

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

ره توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان المبارک ۱۴۳۹ ه. ق. - ۱۳۹۷ ه. ش

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور: رتوشه راهیان نور: متون علمی - آموزشی مبلغان ویژه رمضان المبارک ۱۴۳۹ هـ.ق - ۱۳۹۷ هـ.ش / گروهی از نویسندگان [مؤسسه بوستان کتاب]: تهیه معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴۰۸ ص

شابک: 978 - 964 - 09 - 1903 - 3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: اسلام -- تبلیغات -- راهنمای آموزشی

موضوع: Islam -- Missions -- Study and teaching

موضوع: اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Islam -- Addresses, essays, lectures

موضوع: اسلام -- مطالب گوناگون

موضوع: Islam -- Miscellanea

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی و تبلیغی

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۸۴۴۵۶/۲/۱۷/۶ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۵۹۵۷۵

رتوشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان المبارک ۱۴۳۹ هـ.ق - ۱۳۹۷ هـ.ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناظران علمی: سعید روستاآزاد، علی‌اکبر مؤمنی، علی‌رضا انصاری، محمدعلی محمدی، محمدجواد حیدری کاشانی
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷
- شمارگان: ۱۲۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۳۷۷۴۰۳۹۷ - ۰۲۵

پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکاری که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: علی خانی • نمونه‌خوان: نصرت‌الله نیکزاد • صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل پور • طراح جلد: محمود هدایی • کارشناس تحریریه: علی‌رضا انصاری • مسئول چاپ و نشر: سیدحسین موسوی مجاب

تمام حقوق این اثر، محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن نخست..... ۹

عوامل سعادت در قرآن

مجلس اول: ایمان و عمل صالح..... ۱۳

مجلس دوم: عبادت و یادآوری نعمت‌های الهی..... ۲۱

مجلس سوم: اطاعت از قرآن و معصومان علیهم‌السلام..... ۲۹

گناه و پیامدهای آن

مجلس چهارم: آثار و پیامدهای دنیوی گناه..... ۴۱

مجلس پنجم: آثار و پیامدهای اخروی گناه..... ۵۱

نماز شناسی

مجلس ششم: اهمیت نماز و ویژگی‌های نماز مطلوب..... ۶۳

مجلس هفتم: راهکارهای ایجاد خشوع در نماز..... ۷۱

مجلس هشتم: عوامل و عواقب سستی و ترک نماز..... ۷۹

عوامل سلب توفیق بندگی در دعای ابو حمزه ثمالی

مجلس نهم: عدم ادای حق بندگی..... ۸۹

مجلس دهم: مجالست‌های زیانبار..... ۹۹

راه‌های حفظ دین

مجلس یازدهم: راهکارهای تقویت باورهای دینی..... ۱۱۱

مجلس دوازدهم: دین‌داری پایدار..... ۱۱۹

آسیب‌شناسی حرمت انسان

- مجلس سیزدهم: تهمت ۱۳۱
مجلس چهاردهم: فحاشی ۱۴۱
مجلس پانزدهم: غیبت ۱۵۱

سیره خانوادگی علما

- مجلس شانزدهم: رفتارشناسی علما با همسر ۱۶۵
مجلس هفدهم: رفتارشناسی علما با فرزندان ۱۷۳
مجلس هجدهم: رفتارشناسی علما با خویشاوندان ۱۸۳

سبک زندگی خانواده

- مجلس نوزدهم: بررسی شیوه‌های ایجاد سازگاری بین همسران ۱۹۵
مجلس بیستم: اهمیت و آثار فرزندآوری ۲۰۵
مجلس بیست‌ویکم: نام‌گذاری فرزند ۲۱۳

سبک زندگی اجتماعی

- مجلس بیست‌ودوم: بایستگی کمک به هم‌نوعان ۲۲۳
مجلس بیست‌وسوم: اصلاح ذات‌البین ۲۳۳

سبک زندگی اقتصادی

- مجلس بیست‌وچهارم: اعتدال در زندگی ۲۴۳
مجلس بیست‌وپنجم: مدیریت مصرف از دیدگاه قرآن و روایات ۲۵۳

نزاع و درگیری؛ عوامل و موانع

- مجلس بیست‌وششم: علل و زمینه‌های نزاع و درگیری‌ها میان مردم ۲۶۵
مجلس بیست‌وهفتم: عوامل و راهکارهای افزایش آستانه تحمل ۲۷۵

معادشناسی

- مجلس بیست‌وهشتم: راه‌های افزایش معادباوری ۲۸۷
مجلس بیست‌ونهم: وضع انسان‌ها در برزخ ۲۹۷

مجلس سی‌ام: چگونگی سنجش اعمال در قیامت ۳۰۵

مناسبت‌های تبلیغی

راهکارهای حمایت از کالای ایرانی از نگاه مقام معظم رهبری (مد ظله)	۳۱۵
فتح خرمشهر	۳۲۱
رمز موفقیت حضرت خدیجه <small>ع</small>	۳۲۹
تربیت فرزند در سیره امام مجتبی <small>ع</small>	۳۳۵
جلوه‌های معنویت شب قدر	۳۴۱
درآمدی بر مهوریت نهج البلاغه	۳۴۷
ارتحال امام خمینی <small>ع</small>	۳۵۵
رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تصمیمی سرنوشت‌ساز	۳۶۳
ویژگی‌های روز قدس از نگاه امام خمینی <small>ع</small> و مقام معظم رهبری (دام ظلّه)	۳۷۱
پیام‌های عید فطر	۳۷۹
ضرورت ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی	۳۸۴
منابع و مآخذ	۳۹۶

سخن نخست

امام صادق علیه السلام: «لِكُلِّ شَيْءٍ رِبِيْعٌ، وَ رِبِيْعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»^۱ برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.»

ماه مبارک رمضان، یادآور بندگی خالصانه خداوند، انس بیشتر با قرآن و دعا، و نیز همدلی و همراهی با هم‌نوعان و نیازمندان است؛ ماه گران‌قدری که مفاهیم بلند قرآنی و تعالیم روح‌پرور ایمانی، جلوه‌ای خاص در آن می‌یابد و انسان اسیر غفلت و دنیا دوستی را از غل و زنجیر مادیات می‌رهاند و طعم خوش معنویت و پاکدامنی را به کام دل او می‌چشانند.

یکی از وظایف بزرگ مبلغان گرامی در این ماه شریف، معرفی صحیح دین و تبیین معارف و آموزه‌های ارزشمند اسلام و بیان راهکارهای اصلاح فردی و اجتماعی است تا در پرتو عمل به آن، زندگی مسلمانان رنگ آرامش و سعادت اخروی به خود بگیرد و آحاد جامعه، به زیور بهشتی دین کامل الهی و اخلاق پسندیده محمدی آراسته شوند.

در همین راستا، معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، کوشیده است در سری دیگری از ره‌توشه ماه مبارک رمضان، به ارائه مقالاتی کاربردی و مستند به منابع قرآنی، روایی و علمی بپردازد و مطالبی دسته‌بندی‌شده و راهگشا را برای استفاده بهتر مبلغان عزیز پدید آورد؛ هرچند لازم است که خوانندگان فرهیخته این اثر، با توجه به شرایط زمانی و مکانی خویش، نکات و مباحث تکمیلی مورد نیاز خود را به مقالات بیفزایند و در ارائه مطالب، به میزان آگاهی و سطح علمی مخاطبان نیز توجه کنند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

ویژگی مقاله‌های مجموعه پیش رو، آن است که در محورهای کلیدی و مهم سامان یافته و با داستان‌هایی اثربخش و حکایاتی سازنده و مرتبط با بحث همراه شده است. عناوین کلی و کلیدی مقالات این کتاب که ذیل هریک مقالاتی مرتبط با آن موضوع عرضه شده، عبارت‌اند از: نمازشناسی، معادشناسی، آسیب‌شناسی حرمت انسان، راهکارهای حفظ دین، عوامل سعادت در قرآن، سبک زندگی اجتماعی، سبک زندگی اقتصادی، سیره خانوادگی علمای دین، عوامل سلب توفیق، و دیگر مباحث مورد نیاز و معضلات مبتلابه جامعه امروزی. از دیگر مطالبی که بر غنای این اثر افزوده، بخش «مناسبت‌های تبلیغی» است. این بخش، شامل مقالاتی متنوع و همسو با مناسبت‌های مختلف روز، از قبیل: شب قدر، روز قدس، عید فطر و حمایت از کالای ایرانی می‌باشد که جهت استفاده مبلغان محترم فراهم آمده است. امید است که خوانندگان محترم و مبلغان فرهیخته، همچنان ما را از نظرات سازنده و پیشنهادهای مفید خود بهره‌مند کنند تا بیش از پیش، بر غنای مقالات افزوده شود. در پایان، ضمن تشکر از نویسندگان فاضل و فرهیخته این کتاب، از همه کسانی که در آماده‌سازی و سامان‌دهی آن صادقانه تلاش نمودند، به‌ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع تبلیغی، سپاسگزاری می‌نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

عوامل سعادت در قرآن

- ایمان و عمل صالح
- عبادت و یادآوری نعمت‌های الهی
- اطاعت از قرآن و معصومان علیهم‌السلام

مجلس اول: ایمان و عمل صالح

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید مهدی سلطانی رنانی*

اشاره

سعادت، مفهومی است با درجات و مراتب مختلف.^۱ ایمان و عمل صالح، نخستین مرتبه سعادت است: «مِن السَّعَادَةِ التَّوْفِيقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»^۲ از جمله سعادت انسان، توفیق انجام عمل صالح است. «آخرین درجه سعادت، رسیدن به خدا و ملاقات با اوست: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»^۳ پس، هرکه امید به لقای پروردگارش دارد، باید که کار شایسته انجام دهد.»

آنچه در اینجا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، بررسی عوامل سعادت انسان از منظر قرآن کریم است و در مجلس نخست، مقوله ایمان و عمل صالح که نقشی بسزا در نیکیبختی و سعادت آدمی ایفا می‌کند، ارائه خواهد شد.

الف) مفهوم‌شناسی سعادت

۱. سعادت

«سعادت» از ریشه «سعد» و در لغت به معنای «خوشبختی»^۴، «کامرواگشتن»، «موفقیت» و «بهر روزی و خوشحالی» است؛^۵ اما در اصطلاح، خیر اضافی است و به نسبت افراد، مختلف

* پژوهشگر حوزه و دانشگاه و مدرس معارف اسلامی.

۱. ر.ک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲. سید جلال‌الدین محدث ارموی، شرح غرر و دُرر آمدی، ج ۶، ص ۱۹.

۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰: «هرکه به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد.»

۴. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، واژه «سعد» و مشتقاتش.

۵. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۲۸۷.

می‌گردد که کمال هر فردی است؛ بنابراین سعادت هر موجودی، در تمامیت و کمال ویژه اوست و خیریست که برای فرد انسان‌هاست.^۱ پس سعادت در حقیقت، رسیدن هر شخصیست به کمال خویش با حرکت ارادی نفسانی.^۲

۲. ایمان

«ایمان» از ریشه «أمن» و به معنای «آرامش جان» و «رهایی از هرگونه ترس و اندوه» گرفته شده است.^۳ خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»^۴ آنان که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ستم نیالوده‌اند، آرامش و امنیت برای‌شان است و آنان هدایت یافتگان‌اند.»

در تعریف اصطلاحی ایمان چنین آمده است: ایمان، باور یقینی و قطعیست که با اعتراف و پذیرش دل همراه بوده و عمل، انسان را به آن رهنمون می‌سازد (یعنی عمل، باور قلبی و ایمان را افزایش می‌دهد).^۵

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ»^۶ ایمان، عبارت است از اعتقاد و باور قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح.»

۳. عمل صالح

«عمل»، کاریست که با آگاهی، اندیشه و با قصد و نیت انجام شود و در معنی، خاص‌تر از فعل است.^۷ «صالح» از ریشه «صلح» و نقطه مقابل «فساد و تباهی»ست که بیشترین کاربرد آن، در بیان ارزش افعال و اعمال است. این واژه در قرآن، گاهی در مقابل فساد و گاهی در برابر زشتی و بدی آمده است.^۸ عمل صالح از نظر اصطلاحی، کاریست شایسته که با آگاهی، قصد و از روی ایمان انجام شود.^۹

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف (اخلاق ناصری)، ص ۸۳.

۲. ر.ک: همان، ص ۷۴ - ۷۳.

۳. ر.ک: احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغه، ماده «أمن».

۴. سوره انعام، آیه ۸۲.

۵. محمدطاهرین عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱، ص ۷۳.

۶. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

۷. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه «عمل».

۸. همان، ذیل واژه «صلح».

۹. ر.ک: نستوه جهان‌بین، بررسی ضابطه‌مندی کمال انسان در قرآن، ص ۳۷۶ - ۳۷۵.

ب) رابطه ایمان و عمل صالح

هنگامی که واژه «عمل صالح» در قرآن برای توصیف فعلی استفاده می‌شود، اغلب کنار ایمان به کار می‌رود و نشانگر این است که ارتباط تنگاتنگی بین آن‌ها وجود دارد؛ طوری که هر جا ایمان باشد، در پی آن عمل صالح نیز خواهد بود. این وابستگی، به اندازه‌ای است که ما ایمان را با عمل صالح یا عمل صالح را با ایمان می‌شناسیم.^۱ علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: «عمل صالح، عملی است که آمادگی و لیاقت پوشیدن لباس کرامت را دارد و به بالا بردن «کلام طیب» و افزایش ایمان کمک می‌کند.^۲

از آن جا که ایمان و عمل صالح، معمولاً با هم ذکر شده و آثار مشترک دارند، ما نیز در ادامه آثار آن‌ها را توأمان بیان می‌کنیم.

ج) آثار ایمان و عمل صالح

آثار دنیوی

۱. آرامش روحی و روانی

ارتباط ایمان و آرامش حقیقی، غیرقابل انکار است. قرآن، آرامش روحی را در گرو ایمان واقعی می‌داند و می‌فرماید: هر که به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست: «... وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ.»^۳ در واقع چنگ زدن به دستگیره محکم، تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای نجات از قعر درّه‌های مادی‌گری و ارتقا به بلندترین قله‌های معرفت و معنویت، نیاز به وسیله‌ای محکم و مطمئن دارد. این وسیله، چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست.

ایمان، بدون شک مؤثرترین شیوه و ابزار برای درمان اضطراب و فشارهای روحی‌ست! زیرا بین ما و خداوند، رابطه‌ای ناگسستی وجود دارد؛ پس اگر بندگی را اختیار کنیم و خود را تسلیم او نماییم، تمام درها به روی ما گشوده شده و آرزوهایمان تحقق خواهد یافت. همان‌گونه که امواج خروشان نمی‌توانند آرامش ژرفای اقیانوس را برهم زنند، دگرگونی‌های سطحی زندگی نیز،

۱. توشیهیکو ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ص ۴۱۵ - ۴۱۴.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۲ - ۴۲۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

نمی‌توانند آرامش ما را بر هم بزنند. البته، ایمان در صورتی به آدمی امنیت می‌دهد که در طریقه بندگی و ذکر حضرت حق باشد.^۱ بر این اساس ایمان به خدا، موجب می‌شود که انسان در برابر مشکلات دچار اضطراب نشود و همواره می‌کوشد با اتکال به خدا، مشکلاتش را برطرف نماید.^۲

مناسب است در این جا داستانی از زندگانی «مرحوم آیت‌الله قاضی رحمته» بیان کنیم: صاحب‌خانه ایشان در نجف، وسایل و اثاث منزل‌شان را بیرون ریخته بود که مجبور شدند با خانواده به کوفه بروند. در مسجد کوفه، بالاخانه‌ای بود که برای افراد غریب ساخته بودند. ایشان در آن جا سکونت گزیدند. علامه طباطبایی رحمته می‌فرمودند که به مسجد کوفه رفتیم و دیدم آقای قاضی و همه‌ی خانواده مریض هستند و تب کرده‌اند. هنگام شب و وقت نماز شد. طبق معمول در اول وقت به نماز ایستاد. بعد از نماز عشاء، چنان با توجه کامل آیه شریفه «أَمِنَ الرَّسُولُ»^۳ را تلاوت می‌فرمود که گویی هیچ مشکلی پیش نیامده است.^۴

۲. امیدواری

افراد باایمان، به نتایج افعال مطلوب و تلاش‌های خود امید دارند. در منطق فرد باایمان، جهان درباره تلاش‌های او بی‌طرف و بی‌تفاوت نیست؛ بلکه دستگاه آفرینش در راه حق، درستی، عدالت و خیرخواهی تلاش می‌کند. فرد باایمان، به کمک خداوند امیدوار است و در بحران‌های زندگی و برای دستیابی به اهدافش دست یاری به سوی خدا دراز می‌کند،^۵ یاد او را مایه حیات دل^۶ خویش می‌داند، با وی انس پیدا می‌کند^۷ و به قلمرو آرامش و وقار گام می‌نهد؛ زیرا پروردگار عالم، برایش تنها پشتوانه‌ایست که هیچ کاستی و عیبی در او نیست.^۸ ناامیدی و حزن انسان‌ها، از چیزیست که تعلق مادی داشته یا آن را در زمان گذشته از دست داده است؛ ولی

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۹۲.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۴، ص ۱۷-۷ و ۲۴-۳۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۴. علی‌تهرانی، ز مهر افروخته، ص ۲۱.

۵. ر.ک: سوره محمد، آیه ۷؛ سوره توبه، آیه ۹۰.

۶. ر.ک: محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۴۸.

۷. ر.ک: نهج البلاغه، خ ۲۲۳.

۸. ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۶۹۸.

افراد مؤمن که دل‌های خود را به محبت الهی پیوند زده و خیمه و خرگاه خویش را در حرم قدس و حریم امن الهی برپا کرده‌اند، با ازدست‌دادن امور در گذشته یا احتمال فقدان آن‌ها در آینده، ناامید نشده و گرد و غبار خوف و اندوه بر سیمای‌شان نمی‌نشیند.^۱

۳. نترسیدن از غیرخدا

ایمان به خدا به قلب انسان حالتی می‌بخشد که اندوه و نگرانی در آن نمی‌ماند و از غیرخدا نمی‌ترسد؛ زیرا همه امکانات و همه هستی و قدرت‌ها، به سبب ایمان به خداوند است و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، همه هستی در برابر مؤمن فروتن است؛ حتی درندگان و پرندگان.^۲ قرآن در این باره می‌فرماید: «**أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ**»^۳ آگاه باشید که اولیای خدا، نه ترس و نگرانی دارند و نه غمگین می‌شوند، همانان که ایمان آورده و با تقوایند.»

سرچشمه اصلی عزت و همه عزت‌ها، از آن خداوند است.^۴ مؤمن، همیشه با موجودی پیوند دارد که همه عوالم وجود، مسخر او هستند؛ به همین دلیل با عزتی که خداوند به او اعطا می‌کند، هم محبوب دل‌هاست و هم از غیرخدا نمی‌هراسد.^۵

۴. محبوبیت

اگر بنده‌ای به ساحت قدس ربوبی ایمان داشته باشد و کارهای شایسته انجام دهد، خداوند سفره گسترده محبت خود را برای او پهن می‌کند و علاوه بر بهره‌مندی از فضل و رحمتش، او را به قرب و سعادت خویش می‌رساند. امام سجاد علیه السلام، در دعای ابوحمره ثمالی عرضه می‌دارد: «کسی که به سوی تو کوچ کرده، راهش بس نزدیک است و تو از خلقت در حجاب نشده‌ای، جز آن‌که کردارشان آنان را از تو می‌پوشاند.»^۶ بر این اساس انسان مؤمن، به دلیل انجام عمل صالح با محبوبیت و کیمیای محبت خدا پیوند خورده و رشته دوستی غیر او را گسسته است؛ از این رو

۱. ر.ک: سید محمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، ج ۲، ص ۷۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۱.

۳. سوره یونس، آیه ۶۲ و ۶۳.

۴. سوره منافقون، آیه ۸.

۵. سوره احزاب، آیه ۳۹.

۶. شیخ طوسی، مصباح المجتهد، ص ۵۸۳، ح ۶۹۱.

قرآن فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛^۱ همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به‌زودی خدای رحمان برای آنان محبتی در دل قرار خواهد داد.»

دوستی تعریف می‌کرد که مدتی ساکن هند بودم. هنگام مراجعت یکی از شیعیان هندی پیش من آمد و گفت: «تقاضایی دارم و می‌خواهم برایم چیزی از ایران بیاورید.» گفتم: «چه چیزی؟» قالی، پسته یا خرما می‌خواهی؟» گفت: «نه؛ از این چیزها نمی‌خواهم! یک عکس از امام خمینی علیه السلام برایم بیاور.» گفتم: «عکس امام را می‌خواهی چه کنی؟» گفت: «از بیست سال پیش در مغازه‌ام، عکسی از ایشان داشتم که کهنه و پاره شده است. هر وقت مغازه را باز می‌کنم و نگاهم به آن می‌افتد، روحیه می‌گیرم. فکر می‌کنم بین من و ایشان ارتباطی هست و با نگاه کردن به عکس‌شان، احساس آرامش می‌کنم.»^۲

با محبت می‌شود دنیا گرفت	در دل خوبان دنیا جا گرفت
بندهای نامرادی را گشود	خانه‌ای مخروبه را زیبا نمود
بی محبت زندگی زندان شود	حسرت و کینه به دل پنهان شود ^۳

۵. استجابت دعا

«دعا»، یکی از مظاهر و حالات حقیقی نیایش آدمی به درگاه الهی است و از آن‌جا که ایمان به خدا و عمل صالح از ارکان دعا هستند، استجابت دعا نیز از آثار حقیقی آن‌هاست. امام علی علیه السلام در وصیت‌های‌شان، به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «حاجت خود را نزد او آر، به او ایمان داشته باش... و برای گره‌گشایی کارهایت، او را بطلب.»^۴ در قرآن کریم نیز آمده است: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...»^۵ و دعای کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، اجابت می‌کند و از فضل خویش بر آنان می‌افزاید و برای کافران عذابی شدید است.»

۱. سوره مریم، آیه ۹۶.

۲. ر.ک: رحیم مخدومی، من مدیر جلسه‌ام؛ خاطرات فعالان فرهنگی از فتنه ۸۸، ص ۱۳۳.

۳. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n136811>

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۵. سوره شوری، آیه ۲۶.

داستان غلام امام زین العابدین علیه السلام شنیدنی است. یک سال، قحطی سختی بود و باران نمی آمد. مردم به صحرا رفته بودند، برای بارش باران دعا می کردند و نماز می خواندند. شخصی می گوید که من غلامی را در خلوت و تنهایی دیدم. نماز خواندن، مناجات، گریه و خشوع او با حق مرا مجذوب کرد. مدتی نگذشت که بارانی پربرکت درگرفت. یقین کردم که از دعای او بود. دنبالش رفتم. تصمیم داشتم که هرطور شده، او را در اختیار بگیرم و غلامی اش را بنمایم. به منزل امام زین العابدین علیه السلام رفتم. دانستم که از غلامان ایشان است. خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم: «می خواهم این غلام را از شما بخرم؛ نه برای این که غلام من باشد، بلکه من خدمت گزار او باشم.» غلام را حاضر کردند. وقتی او را خریدم، نگاه حسرت باری به من کرد و گفت: «تو که هستی که مرا از مولایم جدا کردی؟» گفتم: «جانم به قربانت! من در تو چیزی دیدم که در کس دیگری نیست. می خواهم از محضر تو بهره ببرم!» جریان را به او گفتم. تا سخنانم را شنید، روبه آسمان کرد و گفت: «خدایا این رازی بود بین من و تو و نمی خواستم بندگان از آن اطلاع پیدا کنند. حال که کسی را مطلع کرده ای، مرا از این دنیا ببر!» همین را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۱

آثار اخروی

۱. بخشش گناهان

از آثار و برکات اخروی ایمان و عمل صالح، برخوردار از مغفرت الهی است که شامل حال مؤمنان و صالحان می گردد.^۲ انسان بر اثر لغزش هایی که در مدت عمر داشته است، در اندوه و نگرانی به سر می برد و دائم دنبال انجام کارهایی است که باعث آمرزش گناهان وی گردد. از طرفی خدای غفار، باب آمرزش را بر بندگان خویش گشوده و اسباب آسوده خاطری آن ها را فراهم نموده است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...»^۳ بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نومید نباشید که او، همه گناهان را می آمرزد.»

این را هم بدانید که خداوند، راه های متعددی را برای آمرزش بندگان قرار داده است؛ ولی بهترین

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۳۳۴.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۵.

۳. سوره زمر، آیه ۵۳.

آن‌ها، ایمان به او و عمل صالح است.^۱

قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...»^۲

۲. امنیت از ترس قیامت

از مهم‌ترین آثار ایمان به خدا و انجام عمل صالح در آخرت، امنیت انسان‌های مؤمن از ترس‌های قیامت است و کسی که خدای - عزّ و جلّ - را از سر دوستی‌اش می‌پرستد، به او ایمان حقیقی دارد و کار شایسته انجام می‌دهد، در روز قیامت از هراس ایمن است. در آن روز کارهای صالح مؤمنان بی‌پاداش نمی‌ماند و خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا»^۳ و هر کس کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس در آن روز از ستم و کاستی در پاداشش نترسد.»

۱. ر.ک: سید مهدی سلطانی رنانی، راهکارهای قرآنی در غلبه بر فشارهای روانی، ص ۵۶-۵۷.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۷.

۳. سوره طه، آیه ۱۱۲.

مجلس دوم: عبادت و یادآوری نعمت‌های الهی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدمهدی سلطانی رنانی*

اشاره

از جمله برنامه‌های خدامحور در رسیدن انسان به سعادت و فلاح دنیوی و اُخروی، عبادت و یادآوری نعمت‌های الهی است؛ زیرا انسان‌ها با اجرای این دو برنامه، خود را بیش از پیش در صراط معبود حفظ و در یاری دین او سهیم کرده و رضایتش را جلب می‌کنند. از سوی دیگر، انسان دارای دو بُعد فطری و طبیعی است و لازم است هر چیزی را که پروردگار در وی به ودیعه نهاده، در قالب این دو بُعد رشد و تعالی بخشد و عبادت خداوند، بهترین برنامه برای تبلور آن است. همچنین، تکامل انسان در گرو عبادت خداوند^۱ و یادآوری نعمت‌های الهی است^۲ که اثر عبادت، رسیدن به تقوا و نهایت تقوا، رستگاری است.^۳

مفهوم عبادت

«عبادت» در لغت، از ریشه «عبد» و دارای دو معنای «نرمش و کوچک کردن خود» و «شدت و صلابت» است.^۴ معنای اول (نرمی و رامی)، به عبادت خدا اختصاص دارد.^۵ عبد در اصطلاح، به انسانی گفته می‌شود که به‌طور کامل به مولا و صاحب خود تعلق داشته باشد و اراده و خواستش، تابع اراده و خواست او باشد.

* پژوهشگر حوزه و دانشگاه و مدرس معارف اسلامی.

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۴. ر.ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۰۵.

۵. ر.ک: جوهری، صحاح، ج ۲، ص ۵۰۳.

مفهوم نعمت

«نعمت» نیز از ریشه «نعم» به معنای «حالت نیک و پسندیده»، «خوشی» و «خیر» و «شایستگی» در زندگی است.^۱ این واژه، اسم جنس است که برای کم و زیاد استعمال می‌شود.^۲ در اصطلاح نیز، نوعی نیکی رساندن به دیگری و ایجاد نوعی خوشی در زندگی اوست.^۳

اهمیت سعادت

«سعادت» و «نیک‌فرجامی»، از آمال هر انسان خردمندی است و متاعی ارزان نیست که در هر بازاری و صندوق هر عطاری قابل دست‌یابی باشد؛ بلکه متاعی ست گران‌بها که تنها در بازار گرم دین و دین‌داری وجود دارد و ارزانی مؤمنان عابد و نیکوکار خواهد شد. در قرآن، سعادت مفهومی است که دارای درجات و مراتب مختلف شمرده شده و امری اکتسایبی و محصول عبادت آگاهانه و اعمال صالح معرفی شده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً؛^۴ هر کس از مرد یا زن، کاری شایسته انجام دهد و او مؤمن باشد، او را به حیاتی پاکیزه زنده می‌داریم.» پس بر خریداران و آرزومندان سعادت و سعادت‌مندی، بایسته است که دیوار ظلمت کدهٔ نفس را در هم شکنند و با عبادت حق و یادآوری نعمت‌های الهی، از چاه ظلمانی بیرون آیند و به عالی‌ترین ارزش و مرتبهٔ سعادت، یعنی قرب الهی توجه نموده و دست یابند.

آثار عبادت

۱. عبودیت و بندگی

مقام عبودیت، نخستین وصف انبیا و بالاترین شرافت و کرامت انسان است و بزرگی خدا، به معنای وابستگی مطلق به او و در همه حال، سر به فرمان او نهادن و نداشتن اراده‌ای از خود در برابر ارادهٔ اوست.^۵ خداوند متعال با عطای نعمت‌های الهی خود، به بشر یادآور می‌شود که دائم

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، مادة «نعم».

۲. همان.

۳. ر.ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللّغه، ج ۴، مادة «نعم».

۴. سوره نحل، آیه ۹۷.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۰۷.

او را اطاعت کرده و عبادت نماید و از نافرمانی و طغیان‌گری دوری کند؛ زیرا عبادت پروردگار، رمز تکامل و پیشرفت خود انسان و نردبان معرفت الهی است و این امر، از جمله نیازهای فطری و ذاتی بشر است که با هدف به کمال رسیدن، در وجود او نهاده شده است و اگر این نیاز سعادت‌مندان به جای قرارگرفتن در مسیر صحیح، در اطاعت هوای نفس و شیاطین قرار گیرد، نه تنها انسان را به مقصد نمی‌رساند، بلکه او را به انحطاط و نابودی می‌کشاند. امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند پاداش را بر اطاعت و عبادت خویش و کیفر را بر نافرمانی قرار داد تا بندگان را از عذابش برهاند و به سوی بهشت بکشاند.»^۱

۲. رستگاری

هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. احکام دین، برای رسیدن به تقواست: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ و تقوا، راه وصول به رستگاری است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳ جالب آن‌که آخرین هدف اسلام، در نخستین شعار آن آمده است: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا؛» به یگانگی خداوند اقرار کنید تا رستگار شوید.»

قرآن کریم در آیات اول سوره مومنون، از نشانه‌های رستگاران پرده برداشته و با کلید ایمان و بیان ویژگی‌های مؤمنان، ایشان را رستگاران قطعی شمرده است: الف) نماز در رأس برنامه‌های عبادی و اسلامی آن‌ها قرار دارد. ب) از کارهای لغو دوری می‌کنند که موجب غفلت از یاد خدا و توجه به امور پست مادی و لهو و لعب گردد. ج) با پرداخت زکات، به رشد و نمو و پاکیزگی در مسیر عبادت خداوند دست می‌یابند. د) پاک‌دامنی پیشه می‌کنند و در مقابل آلودگی‌ها و فسادهای جامعه به اصلاح‌گری می‌پردازند. و) متعهد بوده، خلف وعده و خیانت در امانت نمی‌کنند. ی) از بخل دوری کرده و اهل ذکر کثیرند.^۴

در حدیث قدسی از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که می‌فرماید: «هرگاه اشتغال من بر بندهام چیره گردد، خواسته و لذتش را در عبادت و یاد خود قرار می‌دهم؛ پس آن‌گاه من عاشق او می‌شوم. سپس پرده میان خود و او را برخواهم داشت و این حالت را بر او مسلط خواهم کرد تا

۱. محمد دشتی، نهج البلاغه، ح ۳۶۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.

۴. ر.ک: عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۳۰ - ۵۲۷؛

آن که چون مردم غافل شوند، او غافل نشود. این بنده سخنش، سخن پیامبران است. اورستگار و قهرمان حقیقی است.^۱» بر این اساس بود که اولیای خدا برای کسب سعادت، به عبادت می پرداختند و لحظه‌ای در این خصوص درنگ نمی کردند. «آیت الله العظمی نجفی» نمونه‌ی بارز این تلاش است. ایشان می فرماید: «وقتی سال ۱۳۴۳ در قم سکونت کردم، صبح‌ها در حرم حضرت معصومه علیها السلام اقامه نماز جماعت نمی شد. من کسی بودم که این سنت را آن جا رواج دادم. از شصت سال پیش، صبح زود و پیش از باز شدن درهای حرم مطهر، زودتر از دیگران می رفتم و منتظر می ایستادم. در زمستان‌ها بیلچه‌ای کوچک به دست می گرفتم و راه خود را به طرف صحن باز می کردم تا خویش را به حرم برسانم. در آغاز به تنهایی نماز می خواندم. پس از مدتی، یک نفر به من اقتدا کرد و بعد، افراد دیگر هم آمدند و به این ترتیب، نماز جماعت را در حرم آغاز کردم.»

۳. شکیبایی

اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و مغلوب می شود؛ اما انسان مرتبط با خداوند که به عبادت و ذکر الهی مشغول است، مشکلات را کوچک می بیند. قرآن می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۲ از صبر و نماز یاری جوید و به‌راستی که آن جز بر خاشعان، گران است.» بنابراین، صبر کلید پایداری در عبادت و بندگی خداست. فرشتگان بر اهل بهشت سلام می کنند؛ نه به دلیل نماز، حج و زکات، بلکه به علت صبر و پایداری آنان: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»^۳ سلام بر شما برای آن که صبر کردید.»

این را هم بدانید که تلاوت قرآن، مهم‌ترین ذکر خداست و بیشترین نقش را در افزایش آستانه تحمل دارد.

یکی از هم سلولی‌های مرحوم آیت‌الله طالقانی می گوید: شبی در زندان، درحالی که از هر سلول ناله‌ای استغاثه‌آمیز به گوش می رسید، یکی آه می کشید و دیگری از درد شکنجه به خود می پیچید

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲. سوره بقره، آیه ۴۵.

۳. سوره رعد، آیه ۲۴.

و خدا را به یاری می‌طلبید و شخص دیگری در آتش تب می‌سوخت و در هذیان، عزیزانش را به نام می‌خواند، صدای ملکوتی قرآن از مرحوم طالقانی به گوش می‌رسید که می‌فرمود: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا»^۱ ناگاه دژخیمان زندان وارد شدند و مرحوم طالقانی را بردند و بعد از مدتی، در حالی که تن شریفش در زیر تازیانه آنان سیاه شده بود، او را برگرداندند؛ اما باز صدای قرآنش بگوش رسید: «وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا»^۲ باز صدای زندانبان شنیده شد که آمدند و مرحوم طالقانی را بردند و او را شکنجه کردند و برگرداندند. مجدداً صدای قرآن او بلند شد و با اینکه هم‌سلولی‌هایش از او خواهش کردند که از ادامه قرآن چشم بپوشد - زیرا زندانبانان اهل ترحم نبودند - ولی مرحوم طالقانی در جواب گفت: «امشب دلم گرفته و هوای تلاوت قرآن را کرده است و شکنجه آنان، تأثیری در من ندارد.» آنگاه خواند: «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا»^۳ باز در سلول باز شد و پیکر او را کشان‌کشان به شکنجه‌گاه بردند. هنگامی که او را آوردند، دیگر وقت خروس خوان صبح بود و از جای تازیانه‌ها خون می‌چکید!»^۴

یادآوری نعمت‌های الهی

یکی از مظاهر شکر و سپاس حق تعالی، یادآوری نعمت‌هایی است که خداوند به انسان‌ها عنایت فرموده است. شکر نیز یا به معنای ابراز نعمت^۵ و یا به معنای اعتراف نعمت^۶ است و هر چه باشد، در مقابل نعمت و احسان است که از صاحب نعمت به انسان می‌رسد؛ از این رو قرآن، شکر و سپاس را متفرع بر ایصال نعمت دانسته و می‌فرماید: «وَالشُّكْرُ لِلَّهِ»^۷ و سپاس گویند نعمت‌های خدا را.» شکر برخلاف حمد که ثناگویی زبانی است، نوعی فعل است که از تعظیم صاحب نعمت خبر می‌دهد؛ اعم از این که زبانی، اعتقادی یا جوارحی باشد. شکر زبانی،

۱. «قسم به فرشتگانی که جان کفار را با سختی بگیرند! قسم به فرشتگانی که جان اهل ایمان را با راحتی بگیرند!»
۲. «قسم به فرشتگانی که به سرعت فرمان خدا را انجام می‌دهند! قسم به فرشتگانی که در نظم عالم از همه پیشی می‌گیرند و قسم به مؤمنانی که در جهاد با کفار به امر خدا از هم سبقت می‌گیرند!»
۳. «قسم به فرشتگانی که تدبیرکننده عالم خلقت‌اند!»
۴. علی اکبر مؤمنی، انس با قرآن، ص ۶۷-۶۶.
۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه «شکر».
۶. فیومی، المصباح المنیر، ص ۳۱۹.
۷. سوره نحل، آیه ۱۱۴.

شناگویی صاحب نعمت در مقابل ایصال نعمت است. شکر قلبی، به خاطر آوردن نعمت‌های منعم است و شکر عملی، تلافی عملی نعمت به قدر قدرت.^۱

روزی حضرت عیسی علیه السلام در مناجاتش با خداوند، عرضه داشت: «پروردگارا! دوستی از دوستارانت به من بنما.» خطاب رسید: «به فلان محل برو که ما را در آن جا دوستی ست.» مسیح به محل موعود رفت. زنی را دید که نه چشم دارد، نه دست و نه پای. او روی زمین افتاده بود و این ذکر را بر زبان داشت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ عَلَى آيَاتِهِ.» حضرت از حالت آن زن شگفت‌زده شد، پیش رفته و به او سلام کرد. زن گفت: «عَلَيْكَ السَّلَام يَا رُوحَ اللَّهِ!» فرمود: «ای زن، تو که هرگز مرا ندیده‌ای! از کجا شناختی من عیسی هستم؟» زن گفت: «آن دوستی که تو را به سوی من دلالت کرد، برایم معلوم نمود که تو روح الله هستی.» فرمود: «ای زن، تو از چشم، دست و پا محرومی و اندامت تپاه شده!» زن گفت: «خدا را ثنا می‌گویم که دلی ذاکر، زبانی شاکر و تنی صابر دارم! خدا را به وحدانیت و یگانگی یاد می‌کنم که هرچه را می‌توان با آن معصیت کرد، از من گرفته است. اگر چشم داشتم، به نامحرم نظر می‌کردم؛ اگر دست داشتم، به حرام می‌آلودم و اگر پا داشتم، دنبال لذات نامشروع می‌رفتم؛ در آن صورت چه عاقبتی داشتم؟»^۲

آثار یادآوری نعمت‌های الهی

۱. گسترش رحمت الهی

در فرهنگ دینی، این واقعیت مسلم است که عبادت خداوند و روی آوردن به ذکر و طاعت او، کلیدی است که با آن، در رحمت خدا باز و برکات آسمانی بر زمینیان فرودمی‌آید. قرآن کریم برای پندآموزی بشر، به سرگذشت برخی پیشینیان که با ناسپاسی و عدم عبادت و اطاعت الهی، خود را از نعمت‌های خداوند و سعادت دنیوی و اخروی محروم کردند، اشاره کرده و درباره قوم سبأ می‌فرماید: «به خاطر ناسپاسی آنان و دوری از عبادت الهی، سیلی مهیب و بنیان‌کن بر آنان مسلط ساختیم که عامل از بین رفتن باغ، مزارع و منازل آنان شد»؛^۳ بنابراین زیادی نعمت، ناشی از شکر نعمت و گسترش رحمت الهی ناشی از عبادت خداوند، به خود شاکر و عبادت‌کننده

۱. رضا وطن‌دوست، عمل در قرآن، ص ۱۸۳.

۲. علی‌اکبر نهاوندی، خزینة الجواهر، ص ۳۱۸.

۳. سوره سبأ، آیه ۱۶.

برمی‌گردد که فرمود: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»^۱

۲. بخشش گناهان

از آثار و ثمرات اخروی عبادت و بندگی خداوند، مغفرت الهی ست که شامل حال عبادت‌کنندگان و ذاکران الهی می‌گردد.^۲

انسان مؤمن بر اثر لغزش‌هایی که در مدت عمر داشته، معمولاً در اندوه و نگرانی به سر می‌برد و همواره دنبال انجام کارهایی ست که باعث آمرزش گناهان وی می‌شود. از طرفی خدای غفار، باب آمرزش خود را بر بندگان خویش گشوده و اسباب آسوده‌خاطری آن‌ها را فراهم کرده است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^۳ بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نباشید که او همه گناهان را می‌آمرزد.»

از طرف دیگر، خداوند راه‌های متعددی را برای آمرزش بندگان قرار داده است؛ ولی بهترین این راه‌ها، یادآوری عظمت خداوند متعال، عبودیت مستمر او و ذکر نعمت‌های بی‌پایانش است.^۴

۳. نجات از غفلت

همه گناهان کوچک و بزرگ، در حال غفلت و بی‌خبری رخ می‌دهد. عوامل غفلت‌زا بسیار است. شیطان نیز برای اغفال هر کسی، از طریق ویژه‌ای وارد می‌شود که با حال و شغل او مناسب و بر وی مؤثر است و او را به آن سرگرم می‌کند. آنچه غفلت را برطرف، عمل را صالح و انسان را تربیت می‌کند، عبادت و بندگی حقیقی خداوند و تذکر است. عوامل تذکر نیز، فراوان است. بعضی از آن‌ها، تکوینی و برخی دیگر تشریحی‌اند. اجرام زمینی و آسمانی، شب و روز، نعمت‌های مادی، پدیده‌های حیات و تمامی ذرات جهان هستی که ساخته‌پروردگار یکتاست، عوامل تکوینی تذکر است که نظرکردن به آن‌ها، اهل معرفت را به یاد خدا می‌اندازد و عوامل

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۵.

۳. سوره زمر، آیه ۵۳.

۴. ر.ک: سید مهدی سلطانی رناتی، راهکارهای قرآنی در غلبه بر فشارهای روانی، ص ۵۷ - ۵۶.

تشریحی تذکر، همان عبادات و بندگی خداوند است که بهترین برطرف کننده غفلت می باشد.^۱

۴) محبوبیت نزد خداوند

در حالت عادی، خیلی از مواردی که انسان از مافوق خود یا از قوانین اطاعت می کند، اطاعت بدنی همراه عصیان روحی است؛ یعنی با اکراه و اجبار اطاعت می کند؛ اما اگر این فرمانده محبوب انسان باشد، شخص از شدت علاقه و محبتی که به او دارد، همراه با اطاعت بدنی، پذیرش روحی نیز خواهد داشت و از این امر خوشحال است که فرمانی از طرف دوست و محبوب خود را اجابت کرده است. با این ویژگی ها، انسان محبوب خداوند می شود و نافرمانی او را نمی کند؛ لذا شکر نعمت های الهی را به جا آورده و مسیر تربیت و کمال را طی می کند تا به هدف خویش برسد که وصال محبوب و سعادت ابدی است؛ زیرا: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْكُرْتَ فَلَانَا فَيَقُولُ بَلْ شَكْرْتِكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ؛^۲ خداوند هر دل اندوهگین را دوست دارد و هر بنده شکوری را هم دوست دارد. خداوند روز قیامت به یکی از بندگان خود می گوید که آیا فلان شخص را شکر گفتی؟ می گوید بارخدا یا تو را شکر گفتم! سپس فرمود که هرگاه او را سپاس نگویی، مرا هم سپاس نگفته ای. بعد فرمود که سپاس گزارترین شما به خدا، کسی است که از مردم بیشتر سپاس گزاری کند.»

۱. ر.ک: همان، ص ۶۰-۵۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۹.

مجلس سوم: اطاعت از قرآن و معصومان علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

«سعادت» و «نیک‌بختی»، از آرزوهای هر انسانی است که سرنوشت او بدان گره خورده است. در قرآن نیز، به دو گروه انسان اشاره شده؛ سعادت‌مند و بدبخت: «آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ‌کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید؛ گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت!»^۱

قرآن رستگاری انسان را در پیروی از خود می‌داند: «وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ و نوری را که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگاران‌اند. «اسلام نیز برای تأمین سعادت فردی و اجتماعی، مردم را به اطاعت از قرآن و عترت فراخوانده است؛ حضرت رسول می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلِ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لِاتَّضَلُّوا...»^۳

بر این اساس، پرداختن به سعادت و رستگاری انسان از دیدگاه آیات و روایات، امری بایسته‌است. این نوشتار، می‌کوشد نقش اطاعت از قرآن و اهل بیت علیهم السلام در سعادت انسان را تبیین نماید.

الف. عرصه‌های اطاعت از قرآن

اطاعت از قرآن، در عرصه‌های مختلف نمود پیدا می‌کند؛ اما در این جا تنها به عرصه فردی و اجتماعی اشاره می‌شود.

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. سوره هود، آیه ۱۰۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۴۹.

۱. عرصه فردی

قرآن برای هدایت و رستگاری انسان نازل شده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^۱ این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند.» از سوی دیگر این کتاب آسمانی، از مخاطب خود انتظار پیروی دارد؛ زیرا هدف مذکور، با اطاعت از قرآن محقق می‌شود: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ»^۲ و این کتابی بابرکت است که نازلش کردیم، پس آن را پیروی کنید.»

پیروی از قرآن و ارتباط با آن، با اموری مانند قرائت، تدبر و تفسیر آن تأمین می‌شود؛ اما تمام این مراحل، مقدمه برای عمل به آن است که سعادت انسان را فراهم می‌کند.^۳ خداوند در اول سوره بقره و آیات دیگر، از قرآن با نام «هادی» یاد کرده و برای اهل ایمان صفاتی را برمی‌شمارد: «این همان کتابی است که در آن هیچ شکی نیست. پرهیزگاران را راهنماست. آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز می‌گزارند و انفاق می‌کنند از آنچه روزی‌شان داده‌ایم.»^۴ و در ادامه این افراد را رستگاران می‌نامد: «...أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»^۵ پس انسان سعادت‌مند، کسی است که به قیامت ایمان دارد، اقامه نماز می‌نماید و زکات می‌دهد.

بر این اساس اولیای خدا با هوای نفس مبارزه می‌نمودند تا رستگار شوند. «شیخ عبدالله شوشتری»، فرزندی داشت که بسیار به او علاقه‌مند بود؛ اما سخت بیمار شد. شیخ ظهر جمعه برای خواندن نماز، با خاطری پریشان به مسجد رفت. ایشان معمولاً در رکعت اول نماز، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون می‌خواند. وقتی شروع به قرائت سوره منافقون نمود، به این آیه شریفه رسید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل کنند و هر کس چنین کند، اینان‌اند که زیان‌کار خواهند بود.» و چندین بار آن را تکرار کرد. پس از نماز از ایشان پرسیدند: «چرا آن آیه را تکرار فرمودید؟» پاسخ دادند: «وقتی به آن آیه

۱. سوره اسراء، آیه ۹.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۵.

۳. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷.

۴. سوره بقره، آیه ۲ و ۳؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۴.

۵. سوره بقره، آیه ۵.

۶. سوره منافقون، آیه ۹.

رسیدم، یاد فرزندم افتادم. با تکرارش، با هوای نفس مبارزه کردم و با محبت قلبی درافتادم. سرانجام فرزندم را مرده فرض کرده و نماز را ادامه دادم.»^۱

۲. عرصه اجتماعی

قرآن در آیات متعددی، درباره مؤلفه‌های جامعه اسلامی سخن گفته؛ از جمله آن مؤلفه‌ها رستگاری، امر به معروف و نهی از منکر است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان رستگاران اند.» در جایی دیگر آمده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.» در این آیات توصیه شده که همواره باید میان مسلمانان، امتی باشند تا این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند. در پایان هم تصریح می‌کند که رستگاری، تنها از این راه ممکن است.^۴

یکی دیگر از مؤلفه‌های جامعه قرآنی، مبارزه با فساد و ظلم است: «وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۵ و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد؛ از این رو عالمان دینی، با ظلم و فساد مبارزه و دیگران را نیز به این امر دعوت می‌کردند. در زمان استیلای متفقین (۱۳۲۱ ش) بر ایران، چند باب مغازه شراب‌فروشی در مجاورت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام وجود داشت و از طرفی به علت خشک‌سالی، مردم قم - به‌ویژه اغلب کشاورزان - از داشتن آب محروم و در مضیقه بودند. در همین اثنا آب رودخانه قم، از سوی مردم «محلات» و «نیم‌ور» به پشتیبانی قدرت نخست‌وزیر وقت (صدر الاشراف محلاتی)، به کلی بر ساکنان قم بسته شد. اعتراضات اهالی قم هم به جایی نرسید و همه به ستوه آمدند. سرانجام بر آن شدند با تهیه ماشین‌های متعدد، برای درهم‌شکستن بندهای سد آب رودخانه راهی محلات شوند. روشن است که درگیری وزد و خورد طرفین، به کشته‌شدن افراد می‌انجامید. در این میان «حاج

۱. علی اکبر مؤمنی، انس با قرآن، ص ۷۹ - ۸۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵.

۵. سوره هود، آیه ۱۱۳.

انصاری واعظ^۱ با درک موقعیت و برای جلوگیری از فتنه‌ای بزرگ، بر فراز منبر رفت و برخی آیات شریفه سوره واقعه را قرائت کرد و به تفسیر و توضیح آن پرداخت: «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ... أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ»^۱

آن‌گاه فریاد برآورد: «ای مردم! چرا جماعت‌ها را به هم می‌زنید؟ اگر می‌خواهید انقلاب کنید که نتیجه بگیرید، پس بریزید و شراب‌فروشی‌ها را به هم بزنید تا در این شهر دینی و مذهبی، علیه قرآن و مقدسات اشاعه منکرات نکنند. شما در این مغازه‌ها را ببینید، من از آسمان به شما آب می‌دهم. جنگ لازم نیست!»

مردم بعد از شنیدن سخنان اثرگذار آن واعظ آبرومند، به خیابان‌ها ریختند و با درهم‌شکستن مشروب‌فروشی‌ها و آتش‌زدن مراکز فحشا و منکرات، محیط خیابان‌های اطراف آستانه مقدسه را پاک‌سازی کردند. شگفت آن‌که به قدرت الهی، عصر همان روز ابرهایی در آسمان پدیدار شد، باران شدیدی باریدن گرفت، سیلی در رودخانه قم جاری گردید و تمام باغات و زراعات قم و اطراف آن، به برکت این نعمت خدادادی سیراب شد.^۲

در سایه این آموزه قرآنی ست که «شیخ فضل‌الله نوری» تربیت می‌شود. روز قبل از دستگیری وی، «سعدالدوله» به منزلش آمد. عده‌ای از اطرافیان شیخ حضور داشتند. سعدالدوله، آهسته با ایشان گفت‌وگو کرد. پس از چند لحظه، شیخ فضل‌الله به حاضران فرمود: «آقای سعدالدوله می‌گویند که دست‌های مشخصی در کار است تا مرا دستگیر کرده، به دار بیاویزند. ایشان مصلحت می‌دانند که من به یکی از دو سفارت روسیه یا انگلستان پناهنده شوم.» بعد با تبسم فرمودند: «من از کشته‌شدن خود بی‌اطلاع نیستم و به هیچ‌کس غیر از خداوند پناهنده نمی‌شوم!» سعدالدوله خطاب به شمس‌العلماء گفت: «حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه‌مند به ایشان واجب است. من چون می‌دانستم که آقا به این سفارت‌خانه‌ها پناهنده نمی‌شوند، با سفارت هلند تماس گرفتم که بی‌طرف است و خواستم در صورتی که آقا اجازه دهند، پرچم آن کشور را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند.» شیخ با تبسمی استهزاگونه فرمودند: «آقای سعدالدوله! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است صاحب

۱. سوره واقعه، آیات ۶۸-۶۴.

۲. علی‌اکبر مؤمنی، انس با قرآن، ص ۷۹-۷۷.

شریعت به من که از مبلغان احکام آن هستم، اجازه دهد به خارج از شریعت پناهنده شوم! مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛^۱ خدا هرگز راه سلطه‌ای به سود کافران بر مؤمنان قرار نداده است.» من راضی هستم که صدمرتبه بمیرم و زنده شوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند؛ ولی به اجنبی پناهنده نشوم و خلاف شرع اسلامی، عملی انجام ندهم.»^۲

ب. اطاعت از ائمه علیهم السلام

براساس اندیشه‌ای شیعی، امت اسلامی وظیفه دارد از اهل بیت علیهم السلام اطاعت نماید؛ زیرا اطاعت از آن‌ها، موجب سعادت فرد و جامعه می‌گردد. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ؛^۳ هر کس به سوی شما بیاید، نجات می‌یابد و هر کس به سمت‌تان نیاید، هلاک می‌گردد.» امام علی علیه السلام نیز فرمود: «برای ما برعهده مردم، حق اطاعت و ولایت است.»^۴

عرصه‌های اطاعت از ائمه علیهم السلام

اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام، عرصه‌های مختلفی دارد که سه عرصه آن، از اهمیت خاص برخوردار است.

۱. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

یکی از عرصه‌های اطاعت اهل بیت علیهم السلام، عرصه علم‌آموزی است؛ یعنی مردم باید علم را از اهل بیت بیاموزند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، همواره به مسلمانان سفارش می‌کردند که به قرآن و عترت تمسک جویند تا گمراه نشوند؛ زیرا نخستین مرجع علمی مسلمانان، قرآن است و پس از آن سنت پیامبر. نقش اهل بیت علیهم السلام در این باره، این است که ترجمان قرآن، حافظان و ناقلان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. آن حضرت مأموریت داشتند که به مقتضای حکمت، بخش عظیمی از معارف قرآن را برای مردم بیان کنند؛ ولی بخش دیگری را که شرایط بیان آن‌ها فراهم نبود، به اهل

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. علی اکبر مؤمنی، انس علما با قرآن، ص ۸۰.

۳. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۴. شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۳۰.

بیت سپرده شد^۱. ابن حجر می گوید: «پیامبر ﷺ بدان جهت قرآن و عترت را ثقل نامیده که به چیزی گران بها و دارای اهمّیت گفته می شود و قرآن و عترت این گونه اند؛ زیرا هر دو معدن علوم لدنی و اسرار و حکمت های عالی و احکام شرعی اند.»^۲ بر این اساس، رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا^۳؛ من شهر علم هستم و علی درب آن است. هر کس بخواهد وارد شهر شود، باید از درب وارد گردد.»

منم شهر علم و علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است^۴

بنابراین نخستین وظیفه ما، اطاعت و یادگیری علوم ائمه عليهم السلام است؛ زیرا علم اینان، منشأ و حیوانی دارد. امام صادق عليه السلام فرمود: «به خدا سوگند، ما از روی هوای نفس سخن نمی گوئیم و به آرای شخصی خود عمل نمی کنیم و سخنی را نمی گوئیم جز آن که خدای - عزّ و جلّ - گفته است.»^۵

۲. مرجعیت دینی

مرجعیت علمی ائمه عليهم السلام، زمینه مرجعیت دینی اهل بیت را فراهم می کند؛ یعنی هرچه را آنان دستور دادند، عمل و از هرچه نهی نمودند، پرهیز کنند؛ از این رو حضرت علی عليه السلام به معرفی اهل بیت پرداخت تا مردم احکام و مسائل اعتقادی و اخلاقی خود را اخذ و بدان عمل نمایند: «عترت پیامبر ﷺ جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب های آسمانی و کوه های همیشه استوار دین خدایند. خداوند با اهل بیت، پشت خمیده دین را راست کرد و اضطراب آن را از میان برداشت.»^۶

ائمه عليهم السلام معمولاً بر سه عرصه بیان آموزه های دینی، استمرار دین و راه های حفظ آن، تأکید می کردند؛ از این رو هزاران حدیث بیان کرده و هزاران شاگرد تربیت کرده اند؛ برای مثال تعداد شاگردان امام صادق عليه السلام را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته اند.^۷ امروزه همان احادیث، منبع استخراج

۱. مجله معرفت، ش ۱۰۶، مهر ۱۳۸۵.

۲. همان.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۸.

۵. شیخ مفید، امالی، ص ۶۰.

۶. صبح صالح، نهج البلاغه، ص ۴۸.

۷. شیخ مفید، الإرشاد، ص ۲۷۱.

و استنباط احکام هستند و ابواب فقهی ما پر از «قال الباقر» و «قال الصادق» است. از سوی دیگر امامان معصوم علیهم السلام با تأیید دین مردم، زمینه‌های سعادت آن‌ها را فراهم می‌کردند. شیخ صدوق رحمته الله از حضرت عبدالعظیم رحمته الله روایت کرده است که بر آقای خود، امام هادی رحمته الله وارد شدم. چون مرا دید فرمود: «مرحبا بر تو ای ابوالقاسم! تو ولی ما هستی.» عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم. اگر مورد پسند شماست تأیید و اگر ناپسند است، راهنمایی کنید. من عقیده دارم که خدا، واحد است و مانند‌ی ندارد... عقیده دارم محمد صلی الله علیه و آله پیامبر، رسول و آخرین پیامبران است و بعد از او پیامبری نخواهد بود و تا روز قیامت دین آن حضرت اسلام خواهد بود... عقیده دارم امام بعد از پیامبر، امیرالمؤمنین و بعد از او حسن، بعد حسین، بعد علی بن الحسین، بعد محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، سپس محمد بن علی رحمته الله است و بعد، شما را امام می‌دانم.» حضرت فرمود: «بعد از من پسر من حسن و بعد از او مهدی رحمته الله خواهد بود.» گفتم: «عقیده دارم دوست ایشان، دوست خداست و دشمن ایشان، دشمن خداست... عقیده دارم سؤال در قبر، بهشت، جهنم، صراط و میزان حق است؛ قیامت خواهد آمد و همه زنده خواهیم شد.» پس امام فرمود: «ای ابوالقاسم! به خدا این است دین پسندیده ثابت! بر همین اعتقاد بمان. خداوند تو را بر این اعتقاد محافظت کند.»^۱

همچنین ائمه علیهم السلام بر پایداری دین تأکید می‌کردند. امام صادق رحمته الله سفارش کرده‌اند که همیشه این دعا را بخوانید: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.»^۲ امام کاظم رحمته الله نیز، به فضل بن یونس فرمود که این دعا را بخوان: «اللهم لاتجعلنی من المعارین»؛^۳ خدایا مرا از معارین (ایمان‌داران عاریه‌ای و ناپایدار) قرار مده. امام صادق رحمته الله معارین را چنین معنا کرد: «إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يُمَسِي كَافِرًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا وَ يُمَسِي مُؤْمِنًا وَ قَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسَلَبُونَهُ وَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ»؛^۴ همانا بنده گاهی صبح می‌کند، در حال ایمان و شام می‌کند، در حال کفر. گاهی صبح می‌کند، در حال کفر و شام می‌کند، در حال ایمان. به اینان معارین گفته می‌شود.»

۱. شیخ صدوق، آمالی، ص ۳۳۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۳.

۴. همان، ص ۴۱۸.

متأسفانه بعضی از مردم، دستورهای ائمه علیهم‌السلام را اطاعت نمی‌کنند؛ یعنی بعضی‌ها فقط در زمان به‌وجود آمدن مشکل - مانند این‌که فرزند مریض شود یا تصادف کند - دعا می‌کنند و برخی در مناسبت‌ها - مانند ماه رمضان یا محرم - رفتارشان رنگ و بوی دین می‌گیرد و بعد از آن، دیگر در زندگی‌شان از دعا، نیایش، عبادت‌های سحرگاهی یا خوش‌خلقی‌ها و خوش‌برخوردی‌ها خبری نیست. قرآن می‌فرماید: «چون به آدمی گزندی رسد، چه بر پهلو خفته باشد و چه نشسته یا ایستاده، ما را به دعا می‌خواند و چون آن‌گزند را دور سازیم، چنان می‌گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزندی که به او رسیده بود، هرگز نخوانده است. اعمال اسراف‌کاران، این چنین در نظرشان آراسته شده است.»^۱

در حالی که باورها و ارزش‌های دینی، فرازمانی و فرامکانی هستند؛ یعنی تنها ماه رمضان، زمان عبادت و دین‌داری نیست و تنها محافل و مکان‌های مذهبی - همچون هیأت‌ها - مکانی برای مباحث مذهبی و اعتقادی نیست. فرد دین‌دار در هر زمان و مکانی که باشد، باید خود را ملزم به رعایت دستورهای دینی نماید؛ مثلاً زن در حرم یا پارک، جشن و امام‌زاده یا کنار دریا، در همه‌جا باید اهل حجاب باشد؛ نه تنها وقتی که وارد حسینیه یا مسجد می‌شود. امروزه برخی جوانان ما به بهانه آزادی، به آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام عمل نمی‌کنند و حال آن‌که قرآن، در وصف مؤمنان می‌فرماید: «مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده، هرگز شک و تردید به خود راه ندادند و با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کردند. آن‌ها راستگویان اند.»^۲

۳. مرجعیت سیاسی

ما شیعیان باور داریم که ائمه علیهم‌السلام، از سوی خداوند به امامت منصوب شده‌اند؛ یعنی امام علی علیه‌السلام و سپس امامان دیگر، به ترتیب به این رسالت خطیر منصوب گردیده‌اند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛^۳ کسی که حق ما را بشناسد و ما را دوست داشته باشد، خدای تبارک و تعالی را دوست داشته است.»

از سوی دیگر حکومت از نگاه ائمه علیهم‌السلام، ابزاری برای اجرای قوانین الهی است که با اجرای آن،

۱. سوره یونس، آیه ۱۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۸.

می‌توان جامعه مطلوب ایجاد و افراد سعادت‌مند تربیت کرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «بارخدایا! تو آگاهی آنچه از ما صادر شده (جنگ‌ها)، نه برای میل و رغبت در سلطنت بوده و نه برای به‌دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که آثار دین تو را (که تغییر یافته بود) بازگردانیم و در شهرهای تو، اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات، در آسودگی بوده و احکام تو که ضایع شده، جاری گردد.»^۱

بر این اساس، حق این بود که مردم در عرصه سیاسی از ائمه علیهم السلام اطاعت و آنان را در تشکیل حکومت و استمرار آن حمایت کنند؛ زیرا رهبران الهی هستند که افراد سعادت‌مند تربیت می‌نمایند. حضرت علی علیه السلام در اطاعت از امامان علیهم السلام فرمود: «به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سمت منحرف نشوید که آنان گام برمی‌دارند و قدم به جای قدم‌شان بگذارید. آن‌ها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت بازنمی‌گردانند. اگر سکوت کنند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام نمایید. از آنان پیشی نگیرید که همراه می‌شوید و از آنان عقب‌نمانید که هلاک می‌گردید.»^۲

بی‌تردید آنچه در تاریخ جامعه اسلامی را دچار انحطاط نمود، رهبران قدرت‌گرا بودند. در جامعه‌ای که رهبرش معاویه و یزید باشند، سعادت فردی و اجتماعی تأمین نمی‌شود.

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۴۳.

گناه و پیامدهای آن

- آثار و پیامدهای دنیوی گناه
- آثار و پیامدهای اخروی گناه

مجلس چهارم: آثار و پیامدهای دنیوی گناه

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

بی‌تردید، اعمال انسان در عالم هستی و زندگی دنیایی و آخرتی او تأثیر می‌گذارد. کردار نیکش پیامدهای مثبت، و گناهانش آثاری سوء بر زندگانی‌اش دارد؛ زیرا هر رفتاری، در این عالم بازتاب مخصوص خود را خواهد داشت؛ «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ.»^۱ اساساً گناه، دارای آثار وضعی است؛ یعنی بسیاری از گناهان، مکافات‌ی در این جهان دارند. این نوشتار طی دو مقاله، آثار گناه در دنیا و آخرت را بحث خواهد کرد.

واژه‌شناسی گناه

گناه، به معنای بزه، خبط، خطا، سینه، معصیت، منکر، تقصیر، جرم، جنایت و وزر می‌باشد. در حقیقت، گناه، همان انجام کار ناروا و سرپیچی از قانون شرع، عرف و فطرت را گویند. در این میان، دو واژه «ذنب» و «اثم» در فرهنگ اسلامی کاربرد بیشتری دارند. «ذنب» به معنای دُم حیوان، و ذنب به مفهوم گرفتن دُم حیوان است. هر فعلی که عاقبتش وخیم است، آن را ذنب گویند؛ زیرا جزای آن، مانند دُم حیوان در آخر است.^۲ «اثم» نیز نام کارهایی است که انسان را از ثواب باز می‌دارند. به نظر می‌آید که معنای اصلی «اثم»، ضرر باشد.^۳ در فرهنگ قرآنی، «اثم» یعنی هر آن چیزی که دارای ضرر و زیان باشد. در این صورت، به گناه و مطلق کار حرام، از آن

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. سوره شوری، آیه ۳۰: «هر آسیبی به شما رسد، به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید.»

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «ذنب»؛ علی‌اکبر قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۴.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

جهت «اثم» گفته شده که ضرر است و آدمی را از خیر باز می‌دارد. «اثم» یعنی گناهکار، و «اِثِمُّ» صیغه مبالغه است. کلمه «اثم» با سایر مشتقات آن، ۴۸ بار در قرآن به کار رفته است.^۱

اهمیت بحث

اهمیت سخن‌گفتن درباره آثار گناهان، در این است که اگر انسان اطلاعات بیشتری درباره پیامدهای زیان‌بار گناهان در این دنیا داشته باشد، سعی می‌کند از آن اجتناب نماید؛ مثلاً اگر بداند که خودداری از پرداخت زکات موجب کاهش نزولات آسمانی، ترک امر به معروف و نهی از منکر سبب تسلط ستمگران و بدکاران بر سرنوشت مردم، رباخواری مایه ناامنی و تهییج فقرا بر ضد رباخواران می‌شود و همچنین، گناهانی مانند: قطع صله رحم، قسم ناحق و دروغگویی موجب کوتاهی عمر و رسوایی انسان خواهد شد،^۲ بی‌تردید، در رفتار خود تجدید نظر می‌کند.

تفاوت آثار دنیوی و اخروی

از منظر اسلام، تحمل مکافات دنیوی گناهان، برای انسان آسان‌تر از عذاب‌های آخرت است و کیفرهای دنیوی، پاک‌کننده آلودگی گناهان است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا عَقَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَ مَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُنْتَبَى عَلَيْهِ»^۳ هر گناهی را که خداوند در دنیا عفو کند، بزرگ‌تر از آن است که در آخرت انسان را به جهت آن مجازات نماید و گناهانی را که در دنیا به دلیل آن، آدمی را مکافات داده، عادل‌تر از آن است که در آخرت او را دوباره مجازات کند.»

مردی از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خانه خویش بیرون آمد. در راه، دختر دلربایی را با لباسی زیبا دید و به دنبال آن دختر نامحرم به راه افتاد و به این نگاه حرام ادامه داد، تا اینکه ناگهان صورتش به دیواری اصابت کرد و به شدت مجروح شد. آن مرد به خود آمد که این آسیب، پیامد کار زشت او بوده است. زود به نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و ماجرا را به عرض حضرت رساند. حضرت فرمود: «خداوند به تو لطف نموده که پیامد گناهت را در این جهان به تو رسانیده است؛ زیرا خدای

۱. علی اکبر قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۴.

۲. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۷۰.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۷، ذیل آیه ۳۰ سوره شوری.

متعال اگر بخواهد کسی را مکافات دهد، پیامد عملش را به قیامت افکند و چون خیر کسی را بخواهد، در این دنیا وی را به عقوبت گناهِش دچار می‌سازد.^۱

شکل‌گیری گناهان جدید

متأسفانه در عصر حاضر، افزون بر گناهان شناخته‌شده، معصیت‌های جدید در جامعه پدید آمده است. گذشته از رواج گناهان کبیره، مانند: تجاوز به حقوق دیگران، رعایت نکردن حق الناس، اختلاط مال حلال و حرام، مسابقه در ثروت‌اندوزی و اشرافی‌گری از راه‌های نامشروع، ترک واجبات و انجام محرمات، ارتباط زن و مرد نامحرم و ده‌ها گناه دیگر، امروزه شاهد معصیت‌های جدیدی هستیم که قبلاً دیده نمی‌شد؛ از جمله: رواج بی‌حیایی در مجامع عمومی به سبک غربی، فیلم‌برداری از خلوت‌های مردم و نشر آن در فضای مجازی، افتخار به روابط نامشروع، مسابقه در رباخواری و حرام‌خوری به سبک جدید و انواع گناهان جنسی که جملگی آثار جدیدی در پی دارند. امام کاظم علیه السلام گناهان جدید را عامل بلاهای جدید معرفی کرده و فرموده: «كَلَّمَا أَخَذَتِ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَخَذَتِ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْتَدُونَ»^۲ هر زمان که مردم مرتکب گناهانی تازه و بی‌سابقه شوند، خداوند نیز آنان را مبتلا به بلاهای تازه‌ای سازد که فکرش را نمی‌کردند.»

قرآن کریم نیز از گسترش گناه در زمین سخن می‌گوید؛ گناهانی که برخی از آنها با توجه به شرایط زمان به وجود می‌آید: «ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۳ فساد، در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشانند؛ شاید [به سوی حق] بازگردند.»

آثار دنیوی گناه

با توجه به مطالب یادشده، در ادامه به معرفی برخی آثار دنیایی گناه می‌پردازیم:

۱. همان، ذیل آیه ۱۶ سوره هود.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۰.

۳. سوره روم، آیه ۴۱.

۱. فاسد شدن قلب

اولین اثر گناه در این دنیا، فاسد شدن قلب آدمی است. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا شَيْءٌ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنَ الْخَطِيئَةِ، إِنَّ الْقَلْبَ لِيُوقِعَ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ وَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ»^۱ هیچ چیز قلب آدمی را به قدر گناه فاسد نمی کند. قلب وقتی با گناه آشنا شد، روز به روز بیشتر به آن متمایل می گردد؛ تا جایی که گناه بر آن چیره شود. آن وقت، قلبش زیر و رو و فاسد گردد.»

۲. رسوایی

از دیگر آثار گناهان، رسوایی در دنیاست. اگر شخص از گناهان خود توبه نکند، دیر یا زود خداوند او را رسوا و خوار می کند. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ تَلَدَّدَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا»^۲ هرکس با گناه و از طریق آن لذت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.» به این جهت، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ»^۳ خدایا! ببخش آن گناهی را که پرده عصمت را می درد و رسوایم می کند.»

۳. غفلت

از پیامدهای شوم گناه، فراموشی و غفلت است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسِيَ بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ»^۴ آدمی مرتکب گناهی می گردد و در اثر آن، علوم می که فرا گرفته بوده، فراموش می کند.» امام صادق علیه السلام درباره دروغ فرمود: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسِيَانَ»^۵ از جمله چیزهایی که خداوند با آن دروغ گویان را عقوبت می کند، فراموشی است.»

۱. قلب، در اصطلاح قرآن و حدیث، مرکز ادراکی و عواطف و احساسات انسانی و تجلی گاه اسما و صفات الهی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ؛ دل، حرم خداست و در حرم خدا، غیر خدا را ساکن نکن.» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵).

کعبه دل مسکن شیطان مکن پاک کن این خانه که جای خداست (دیوان پروین، تصحیح ولی الله درودیان، ص ۵۰)
۲. شیخ صدوق، آمالی، ص ۳۹۶.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ش ۳۵۶۵.

۴. طوسی، مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۴.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۴. کوتاهی عمر

از آثار دنیوی گناه، کاهش عمر و مرگ زودرس است که اهل گناه به آن مبتلا می‌شوند. البته اگر توبه واقعی کرده و به‌راستی از گناهش باز گردد، مسلماً اثر گناه هم از میان می‌رود. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «آن‌که بر اثر گناه می‌میرند، از آنها که با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند، بیشترند و آن‌که بر اثر نیکوکاری عمر می‌کنند، از آنها که با عمر طبیعی زندگی می‌نمایند، زیادتند.»^۱

امروزه ثابت شده است که منشأ بخش قابل توجهی از بیماری‌های جسمی، عوامل روحی و معنوی هستند و یکی از مهم‌ترین این عوامل، فشارهایی است که بر روح آدمی وارد می‌شود؛ یعنی انسان گناهکار در دادگاه وجدان با مجازات‌های دردناک روحی مواجه می‌گردد و به بیماری یا مرگ دچار می‌شود.

۵. عذاب وجدان

در نهاد انسان، نیرویی است که پس از ارتکاب گناه، آدمی را مورد سرزنش قرار داده، آرامش روحی را از او سلب می‌کند. شکنجه‌های وجدان در شخص گناهکار، گاهی به صورت پشیمانی خودنمایی می‌کند و آن، وقتی است که فرد به حالت یأس عجیبی گرفتار می‌گردد و جنایت خود را غیرقابل جبران می‌داند و در نتیجه، از زندگی ناامید و دچار سقوط می‌شود. قرآن کریم نام نیرویی را که به ملامت انسان می‌پردازد، «نفس لوامه» گذارده و دانشمندان به آن «وجدان اخلاقی» می‌گویند.^۲ قرآن می‌فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»^۳ سوگند به روز قیامت، و سوگند به نفس ملامت‌کننده!

میرزا مهدی،^۴ فرزند ارشد آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری رحمته الله در قضیه مشروطه با شیوه پدر

۱. طوسی، امالی، ص ۳۰۵.

۲. هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، ج ۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۳. سوره قیامت، آیه ۱ و ۲.

۴. از مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری نقل شده است که در دوران کودکی مهدی، در نجف اشرف زندگی می‌کردیم. به دلیلی، مادر مهدی نتوانست به فرزندش شیر بدهد و به‌ناچار به جست‌وجوی دایه‌ای برای او برآمدیم. زنی از زنان عرب، دایگی او را به عهده گرفت. پس از پایان دوران شیرخوارگی مهدی، متوجه شدیم این دایه، از زنان ناصبی و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

بزرگوارش مخالفت کرد و تابع روشنفکران غرب زده شد. هنگامی که مشروطه خواهان، آن مجتهد فرزانه را برای اعدام به میدان توپخانه آوردند، میرزا مهدی، همنوا با دشمنان دین و روحانیت، در زیر پایِ دار پدر کف می زد و شادی می نمود.

فرخ دین پارسا، یکی از صاحب منصبان ژاندارمری که در میدان توپخانه جهت انتظامات حضور داشته، در این مورد می گوید: «طناب دار، آرام آرام، شیخ فضل الله را بالا برد و او در بالای دار قرار گرفت. او در همان لحظه آخر، از بالای دار نگاه تند و سرزنش آمیزی به پسرش انداخت. سپس، گردش طناب شیخ را به طرف قبله چرخانید و او با مختصر حرکتی، جان داد.

پسر ناخلف با همین نگاه، منقلب شد و همان دم آثار پشیمانی و پریشانی در چهره میرزا مهدی ظاهر شد. او سرگردان و حیران به اطراف می نگرست. از آن میان، سید یعقوب توجهش را جلب کرد به طرف او رفت و خواست به او سخنی بگوید؛ اما سید یعقوب به او اعتنا نکرد و از نزدش دور شد. وجدان خفته این پسر نادان، بر اثر فشار روحی و غلبه عواطف و احساسات بیدار شد؛ ولی [دیگر] چه فایده که کار از کار گذشته بود و پدر مهربان و دلسوز با دلی پُر از غم، از دست رفته بود.»^۱

به قول شهریار تبریزی:

نوش دارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی

سنگدل! این زودتر می خواستی، حالا چرا؟^۲

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَلَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوبَةُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبُغْيِ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ»^۳ مجازات سه گناه در این دنیا قبل از جزای جهان آخرت خواهد بود: ۱. نافرمانی و آزار والدین؛ ۲. ستم بر مردم؛ ۳. بدی در مقابل احسان.»

۶. فقر مادی و معنوی

گناه، یکی از عوامل مهم فقر است.^۴ گناه علاوه بر اینکه موجب کاهش و قطع رزق و روزی می شود، اعمال نیک را هم از بین می برد. از این رو، گناهکار به فقر مادی و معنوی دچار می شود.

۱. عبدالکریم پاکنیا، پدر - مادر، شما را دوست دارم، ص ۲۳۴.

۲. شهریار، دیوان شهریار، ج ۱، ص ۷۹.

۳. مفید، امالی، ص ۲۳۷.

۴. فقر مادی، عوامل دیگری غیر از گناه نیز دارد و به طور مطلق نمی توان گفت هرکس فقیر است، گناهکار است.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ؛ از گناهان دوری کنید که گناه، نیکی‌ها را از بین می‌برد.» بعد، حضرت در ادامه به سایر پیامدهای شوم گناه پرداخت و فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمْنَعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَقَدْ كَانَ هَنِيئًا لَهُ؛ آدمی گناهی می‌کند و در اثر آن از خواندن نماز شب باز می‌ماند و گناه موجب می‌شود که انسان از روزی محروم گردد؛ در حالی که زندگی برایش گوارا بوده است.»

بنابراین، یکی از پیامدهای گناه، پوچ‌شدن اعمال نیک است. در قرآن کریم، ۱۶ بار سخن از «حبط اعمال» به میان آمده و از مجموع آنها استفاده می‌شود که گناهان بزرگی چون: کفر، شرک، تکذیب آیه‌های الهی و انکار معاد، موجب از بین رفتن اعمال نیک می‌شود و انسان از لحاظ معنوی به فقر مبتلا می‌گردد.

علی بن یقطين و جبران لغزش

علی بن یقطين، وزیر هارون الرشید، از دوستان اهل بیت عليه السلام بود و مخفیانه از طرف امام کاظم عليه السلام اجازه داشت که در مقام وزارت دستگاه هارون باشد و به مسلمانان خدمت کند. روزی یکی از شیعیان به نام ابراهیم شترچران، از برای حاجتی نزد علی بن یقطين رفت؛ ولی مقام وزارت باعث شد که علی بن یقطين به ابراهیم توجه نکند و اجازه ورود به او ندهد. سال‌ها بعد، علی بن یقطين عازم حج شد و در این سفر به مدینه، به در خانه امام کاظم عليه السلام رفت؛ ولی امام به او اجازه ورود نداد. او هرچه تلاش کرد، موفق نشد که به محضر امام برسد. سرانجام در بیرون خانه با حضرت ملاقات کرد و علت بی‌اعتنایی ایشان را پرسید. امام کاظم عليه السلام به او فرمود: چرا در فلان روز به ابراهیم ساربان بی‌اعتنایی کردی و اجازه ورود به او ندادی؟ به دلیل این گناه، خداوند حج تو را قبول نمی‌کند؛ مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. علی بن یقطين به کوفه وارد شد و به منزل ابراهیم رفت و در نزد ابراهیم، صورتش را روی خاک زمین گذاشت و ابراهیم را سوگند داد که پای خود را روی صورتش بگذارد. ابراهیم پا به صورت علی بن یقطين گذاشت و می‌گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ؛ بارالها تو شاهد باش!» و به این ترتیب، از ابراهیم رضایت گرفت. آن‌گاه به مدینه بازگشت و به محضر امام کاظم عليه السلام رسید. امام اجازه ورود به او داد و از این عمل علی بن یقطين تقدیر کرد.^۲

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

۲. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، باب سوم در زیارات، فصل اول: آداب زیارت.

۷. تسلط ستمگران

برخی از گناهان موجب می شود که حاکم ظالم و یا انسان شروری بر مردم مسلط شود. مهم ترین گناهی که موجب تسلط حاکمان ستمگر می شود، عدم اطاعت از اهل بیت علیهم السلام و ترک امر به معروف و نهی از منکر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ؛^۱ [امت من] هرگاه امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهند و از اهل بیت گزیده من پیروی نکنند، خداوند اشخاص شرور و ستمگر ایشان را بر آنان چیره می کند و در آن حال، اگر نیکان ایشان هم دعا کنند، مستجاب نمی شود.»

۸. عذاب آسمانی

آیات متعدد قرآن، از فرجام شوم اهل معصیت خبر می دهد. دهها آیه در مورد آثار و کیفر گناه در دنیا وجود دارد؛ از جمله: «فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۲ بر ستمگران، به جهت نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم.»

این هشدار، مخصوص بت پرستان زمان قدیم نیست؛ امروزه هم قرآن به دنیاداران ثروتمند که بر اثر رفاه از باده غرور سرمست شده اند، هشدار می دهد وضع گذشتگان را فراموش نکنید که چگونه بر اثر گناه، همه چیز خویش را از دست دادند. مطالعه عواقب دردناکی که بر اثر کفر و بیدادگری، طومار زندگانی اقوام پیشین را در هم پیچید، برای همگان درس عبرت است.

۹. نگرانی و اضطراب

مهم ترین عامل نگرانی و اضطراب بشر، اطاعت نکردن از دستورات الهی است. آرامش اهل ایمان نیز عمل صالح و اطاعت از خدای متعال است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۳ کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، ... نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.»

۱۰. ناامیدی و حرمان

یکی دیگر از پیامدهای گناه، ناامیدی است؛ جهنم سوزانی که گاهی عامل به آتش کشیده شدن

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. سوره بقره، آیه ۵۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۷۷.

تمام هستی انسان و نابودی سعادت ابدی او می‌شود؛ چراکه برخی افراد برای رهایی از این بن‌بست، دست به خودکشی و یا جنایات دیگر می‌زنند. مهم آن است که شخص گناهکار هرگز نباید از رحمت الهی ناامید شود؛ زیرا در غیر این صورت، دیگر راهی برای نجات از گناه نخواهد داشت؛ بلکه باید همیشه به لطف و عفو خداوند امیدوار بود و از گناهان خویش توبه نمود. از این رو، خداوند فرمود: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

گویند مردی از بس گناه کرده بود، دیگر از رحمت و بخشش خدا ناامید بود. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به او فرمود: «ای مرد! مایوس شدن تو از رحمت خدا، از گناهی که مرتکب شده‌ای بدتر است.»^۲

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۲۰۰.

مجلس پنجم: آثار و پیامدهای اخروی گناه

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

در جلسه گذشته، بعضی آثار دنیوی گناه بررسی شد. در این جلسه، برخی از آثار اخروی گناه را بررسی می‌کنیم. این بحث در محورهای زیر سامان یافته است.

بایستگی معادباوری

امروزه، برای تربیت انسان بیش از هر زمانی، نیاز به تعمیق «معادباوری» است؛ زیرا از مهم‌ترین عوامل تربیت انسان، تقویت اعتقاد به حسابرسی در جهان آخرت می‌باشد. اگر عموم مردم، به‌ویژه مدیران جامعه، به روز قیامت یقین داشته باشند، بی‌تردید، از صراط مستقیم هدایت خارج نخواهند شد؛ چراکه یکی از عوامل مهم گناهان در جامعه ما و ریشه نابسامانی‌ها، ظلم‌ها و حق‌کشی‌ها، غفلت و فراموشی روز قیامت است؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»^۱ کسانی که [به جهت فراموشی روز قیامت و پیروی از هوای نفس] از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به سبب فراموشی روز حساب دارند.

همچنین، از منظر کلام وحی، انسان در جهان پس از مرگ، در گرو عمل خویش است؛ «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانُهُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۲ نامه عمل هر انسان را در گردنش ملازم کردیم و در روز قیامت برایش بیرون می‌آوریم؛ درحالی‌که نامه‌ای است گشوده و خوانا و [می‌گوییم اکنون] نامه‌ات را

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. سوره ص، آیه ۲۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۳ و ۱۴.

بخوان که خودت برای اینکه امروز حسابگر خویشتن باشی، کافی است.»
و یا در آیه‌ای دیگر در مورد مکافات اخروی گناه می‌فرماید: «امروز (قیامت) مردم پراکنده باز می‌گردند تا اعمال خویش را ببینند. پس، هرکس به اندازه ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند و هر آن‌که به مقدار ذره‌ای بدی نماید، آن را خواهد دید.»^۱

پیامدهای اخروی گناه

مهم‌ترین آثار اخروی گناه، عبارت است از:

۱. عذاب قبر

هنگام مرگ، روح انسان از بدن به طور کامل جدا می‌شود و به هنگام رستاخیز، خداوند متعال بار دیگر بدن و استخوان‌های پوسیده و خاک‌شده آدمی را حیات مجدد می‌دهد و روح، دوباره به آن برمی‌گردد.^۲ پاداش‌ها و عذاب‌های اخروی، از لحظه مرگ انسان و ورود به عالم برزخ آغاز می‌شود و تا روز قیامت ادامه می‌یابد. مراد از برزخ، عالم قبر است؛ جهانی که انسان تا روز قیامت در آن زندگی می‌کند. امام صادق علیه السلام در مورد گرفتاری عالم برزخ فرمود: «وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبُرْزُخَ؛^۳ به خدا قسم! تنها چیزی که من برای شما می‌ترسم [که گرفتارش شوید]، برزخ است.»

چگونگی عذاب قبر

روح انسان بعد از پایان زندگی این جهان، در بدن لطیفی قرار می‌گیرد که از بسیاری از عوارض ماده برکنار است و چون از هر نظر شبیه این جسم است، به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند که نه به کلی مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای نوعی «تجرد برزخی» است. بعضی از محققان، این پدیده را به وضع روح در حالت خواب تشبیه کرده‌اند که در آن حال، ممکن است با مشاهده نعمت‌هایی به‌راستی لذت ببرد و یا بر اثر دیدن مناظر هولناک، معذب و متألم شود؛ آن‌چنان‌که گاه واکنش آن در همین بدن نیز ظاهر می‌شود و به هنگام دیدن خواب‌های هولناک، فریاد می‌کشد؛ حتی بعضی معتقدند که در حال خواب، به‌راستی روح با

۱. سوره زلزال، آیه ۶-۸.

۲. سوره یس، آیه ۷۹.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۴.

قالب مثالی فعالیت می‌کند و حتی بالاتر از آن، معتقدند ارواح قویه^۱ اولیای الهی در حال بیداری نیز می‌تواند همان تجرد برزخی را نیز پیدا کند؛ یعنی از جسم جدا شده، با همین قالب مثالی به میل خود و یا از طریق خواب‌های مغناطیسی، در جهان سیر کند و از بعضی مسائل باخبر گردد.^۲

این موضوع، در روایات متعددی آمده است که انسان در بدنی همانند بدن دنیایی خود زندگی می‌کند.^۳ اگر اهل طاعت بوده، از لذت‌های مادی و معنوی بهره‌مند می‌گردد و اگر اهل گناه و کفر بوده، از انواع عذاب‌ها می‌چشد.^۴

نمونه‌ای از عذاب قبر

محدث قمی می‌گوید: روزی برای زیارت اهل قبور به وادی السلام در نجف اشرف رفتم. ناگهان از دور صدای نعره شتری که می‌خواهند او را داغ کنند، بلند شد. آن شتر، صیحه‌ای می‌کشید و ناله‌ای می‌کرد که گویی زمین وادی السلام می‌لرزید. به سرعت به طرف صدا رفتم؛ دیدم شتری در کار نیست؛ بلکه جنازه‌ای است که برای دفن آورده‌اند و این نعره‌ها، از اوست؛ ولی اطرافیان اصلاً متوجه نیستند.

این، جنازه شخص گنهکاری بود که بعد از مرگ و آغاز زندگی اخروی خود و مشاهده صورت‌های برزخی اعمالش، چنین وحشت کرده بود.^۵

۲. فشار قبر

از پیامدهای اخروی گناه، فشار قبر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَيْقِ الْقَبْرِ وَمِنْ صَغْفَةِ الْقَبْرِ؛^۶ خداوند! از عذاب و تنگی و فشار قبر به تو پناه می‌برم.»

۱. ارواح قویه، به ارواح اولیای الهی اطلاق می‌شود که در اثر تلاش‌های معنوی، روحشان چنان تقویت می‌گردد که می‌توانند در حالت بیداری هم به تجرد برزخی برسند؛ یعنی از جسم جدا شده و با قالب مثالی به میل خود، در جهان سیر کنند و از اسرار هستی و مسائل نهانی مثل باطن انسان‌ها باخبر شوند.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۲۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵.

۵. سید محمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷۹.

قبر، سرآغاز حیات برزخی انسان است و شخص خطاکار، در شب اول دچار فشار قبر است؛ البته باید توجه داشت که آدمی در بدن برزخی دچار عذاب و فشار می‌شود و نه در بدن مادی؛ زیرا روح انسان در عالم برزخ، با بدن برزخی که متناسب با آن عالم است، همراه می‌شود. یادآوری این نکته لازم است که مقصود از فشار قبر، این نیست که دیوارهای قبری که در گورستان حفر شده، به هم نزدیک می‌شوند و بدن میت را در تنگنا قرار می‌دهند؛ بلکه مقصود، فشار نامرئی و نامحسوسی است که بر روح و جسد برزخی متوفا، وارد می‌آید و او را به شدت ناراحت می‌کند.^۱ از این رو، تفاوتی نمی‌کند که شخص به خاک سپرده شود، به دار آویخته گردد، در دریا غرق شود و یا در آتش سوزانده گردد؛ به هر حال، در صورتی که شخصی به گناه آلوده باشد، از فشار قبر برخوردار خواهد بود. امام سجاده علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ»^۲ قبر، یا به منزله باغی از باغ‌های بهشت، یا حفره‌ای از حفره‌های جهنم خواهد بود.»

البته قبر برزخی و قبر خاکی، ارتباط خاصی با هم دارند؛ ولی عمده مسائل شب اول قبر و پس از آن، مرتبط با عالم برزخ است و نه قبر خاکی.^۳ بنابراین، هم عذاب قبر و فشار آن، و هم شادی‌ها و فراخی‌های آن، مرتبط با عالم برزخ است و با قالب بدن برزخی صورت می‌گیرد و قبر خاکی در این موارد، خصوصیتی ندارد.

۱. محمدتقی فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۴.

۳. بدون تردید، میان قبر برزخی و قبر خاکی، یعنی بین روح انسان در برزخ و بدن مادی او در قبر خاکی، ارتباط خاصی وجود دارد؛ چون روح با بدن مادی در دنیا با هم و متحد بودند، با قطع تعلق روح از بدن پس از مرگ، و حضور روح در عالمی فوق ماده، این ارتباط در حد پایین‌تری میان روح برزخی و بدن مادی و خاکی ادامه می‌یابد و روح توجه خاصی به بدن مادی و قبر خاکی خود دارد. احکام اسلامی درباره قبر، تشییع جنازه، حرمت قبر و استحباب زیارت قبور، بر اساس همین ارتباط است. این ارتباط موجب می‌شود که در کنار قبر خاکی، ارتباط بهتری با روح مربوطه برقرار شود. این آداب در هر جایی برای مردگان خوب است؛ ولی به دلیل ارتباط قبر برزخی با قبر خاکی، بر انجام این آداب استحبابی بر سر قبرها، تأکید بیشتری شده است. همچنین، ارواح نیز به جهت ارتباط با بدن مادی و قبر خود، از حضور مؤمنان خوشحال می‌شوند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَقْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ؛ به زیارت مردگانتان بروید؛ آنان از زیارت شما خوشحال می‌شوند.» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۲۳)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هم فرموده: «مقصود از قبر، برزخ انسان است که از لحظه مرگ تا روز رستاخیز است.»^۱

داستان سعدبن معاذ

سعدبن معاذ، از اصحاب بزرگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه و دارای سابقه درخشان در جنگ‌های اسلامی، مانند جنگ: بدر، احد و خندق بود. این مجاهد متعهد، در جنگ خندق، به شدت مجروح شد و بعد از مدتی، به شهادت رسید. در تشییع پیکر سعد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصاً جلوی تابوت را گرفته بود. سپس، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جنازه سعد را حنوط کرد و آن را تا قبرستان بقیع با سروپای برهنه و بدون عبا حمل نمود و جنازه سعد معاذ را دفن نمود. وقتی کار دفن به پایان رسید، مادر سعد کنار قبر آمد و گفت: «يَا سَعْدُ هَيْبَتاً لَكَ الْجَنَّةُ؛ ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد!» رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مادر سعد فرمود: «يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ! لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؛ ای مادر سعد! آرام باش! چیزی را به طور جزم بر خدا حکم نکن. همانا اکنون فشار قبر، سعد را گرفت.»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توضیح این سخن فرمود: «إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا؛^۲ همانا [فشار قبر او، به دلیل این است که] با خانواده‌اش بداخلاق بود.»

۳. محو شدن اعمال نیک

یکی از پیامدهای اخروی گناه، حبط، یعنی محو شدن اعمال نیک است. آدم گنهکار نمی‌تواند به کارهای نیکش دل ببندد؛ زیرا چه بسا گناهان او، ثواب کارهای نیکش را از بین می‌برند. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «روز قیامت، شخصی در مقابل پروردگار خود می‌ایستد و نامه عملش به او داده می‌شود. پس، اعمال نیک خویش را در نامه عملش مشاهده نمی‌کند و می‌گوید: «پروردگار! این پرونده عمل من نیست؛ زیرا اعمال نیکی را که انجام داده‌ام، در آن نمی‌بینم.» به او گفته می‌شود: پروردگار تو چیزی را گم و فراموش نمی‌کند؛ بلکه عمل خوب تو به جهت غیبت از فلانی، از بین رفت.

سپس، شخص دیگری به پیشگاه الهی آورده می‌شود و نامه عملش به او داده می‌شود. پس، در پرونده خویش طاعات فراوانی مشاهده می‌کند و می‌گوید: «خدایا! این پرونده عمل من نیست؛

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۳۸۵.

زیرا من این اعمال نیک را انجام نداده‌ام.» به او گفته می‌شود: فلانی از تو غیبت کرد. پس، خوبی‌های او از نامه عملش به نامه عمل تو منتقل شده است.^۱ ناگفته نماند که عکس این قضیه هم صادق است؛ یعنی اعمال نیک انسان می‌تواند آثار مخرب گناهان را از بین ببرد؛ چنان‌که خداوند فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛^۲ همانا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند.» کارهای خوبی همچون: توبه، صدقه، صله رحم و بسیاری از رفتارهای خوب، آلودگی‌ها و پیامدهای گناهان را پاک می‌کنند.

۴. تجسم گناهان

از دیگر آثار گناهان، تجسم اعمال انسان در قیامت است. این امر، انسان را به شدت می‌آزارد و شرمنده می‌کند؛ «وَّوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا؛^۳ و آنچه را انجام دادند، حاضر یابند.» در حقیقت، آنچه در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود، تجسم عمل خود آنهاست. گفتنی است که عمل انسان دو چهره دارد: یکی چهره ظاهری و ملکی، و دیگری چهره باطنی و ملکوتی. ملک، به دنیای محسوسات می‌گویند که آدم با چشمش می‌بیند، با گوشش می‌شنود و با قوه و نیروی لامسه، آن را لمس می‌کند. اینها، چهره ملکی و دنیایی عمل است. علاوه بر این، عمل انسان، یک چهره غیبی و ملکوتی نیز دارد که در قیامت، مشاهده خواهد شد؛ مثلاً خوردن مال یتیم، چهره‌ای ملکی دارد و آن این است که آدم مال یتیم را می‌خورد و در ظاهر لذت هم می‌برد؛ ولی همین عمل، یک چهره ملکوتی دارد که به صورت آتش جلوه می‌نماید؛ قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا؛^۴ کسانی که اموال یتیمان را ستمکارانه می‌خورند، [در حقیقت،] آتش می‌خورند.»

۵. رسوایی در محشر

در روز قیامت، عوامل مختلفی رازهای پنهان خلاف‌کاران را فاش می‌کند که از جمله آنها، زمین است؛ «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا؛^۵ در آن روز، زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند.» پیامبر گرامی

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۱.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۳. سوره کهف، آیه ۴۹.

۴. سوره نساء، آیه ۱۰.

۵. سوره زلزله، آیه ۴.

اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفسیر این آیه فرمود: «منظور از خبر دادن زمین، این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر روی زمین انجام داده‌اند، خبر می‌دهد و می‌گوید: فلان شخص در فلان روز، فلان کار را انجام داد. این است خبر دادن زمین.»^۱

۶. حسابرسی دقیق و سخت

از دیگر آثار گناه، حسابرسی از گنهکاران در روز قیامت است. آنان باید حساب خطاهای خود را پس دهند. از آیات و روایات استفاده می‌شود که انسان‌ها در قیامت از جهت حسابرسی به اعمالشان، به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱. کسانی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند؛ ۲. آنان که محاسبه آسان دارند؛ ۳. کسانی که حسابرسی سختی در پیش خواهند داشت؛ ۴. آنها که بدون حساب به جهنم داخل می‌شوند.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد گروه اول، دوم و سوم فرمود: «آنانی که در ایمان و عبادات و طاعات و کارهای نیک بر دیگران پیشی گرفته‌اند، بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند و افراد میانه که محرمات را ترک کرده و واجبات را انجام داده‌اند و احیاناً به گناهان صغیره (لَمَم) مبتلا شده‌اند، حساب آسانی خواهند داشت؛ اما آنان که اهل گناه بوده و با بی‌تفاوتی به دستورات پروردگار به خویشتن ستم روا داشته‌اند، محاسبه آنان سخت و در طول مدت محشر به درازا می‌کشد.»^۳

نمونه‌ای از کيفر حَقِّ النَّاسِ

در روز قیامت برای جبران حَقِّ النَّاسِ، از کارهای خوب و شایسته بدهکار برمی‌دارند و به حساب طلبکار می‌گذارند، تا حسابش صاف شود و اگر کارهای نیک بدهکار کفایت نکند یا نداشته باشد، از گناهان طلبکار برمی‌دارند و به حساب بدهکار می‌گذارند، تا به این صورت، شاکی راضی شود. اینجاست که بدهکار با دست خالی به دوزخ می‌رود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در قیامت، بنده‌ای که کار خوب بسیار دارد، در حالی که خوشحال است، وارد محشر می‌شود. ناگهان شخصی از راه می‌رسد و می‌گوید: خداوندا! این شخص [در دنیا] به من ظلم کرده است. پس، از کارهای نیک او گرفته و به آن مظلوم داده می‌شود؛ تا جایی که کار

۱. ملا محسن فیض، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۸.

۲. سوره نجم، آیه ۳۲. «لَمَم»، یعنی بنده یک بار مرتکب گناه شده است. در روایات، به گناهان صغیره مثل یک بار نظر به نامحرم، تفسیر شده است. (کتاب العین، ج ۸، ص ۳۲۲)

۳. محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۵۶۳.

خوب و حسنه‌ای برای بدهکار باقی نمی‌ماند؛ ولی هنوز طلبکار راضی نشده و حَقِّش را طلب می‌کند. آنگاه از گناهان طلبکار برداشته، به بدهکار می‌دهند؛ تا آنجا که شخص بدهکار که به کارهای خوب خود دلخوش کرده و بهشتی بود، جهنمی می‌شود.^۱

۷. حبس طولانی مدت

یکی از مهم‌ترین عواقب گناه، حبس‌های طولانی مدت در قیامت است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَرْوَاحِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُنْ؛^۲ شخصی در جهان آخرت، گاهی برای یکی از گناهانش صد سال حبس شود و در همان حال، خانواده خود را که در نعمت بهشت می‌خرامند، مشاهده می‌کند.»

ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌گوید: «این روایت، دلالت می‌کند که فرد گناهکار از ورود به بهشت منع و در جایی حبس و نگهداری می‌شود و دلالت ندارد که او در این مدت، به جهنم می‌رود.»^۳

۸. آتش جهنم

از آثار دیگر گناهان، گرفتاری در آتش جهنم است؛ «مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ؛^۴ کسی که از اطاعت خدا و رسولش سرپیچی کند، آتش دوزخ از آن اوست.» قطعاً آتش دنیا قابل مقایسه با آتش جهنم نیست؛ زیرا ما نمونه‌ای از آتش دوزخ در اختیار نداریم و فهم دقیق آن، برایمان ممکن نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «النَّارُ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^۵ آتشی که هیزم آن، مردمان و سنگ‌ها هستند.»

سخن پایانی: بشارت‌های امیدبخش

در اینجا مناسب است از بشارت‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به شیعیان هم سخنی بگویم. در مورد کیفی‌های اخروی گناه، مواردی بیان شد؛ اما اگر گناهکاران توبه کرده و لغزش خود را جبران نمایند، قطعاً از الطاف الهی و امدادهای معنوی و الطاف اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام برخوردار خواهند شد.

۱. محمد محمدی ری‌شهری، حکم النبی الأعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ج ۵، ص ۳۰؛ به نقل از: نهاية البداية والنهاية، ج ۲، ص ۵۵.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.
 ۳. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۲۳۶.
 ۴. سوره جن، آیه ۲۳.
 ۵. سوره بقره، آیه ۲۴.

ابومحمد دیلمی، از محدثان قرن هشتم، روایت می‌کند:
روزی حارث همدانی - که از شیفتگان امیر مؤمنان علیه السلام بود - به حضور حضرت آمد. امام علیه السلام از علت آمدن او جويا شد. او گفت: عشق و علاقه به شما مرا به اینجا کشانده است. حضرت در تأیید سخن او فرمود: «به خدا همین طور است. هیچ انگیزه‌ای جز محبت ما تو را به اینجا نیاورده است.» آنگاه علی علیه السلام به عنوان تشکر به او فرمود: «هیچ بنده‌ای از دوستان ما نمی‌میرد، مگر اینکه در هنگام مردن، مرا آن طوری که دوست دارد، می‌بیند و همچنین، از دشمنان و مخالفان ما هم کسی نمی‌میرد، تا اینکه در هنگام مرگ، در حالی که دلش نمی‌خواهد، مرا می‌بیند و شرمنده می‌شود.»^۱

همچنین، امام علی علیه السلام به حارث فرمود: «[ای حارث!] دوستی و محبت ما اهل بیت در سه جای مهم و سرنوشت‌ساز برای تو سود خواهد داد: هنگام نزول فرشته مرگ، موقعی که در قبر مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیری و زمانی که در روز قیامت در مقابل پروردگار ایستاده باشی.»^۲

۱. دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۴۴۸.

۲. همان، ص ۴۶۱.

نماز شناسی

- اهمیت نماز و ویژگی‌های نماز مطلوب
- راهکارهای ایجاد خشوع در نماز
- عوامل و عواقب سستی و ترک نماز

مجلس ششم: اهمیت نماز و ویژگی‌های نماز مطلوب

حجت‌الاسلام والمسلمین اصغر آیتی*

اشاره

بارها درباره نماز بحث و این فریضه الهی از زوایه‌های گوناگون واکاوی شده؛ اما در عین حال، می‌توان به زاویه دیگری از نماز اشاره کرد و آن این است که نماز مطلوب و اثربخش، دارای چه ویژگی‌هایی است. بایستگی این بحث بدان جهت است: آیا هر نمازی، به هر صورت اثربخش خواهد بود. یا نماز با ویژگی‌های خاص؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «چه بسا مردی که پنجاه سال نماز خوانده باشد و حتی یک نماز او را خدا نپذیرفته باشد! پس ناگوارتر از این چه خواهد بود؟ به خدا سوگند، شما در میان همسایگان و یاران‌تان، کسانی را می‌شناسید که اگر نمازشان را به خاطر تکریم و احترام شما بخوانند، شما نمازشان را پذیرا نمی‌شوید؛ زیرا در ادای تکریم و احترام شما، سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی کرده‌اند. خداوند متعال جز طاعت شایسته، هیچ طاعتی را نمی‌پذیرد تا چه رسد به طاعت بی‌ارج و بی‌بها.»^۱

این نوشتار می‌کوشد که ویژگی‌های نماز مطلوب را تبیین نماید و در محورهای زیر سامان یافته است.

الف) اهمیت نماز

نماز، نه تنها در اسلام بلکه در تمام ادیان، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نماز، عبادتی است که تعداد بسیاری از آیات و روایات را به خود اختصاص داده و در قرآن، یکی از مهم‌ترین صفات انسان‌های شایسته، اقامه نماز شمرده شده است. همچنین بهترین تعبیرها در

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

روایات، به نماز اختصاص یافته است؛ تعابیری مانند: راس اسلام،^۱ وجه دین،^۲ نور،^۳ معراج^۴ و با فضیلت‌ترین عمل.^۵ از همه مهم‌تر این‌که اولین دستور خداوند به حضرت موسی علیه السلام، امر به اقامه نماز بود: «وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ * إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۶ و من تو را (برای مقام رسالت) برگزیدم، اکنون به آنچه بر تو وحی می‌شود، گوش فراده! من الله هستم. معبودی جز من نیست! مرا بپرست و نماز را به یاد من پیادار! «همچنین اولین سفارش به حضرت عیسی علیه السلام در گهواره، نماز بود: «وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^۷ و مرا هر جا که باشم، وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است!»

ویژگی‌های نماز مطلوب

۱. اخلاص

یکی از ویژگی‌های مهم نماز، اخلاص است. قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي صَلَاتِي وَمَنُكِّي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۸ بگو که نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.» علی علیه السلام فرمود: «نماز، تنها ایستادن و نشستن (حرکات جسمی و اعمال ظاهری) نیست و حقیقت آن، اخلاص و توجه به خدای یگانه است.»^۹ در مقابل اخلاص، ریاست. نماز آمیخته به ریا، به جای گشودن درهای بهشت، نمازگزار را راهی دوزخ می‌نماید. خداوند برای ریاکاران در نماز، جهنم را وعده داده است؛^{۱۰} اما اگر کسی برای

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۳.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

۵. راوندی، الدعوات، ص ۲۸.

۶. سوره طه، آیه ۱۳ و ۱۴.

۷. سوره مریم، آیه ۳۱.

۸. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۹. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۵.

۱۰. سوره ماعون، آیه ۷-۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

خدا کار کرد، او بهترین مصلحت‌ها را برایش نازل می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ؛^۱ هرکس عبادت خالص به سوی پروردگارش بفرستد، خداوند بهترین مصلحت را برای او خواهد فرستاد.»

در خاطره‌ای درباره «شهید صیاد شیرازی» می‌خوانیم: «هوا بسیار سرد بود. برای وضو که بیرون می‌آمدیم، بعدش دست‌های مان را زیر آگزوز کامیون می‌گرفتیم تا گرم شویم. یک روز صبح که برای وضو آمدم بیرون، دیدم کسی در دوردست‌ها، وسط بیابان مشغول نماز است. خیلی تعجب کردم. در آن سرما چگونه نماز می‌خواند؟ رفتم جلو. دیدم شهید صیاد شیرازی است که در تنهایی و اخلاص، بدون این که سوز سرمایی احساس کند، گرم مناجات با خالق خویش است.»^۲

۲. خشوع

خشوع در نماز، از عناصری است که قرآن و روایات بر آن تأکید فراوانی داشته‌اند. خداوند، سعادت انسان را به خشوع در نماز گره زده و آن را اولین صفت مؤمنان یاد کرده است.^۳ دل که عظمت خداوند را درک کند، اثرش در اعضا نیز ظاهر می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وقتی شخصی را دیدند که در نماز با ریش خود بازی می‌کند، فرمودند: «لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ؛^۴ اگر قلبش خشوع داشت، اعضایش نیز خاشع می‌شدند.» درباره اهل بیت ایشان هم گفته‌اند که وقتی نماز می‌خواندند، رنگ‌شان تغییر می‌کرد: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا أَخَذَ فِي الْوُضُوءِ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَكَانَ الْحَسَنُ إِذَا فَرَغَ مِنْ وَضُوءِهِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ؛^۵ وقتی علی علیه السلام شروع به وضو می‌کرد، صورتش از خوف خدا تغییر می‌کرد. وقتی امام حسن وضویش را تمام می‌کرد، رنگش تغییر می‌کرد.»

اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز چنین بودند: «سعید بن جبیر» می‌گوید: «چهل سال نماز خواندم؛ اما کسی را که طرف راست یا چپ من می‌ایستاد نشناختم؛ زیرا شنیده بودم

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۲. اصغر آبتی و حسن محمودی، زیر این حرف‌ها خط بکشید، ص ۸۱.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱ - ۲.

۴. محمدبن اشعث، الجعفریات، ص ۳۶.

۵. حسین نوری، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱، ص ۳۵۵.

خشوع در نماز آن است، کسی را که در طرف راست یا چپ تو ایستاده است، شناسی.»^۱
 استاد مطهری که با «سیدهاشم حداد» عارف بزرگ بارها ملاقات داشته است، می‌گوید:
 «یک بار که به دیدن ایشان رفتم، از من سؤال کردند: «نماز را چگونه می‌خوانی؟» گفتم: «با توجه
 کامل به معانی و کلمات آن.» ایشان فرمودند: «پس کی نماز می‌خوانی؟ در نماز توجهت فقط
 به خدا باشد و (تنها) به معانی توجه مکن!»^۲

۳. اول وقت خواندن

باز هم وقت اذان است، بیا برگردیم آسمان دل‌نگران است، بیا برگردیم
 هر چه رفتیم ندیدیم به جز تاریکی جاده بی خط و نشان است، بیا برگردیم^۳
 در آیاتی گران‌سنگ از سوره معارج، سخن از صفات نمازگزاران به میان آمده است. نکته جالب
 توجه این‌که اولین صفت نمازگزار، مداومت بر آن و آخرین ویژگی‌اش، محافظت از نماز ذکر
 شده است. امام رضا علیه السلام در توضیح این آیه، یکی از مصادیق محافظت بر نماز را، خواندن نماز
 در اول وقت بیان کرده‌اند.^۴ در نگاه حضرات معصومین علیهم السلام، برتری نماز اول وقت بر آخر
 وقت، همچون برتری آخرت بر دنیا شمرده شده است.^۵
 رعایت اوقات نماز تا به آن‌جا اهمیت دارد که امام صادق علیه السلام، آن را یکی از سه معیار شناسایی
 شیعیان معرفی کرد: «إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا...»^۶
 شیعیان ما را با سه چیز امتحان نمایید: هنگام اوقات نماز، بنگرید که چگونه بر آن محافظت
 دارند.» ایشان در جای دیگر از اصحاب خویش خواسته‌اند، از دوستانی که به وقت نماز اهتمام
 ندارند، دوری نمایند.^۷
 امام خمینی رحمته الله در اواخر عمر که در بیمارستان بستری بود، به «آقای انصاری» گفتند: «اگر من

۱. حسین دیلمی، هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۱۷۳.

۲. محمدجواد نورمحمدی، ناگفته‌های عارفان، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۳. اسدالله خندان املشی.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۴۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۴.

۶. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳.

۷. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۷۲.

خواهیدم، برای نماز اول وقت بیدارم کنید.» آقای انصاری می‌گوید که وقت اذان شد و دلم نیامد امام را با این وضعیت بیماری که سرم به دست داشت بیدار کنم. ده دقیقه بعد از اذان، امام بیدار شد و با ناراحتی گفت: «از اول عمرم تا حالا نمازم را اول وقت خوانده‌ام؛ چرا الآن که پام لب گور است، ده دقیقه تأخیر افتاد؟»^۱

۴. خواندن نماز در مسجد و به جماعت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نماز، خواندن آن در مسجد است؛ لذا از همان صدر اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهتمام داشتند که مساجد متعددی را در جاهای مختلف بنا کنند. ایشان می‌فرمودند: «خداوند مساجد را خانه‌های خود بر زمین معرفی کرد. خوشا به حال کسی که مساجد، خانه‌های او باشد و خوشا به حال کسی که در خانه‌اش خود را تطهیر نماید؛ سپس مرا در خانه‌ام زیارت نماید. آگاه باشید که بر زیارت شونده، واجب است که زائر را تکریم نماید! پس آنان را که در تاریکی شب به سمت مساجد می‌روند، به نور درخشان در روز قیامت بشارت دهید.»^۲

نماز در مسجد علاوه بر فضایل بی‌شمار، کارکردهای فراوانی نیز در زندگی دارد؛ امام علی علیه السلام فرمودند: «هر کس به مسجد رفت و آمد داشته باشد، به یکی از این هشت فائده دست می‌یابد: برادری که در راه خدا به او نفع برساند، علمی جدید، نشانه‌ای محکم، رحمتی که بدان چشم داشته باشد، سخنی که او را از هلاکت نجات دهد، سخنی که او را به هدایت برساند یا گناهی را از ترس خدا و یا از روی حیا رها می‌کند.»^۳

«شهید شیرعلی راشکی»، سه کیلومتر راه می‌رفت تا به مسجد برسد و نماز جماعت بخواند. روزی پدر و مادرش که از این همه پیاده‌روی او خبر داشتند، گفتند: «علی جان! چرا این همه راه را پیاده می‌روی؟» شیرعلی با لبخند به صورت پدر و مادر نگاهی انداخت و آرام گفت: «این پیاده‌راه رفتن من، به نفع شما هم هست.» پدر و مادر شیرعلی به هم نگاه کردند و گفتند: «چه نفعی پسرجان؟» شیرعلی با همان چهره شاداب گفت: «وقتی من پیاده به مسجد می‌روم، در راه هزار صلوات می‌فرستم و ثوابش را به پدرم می‌دهم و در راه برگشت هم هزار صلوات دیگر می‌فرستم و

۱. اصغر آیتی و حسن محمودی، زیر باران، ص ۲۵.

۲. حرّ عاملی، الجواهر السنّیة فی الأحادیث القدسیة، ص ۲۹۸.

۳. شیخ صدوق، النخصال، ج ۲، ص ۴۰۹.

ثواب آن را به مادرم هدیه می‌کنم.»^۱

شایسته است همان‌گونه که قرآن کریم فرموده: «وَأُزَكِّوْا مَعَ السَّارِكِينَ»،^۲ نماز در مسجد و با جماعت خوانده شود؛ چراکه در نماز، بیش از آن‌که سخن از «من» باشد، «ما» مورد نظر بوده است. بدین موارد توجه کنید: «تنها تو را می‌پرستیم»، «تنها از تو یاری می‌جوییم»، «ما را به راه راست هدایت فرما» و «سلام بر ما و بندگان صالح خدا». این جملات را می‌توان اشاره به همان مطلب دانست که اصل در نماز، جماعت است و سزاوار نیست مؤمن، جز در موارد ضرورت نمازش را به تنهایی اقامه نماید.

فضیلت جماعت به اندازه‌ای است که به فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، جبرئیل به خاطر هفت چیز آرزو داشت تا از فرزندان آدم باشد و یکی از آن‌ها، حضور در نماز جماعت است.^۳

۵. بانشاط بودن

از دیگر معیارهای نماز مطلوب، شادابی در نماز است. قرآن در جایگاه نکوهش منافقان، از کسالت آنان در نماز سخن گفته است: «إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى؛^۴ هنگامی که به نماز می‌ایستند، با کسالت می‌ایستند.»

در مقابل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، همیشه منتظر بود که وقت نماز فرارسد و می‌فرمود: «بلال، ما را راحت نما!»^۵

هرچه نماز بانشاطتر باشد، اثر آن بهتر و بیشتر خواهد بود. امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ فرموده است: «چنانچه اطبا را عقیده بر آن است که اگر غذا را از روی سرور و بهجت میل کنند، زودتر هضم می‌شود، همین‌طور طب روحانی اقتضا می‌کند که اگر انسان غذاهای روحانی را از روی بهجت و اشتیاق تناول کند و از کسالت و تکلف احتراز کند، آثار آن در قلب زودتر واقع شود و باطن قلب با آن زودتر تصیفه می‌گردد.»^۶ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند: «لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتْكَاسِلًا وَلَا

۱. اصغر آیتی و حسن محمودی، زیر این حرف‌ها خط بکشید، ص ۲۷.

۲. سوره بقره، آیه ۴۳.

۳. علی مشکینی، نصاب، ص ۲۶۹.

۴. سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۵. محمدبن حسین شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲.

۶. روح‌الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۴.

مُتَنَاعِسًا وَلَا مُتَنَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خَلَلِ التَّفَاقُ؛^۱ با حال کسالت، چرت و بی میلی به نماز بر مخیز که این ها از شیوه نفاق است.»

۶. دائمی بودن نماز

کار کم همیشه‌گی، بسی بهتر از کار زیاد موقتی ست. نماز موقتی نمی تواند انسان را به مقصد برساند. خداوند در سوره معارج، اولین صفت نمازگزاران را نماز دائمی ذکر می کند: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۲ البته مراد آیه این نیست که اینان، تمام زندگی خویش را تعطیل نموده و همواره مشغول نماز هستند. به فرموده علامه طباطبایی، این که کلمه «صلاة» را به ضمیر «هم» اضافه کرده، دلالت بر این دارد که بر خواندن نمازشان مداومت داشته اند؛ نه این که دائم در نماز بوده اند و ستودن آنان، به مداومت در نماز اشاره است و این که اثر هر عملی، با مداومت در آن کامل می شود.^۳

در مذمت ترک نماز نیز، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيءٌ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛^۴ هر کس نماز را از روی عمد نخواند، از ذمه خدا و رسول و امان شان بیزاری جسته است.»

«شهید بابارستمی» در خاطراتش می نویسد: «در زمان طاغوت که به سربازی رفته بودم، شبی احتیاج به حمام پیدا کردم. حمام پادگان بسته بود. چشمم به حوض وسط پادگان افتاد که یخ بسته بود. با ترس از افسر نگهبان، آهسته شروع کردم به شکستن یخ ها و بدون درنگ رفتم داخل حوض آب. خیلی سرد بود؛ ولی هدفم مهم و مقدس بود. هنوز داخل حوض بودم که افسر نگهبان آمد و با ناراحتی مرا بازداشت کرد. در بازداشتگاه نماز را خواندم و خیلی خوشحال بودم که این همه برایم مهم است. صبح آن روز افسر نگهبان مرا پیش مسئول پادگان برد. او با عتاب گفت: «چرا نظم پادگان را به هم زدی؟» گفتم: «چاره ای نداشتم! من یک مسلمانم و نمی خواستم نمازم قضا شود.» فرمانده کمی تأمل کرد و به سمت کمد رفت. او پاکتی برداشت، چیزی داخل آن گذاشت، به من داد و گفت: «برو بیرون و دیگر هم از این کارها نکن.» با خود

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۱.

۲. سوره معارج، آیه ۲۳.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۵.

۴. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۴.

گفتم که حتماً یک هفته بازداشتی نوشته است. وقتی در پاکت را باز کردم، دیدم یک اسکناس صدتومانی داخل پاکت است. خیلی خوشحال شدم. صدتومان آن موقع خیلی زیاد بود؛ آن هم برای سربازی که منبع درآمدی نداشت.^۱

۷. نماز با تعقیبات

یکی از ویژگی‌های نماز مطلوب، تعقیبات است. خدای متعال فرمود: «فَإِذَا قَرَعْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَانصَبْ»؛^۲ پس وقتی از کار مهمتی فارغ می‌شوی، به مهم دیگری پرداز و به سوی پروردگارت توجه کن.» در توضیح این آیه در روایات می‌خوانیم که منظور، دعا و تعقیب بعد از نماز است و حتی فضیلت دعا و تعقیب بعد نماز را، بیش از خواندن نماز مستحبی بعد آن دانسته‌اند.^۳ امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام، در توضیح این آیه نقل کرده‌اند: «وقتی نماز را خواندی، در حالی که نشسته‌ای مشغول تعقیب شو و برای امور دنیا و آخرت دعا کن.»^۴ در تأثیر تعقیب و دعای بعد از نماز صبح برای ازدیاد رزق و روزی، امام صادق علیه السلام فرمود: «التَّعْقِيبُ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْبِلَادِ»؛ تعقیب (بعد نماز)، انسان را زودتر و بیشتر به رزق و روزی می‌رساند تا رفتن به شهرها برای کسب آن.»^۵ گفتنی است، کسی که بلافاصله بعد از اتمام نماز، بدون دعا، از جایش بلند شده و سجاده را ترک می‌کند، به شدت مورد مذمت قرار می‌گیرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ يَعْنِي فِي الصَّلَاةِ فَقَامَ لِحَاجَتِهِ يَتَوَلَّى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا الَّذِي أَقْضِي الْحَوَائِجَ»؛^۶ وقتی بنده بعد از نماز، با عجله دنبال حاجت خود می‌رود، خدای متعال می‌گوید که آیا بنده من، نمی‌داند من هستم که حاجت‌های او را برآورده می‌کنم؟»

۱. اصغر آیتی و حسن محمودی، زیر این حرف‌ها خط بکشید، ص ۱۰۲.

۲. سوره انشراح، آیه ۷ و ۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۲.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۲.

۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۴.

مجلس هفتم: راهکارهای ایجاد خشوع در نماز

زهرة سادات یاسینی*

اشاره

«نماز»، یکی از ارکان دین و دارای اهمیت ویژه است؛ از این رو خداوند به اهل ایمان دستور می‌دهد که در مسائل زندگی، از نماز کمک بگیرند: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ همچنین اقامه نماز، از خصوصیات مهم اهل ایمان و تقواست: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»^۲ همچنین نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد. بازدارندگی نماز از گناه، مطلق نبوده و به شرایطی چند بستگی دارد؛ از جمله مهم‌ترین شرایط اثربخشی نماز، خشوع در آن است. در این نوشتار، به راهکارهایی برای ایجاد خشوع در نماز پرداخته‌ایم.

مفهوم خشوع

«خشوع»، مصدری عربی از ریشه «خشع» است؛ به معنای «پایین آوردن». علامه طباطبایی در تفسیر این کلمه می‌فرماید: «خشوع به معنای تأثر خاصی است و به افراد مقهور دست می‌دهد که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند؛ طوری که همه توجه‌شان معطوف او گشته و از هر جای دیگر قطع می‌شود»^۳

جایگاه خشوع در نماز

اگر اذکار و اعمال نماز را به منزله جسم و ظاهر آن بدانیم، این ظاهر، باطن و روحی دارد که

* دانش‌پژوه سطح ۳ رشته تفسیر و علوم قرآن.

۱. سوره بقره، آیه ۴۵ و ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. سوره بقره، آیه ۳.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸.

اهمیت بسزایی در ارزش گذاری نماز دارد؛ حضور قلب و خشوع، جایگاه ویژه خشوع در نماز را، می توان در این آیه دید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.»^۱ خداوند با این استناد، رستگاری را منوط به خشوع در نماز می داند؛ بنابراین از عوامل سعادت دنیایی و اخروی و به عبارتی مادی و معنوی، با تمام جوانب آن که مطلق آمده، خشوع در نماز است.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، درباره معنای خشوع در نماز پرسیدند؛ حضرت فرمودند: «التَّوَاضُّعُ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنْ يُقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلِّهِ عَلَى رَبِّهِ»^۲ فروتنی در نماز است و این که بنده با تمام قلب، به پروردگارش روی آورد.»

امام علی عَلِيٌّ فرمودند: «... لِيَخْشَعَ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»^۳ انسان باید در نمازش خاشع باشد. به راستی قلبی که برای خدا خاشع (ورام) باشد، با چیزی بازی نمی کند (و جوارحش حالت خضوع خواهد گرفت.)

ممکن است عده‌ای به ظاهر نماز بسنده کرده باشند؛ اما باید دانست آنچه ضرورت کسب خشوع را بر انسان روشن می سازد، فرمایش امیرالمؤمنین عَلِيٌّ خطاب به کمیل است که فرمودند: «ای کمیل، مهم این نیست که (زیاد) نماز بخوانی، روزه بگیری و صدقه بدهی! مهم این است که نماز با عمل پاک و خداپسندانه و خشوع راستین صورت گیرد.»^۴

شخصی از امام علی عَلِيٌّ سؤال کرد: «چرا ما در هر رکعت نماز، دو بار سجده می کنیم؟ همین طور که یک بار رکوع می کنیم، یک بار هم سجده نماییم. چه خصوصیتی در خاک است؟» امیرالمؤمنین عَلِيٌّ این آیه را خواند: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.»^۵

یعنی حضرت او را متوجه این مضامین کرد که وقتی سر بر سجده می گذاریم و برمی داریم، یعنی همه از خاک آفریده شده ایم و تمام پیکرمان از خاک است. باری دیگر که سر بر خاک می نهیم، باید یادمان بیاید که خواهیم مرد و باز به خاک بر خواهیم گشت. دوباره که سرمان را برمی داریم،

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱ و ۲.

۲. مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۸.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۳.

۵. سوره طه، آیه ۵۵.

بدین معناست که یکبار دیگر از همین خاک محشور و مبعوث خواهیم شد.^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به حضرت موسی وحی کرد که ای موسی، آیا می‌دانی چرا تورا برای هم‌کلامی خود برگزیدم و به کلیم الله ملقب شدی؟ موسی عرض کرد: «نه؛ راز این مطلب را نمی‌دانم.» خداوند به او وحی کرد که بندگانم را بررسی کامل کردم و در میان آنان، هیچ‌کس را به اندازه تو در برابر خود متواضع و فروتن نیافتم. ای موسی، تو هرگاه نماز می‌گزاری، گونه‌ات را روی خاک می‌نهی و چهره‌ات را بر زمین می‌گذاری.»^۲

راهکارهای ظاهری ایجاد خشوع

خشوع درونی ست و از درون به بیرون سرایت می‌کند؛ اما درونی بودن خشوع با اسباب ظاهری داشتن هیچ مغایرتی ندارد و تأثیر ظاهر و باطن بر یکدیگر غیرقابل انکار است؛ یعنی همان‌گونه که باطن بر ظاهر اثر می‌کند، ظواهر هم می‌توانند آثار مثبت یا منفی بر روح نماز داشته باشند.

۱. مکان مناسب

باید دانست که مستحبات مکان نمازگزار و رعایت آن‌ها، در حالت روحی نمازگزار تأثیر مستقیم دارد. توصیه شده است که مکان‌های نماز و مساجد مسلمانان، از زرق و برق خالی بوده و بدون تشریفات باشند. امام خمینی علیه السلام در توضیح المسائل شان آورده‌اند که خواندن نماز در چند جا مکروه است؛ از آن جمله: «... مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد، حرام است؛ ولی باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد و روبه‌روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد.»^۳ در نتیجه نماز خواندن نهی شده است در برابر چیزهایی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌کنند. رعایت این موارد، باعث می‌شود که نمازگزار از تمرکز روحی و فکری بهتری برخوردار شده و بتواند با خشوع بیشتری نماز را اقامه کند.

۲. نشاط

نشاط جسمی، از عوامل ایجاد شور و شوق به نماز و در نتیجه، یکی از زمینه‌های خشوع در آن

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۵۲۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳. روح‌الله خمینی، رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۳.

است. بی گمان کسی که در حالت خستگی یا گرسنگی مفرط نماز می خواند، از توجه کافی برخوردار نیست. در تفسیر آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوید» درمی یابیم نماز خواندن، در حالتی که انسان از هوشیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است؛ خواه حالت مستی باشد یا باقی مانده حالت خواب. بنابراین باید گفت که شرایط بدنی انسان، تأثیر مستقیم بر روح او و چگونگی نمازش دارد.

راهکارهای باطنی ایجاد خشوع

از آن جا که خشوع امری باطنی است و از درون انسان مؤمن سرچشمه می گیرد، راهکارهای باطنی جایگاه ویژه‌ای دارد که در این بخش به آن‌ها می پردازیم.

۱. درک حضور خدا

شایسته است که نمازگزار در نمازش، چنان غرق در عبادت و توجه باشد که غیر از خدا را هیچ بداند و اگر به این مقام دست نیابد، حداقل باید خود را در محضر خداوند متعال یافته و مخاطب خویش را وجود ذی جود حضرت احدیت بیابد.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر فرمودند: «كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۲ خدا را آن گونه عبادت کن که گویا او را می بینی. پس اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.»

۲. توجه به عظمت الهی

نماز با «الله اکبر» شروع می شود و در جای جایش، این ذکر شریف تکرار می شود تا نمازگزار را متوجه عظمت الهی و معترف به آن نماید. نمازگزار باید سعی کند که عظمت خدای متعال را درک کرده و کوچکی و ناچیزی خویش را در درگاه الهی بسنجد؛ این درک، می تواند در او حالت انکسار و فروتنی ایجاد کرده و خاشعش نماید.

در این جا سؤال اصلی این است که چگونه می توان به این درک دست یافت و راه عملی چنین خشوعی چیست؟ تفکر در عظمت و مخلوقات هستی، برای دریافت بزرگی آفریننده آن، اولین

۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۸۰.

گام است. باید جایگاه خود را در خلقت خداوند بررسی کرد. خداوند متعال چقدر مخلوق دارد؟ چه تعداد انسان در کره خاکی زندگی می‌کنند؟ زمین در مقایسه با انسان چه اندازه بزرگ‌تر است؟ چه تعداد ستاره و سیاره در منظومه شمسی وجود دارد؟ ستارگان دیگر در مقایسه با زمین، چقدر بزرگ‌تر هستند؟ خارج از کهکشان، چه مقدار ستاره یا سیاره وجود دارد؟ و...

یافتن جواب‌های علمی برای این سؤالات یا حتی جواب‌های تاحدودی علمی (غیردقیق)، انسان را در درک عظمت هستی که گوشه‌ای از خلقت خداوند است، یاری خواهد کرد و از عظمت مخلوقات، به عظمت و قدرت خالق پی خواهد برد. وقتی «زینب عطاره (عطرفروش)» از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره بزرگی خداوند سؤال کرد، آن حضرت برای به تصویر کشیدن عظمت پروردگار متعال، از خلقت آسمان‌ها و زمین فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَيْنَ عَالِيهَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلْقَةٍ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَاتَانِ بَيْنَ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلْقَةٍ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالثَّالِثَةُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ...»^۱ به راستی که این زمین و هرچه در زیر آن قرار دارد (ستارگان و کواکب) مانند حلقه‌ای (کوچک) است که در بیابان پهناوری افتاده باشد و آن دو باهم و هرچه با آن‌هاست، در برابر آنچه در زیر آن دو قرار گرفته، چون حلقه‌ای است که در بیابان تهی و پهناور افتاده و سومی نیز (این چنین است)، تا برسد به هفتمین زمین.»

حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه حدیث، آیه‌ای را شاهد آورده و فرمودند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.»^۲

سپس آن حضرت باز به وصف آسمان‌ها پرداختند که هر آسمان در برابر آسمان بعد از خودش، مثل حلقه کوچکی در برابر بیابان پهناور است و این روش، در درک عظمت هستی و درک خالق هستی، یکی از بهترین روش‌هاست.

بعد از معرفت به عظمت خداوند متعال، شناخت دیگری در اثر این تفکر در انسان مؤمن ایجاد می‌شود و آن، آگاهی بر کوچکی و ناچیزی بنده در برابر مولا و کوتاهی او در امر بندگی خداوند متعال است که این شناخت، موجب انکسار و شکستگی دل شده، او را خاشع می‌نماید.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۵۵.

۲. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۳. ترس از مقام خداوند

یکی از راه‌های خشوع در نماز، رسیدن به حالت خوف از خداست؛ البته خوف افراد از خداوند، برحسب مراتب ایمان و معرفت آن‌ها بسیار متفاوت است.

بالاترین مرتبه خوف، خوف از فراق الهی است. کسانی که مرتبه‌ای از محبت الهی را چشیده باشند، هیچ چیز دیگری برای آن‌ها ارزش ندارد، می‌خواهند به وصال محبوب برسند و در مقابل بالاترین ترس‌شان نیز، این است که به فراقش مبتلا شوند. خوف از این که به آرزوی دیرینه خود نرسند که مراتبی از آن را در دنیا تحصیل کرده‌اند؛ اما مرتبه کاملش در آخرت حاصل می‌شود. برای همین مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ؟» گیرم که بر عذاب تو صبر کنم، چگونه بر فراق تو صبر نمایم؟»

نوع دیگر خوف این است که فرد، می‌ترسد از نعمت‌های الهی و آخرت موعود مؤمنین محروم شود.

پایین‌ترین مرتبه خوف نیز، آن است که فرد از عواقب کارهای خود و گناهانش بترسد و در دل، خوف از عذاب الهی داشته باشد. توجه به آیات و روایات در مرحله اول، تأثیر بسزایی خواهد داشت. سالک باید در آیات و روایات بهشت و جهنم و ثواب و عقاب تدبیر نماید و آن‌ها را صادق دانسته و خطاب آن‌ها را بر خود بعید نداند.

کم‌کم با توجهات بیشتر و حصول مقدمات دیگر، انسان به مراحل بالاتر نیز دست می‌یابد و روز به روز بر خشوع نمازگزار اضافه می‌شود.

۴. افزایش محبت

بهترین راه برای عموم مؤمنان که ابتدای راه تحصیل خشوع هستند و مایل‌اند به محبت الهی دست پیدا کنند، همان راهی است که خداوند متعال آموزش داده است. در حدیث قدسی، خداوند خطاب به موسی علیه السلام می‌فرماید: «حَبَّبَنِي إِلَىٰ خَلْقِي وَ حَبَّبَ خَلْقِي إِلَيَّ؛ ای موسی، مرا پیش خلقم محبوب ساز و خلقم را نزد من محبوب نما.» گفت: «چگونه؟» خداوند فرمود: «ذَكَرَهُمْ آلَاثِي وَ نَعْمَائِي؛ مواهب و نعمت‌های مرا به یادشان بیاور.»

توجه به نعمت‌های الهی و بزرگ‌ترین آن‌ها که همان هدایت انسان به سبیل بندگی است، باعث

می‌شود که انسان در عبادت الهی شاکر خداوند متعال گردد تا او را در درگاه خود راه داده و به او اجازه سخن گفتن در برابر مقام کبریایی خویش را عنایت کرده است و این شکرگزاری با شوق و عشق آمیخته شده، نمازگزار را خاشع می‌گرداند.

۵. پرهیز از گناه و امور لغو

دست یافتن به حضور قلب و خشوع برای انسان گناه‌کاری که توبه نمی‌کند، چیزی نزدیک به محال است؛ چراکه ظرف آلوده وجود، با نورانیت و انکسار، هماهنگی و نسبتی ندارد. هرچه انسان در ترک معاصی موفق‌تر گردد، جلوه رحمت پروردگار در دلش بیشتر، قلبش صاف‌تر و خشوعش بیشتر خواهد شد.

«آیت‌الله بهجت رحمته‌الله»، معتقد بودند یکی از امور مؤثر در تحصیل خشوع، اجتناب از لغو است و در این باره، به آیات سوره مؤمنون استناد می‌کردند که بعد از بیان صفت خشوع در نماز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۱ همان کسانی که از (کار و سخن) بیهوده روی گردان هستند. ایشان معتقد بودند که ممکن است راز آمدن «خشوع در نماز» در کنار «اجتناب از لغو» در این آیه، نقش اجتناب از لغو در تحصیل خشوع باشد؛ بدین معنا که تا انسان از لغو (بیهوده‌گویی و بیهوده‌کاری) اجتناب نکند، نمی‌تواند در نمازش خاشع باشد.^۲

عوامل دیگری همچون خواندن دعاهای پیش از نماز، توجه به معانی الفاظ نماز، کم کردن مشغله‌ها و دل‌مشغولی‌ها، پرهیز از وسواس، توسل به حضرات معصومین علیهم‌السلام و... در ازدیاد خشوع نقش دارند که ما برای رعایت اختصار به آن پرداخته‌ایم؛ ان‌شاءالله خداوند متعال ما را از خاشعان قرار دهد!

۶. آخرین نماز

توجه به این نکته که شاید این آخرین نماز ما باشد، برای ایجاد خشوع در نماز نقش بسزایی دارد. در این باره امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَتْهَا صَلَاةٌ مُودَّعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا»^۳ اگر نماز واجبی خواندی، آن را در وقتش بخوان و آن‌گونه بخوان که گویا

۱. سوره مؤمنون، آیه ۳.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، زمزم عرفان، ص ۸۷.

۳. شیخ صدوق، أمالی، ص ۲۵۶.

نماز آخر توسه و هرگز به آن برنمی‌گردد. یعنی مانند کسی باش که بعد از این نماز، می‌میرد. پس گویا لازم است تا نهایت تلاش خود را برای تقرب به خداوند متعال بنماید که این، آخرین توشه او از این دنیا خواهد بود.»

مجلس هشتم: عوامل و عواقب سستی و ترک نماز

حجت الاسلام والمسلمین هادی عجمی*

اشاره

وقتی در روایات، از امری تعبیر به «پرچم اسلام»^۱ و «ستون دین»^۲ می‌شود، انتظار می‌رود در جامعه اسلامی همچون پرچمی برافراشته، مورد توجه ویژه قرار گیرد و حق آن ادا شود؛ اما در واقع شاهد هستیم که به تعبیر مقام معظم رهبری: «ایرانیان مؤمن، هرگز به نماز پشت نکرده و این نعمت بزرگ خدا را ناسپاسی ننموده‌اند؛ لیکن حق نماز نیز غالباً چنان‌که باید، گزارده نشده است.»^۳

با توجه به اهمیت و جایگاه نماز، ضروری است به علل و زمینه‌ها و آثار این بی‌توجهی نگاهی داشته باشیم، تا حرکتی باشد در راستای ارتقای اقامه نماز در جامعه، از وضعیت فعلی به جایگاه حقیقی آن.

منظور از سهل‌انگاری در نماز، ترجمه «استخفاف» و «تهاون» است^۴ و قدر متیقن آن، سبک‌شمردن و بی‌توجهی به قضا شدن نماز است؛ لذا با عنوان «تارک» متفاوت است؛ زیرا تارک کسی است که کاملاً نماز را کنار گذاشته است. از آن‌جا که سهل‌انگار، تقیدی ندارد و گاهی آن را

* کارشناس ارشد تربیت اخلاقی.

۱. رسول خدا ﷺ: «عَلِمُ الْإِيمَانَ الصَّلَاةَ.» (تاج‌الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۷۳)

۲. رسول خدا ﷺ: «إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۵)

۳. پیام مقام معظم رهبری به چهارمین اجلاس نماز، ۱۰/۶/۱۳۷۳.

۴. در روایتی از امام باقر علیه السلام، استخفاف و تهاون، مترادف هم دانسته شده است: «لَا تَتَهَاوُنْ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ...» درباره نماز سستی نکن که پیامبر فرمود، از من نیست کسی که درباره نماز کوتاهی کند.» (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹)

ترک می‌کند، در اصل ترک نماز با تارک مشترک بوده و ممکن است شامل عواقب ترک نماز شود. از سویی این سهل‌انگاری، در صورت درمان‌نشدن به ترک کلی نماز نیز می‌انجامد؛ لذا لازم است آثار ترک کلی نماز برای او بیان شود.

الف) عوامل سهل‌انگاری در نماز

عوامل متعددی برای بی‌توجهی یا ترک نماز وجود دارد؛ اما سه علت اساسی آن بیان می‌شود.

۱. تغییر اولویت‌ها

رسانه‌های غربی بر پایه نگاه اومانستی و مادی به زندگی، در پی القای نگاه خود درباره زندگی به مخاطبان خویش هستند. در این نظام فکری، از آن‌جا که محور انسان است، والاترین گزاره‌های اخلاقی نیز بر پایه سود انسان‌ها چیده شده است. در این نگاه، نماز امری شخصی و در رتبه اولویتی پایینی است و نه از آن جهت که دستور خداوند است، بلکه فقط برای دست‌یابی به آرامش است که به آن توجه می‌شود. امروزه چنان نگاه انسان‌گرایی و لذت‌گرایی از سوی ابزارهای رسانه‌ای و فضای مجازی، گسترش یافته که در زندگی برخی مسلمانان، اولویت را در به‌دست آوردن هرچه بیشتر تجملات و لذت‌های شهوانی و زودگذر مشاهده می‌کنیم. نزدیک شدن به این نگاه، ثمری جز دوری از نگاه الهی و توحیدی و فراموشی نیازهای واقعی انسان ندارد.^۱

در مقابل، نگاه توحیدی تمام شئون انسان را در ارتباط با خداوند تعریف می‌کند؛ حتی کمک‌رسانی به انسان‌ها. این بینش، انسان را بنده خداوند می‌داند و کمک به او را در راستای اطاعت و کسب رضایت الهی ترسیم می‌کند. در همین جهان‌بینی است که قبولی تمامی اعمال در گرو قبولی نماز است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قَبِلَتْ قَبِلَ مَا سِوَاهَا؛^۲ اولین عملی که محاسبه می‌گردد، نماز است. اگر نماز قبول شود، دیگر اعمال نیز قبول می‌شود و اگر رد شود، آن‌ها نیز رد خواهد شد.»

در تفکر توحیدی، نماز در برنامه زندگی، اولویت مقدمی بر دیگر کارها دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ لَا تَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا أُمُورُ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ ذَمَّ

۱. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.» (سوره حشر، آیه ۱۹)

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

أَقْوَامًا اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَعْنِي غَافِلِينَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا؛^۱ هیچ عملی در نزد خداوند محبوب‌تر از نماز نیست. مبدا امور دنیایی، شما را از اوقات آن بازدارد! چراکه خداوند گروهی را که به انجام نماز در اوقات آن بی‌اعتنایی کرده‌اند، سرزنش کرده و فرموده کسانی هستند که در انجام نمازشان سهل‌انگارند، یعنی غافل‌اند و به اوقات نماز بی‌اعتنا هستند.» تربیت‌یافتگان این مکتب، نماز را در اولویت زندگی قرار می‌دهند؛ آنان نه تنها نماز را مانع پیشرفت امور زندگی نمی‌دانند، بلکه آن را پیش‌برنده مسائل زندگی و کمک‌کننده به حل مشکلاتشان نیز می‌دانند.

مرحوم «آیت‌الله زنجانی» نقل کرده‌اند که «آقای سیدجبل‌عاملی» مدرسه‌ای در دمشق تأسیس کردند تا دانش‌آموزان شیعه، در آن تحت نظر ایشان درس بخوانند. «آقای حاج سیداحمد مصطفوی» که از تجار بازار قم بود، گفت: «من از خود سیدمحسن امین جبل‌عاملی شنیدم که یکی از تربیت‌یافتگان مدرسه ما، برای تحصیل علم طب به آمریکا رفت. او از آن‌جا نامه نوشت که چند روز پیش امتحان داشتیم. مدتی در نوبت نشستیم؛ ولی متوجه شدم که اگر به همان حال در انتظار بنشینم، نمازم فوت می‌شود. ناچار برخاستم که آماده نماز شوم. بعضی از کسانی که با من در نوبت بودند، پرسیدند: «کجا می‌روی؟» گفتم: «یک تکلیف دینی دارم (نماز) که نزدیک است وقتش بگذرد.» گفتند: «امتحان هم وقتش می‌گذرد! بعد از این جلسه، دیگر جلسه‌ای تشکیل نخواهد شد.» گفتم: «هرچه می‌خواهد بشود! من باید این تکلیف الهی و آسمانی را انجام دهم و هیچ راه و بهانه‌ای برای انجام ندادنش ندارم.» بالأخره رفتم و مشغول خواندن نماز شدم. اتفاقاً هیئت ممتحنه متوجه شدند که به اندازه ادای یک وظیفه مذهبی غیبت کرده‌ام؛ لذا گفتند که چون این جوان در وظیفه خود جدی‌ست، شایسته نیست او را از امتحان محروم کنیم. برای تقدیر و تشویق وی، لازم است جلسه خصوصی برای امتحانش تشکیل دهیم. این بود که جلسه دیگری تشکیل دادند و من امتحان دادم. سیدمحسن امین پس از نقل این جریان، فرمود: «من در مدرسه، چنین شاگردانی تربیت کرده‌ام که اگر به دریا بیفتند، دامن‌شان تر نمی‌شود.»^۲

زبان حال این مؤمنان را حافظ این‌گونه بیان می‌کند:
اوقات خوش آن بود که با دوست به‌سررفت

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. احمد زنجانی، الکلام یجر الکلام، ج ۲، ص ۳۵.

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود^۱

۲. عدم درک حقیقت بی توجهی به نماز

زشتی بی توجهی و ترک نماز، بسیار بیشتر است از آنچه در اذهان عموم مردم است. از امام صادق علیه السلام پرسیدند که چرا شما به زناکار کافر نمی گوئید و تارک نماز را کافر می دانید؟ حضرت فرمود: «چون زناکار و شراب خوار، این گناهان را به علت لذت نفسانی و غلبه شهوت انجام می دهند؛ ولی کسی که نماز را ترک می کند، قصدش لذت بردن نیست و هدفش سبک شمردن و دهن کجی به دستور خداست. وقتی سبک شمردن دستور خدا واقع شد، کفر واقع می شود.»^۲

حقیقت بی توجهی به نماز، بی توجهی به خداوند و کفر است؛ البته با این تفاوت که رسماً اعلام برائت از خداوند نکرده و احکام کفر بر او بار نمی شود؛ اما حقیقتی مشترک با او دارد.

در روایتی دیگر، آن حضرت به «عبید بن زراره» فرمودند: «گناهان کبیره در کتاب حضرت علی علیه السلام، هفت گناه معرفی شده است: کفر، قتل، عاق والدین، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و لاابالی گری بعد از پذیرش اسلام.» عبید پرسید: «خوردن یک درهم از مال یتیم بدتر است، یا ترک نماز؟» حضرت فرمود: «ترک نماز!» پرسید: «پس چرا ترک نماز بین این هفت گناه نیست.» حضرت فرمود: «اولین مورد چه بود؟» عرض کردم: «کفر!» فرمود: «تارک نماز بدون علت، کافر است.»^۳

۳. توجه افراطی به مهربانی خدا

علت این که برخی، بی توجهی به نماز را آن چنان سنگین نمی شمارند، این است که خداوند را چندان عزیز و باوقار نمی دانند! برخی با توجه افراطی به مهربانی خدا، در تصورشان پروردگار خود را مؤظف به مهربانی می انگارند؛ آن هم به شکلی که خود می پسندند. در حالی که قرآن «رحیم» را همراه «عزیز»^۴ می آورد: «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ». این همراهی سیزده بار در قرآن تکرار شده است.

از نشانه های این نگاه افراطی آن است که آیات قرآن نیز، به صورت بخشی و تک بُعدی مورد توجه

۱. دیوان غزلیات حافظ، ص ۲۹۳، شماره غزل ۲۱۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. همان، ص ۲۷۸.

۴. «عزیز»، کسی است که در اثر نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور نمی شود. (راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۵۹۱)

قرار می‌گیرد؛ برای مثال بسیاری از افراد، با این فراز قرآن آشنایی دارند: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم»؛ اما ادامه‌آیه را نمی‌دانند. این فراز، همان رحیم‌بودن الهی را یادآور می‌شود و ادامه آن، عزت و قدرت الهی را بیان می‌کند. آیه شریفه این است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱ و پروردگار شما گفته است که مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. کسانی که بر عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.»

هرچند خداوند، سفره رحمت خویش را باز کرده و همه را دعوت به استفاده از آن نموده؛ اما این‌گونه نیست که اگر کسی از روی تکبر به آن بی‌توجهی کند، از او درگذرد؛ بلکه او را به بدترین عذاب دچار می‌کند! زیرا عزیز است و عزت دارد. البته این ابهت و عزت، مهربانی او را شیرین‌تر جلوه می‌کند.

ب) عواقب سهل‌انگاری در نماز

سهل‌انگاری در نماز، عواقب جبران‌ناپذیری برای انسان در دنیا و آخرت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ أَرْبَعَةً مِنَ الذُّنُوبِ يُعَاقَبُ بِهَا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ تَرْكُ الصَّلَاةِ وَ أَدَى الْوَالِدَيْنِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ الْغَيْبَةَ»؛ چهار گناه است که قبل از آخرت در دنیا نیز عقوبت دارد: ترک نماز، اذیت پدر و مادر، قسم دروغ و غیبت. «بنابراین این‌گونه نیست که سهل‌انگاران در نماز، باید منتظر قیامت باشند تا عقوبت خود را درک کنند؛ بلکه آثار بی‌توجهی به نماز، پیوسته همراه انسان است؛ هرچند متوجه آن نباشند. همین که به نماز بی‌توجه هستند و احساس نیازی به آن ندارند، خود بزرگ‌ترین عذاب است. همانند داستان آن کافر و حضرت شعیب که مولوی به شعر درآورده است:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب	که خدا از من بسی دیده‌ست عیب
چند دید از من گناه و جرم‌ها	وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا
حق تعالی گفت در گوش شعیب	در جواب او فصیح از راه غیب

۱. سوره غافر، آیه ۶۰.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۴۰.

که بگفتی چند کردم من گناه
 عکس می گویی و مقلوب ای سفیه
 وز کرم نگرفت در جرمم إله
 ای رها کرده ره و بگرفته تیه
 چند چندت گیرم و تو بی خبر
 در سلاسل مانده ای پا تا به سر^۱

۱. ضعف قدرت خودکنترلی

با توجه به اطلاعات به دست آمده از پرونده شخصیتی نوجوانان بزهکار (گروه سنی پانزده تا هجده سال) کانون اصلاح و تربیت تهران، ملاحظه می شود که تنها ده درصد آنان نماز می خوانند. جالب این که بین افراد نمازخوان، بیشتر جرائمی مانند تصادف، نزاع و درگیری دیده می شود؛ آن هم به صورت اتفاقی.^۲

از آن جا که عامل اصلی ارتکاب جرم، عدم قدرت کنترل در جرائم است، این آمار از قدرت نماز در تقویت خودکنترلی و ضعف آن در صورت دوری از نماز خبر می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مادامی که آدمی نمازهای پنج گانه خویش را در وقت خود بگذارد، شیطان از او ترسان و گریزان است؛ اما زمانی که آن نمازها را تباہ کند، شیطان بر او دست می یابد و به سوی گناهان بزرگش می کشاند.»^۳

قرآن نیز این پی آمد را تجربه ای تاریخی می داند و در تبیین ریشه نابودی و گمراهی اقوام ناخلف، می فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً»^۴ پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباہ کردند و از شهوات پیروی نمودند. آنان به زودی گمراهی خود را خواهند دید.»

با توجه به گسترش آسیب های اجتماعی در فضای مجازی و پایین بودن امکان نظارت بیرونی در این فضا، امروزه اهمیت تقویت خودکنترلی، بیشتر نمود یافته است؛ به همین علت از بهترین راهکارها برای از بین بردن آسیب های فضای مجازی، انس دادن افراد با نماز است. از سویی ترک نماز، نزدیک شدن به شیطان و ضعف خودکنترلی را در پی دارد که زمینه ارتکاب جرم های مجازی را بیشتر می کند.

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۶۸.

۲. حمید محمدی فرد، مجله اصلاح و تربیت، ش ۳۴، ص ۵.

۳. «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى الصَّلَاةِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَطَائِمِ.» (کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۹)

۴. سوره مریم، آیه ۵۹.

۲. نابودی اعمال نیک انسان

همان‌گونه که در روایات، نماز شرط قبولی اعمال است، ترک آن نیز موجب نابودی دیگر اعمال نیک بیان شده است. حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّى تَقُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ^۱؛ هر کس نمازش بدون عذر فوت شود، عملش نابود شده است.» هر چند عمل خیر آثاری دارد، بهره‌بردن از آثار کامل دنیوی و اخروی اعمال، در گروه نماز است؛ لذا تارکان نماز، بیشترین حسرت را در قیامت خواهند خورد؛ آن‌گاه که شاهد حبط (نابودی) اعمال‌شان خواهند شد.

۳. بی‌بهره‌شدن از شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام

امید نهایی مؤمنان برای سعادت، شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام و بهره‌مندشدن از آن، خسارت جبران‌ناپذیری است. پیامبر رحمت ﷺ فرمودند: «لَا تَبْتَئِلُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ وَلَا يَرُدُّ عَلَيَّ الْخَوْضَ لِأَوْلِيهِ^۲؛ به شفاعت من نمی‌رسد کسی که نماز را سبک بشمارد و به خدا قسم، سر حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد!» امام صادق علیهما السلام نیز نقل می‌کنند که آن حضرت، این هشدار را در حساس‌ترین لحظات زندگی، یعنی هنگام وفات‌شان نیز تأکید کردند^۳. «حميدة المصفا» همسر امام صادق و مادر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هستند. این بانوی فقیه و پرهیزگار، کنیزی بودند که امام باقر علیهما السلام، به امام صادق علیهما السلام بخشیدند؛ اما چنان ظرفیت رشد داشت که همسر بزرگوارشان، بانوان را برای آگاهی از مسائل شرعی به او ارجاع می‌دادند. ایشان در روایتی مشهور نقل کرده‌اند که امام صادق علیهما السلام نیز، در آخرین لحظات عمر شریف‌شان فرمودند: «همانا شفاعت ما، به کسی که در نماز کوتاهی کند نمی‌رسد!»^۴ بنا بر این روایات، می‌توان گفت که سخت‌ترین عقوبت ترک نماز، محروم‌شدن از آخرین امید مؤمنان، یعنی شفاعت است؛ امیدی که حتی بعد از نابودی اعمال نیک نیز، پابرجاست و ناامیدی از آن است که رشته امید را کاملاً گسسته می‌کند.

۱. شعیری، جامع الأخبار، ص ۷۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۰۰.

۳. احمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۷۹.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۷.

عوامل سلب توفیق بندگی در دعای ابوحمزہ ثمالی

- عدم ادای حق بندگی
- مجالست‌های زیانبار

مجلس نهم: عدم ادای حق بندگی

حجت الاسلام والمسلمین محمد امین صادق ارزگانی*

اشاره

بر اساس آموزه قرآن کریم، فلسفه خلقت آدمیان و جنیان، بندگی خداوند است و اساساً پرستش حق، یکی از امور فطری بشر است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ و جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای آنکه مرا پرستش کنند.» به همین جهت، قدیمی‌ترین و زیباترین آثار ساختمانی تاریخ، مربوط به معبدها و مسجدهاست. همچنین، احساسات عمیق انسان، میل به بی‌نهایت، عشق به کمال و علاقه به بقاست و رابطه با خداوند و پرستش او، تأمین‌کننده این تمایلات فطری است. نماز و عبادت، رابطه انسان با سرچشمه کمالات، انس با محبوب واقعی است. بنابراین، پرستش، گذشته از فلسفه خلقت، ریشه عمیق فطری در وجود آدمی دارد. حال این سؤال مطرح است که چرا عده‌ای از مردم، از این فلسفه خلقت و ندای فطرت خویش غافل شده، توفیق عبادت و بندگی از آنها گرفته می‌شود؟ در این باره، جای بحث بسیار است؛ اما ضمن دو مقاله پیش رو، می‌کوشیم که عوامل سلب توفیق بندگی را در دعای نورانی ابوحمزہ ثمالی به اختصار تبیین نماییم.

تمرد از ادای حق بندگی

واژ «تمرد»، به معنای «تجاوز از حدود»، «سرکشی» و «طغیان» بوده و معمولاً در مواردی به کار می‌رود که شخصی با رتبه پایین، در برابر مافوق خود تمرد و سرپیچی کند؛^۲ چه اینکه هرگونه عملی که به سرپیچی همراه با تجری به مولا منجر شود، آن را اصطلاحاً «تمرد» می‌نامند و چنین

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. ابراهیم انیس، المعجم، ج ۲، ص ۱۶۷.

شخصی را مُتَمَرِّد می گویند.

باید توجه داشت نخستین حق بر عهده ما، حق خداوند است. خداوند بر گردن همه اولاد آدم حق دارد و همه باید آن را به نیکویی ادا کنیم؛ زیرا هیچ چیز بالاتر از بنده خدا بودن نیست. از این رو، در تشهد نماز، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اول بنده و سپس فرستاده خدا می خوانیم و این مسئله، عظمت و اهمیت عبودیت را می رساند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام هنگام مناجات با پروردگار خویش می گوید:

«الْهَى كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ؛^۱ معبودا! بس است مرا این عزت که بنده توام و بس است مرا این افتخار که تو پروردگار منی. تو چنانی که دوست می دارم؛ مرا چنان کن که دوست می داری.»

در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی آمده: «وَيَقِينِي بِمَعْرِفَتِكَ مَنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ؛^۲ و معرفت یقینی به تو دارم که مرا پروردگاری جز تو نیست و معبودی جز تو نیست که تویی یگانه و بی شریک.»

بدیهی است که در نتیجه تمرد از ادای این حق و ازدست دادن تاج افتخار بندگی، خسارت‌های جبران ناپذیری به انسان می رسد.

عوامل و زمینه‌ها

حالا باید دید که عواملی که موجب سلب توفیق عبودیت می شود، چیست؟ و این موضوع، در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی چگونه مطرح شده است؟

۱. سبک‌شمردن حق الهی

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام با اشاره به حقوق الهی می فرماید: «اعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقًا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أُوجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ؛^۳ بدان که خدا را بر تو حقوقی است که پاره‌ای از آن حقوق، مهم‌تر و بزرگ‌تر از پاره‌ای دیگر است. بزرگ‌ترین حقوق که خداوند تبارک و تعالی برای خویش بر تو واجب کرده، حق الله

۱. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ج ۲، ص ۴۲۰.

۲. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۲۱۳.

۳. ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۶۰.

است که ریشه تمام حقوق است و دیگر حقوق، همگی از آن ایجاد شده است.» همچنین، امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی به اهمیت بندگی توجه داده و پیامد تمرد از بندگی را گوشزد نموده است:

«پروردگارا! من کسی هستم که در خلوت از تو حیا نکردم و در آشکار از تو ملاحظه نمودم. منم صاحب مصیبت‌های بزرگ، منم آن‌که بر آقایش گستاخی کرد، منم آن‌که جبار آسمان را نافرمانی کرد، منم آن‌که بر معاصی بزرگ رشوه دادم، منم آن‌که هرگاه به گناهی مژده داده می‌شدم، شتابان به سویش می‌رفتم، منم آن‌که مهلتم دادی، باز نایستادم و بر من پرده پوشاندی، حیا نکردم و مرتکب گناهان شدم و از اندازه گذراندم.»^۱

۲. سستی و کاهلی

گاهی انسان در امر بندگی خدا، حال و حوصله ندارد. باید دید که سبب این مشکل چیست؟ یکی از عوامل سلب توفیق بندگی از انسان، سستی و تبلی است؛ یعنی آفت عبادت و بندگی، بسیار است؛ اما یکی از عوامل مهم آن، سستی است. کسالت، هم به دین و هم به دنیای انسان ضرر می‌زند؛ امام سجاده علیه السلام به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفُسْهِلِ»^۲ خدایا! به تو پناه می‌آورم از کسالت و کاهلی.»

۳. ترس و بخل

یکی از علل نداشتن توفیق برای عبادت و ادای حقوق الهی و بندگی خدا، اندوه بیجا و ترس و بخل است. از این رو، امام سجاده علیه السلام در ادامه دعای یادشده می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ»^۳ خدایا! به تو پناه می‌آورم از... اندوه و ترس و بخل.»

گفتنی است، بخل ورزیدن تنها اختصاص به امور مالی ندارد؛ بلکه بخل ممکن است در مسائل معنوی نیز وجود داشته باشد. در قرآن کریم آمده: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»^۴ و او (پیامبر) در ابلاغ پیام‌های غیبی به شما، بخل نمی‌ورزد.»

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۲۱۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. سوره تکویر، آیه ۲۴.

بر این اساس، معلوم می‌شود کسی که در اموری مثل عبادت بخل نماید، وجود دارد؛ هرچند در ادای حقوق مالی مانند دادن خمس، بیشتر نمود پیدا می‌کند.

بر هر انسان مؤمنی لازم است که وسایل رسیدن خود را به رحمت و فضل الهی آماده کند؛ زیرا خداوند در عرضه رحمت و عنایت به بندگان خویش بخل نمی‌ورزد؛ بلکه این انسان است که از عبودیت حق بخل می‌ورزد و با پرده ظلمانی بخل، خویشتن را از رحمت و فضل پروردگارش در حجاب سنگین فرو می‌برد.

از دیگر عوامل سلب توفیق بندگی و ادای حق عبودیت الهی، ترس از مخلوق است. چه بسا افرادی ممکن است بر اثر آن، از بندگی خالق و ادای حقوق الهی خودداری نمایند؛ وگرنه خوف از خدا، سبب عبودیت و انگیزه‌ای برای ادای حق بندگی است و نیل به بهشت ربوبی است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛^۱ و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از پیروی هوا بازداشت، همانا بهشت جایگاه اوست.»

گفتنی است که در فراز یادشده از دعای ابوحمزه، یکی از چیزهایی که امام سجاد علیه السلام از آن به خداوند پناه بسته، غم و اندوه بیجاست. باید توجه داشت از جمله عوامل اندوه که در قرآن به آن اشاره شده است،^۲ مواردی است که موجبات اندوه عده‌ای از انسان‌ها را در دنیا فراهم می‌آورد. اینان کسانی هستند که یا ایمان ندارند و یا سست‌ایمان هستند و با کوچک‌ترین ضرر و زیان دنیوی اندوهگین می‌شوند و خود را به رنج می‌افکنند. در مجموع، عللی همچون: اندوه بیجا، ترس و بخل، چه بسا موجب سلب توفیقات الهی انسان می‌گردد و آدمی را از مدار بندگی خدا خارج می‌سازد.

۴. غفلت و قساوت

یکی از چیزهای که امام سجاد علیه السلام از آن به خدا پناه برده و نقش مهمی در سلب توفیق انسان از بندگی خداوند دارد، پدیده غفلت و قساوت است. حضرت در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی به خداوند عرض می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ؛^۳ خدایا! به تو پناه می‌آورم از غفلت و بی‌خبری،

۱. سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱.

۲. سوره حدید، آیه ۲۳.

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۲۱۳.

سنگدلی و قساوت قلب.»

انسان اگر در مسیر گناه قدم بردارد، گرفتار کیفر معنوی می‌شود. یکی از کیفرهای معنوی که زمینه شقاوت ابدی انسان را فراهم می‌سازد، «قساوت قلب» است. قساوت قلب که معادل «سخت‌دلی» است، این است که دل آدمی با مشاهده چیزی که باید متأثر شود، متأثر نگردد. درک هر چیزی به تناسب خودش، موجب پیدایش حالتی در نفس است. اگر نفس آدمی حالتی پیدا کند که از مواعظ لفظی و عملی و مشاهده صحنه‌های عبرت‌آور، واکنش مناسب از خود نشان ندهد، قساوت پیدا کرده و به دارنده این نفس، «قسی القلب» می‌گویند.

گفتنی است که قساوت قلب ممکن است عوامل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها، فراموشی خدا و رویگردانی از یاد اوست. در قرآن کریم آمده: «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا»^۱. آن کسان که دیدگانشان از یاد من در حجاب بوده و توان شنیدن نداشته‌اند.»

انسان یا از راه چشم و دیدن آیات الهی، به حق می‌رسد و یا از طریق گوش و شنیدن کلمات حکمت، موعظه، قصص و عبرت‌ها خدا را یاد نموده، به سوی او راه می‌یابد؛ ولی بعضی از انسان‌ها چون راه‌های رسیدن به حق را در خود نابود کرده و از یاد او غفلت می‌ورزند، دل‌های‌شان سخت شده و در برابر حق نفوذناپذیر می‌گردند.^۲ خداوند کسانی را که از ذکر او غافل شده و قلب سخت پیدا کرده‌اند، مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید: «وای بر آنها که قلب‌های سخت و نفوذناپذیری دارند و ذکر خدا در آنها اثر نمی‌گذارد؛ «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.»^۳

از نشانه‌های قساوت قلب، احساس سنگینی در عبادت و مناجات با خداست. راز و نیاز با خدا، نه تنها بر اولیا سنگین نیست، بلکه تمام بهجت و انبساط روحی آنان برخاسته از آن است. حلاوت مناجات با خدا برای انبیا و روندگان راه حق، بزرگ‌ترین دلخوشی بوده است. مشاهده مقامات و عظمت حضرت حق در حال عبادت، بیش از هر وقت دیگر است که لذت‌ها و نشاط‌ها دارد. بنابراین، کسی که از مناجات خدا بی بهره است و لذت نمی‌برد، باید بدانند به

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۱.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

۳. سوره زمر، آیه ۲۲.

مصیبت بزرگی گرفتار شده است که از آن غافل است. سرچشمه این مصیبت، سخت‌دلی است و ریشه سخت‌دلی نیز گناه و روی آوردن به زخارف دنیا و وسوسه‌های شیطان است. از این رو، در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی آمده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ؛^۱ خدایا! به تو پناه می‌برم از دلی که خاشع نباشد.»

گفتنی است که قساوت، موجب سلب توفیق بندگی می‌شود و غفلت، نتیجه قساوت است. باید دانست که عبادت، آن‌گاه در تهذیب روح و تزکیه جان مؤثر است که عبادت‌کننده به معانی‌اش عارف و معتقد باشد و آنها را در ذهن خود حاضر کند؛ اما اگر در حال عبادت از محتوا و معنای آن غافل باشد، دیگر راهی برای تزکیه او نیست. به تعبیر ائمه علیهم‌السلام، غفلت، چرک روح است. وقتی این آلودگی، آینه شفاف دل را بپوشاند، چیزی را نشان نخواهد داد. پس، اگر ما در متن عبادت، گرفتار غفلت و چرک شویم، راهی برای تهذیب روح نداریم.

۵. سرکشی نفس

در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ؛^۲ خدایا! به تو پناه می‌آورم از نفس سرکش و قانع‌نشدنی.»

سرکشی نفس، یکی از علل عمده در سلب توفیق الهی از انسان است؛ ولی باید توجه داشت که آدمی قادر بر هر کاری می‌باشد و انسان با قدرتی که خداوند به او داده، می‌تواند بر مشکلات پیروز گردد. از این رو، اگر در بدترین موقعیت محیطی قرار گیرد، می‌تواند لجام نفس خود را به دست بگیرد.

هر قدر انسان مجاهده نفس بیشتری کند و با خدا و قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام انس بیشتری گرفته و دل را از هواهای نفسانی تخلیه کند، به تدریج میل افزون‌تری به نیکی‌ها خواهد داشت و وارستگی از هوای نفس، برایش به صورت ملکه راسخه در می‌آید. آن‌گاه است که در همه حالات، به یاد خدا و متوجه اوست و هیچ چیز نمی‌تواند او را از محبوب حقیقی باز دارد.

۶. شکم‌بارگی

در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... بَطْنٍ لَا يَشْبَعُ؛^۳ خدایا!

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان.

به تو پناه می آورم از شکمی که سیر نمی گردد.»

بی تردید، شکم بارگی، مانع بسیاری از عبادات است و عامل کشاندن انسان به دوزخ و نیز مانع بزرگی رشد معنوی انسان به شمار می رود؛ برای مثال، در ماه مبارک رمضان که ماه ضیافت و مهمانی خدا و ماه بندگی است، عده ای به دلیل شکم بارگی و پرهیز از گرسنگی، روزه نمی گیرند و خود را از فیض این مهمانی و سفره بابرکت الهی محروم می سازند. این به دلیل آن است که شکم بارگی انسان را از بندگی بازداشته و او را به ارتکاب محرمات و امی دارد و در نهایت، به هلاکت می رساند.. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَا خُلِقْتُ لِئِشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا؛^۱ آفریده نشدم که خوردن خوراکی های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد؛ همچون حیوان پرواری که تمام همتش، علف است.»

گفتی است که شکم بارگی پیامدهای فراوان دارد و نه تنها موجب سلب توفیق بندگی می گردد، بلکه چه بسا افرادی بر اثر شکم چرانی و تأمین غذای خود، دست به بزرگترین جنایات می زنند. کسانی که در کربلا مقابل امام زمانشان، حضرت حسین بن علی علیه السلام ایستادند و او را تشنه و بی رحمانه به شهادت رساندند، برای تأمین شکم و گرفتن جایزه بود. مهم ترین خصوصیتی که باعث شد شمر بر سینه سید شهدا علیه السلام قرار گیرد، شکم بارگی او بود. شکم از همه چیز برای او مهم تر بود. شمر، اسیر و بنده شکم خویش بود و این اسارت، او را بیچاره کرد.

نکته دیگر اینکه اگر لقمه انسان از حرام باشد، مایه سلب توفیق عبودیت از او می شود. یکی از شاگردان مرحوم نخودکی اصفهانی رحمه الله می گوید: «عادت من این بود که هر شب، یک ساعت مانده به صبح، برای نماز شب بیدار می شدم؛ ولی چهل روز موفق نشدم. به مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) نامه نوشتم. ایشان در جواب، دعای کوچکی فرستادند که صبح ناشتا بخورم و نوشته بودند: «چهل روز قبل، فلان روز که از مجلس شورا با فلان شخص خارج شدی، ظهر گذشته بود و رفیقتان شما را به نهار دعوت کرد. در چلوکبابی غذا خوردید؛ این، اثر آن غذاست!» و همان طور بود که حاج شیخ نوشته بودند، دعا را خواندم و مجدداً به خواندن نماز شب موفق شدم.»^۲

بنابر این انسان باید همیشه و مدام مراقب اندازه اکل و شرب، و خوردن و نوش خود باشد تا کم

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. علی مقدادی اصفهانی، نشان از بی نشان ها، ج ۲، ص ۵۹.

کم راه کامیابی سعادت بندگی را بیابد.

۷. ناسپاسی

یکی دیگر از عوامل سلب توفیق بندگی که در دعای ابوحمزه ثمالی به آن اشاره شده، ناسپاسی و کفران نعمت است. در فرازی از آن دعای شریف چنین اشاره شده است: «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي؛^۱ یا شاید تو مرا شاکر نعمت‌هایی که به من دادی، نیافتی. پس، مرا محروم کردی.» این فراز نورانی در واقع، بیانگر معنای این آیه مبارکه است که فرموده: «لَسِنَّ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛^۲ اگر شکرانه نعمت مرا به جا بیاورید، من آن نعمت را بر شما زیاد می‌کنم و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید، عذابم سخت است.»

لازمه شکر نعمت، زیاد شدن نعمت است و لازمه کفران نعمت، محرومیت است. اگر کسی کفران نعمت کند، محروم می‌شود. قضیه کفران نعمت، نه تنها آدمی را از برکات الهی محروم می‌سازد، بلکه مطرود خلاق نیز می‌نماید؛ مثلاً اگر کسی به شما احسان کرد و از او تشکر نمودید، او دوست دارد دو مرتبه به شما احسان کند؛ اما اگر سپاسگزار نبودید و شکر او را به جا نیاوردید، دیگر به شما احسان نخواهد نمود. توضیح اینکه: شکر، واجب عقلی است که در عمل، و جوب عبادتِ نعمت‌دهنده را سبب می‌شود و ما را ملزم می‌کند تا به امر بندگی و عبادت قیام کنیم. بنابراین، ارتباط تنگاتنگی میان «حکم و جوب عقلی شکرگزاری نعمت و دیگر نعمت‌ها» و «حکم و جوب عبادت» وجود دارد.

به سخن دیگر، حکم عقلانی بر وجوب شکر، مقتضی حکم واجب عبادت خداوندگار به عنوان تنها نعمت‌بخش هستی است. البته شکر نعمت، حکم عقلانی و عقلایی است که شارع آن را تأیید کرده است؛ ولی این بدان معنا نیست که خداوند نیازمند شکر ماست؛ بلکه فایده و آثار این شکرگزاری، به خود انسان می‌رسد؛ زیرا نشانه‌ای از عقلانیت و درک مسیر زندگی و اهداف آفرینش است و همین مسئله، موجب می‌شود تا در مسیر درست صراط مستقیم گام بردارد و از نعمت‌های دیگر الهی نیز بهره‌مند گردد و بیش از پیش، از نعمت‌های خداوند سود برد. به همین جهت، شکر نعمت را عامل افزایش آن دانسته‌اند؛ زیرا شرایط را برای بهره‌مندی از نعمت‌های خداوند بی‌نیاز فراهم می‌آورد.

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۲۱۱.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۸. گناه و بی‌حیایی

یکی دیگر از عوامل سلب توفیق بندگی، گناه و بی‌حیایی در محضر حق تعالی است. بین گناه و مجازات، رابطه است و یکی از سخت‌ترین مجازات‌ها، سلب توفیق بندگی و عبودیت از انسان است. از این رو، در دعای ابوحمزه ثمالی آمده: «أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافِيَتَنِي؛^۱ یا اینکه تو به جرم و جریره‌ای که من کردم، می‌خواهی مکافاتم دهی.»

گناه یا بی‌حیایی و بی‌ادبی در محضر حضرت حق تعالی، سبب سلب توفیق بندگی می‌شود و آدمی را مستحق عذاب الهی می‌سازد؛ «أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَازِيَتَنِي؛^۲ یا بی‌حیایی و بی‌ادبی من سبب شده تو مرا مجازات نمایی.»

در نتیجه، معلوم می‌شود که گناه، بی‌ادبی در محضر حضرت حق است و زمینه گرفته‌شدن توفیق بندگی را در انسان فراهم می‌نماید. باید دانست که برخی گناهان، نقش مهمی در سلب توفیق بندگی دارند و از آن میان، می‌توان به: حرص، دروغ، کبر و خودپسندی، عاق والدین و ضعف اراده اشاره کرد.

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۲۱۱.

۲. همان.

مجلس دهم: مجالست‌های زیانبار

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین صادق ارزگانی*

اشاره

در مقاله پیشین، به برخی از علل و عوامل مؤثر در سلب توفیق بندگی و ادای حق عبودیت الهی اشاره شد. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری شخصیت انسان، همنشین اوست. منظور از همنشینی، مجالست و گذران وقت با دیگران است که در اثر این همنشینی، تأثیرگذاری اتفاق می‌افتد. بسیار دیده شده است که سرنوشت افراد خوب و بد، بر اثر معاشرت‌ها دگرگون شده و مسیر زندگانی آنها تغییر یافته است. در هر جامعه و محیطی که زندگی می‌کنیم، رفتار دیگران تأثیر بسیاری در اخلاق و رفتار و سرنوشت ما دارد و این، بستگی به عقل و تدبیر خود انسان دارد که با چه کسانی معاشرت و همنشینی نماید.

در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی چنین آمده:

«اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مَنَاجَاتِكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سِرِّي وَ قَرَّبَ مِنِّي مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ أَرَأَيْتَ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ سَيِّدِي! ای خدای من! چندان که به عزم و جزم با خود گفتم و خویش را مهیا و آماده طاعتت ساختم و در پیشگاه توبه نماز ایستادم، آن هنگام مرا به خواب انداختی و حال رازونیا از من هنگام مناجات گرفتی. ای خدا! چه شد که هرچه با خود عهد کرده و گفتم که از این پس سریرتم نیکو خواهد شد و به مجامع اهل توبه و مقام توابین نزدیک می‌شوم، بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهد ثابت قدم

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۷۱.

نماندم و آن بلیه، میان من و خدمتت حایل گردید.»

در این جملات حضرت، به یکی از عوامل سلب توفیق عبودیت اشاره می‌نماید. در نوشتار حاضر، می‌کوشیم به بحث و بررسی برخی عوامل سلب توفیق بندگی حق تعالی اشاره کنیم.

عوامل و زمینه‌های سلب توفیق عبودیت

برخی از علل و زمینه‌های سلب توفیق عبودیت، عبارت‌اند از:

۱. دوستان بطلت‌پیشه

یکی از موانع اصلاح و هدایت آدمی که نقش بسزایی در ضلالت و گمراهی نوع بشر دارد، همنشینی و معاشرت با رفیق بد و افراد معصیت‌کار است. ناگفته پیداست که دوست بد، محیط عاری از اخلاق و مجالس ناباب، تا چه اندازه می‌تواند در تخریب شخصیت انسان مؤثر باشد. از این رو، در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی درباره پیامد همنشینی با دوستان بد آمده:

«... أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي؛^۱ ... یا شاید دیدی با مجالس

اهل باطل انس و الفت گرفته‌ام و مرا میان آنان واگذاشتی.»

وقتی انسان با افراد دین‌دار، پرهیزکار و کسانی که به ظواهر شرع مقدس مقیدند، معاشرت و همنشینی داشته باشد و در مجالس مذهبی شرکت نماید، علاوه بر اینکه خود از عملکرد افراد پیرامون خویش سرمشق می‌گیرد و از گناه دوری می‌گزیند، از گذشته خویش نیز پشیمان خواهد شد و در مقایسه عملکرد قبلی خود با کردار و گفتار اهل تقوا، درمی‌یابد که چه گناهای مرتکب شده است و از آن گناهان توبه می‌کند. در مقابل، وقتی با افراد ناصالح و گناهکار همنشین باشد و در مجالس اشخاص معصیت‌کار رفت‌وآمد داشته باشد، خود را نسبت به آنان شایسته می‌بیند و در مقایسه با دوستان خود، عملکرد خویش را بسیار مثبت ارزیابی می‌کند، از این رو، می‌پندارد که گناهی در زندگی مرتکب نشده است و احساس نمی‌کند نیاز به توبه و بازگشت به سوی خداوند تبارک و تعالی دارد و توبه نمی‌کند و همواره به توجیه گناهان خویش می‌پردازد. این توجیه، ساخته و پرداخته مکر شیطان و سرآغاز گمراهی بزرگ‌تری است. چنین کسی هرگز موفق به توبه نمی‌شود و به سعادت و رستگاری دست نخواهد یافت.

۱. همان.

نخست موعظت پیر صحبت این حرف است

که از مُصَاحِبِ نَاجِنِسِ احتراز کنید^۱

انتخاب همنشین، در فرهنگ قرآن و عترت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیات قرآن کریم و روایات در موارد متعددی بر انتخاب همنشین و همراه صالح و شایسته و مجالست و مؤانست با اهل تقوا تأکید کرده‌اند و آدمی را از همنشینی با افرادی که با قرآن و عترت و اخلاق و فضایل انسانی سروکار ندارند، برحذر داشته‌اند. از قرآن کریم استفاده می‌شود که گروهی از انسان‌ها در قیامت، به اندازه‌ای ناراحت و پشیمان هستند که پشت دست خود را می‌گزینند و حسرت می‌خورند و می‌گویند: ای کاش ما رفیقانی انتخاب کرده بودیم که در مسیر قرآن و عترت گام برمی‌داشتند! ای کاش با جلسات مذهبی و با مسجد و علمای عامل دین اُنس می‌گرفتیم و به مجالس گناه راه نمی‌یافتیم! ای کاش دوست بد و گناهکار انتخاب نمی‌کردیم و ای کاش با کسانی که تابع شیطان هستند، رفت‌وآمد نکرده و تابع ایشان نمی‌شدیم!

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»^۲ و روزی که ستمگر پشت دست‌های خود را به دندان می‌گزد، می‌گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی را پیش می‌گرفتم! ای وای بر من، کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم! همانا او مرا از یاد خدا پس از آنکه به من رسیده بود، منحرف نمود. و همواره شیطان نسبت به انسان خوارکننده بوده و هست.»

جوانان و نوجوانان باید بسیار مراقب باشند با چه کسی نشست و برخاست می‌کنند و یا با چه کسی رفت‌وآمد می‌کنند؛ چنان‌که پدران و مادران نیز باید مراقب رفقا و همکلاسی‌های فرزندان خود باشند؛ حتی باید مراقبت کنند معلم یا استاد فرزند آنان چه نوع منش و رفتاری دارد؛ زیرا به تجربه اثبات شده است چه بسا قیافه ظاهری و نوع پوشش معلم و رفیقی که انسان به او علاقه دارد، در وی اثر می‌گذارد. بسیاری اوقات دیده شده است که یک دختر عقیف و نجیب، پس از مدتی همنشینی با دوستان لابلالی در خصوص حجاب یا مشاهده یک معلم بدحجاب، ابتدا چادر خود را از دست داده و سپس، بدحجاب و لابلالی شده است و این، خسارت بزرگی برای خود آن دختر، خانواده و اجتماع به شمار می‌رود. عکس آن نیز بسیار رخ داده است؛ یعنی

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۴۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۲۷-۲۹.

جوانی که از تربیت دینی مناسبی برخوردار نیست، اگر مدتی با رفقای دین‌دار و اهل تقوا معاشرت داشته باشد یا معلم او جاذبه دینی داشته باشد، اهل نماز، روزه، حجاب و سایر تقیّدات دینی و مذهبی می‌شود.

پس، همنشین انسان پس از مدتی، شخصیت او را تغییر می‌دهد. اگر بی‌دین و گناهکار باشد، دین رفیق خود را متزلزل می‌کند و او را به گناه وادار می‌نماید. از این‌رو، باید از دوستی با اهل معصیت دوری گزید و از مجالست با بدان گریخت.

۲. همنیشنی با غافلان

همنیشنی با غفلت‌پیشگان، مهم‌ترین عامل محرومیت از رحمت الهی را فراهم می‌سازد. در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی آمده:

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتِنِي؛^۱ یا شاید مرا در میان غافلان یافتی و بدین جرم، مرا از رحمت خود ناامید ساختی.»

از این دعای نورانی به دست می‌آید که غفلت، بزرگ‌ترین عامل بیچارگی انسان و زمینه‌ساز سلب توفیق بندگی حق تعالی است. از این‌رو، لازم است با استفاده از آموزه‌های وحیانی در این مقوله به نکته‌هایی اشاره شود.

غفلت، یعنی رفتن چیزی از ذهن، بعد از توجه به آن؛ «الْغَفْلَةُ السَّهْوُ عَنِ الشَّيْءِ.»^۲ غفلت، عبارت است از اینکه پرده‌ای بر فکر و قلب انسان بیفتد و او از واقعیت و حقیقت دور بماند. قرآن کریم، در این باره می‌فرماید: «برخی از انسان‌ها با آنکه دل دارند، ولی نمی‌فهمند یا چشم دارند، اما بینایی ندارند یا گوش دارند، ولی با آن نمی‌شنوند. آنها همان کسانی هستند که غافل اند.»^۳ منظور از غفلت در اینجا می‌تواند اعم از غفلت از خدا باشد و شامل غفلت از آیات خدا و یا غفلت از آخرت نیز بشود؛ به تعبیر دیگر، غفلت از هر آنچه که انسان را به سوی کمال می‌برد: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ؛^۴ بسیاری از مردم از آیات و نشانه‌های ما غافل اند.»

بنابراین، باید گفت مهم‌ترین عوامل ایجادکننده غفلت که در آیات و روایات بدان‌ها اشاره شده،

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۷۱.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۳۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۴. سوره یونس، آیه ۹۲.

عبارت‌اند از:

۱. دنیاگرایی: قرآن کریم یکی از عوامل غفلت را دنیاگرایی و توجه افراطی به دنیا می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ؛^۱ آنها که ایمان به ملاقات ما [و روز رستاخیز] ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنان که از آیات ما غافل‌اند.»

امام باقر علیه السلام خطاب به جابر می‌فرماید:

«يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَتَّكِنَ وَيَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاعْلَمْ أَنَّ أُنْبَاءَ الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ؛^۲ ای جابر! شایسته نیست انسان با ایمان، متکی و دلگرم به زرق و برق این زندگی باشد. بدان که فرزندان [و دل‌باختگان] دنیا، اهل غفلت‌اند.»

۲. تسلط شیطان: یکی دیگر از عوامل غفلت، سلطه شیطان بر انسان است. از کارهای شیطان، این است که یاد خدا را از ذهن آدمی برده، او را دچار غفلت می‌کند.

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ...؛^۳ شیطان بر آنان مسلط شد و یاد خدا را از خاطر آنها برد.»

۳. هواپرستی: خداوند متعال درباره هواپرستی و غفلت می‌فرماید:

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛^۴ و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.»

۴. آرزوهای دراز: از دیگر عوامل غفلت، آمال و آرزوهای دراز است؛ چراکه آرزوهای دور و دراز، تمام فکر و اندیشه انسان را به خود مشغول ساخته، از کارهای مهم غافل می‌سازد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْقَلْبَ وَيُكْذِبُ الْوَعْدَ وَيُكْثِرُ الْغَفْلَةَ؛^۵ بدانید آرزو دل را به فراموشی می‌کشاند،

۱. سوره یونس، آیه ۷.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۷.

۳. سوره مجادله، آیه ۱۹.

۴. سوره کهف، آیه ۲۸.

۵. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۳۶.

وعده‌ها را دروغ جلوه می‌دهد و غفلت را زیاد می‌کند.»

۵. **سطحی‌نگری به تعالیم دینی:** سطحی‌نگری به زندگی دنیا، یکی از اسباب و عوامل غفلت است:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۱ آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت [و پایان کار خویش] غافل‌اند.»

مظاهر دنیا، از یک نگاه می‌تواند اسباب غفلت باشند و از نگاه دیگر می‌تواند موجبات تکامل انسان را فراهم آورند و این، بستگی به نوع برخورد ما با دنیا دارد. اگر انسان از قبل زمینه‌هایی را در خود به وجود آورده باشد، با هر مظهري از مظاهر دنیایی که روبه‌رو می‌شود، آن را نعمت خدا می‌بیند. از این‌رو، با دیدن آن، نه تنها غافل نمی‌شود، بلکه به یاد خدا می‌افتد. اگر انسان در برخورد با مظاهر دنیا، مراقب حلال و حرام الهی باشد و وظیفه‌ای را که خدا در قبال آن برایش معین نموده، انجام دهد، دیگر دنیا اغفال‌کننده و فریب‌دهنده نخواهد بود؛ اما اگر در زندگی فقط به ظاهر دنیا توجه کرده، سرگرم لذت‌های مادی شود، بدیهی است که این ظاهر او را از بندگی خداوند، توجه به آخرت و هدف خلقت که همان تکامل و سعادت است، غافل خواهد نمود.

۳. محرومیت از محضر علما

از جمله عوامل سلب توفیق بندگی خداوند که در دعای ابوحمزه اشاره شده، دوری از محضر علمای راستین است:

«لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَحَدَّثْتَنِي»^۲ شاید مرا در مجالس علما نیافتی و به خواری و خذلانم انداختی.»

در این فراز نورانی، تصریح شده که دوری و محرومیت از مجالس علما، موجب خذلان و سلب توفیق انسان می‌شود. برای روشن شدن نقش مجالس علمی و برکات محضر علما، این سخن امیر مؤمنان علیه السلام بسیار گویا و شنیدنی است. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که روزی در مسجدالنبی نشسته بودیم که ابوذر وارد شد و گفت: ای رسول خدا! تشییع جنازه عابد نزد شما محبوب‌تر است، یا نشستن در مجلس عالم؟ حضرت در پاسخ فرمود: ای اباذر! نشستن ساعتی در مجلس

۱. سوره روم، آیه ۷.

۲. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۷۱.

علم، محبوب‌تر است نزد خدا از قیام هزار شبی که در هر شب آن هزار رکعت نماز خوانده شود و نشستن ساعتی در مجلس علم، محبوب‌تر است نزد خدا، از هزار جهاد و خواندن کل قرآن. ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا! مذاکره علم بهتر است از خواندن همه قرآن؟ رسول خدا ﷺ فرمود: ای ابوذر! نشستن ساعتی در مجلس علم، در پیشگاه خدا از خواندن دوازده هزار بار کل قرآن بهتر است. ملزم باشید به حضور در مجلس علم؛ برای آنکه سبب علم حلال را از حرام باز می‌شناسید. ای اباذر! نشستن ساعتی در مجلس علم، بهتر است از عبادت یک سال که روزهای آن را روزه باشی و شب‌های آن را قیام نمایی و نگاه کردن به چهره عالم، بهتر است از آزاد کردن هزار بنده.^۱

با توجه به این همه فیض و برکت که در حدیث فوق درباره مجلس علم و محضر علما مطرح شده، بدیهی است که دوری از چنین مجالسی، موجب محرومیت انسان از بالاترین برکات الهی شده، زمینه‌ساز سلب توفیق بندگی و چه بسا گمراهی خواهد شد. کم نبوده و نیستند کسانی که به علت دوری از مجالس وعظ و خطابه علمای پرهیزکار، دچار فقر معرفتی گردیده و در نتیجه، به دام شبهه گرفتار آمده‌اند و وسوسه خناسان آنها را از دین و معنویت و بندگی بی‌بهره ساخته است. اگر امروزه در برخی از جوامع و کشورهای اسلامی، جوانان به دام گروه‌های افراطی گرفتار آمده و در خدمت اهداف شوم استکبار جهانی قرار گرفته‌اند، بی‌تردید یکی از علل مهم آن، محرومیت از مجالس علمای راستین اسلام است.

شهید ثالث (ملا محمد تقی برغانی)، برادر ملا محمد صالح گوید: «مرحوم شیخ جعفر کبیر وارد قزوین شد و در منزل ما ساکن گردید. پس، شب‌هنگام هر یک در گوشه‌ای خوابیدند و من هم در گوشه آن باغ خوابیدم. چون مقداری از شب گذشت، دیدم که شیخ جعفر مرا صدا می‌کند که برخیز و نماز شب بخوان. عرض کردم: بله، برمی‌خیزم. شیخ از من رد شد و من دیگر بار خوابیدم. ناگاه بر اثر شنیدن صداهایی متأثرکننده از خواب جستم. از پی آواز روانه شدم. چون نزدیک رسیدم، دیدم که جناب شیخ با نهایت تضرع و بی‌قراری به مناجات و گریه اشتغال دارد. صدای آن جناب چنان در من تأثیر گذاشت که از آن شب تا به حالا که بیست و پنج سال می‌گذرد، هر شب بر می‌خیزم و به مناجات با قاضی الحاجات مشغول می‌شوم.»^۲

۱. فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص ۲۱.

۴. هم‌نشینی با دروغ‌گویان

از بزرگ‌ترین آفت‌های معنویت که موجب سلب توفیق بندگی می‌شود، معاشرت با دروغ‌گویان است. در فراز دیگر از دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم:

«أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي؛^۱ یا شاید مرا در جایگاه دروغ‌گویان یافتی. پس، به دُورم افکندی.»

گفتنی است که دروغ از بدترین معایب، زشت‌ترین گناهان و منشأ بسیاری از مفسدات است و عادت به آن، از رذایل اخلاقی و گناهان کبیره است. دروغ، در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم می‌کند و در میان مردم بی‌اعتبار می‌نماید و اعتماد عمومی را سلب نموده، جامعه را به بیماری نفاق دچار می‌سازد. دروغ، از آفات زبان و خراب‌کننده ایمان است.

حال باید دید که پیامد دروغ چیست و چرا موجب سلب معنویت الهی و امنیت روانی انسان می‌شود؟ در این باره ممکن است نکته‌های بسیاری قابل طرح باشد؛ ولی به اختصار باید گفت: روح و روان فرد دروغگو از شرّ و زیان دروغش در امان نیست. دروغگو همواره از ناراحتی درونی رنج می‌برد؛ زیرا راستی، حقیقتی است که وجود دارد و راستگو از آن خبر می‌دهد؛ درحالی‌که سخن دروغ، ساخته و پرداخته فرد دروغگوست و واقعیتی برای آن وجود ندارد. از این رو، دروغگو باید همواره مراقب رفتار و سخنان خود باشد ساخته ذهنی خویش را فراموش نکند تا دروغش آشکار نشود.

بر این اساس، دروغ‌گویی که می‌خواهد دروغش را کسی نفهمد، پیوسته نگران است که مبادا سخن کنونی‌اش با سخن گذشته‌اش، در تناقض باشد. پس، دروغگو همیشه این بار سنگین را باید در ذهن داشته باشد؛ ولی انسان راستگو همواره پس از گفته‌هایش در آسایش است و نگران پیامدهای آن نیست؛ زیرا هنگام تکرار سخن، تناقضی در آنها به وجود نخواهد آمد.

فراموشی نیز یکی از بیماری‌های روانی است که دروغگو بدان گرفتار می‌شود. انسان دروغگو، دروغی را که می‌گوید به یادش نمی‌ماند و هنگامی که بار دیگر خواست از آن سخن بگوید، به شکلی دیگر می‌گوید و در نتیجه، دروغش بر ملا می‌شود.

عامل دیگر فراموش‌کاری دروغگو، آن است که کسی که همواره دروغ می‌گوید، به دروغ خود نیز چندان اهمیت نمی‌دهد. دروغ برای او، کاری عادی است و هر زمان که می‌خواهد، به راحتی

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۷۱.

دروغ می‌گوید و دروغ‌های او پایان نمی‌پذیرد. در نتیجه، حرف‌هایش را کمتر به ذهن می‌سپارد و فراموش می‌کند.

وقتی دروغی از دروغگو کشف شد، ضربه‌ای به او وارد می‌آید؛ زیرا نه تنها به خواسته‌اش از دروغ‌گفتن نرسیده، بلکه نتیجه‌ای برخلاف آن گرفته است. بدین ترتیب، روحیه‌اش سست شده، تصمیم‌گرفتن برای او دشوار می‌شود و او از رسیدن به کامیابی‌ها نومید می‌گردد؛ زیرا تنها راهی که می‌پنداشته او را به مقصد می‌رساند، دروغ بوده که آن هم بسته شده است؛ حال آنکه اگر به‌شایستگی رفتار می‌کرد، از راه درست به مقصودش می‌رسید.

راه‌های حفظ دین

- راه کارهای تقویت باورهای دینی
- دین‌داری پایدار

مجلس یازدهم: راهکارهای تقویت باورهای دینی

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

افکار، باورها و اعتقادات، افعال و رفتار انسان را می‌سازد و خاستگاه و ریشه انگیزه‌های آدمی، همان نگرش‌ها و اندیشه‌های اوست؛ به تعبیر دیگر، رفتار هر کسی با جهان‌بینی او ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. کسی که به ظاهر به خدا و معاد ایمان دارد، ولی هنجارشکنی می‌کند، در حقیقت، باوری به آخرت و پاسخگویی بعد از مرگ ندارد. بی‌جهت نیست که سست کردن باورهای دینی، در دستور کار نظام استکباری قرار گرفته است. آنها می‌دانند آنچه می‌تواند انسان را از آسیب‌های اجتماعی و آلودگی به گناهان مصون دارد، باورهای دینی است. به گفته معاون امور استان‌های سازمان صدا و سیما، هم‌اینک بیش از ۲۵۷ شبکه ماهواره‌ای تلویزیونی علیه اعتقادات و ایمان جامعه ما برنامه تولید و پخش می‌کنند؛ اما در دهه هفتاد، تنها دو شبکه منافقین و سلطنت طلب وجود داشت.^۱ این شبکه‌ها، در راستای تبلیغ مذاهب خرافی مثل: شیطان‌پرستی، القای شخصی بودن دین و ایجاد شک و تردید حتی در مسلمات دین اسلام فعالیت می‌کنند. برای رویارویی با تهاجم فرهنگی ناشی از استفاده از فضای سایبری، چاره‌ای جز تقویت باورهای دینی در بین جوانان نیست.

این نوشتار، می‌کوشد راهکارهای تحکیم اعتقادات و باورهای دینی را با بهره‌گیری از قرآن مجید و روایات معصومان علیهم‌السلام شناسایی نماید.

۱. بهره‌مندی از علوم و معارف دینی

ایمان عملی، ثمره ایمان نظری و میوه شناخت و آگاهی از حقیقت است. ایمان و عقیده، از

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

شناخت و آگاهی سرچشمه می‌گیرد. تمامی فقهای شیعه معتقدند که تقلید در اصول دین، جایز نیست و انسان باید با فکر و تحقیق و دلیل، این اصول را بپذیرد و به آنها یقین پیدا کند. بنابراین، هر شیعه باید اعتقادات خود را مستدل سازد و مطالعه و تحقیق در مسائل دین، به‌ویژه مسائل اعتقادی را جزء برنامه‌های روزانه خویش قرار دهد و روزبه‌روز بر عمق و گستره اطلاعات دینی خود بیفزاید، تا بتواند ساحت اعتقاداتش را از آسیب‌های فکری حفظ نماید. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَفْ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرٌ دِينِي؛^۱ وای بر هر مسلمانی که در هر هفته‌ای، روزی را برای تفقه در دین قرار ندهد.» امام علی عَلِيٌّ نیز می‌فرماید: «وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَتَوَزَّهِ بِالْحِكْمَةِ؛^۲ دل خود را با یقین محکم و با حکمت نورانی نما.»

هرچه شناخت آدمی دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد، ایمان و عقیده‌اش از قوت و ژرفای بیشتری برخوردار خواهد بود. زندگی در عصر اطلاعات و سهولت فوق‌العاده نشر افکار، مقتضیاتی دارد که گریزی از آنها نیست؛ از جمله اینکه نوجوان امروزی از طریق گوشی همراه خود، به شبکه اجتماعی متصل است و لحظه‌به‌لحظه در معرض بمباران اعتقادی قرار دارد. شبیه، بسان بیماری واگیردار است که اگر درست و سریع درمان نشود، ممکن است هم فرد مبتلا را گرفتار کند و هم به دیگران سرایت نماید و آنان را نیز بیمار سازد. در این راستا، جوانان و خانواده‌ها مسئولیت دارند. امام علی عَلِيٌّ خطاب به جوانان فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الْفُتْيَانِ، حَصِّنُوا أَعْرَاصَكُمْ بِالْأَدَبِ وَدِينَكُمْ بِالْعِلْمِ؛^۳ ای جوانان! آبرویتان را با ادب، و دینتان را با دانش حفظ کنید.»

والدین و مربیان و مراکز فرهنگی و رهبران دینی نیز باید پاسخگویی عالمانه به سؤالات و شبهات دینی جوانان را وظیفه فوری خود بدانند و آن را جهاد فرهنگی قلمداد نمایند. امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجئةُ بِرَأْيِهَا؛^۴ به کودکان خود از دانش ما چیزی بیاموزید که خداوند به واسطه آن، سودشان بخشد و [فرقه] مرجئه با آرای خود بر آنان چیره نشوند.» متأسفانه، امروزه بعضی از والدین در این امر جدیت به خرج نمی‌دهند و همان‌طور که برای اموری مانند فراگیری زبان انگلیسی، تهیه و مسائل کمک‌آموزشی

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

نظیر کامپیوتر و تبلت مبالغ فراوانی هزینه می کنند، به عمق بخشیدن به باورهای دینی فرزندان خود، همت نمی گمارند.

باور به کلام نورانی پروردگار که می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛^۱ آیا نمی داند که خداوند [اعمال و افکار او را] می بیند»، موجب عدم ارتکاب گناه و رعایت حدود الهی می گردد. این آیه شریفه، با عبارت کوتاه، این حقیقت بزرگ را تبیین می کند که دنیا به دور بین مدار بسته حق تجهیز شده است و باید همیشه به یاد داشته باشیم که لحظه لحظه زندگی مان در معرض دید الهی قرار داریم. در نتیجه، بایسته است که مراقبت بیشتری از خود داشته باشیم.

۲. عمل به دستورهای الهی

افزایش و ارتقای بیش و باورهای دینی، در گرو عمل به دستورهای خداوند است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛^۲ کسی که به علم و دانایی اش عمل کند، خداوند آنچه را نمی داند به او می آموزد.» در اینجا به بعضی از راهکارهای عملی که به تقویت باورها می انجامد، اشاره می کنیم.

الف. رهایی از وابستگی ها

عقل و دل، دو بخش اصلی در وجود آدمی است و هر یک رسالتی مخصوص به خود دارد. در این میان، دل، مرکز فرماندهی وجود انسان است و نقش کلیدی در رشد و کمال او ایفا می نماید. علم، عقل را روشن می کند؛ اما دل را روشنی نمی بخشد. اساساً کار دل، پس از فعالیت ذهن و تحصیل علم شروع می شود؛ به بیان دیگر، آدمی بعد از نیل به دانش عقلی، تصمیم می گیرد به علم خود باور پیدا کند و البته هنگامی می تواند چنین تصمیمی بگیرد که دلش در اختیار او باشد؛ اما متأسفانه، بعضی دل خود را به دنیا، لذت های نفسانی و هواهای شیطانی بسته اند و کلام حق در آنان اثری ندارد؛ چنان که خدای متعال می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ؛^۳ در این (هلاک پیشینیان)، یادآوری است برای آن کس که دارای دل باشد.» بنا بر آیات قرآن و روایات، چه بسا انسان عقلاً به مرحله یقین به خداوند می رسد، اما دل او به حق کافر

۱. سوره علق، آیه ۱۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹.

۳. سوره ق، آیه ۳۷.

است. قرآن مجید در مورد فرعون و فرعونیان می‌فرماید: «وَجَعَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ»^۱ با وجود اینکه به آیات الهی یقین داشتند، به آن کفر می‌ورزیدند.»

از این آیه استفاده می‌شود که درک عقلی و علم برهانی تنها، در حالات قلب تأثیری ندارد؛ بلکه لازم است این علوم، با قلب انسان پیوند خورده، در عمق جان او جای گیرد و از مرتبه عقل و نفس تجاوز کند و به مرتبه قلب که محل نور ایمان است، برسد و البته راه تحصیل چنین چیزی، رهایی از تعلقات مادی است. اموری چون خواهش‌ها و امیال نفسانی، تأثیر عوامل شناختی را خنثا می‌کنند و سبب می‌شوند انسان به بینش‌های خویش عمل نکند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ»^۲ هر آن کس که به چیزی عشق ورزد، آن عشق، چشم او را کور، و قلبش را بیمار می‌کند. چنین فردی، با چشم ناسالم می‌نگرد و با گوش ناشنوا می‌شنود.»

کفر، با وجود یقین به حق

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده‌ای از مسیحیان که در منطقه‌ای به نام «نجران» زندگی می‌کردند، برای بحث و مناظره با رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند. آنان با وجود آنکه در بحث مغلوب گردیدند، حاضر به پذیرش اسلام نشدند. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را به مباحله دعوت کردند.^۳ در روز موعود با دیدن چهره‌های نورانی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله همچون حضرت فاطمه و حسنین علیهما السلام، از مباحله خودداری کردند. شگفت آنکه با وجود آشکار شدن حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله، باز هم حاضر نشدند اسلام اختیار کنند و گفتند جزیه می‌دهیم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علت خودداری آنان از پذیرش حق را، تمایل به صلیب و عادت به خوردن شراب و گوشت خوک معرفی کردند.^۴

ب. ترک گناه

بذر معارف و باورهای دینی، در جایی به خوبی رشد و نمو می‌کند که خالی از هرگونه ناپاکی باشد. گناه و آلودگی قلبی، همچون بیماری خوره به جان انسان می‌افتد و روح ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد و کار به آنجا می‌رسد که سر از تکذیب آیات الهی در می‌آورد و از آن هم فراتر می‌رود و او را به استهزا و سخریه پیامبران و آیات الهی و می‌دارد و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر

۱. سوره نمل، آیه ۱۴.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۶۲.

هیچ اندرز و اندازی در او مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی، راهی باقی نمی ماند! قرآن مجید گناه و لغزش را، نتیجه انحراف در عمل و عقیده دانسته، می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السَّوَأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۱ سپس، انجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند!» حضرت زینب علیها السلام در خطبه معروفش که در شام در مقابل یزید بیان فرمود، با استناد به آیه فوق به او گوشزد کرد:

«اگر تو امروز با این اشعار کفرآمیز، اسلام و ایمان را انکار می کنی و به نیاکان مشرکت که در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند، می گویی: ای کاش بودید و انتقام گیری مرا از خاندان بنی هاشم می دیدید، جای تعجب نیست؛ این، همان چیزی است که خدا فرموده: مجرمان، سرانجام آیات ما را تکذیب می کنند.»^۲

ج. محبت به اهل بیت علیهم السلام

راه دیگر برای تقویت باورهای دینی و مذهبی، محبت و عشق است. هر اندازه عشق و محبت همراه با شناخت و معرفت انسان به باورهای مذهبی، بیشتر باشد، باور معنوی او قوی تر خواهد بود. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: کدام یک از دستاویزهای ایمان برای چنگ زدن محکم تر است؟ عرض کردند: خدا و رسولش آگاه ترند. نماز، زکات، روزه و حج، از جمله پاسخ هایی بود که برخی اصحاب مطرح کردند. آن حضرت فرمود: «لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ»^۳ برای همه آنچه گفتید، ارزش ویژه ای است؛ ولی مطمئن ترین دستاویز ایمان، حب در راه خدا و بغض در راه خدا و دوست داشتن اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.»

امیر مؤمنان علیه السلام به اصحابش فرمود: «فَطُوبَى لِمَنْ رَسَخَ حُبُّنَا أَهْلَ النَّبِيِّ فِي قَلْبِهِ لِيَكُونَ الْإِيمَانُ أَثْبَتَ فِي قَلْبِهِ مِنْ جَبَلٍ أُحْدٍ فِي مَكَانِهِ وَ مَنْ لَمْ تَصِرْ مَوَدَّتِنَا فِي قَلْبِهِ انَّمَا الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَانَمِيَاثَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ»^۴ خوشا به حال کسی که محبت ما اهل بیت در قلب او رسوخ

۱. سوره روم، آیه ۱۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۳۰.

داشته باشد. ایمان در قلب چنین کسی ثابت‌تر از کوه احد در مکانش خواهد بود و هر کس دوستی ما در دلش جای نگیرد، ایمان در قلبش مانند نمک در آب ذوب خواهد شد.»

حکایت ذیل، نتیجه محبت اهل بیت علیهم‌السلام و افزایش دین‌باوری است: روزی حارث همدانی به حضور امیر مؤمنان علیه‌السلام آمد. امام از علت آمدن او جویا شد. او گفت: علاقه به شما مرا به اینجا کشانیده است. حضرت فرمود: ای حارث! تو مرا دوست داری؟ گفت: بلی، والله یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود: بدان که هیچ بنده‌ای از دوستان ما نمی‌میرد، مگر اینکه در هنگام مردن مرا آن طوری که دوست دارد، می‌بیند. چون بینی مرا که دشمنان خود را از حوض کوثر دور می‌کنم، خوشحال خواهی شد و چون بینی که بر صراط می‌گذرم و علم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست من است و پیش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌روم، چنان مرا خواهی دید که مشعوف و مسرور می‌شوی.»^۱

د. روش الگویی

مؤثرترین راه و روش تقویت دین‌باوری افراد، به‌ویژه نسل جوان، روش الگویی است. منظور از «الگو»، نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود. قرآن کریم بر معرفی الگو به اهل ایمان، توجهی تام و خاص دارد و در آیات متعدد، پیامبر خود را به یادآوری الگو دعوت می‌کند؛ مانند: «وَأذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ.»^۲ و با از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان اسوه و الگوی نیکو یاد کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا، سرمشقی نیکوست.»

انسان‌ها در سراسر عمر با مشاهده اعمال و رفتار دیگران، به صورت مستقیم الگوبرداری می‌نمایند. بر این اساس، پدر و مادر، نخستین سرمشق‌های فرزند به حساب می‌آیند؛ زیرا کودک به دلایلی همچون: نیاز به غذا، پوشاک و مراقبت‌های گوناگون، به والدین وابسته است و همین وابستگی باعث می‌شود خودبه‌خود، آنان را به عنوان سرمشق برگزیند. کودکانی که مسائل

۱. شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۴۸.

۲. سوره ص، آیه ۴۵.

۳. سوره احزاب، آیه ۲۱.

اعتقادی و ارزشی و خلق و خوی رفتاری خود را در خانواده خویش پیدا می کنند، پیوسته در حال یادگیری و تجربه مسائل جدید هستند.

ه. همسویی گفتار و رفتار

در روان شناسی ثابت شده است که بخش بسیاری از یادگیری انسان، از راه چشم صورت می گیرد. رؤیت فاصله میان گفتن و بودن والدین و تضاد قول و فعل آنان، باور مردم، به ویژه نسل جوان را تخریب می کند. توصیه های کلامی در صورتی که با رعایت نکات روان شناختی انجام گیرد، تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ ولی عدم هماهنگی میان قول و فعل، پند و اندرز مریبان را بی اعتبار می کند. در قرآن کریم، انسان هایی که در سخن، دیگران را به اعمال صالح دعوت کرده، ولی خود به آن عمل نمی کنند، شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته اند: «**تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ**»^۱ آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید؛ اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب آسمانی را می خوانید؟ آیا شما اندیشه نمی کنید؟»

شاید علت این نکوهش، آن باشد که گفتار بی عمل، نوعی نفاق است که در وجود الگو و مربی ظاهر می شود. این نفاق، قطعاً اعتماد فرزند از والدین را سلب خواهد کرد و آثار زیان باری را به دنبال دارد.

۱. سوره بقره، آیه ۴۴.

مجلس دوازدهم: دین‌داری پایدار

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

دین و اخلاق، همواره در حیات فکری و معنوی بشر نقش اساسی و مهم داشته‌اند؛ ولی به تناسب شرایط جامعه و بروز موانع، میزان پابندی افراد به دین و اخلاق، دچار شدت و ضعف می‌شود. چه بسا انسان‌هایی که در شرایط و حالات معمولی، به آموزه‌های دینی عمل می‌کنند؛ اما در برابر مشکلات و سختی‌ها، باز پس می‌زنند. حال این سؤال مطرح می‌شود که ابعاد و نشانه‌های پایداری در دین چیست؟ و عوامل موثر در ایجاد یا رسیدن به استقامت در دین کدام‌اند؟

معنای دین

دین در لغت، به معنای جزا، اطاعت، ملک و یا قرض آمده است؛^۱ اما در اصطلاح، تعاریف فراوانی از آن شده است. واژه «دین»، بیش از نود بار در قرآن با معانی مختلف به کار رفته است. در روایات معصومان علیهم‌السلام، دین بیشتر به معنای: ایمان، یقین، حب و بغض قلبی، معرفت داشتن، دوستی ورزیدن، اخلاق نیکو، نورانیت، عزت، طلب علم و یا مایه حیات به کار رفته است.^۲ در واقع این معانی، بیشتر ناظر به کارکردهای دین و دین‌داری بوده است. دین مبتنی بر وحی، شامل بخش‌های گوناگون عقاید، اخلاق و احکام است و در همه ابعاد زندگی افراد جریان دارد.

معنای دین‌داری

دین‌داری، با دین فرق می‌کند؛ دین‌داری، التزام به دین است و دارای نشانه‌هایی جز آن است که

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

۱. سید حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۷۰-۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۸ و ۳۹۵.

ما در ظاهر برداشت می‌کنیم. از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید که دین‌داری، رابطه تنگاتنگی با اخلاق‌مداری دارد. عبادت ظاهری مانند نماز و روزه را نمی‌توان معیار ارزش و باایمان‌بودن افراد قرار داد؛ زیرا ممکن است فرد بدون توجه به روح عبادت، آن اعمال را انجام دهد و با به انگیزه‌های غیر خدایی به عبادت اشتغال ورزد. چنین عبادتی، هیچ‌گونه تأثیری در تکامل روح و پیشرفت فضایل اخلاقی در انسان ندارد. بر این اساس، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكِ وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ؛^۱ برای شناخت نیکی و درستکاری کسی، به رکوع و سجده طولانی او نگاه نکنید؛ زیرا چه بسا این رکوع و سجده طولانی، چیزی است که آن شخص به آن عادت پیدا کرده است. در این صورت، اگر آن را ترک نمایید، وحشت‌زده گردد؛ اما به راست‌گویی و رعایت حقوق دیگران و ادای امانتش نگاه کنید.»

اهمیت و ضرورت ثبات قدم در دین‌داری

ایمان به دو نوع «مستقر یا ثابت» و «مستودع یا عاریه‌ای» تقسیم می‌شود. از نگاه اسلام، ایمانی ارزشمند است که برخاسته از صمیم جان بوده، ریشه در وجود آدمی داشته باشد. قرآن مجید در وصف مؤمنان راستین می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛^۲ مؤمنان راستین، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده، هرگز شک و تردید به خود راه ندادند و با اموال و جان‌های خویش در راه خدا جهاد کردند؛ آنها راست‌گویان‌اند.»

قرآن کریم انسان‌های با ایمان مستقر را به درخت طیبه تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛^۳ کلمه طیبه (سخن و ایمان) پاک، همانند درختی پاک است که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است.»

خداوند در این تمثیل، کلمه طیبه را درختی می‌داند که دارای ویژگی‌های متعددی است؛ از جمله:

۱. موجودی است دارای رشد و نمو؛ یعنی بی‌روح و جامد نیست؛ بلکه از حرکت و پویایی

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۵.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

برخوردار می‌باشد.

۲. این درخت، از هر نظر، یعنی: منظره، میوه، شکوفه، گل و حتی سایه‌اش نیز پاکیزه است.

۳. اصل و ریشه آن، ثابت و مستحکم است؛ به طوری که طوفان‌ها و تندبادها نمی‌توانند آن را از جا برکنند.

۴. شاخه‌های این درخت، رو به بالاست؛ یعنی در یک محیط پست و محدود نیست؛ بلکه دارای کمال و درستی است.

۵. این درخت، درختی پُربار است؛ نه همچون درختانی که میوه و ثمری ندارند. بنابراین، مولّد است.

۶. در هر فصل، یعنی در هر زمانی که انسان به سوی شاخه‌هایش دست دراز کند، بی‌نصیب بر نمی‌گردد.^۱

امام علی علیه السلام یکی از اوصاف پارسایان را ثبات قدم در راه دین می‌داند و می‌فرماید: «فَمِنْ عِلْمَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ»^۲ از نشانه‌های دیگرشان، آن است که هر کدام دارای نیرومندی در دین هستند.»

آنان که شب‌ها را به عبادت و مناجات و ارتباط عمیق با خداوند می‌گذرانند و در روزها علم و حلم را با هم دارند، در همه ابعاد دین‌داری قوت دارند. در بُعد فکری، آن‌قدر محکم هستند که اگر آنها را در مرکز شبهات قرار دهند، نه تنها متزلزل نمی‌شوند و شک و شبهه در عقایدشان رخنه نمی‌کند، بلکه ثابت‌قدم‌تر هم می‌شوند و عرصه‌ای را که به‌ظاهر تهدیدی برای دین‌داری است، به یک فرصت استثنایی تبدیل می‌کنند. در بُعد اخلاقی نیز هیچ بهانه‌ای را موجه نمی‌دانند و آلوده‌بودن شرایط محیطی و زمانی و هم‌نشینیان بد، هرگز خللی در دین‌داری و شخصیت متدین ایشان، وارد نمی‌کند.

امام کاظم علیه السلام به فضل بن یونس فرمود: «این دعا را بسیار بخوان: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ»^۳ خدایا! مرا از مُعَارین قرار مده.»

مُعَارین، یعنی دین‌داران عاریه‌ای که دین را در خدمت دنیا و منافع خود می‌خواهند. در روایتی،

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۳.

امام صادق علیه السلام معارین را چنین معنا کرده است: «إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَقَوْمٌ يَعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسَلَبُونَهُ وَيُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ؛^۱ همانا بنده گاهی صبح می‌کند در حال ایمان، و شام می‌کند در حال کفر، و گاهی صبح می‌کند در حال کفر، و شام می‌کند در حال ایمان. گروهی از مردم، ایمانشان عاریه‌ای است و پس از مدتی، ایمان از آنها سلب می‌شود. اینان، مُعَارِین هستند.»

نشانه‌های پایداری در دین‌داری

۱. استقامت در راه هدف

در مسیر دین‌داری، دشواری‌ها و موانع بسیاری به وجود می‌آید که بدون صبر و تقوا و استقامت و استواری، نمی‌توان از آنها عبور کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های افراد مؤمن را ثابت‌قدم‌بودن در مسائل دینی می‌داند و می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجَبَالِ الرَّاسِيَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَبَلَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى أَنْ يُنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا وَ ذَلِكَ لِصُنَّةِ بَدِينِهِ وَ شُحِّهِ عَلَيْهِ؛^۲ مؤمن در دینش از کوه‌های بلند هم سخت‌تر و پابرجاتر می‌باشد؛ چون با کنندن و تراشیدن کوه‌ها می‌توان در آن نقصان پدید آورد؛ ولی از مؤمن نمی‌شود چیزی کاست. همانا او به دینش بخل می‌ورزد و چیزی از آن را به دیگران نمی‌دهد.»

عبدالله بن حذافه، الگوی استقامت

از مسلمانانی که درس استقامت و پایداری به مردم دنیا تعلیم داده‌اند، سرباز دلیر و قوی‌قلبی به نام عبدالله بن حذافه می‌باشد. عبدالله از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در زمان فرمان‌روایی عمر، با گروهی از مسلمانان گرفتار رومیان شد. دشمن، دیگ‌هایی آکنده از روغن زیتون به جوش آورد و با سنگدلی، یکی از مسلمانان را که تن به نصرانیت نداد، به درون دیگ روغن افکند. لحظه‌ای بعد استخوان‌هایش در سطح روغن روی دیگ نمایان شد. پس از او، عبدالله را آوردند. به او نیز پیشنهاد کردند: «اگر دست از جان نشسته‌ای، دست از اسلام بشوی.» پاسخ داد: «هرگز!» بنابراین، او را به سوی دیگ‌ها بردند؛ اما دیدند که او اشک می‌ریزد. یکی از سران سپاه دشمن گفت: «برگردانیدش، پشیمان شده است.» عبدالله جواب داد: «نه، پشیمان نیستم.» سپس، در

۱. همان، ص ۴۱۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۹۹.

پاسخ این سؤال که: «پس چرا گریه می کنی؟»، گفت: «گریه شوق و حسرت است؛ شوق شهادت، و حسرت از آنکه بیش از یک جان ندارم تا در راه ایده خویش فدا کنم.» آن سردار، از دلیری او به شگفت آمد و در دل او را بسیار ستود و گفت: «بیا سرم را ببوس و آزاد باش!» پاسخ داد: «هرگز!» گفت: «نصرانی شو تا دخترم را به عقد تو درآورم و نیمی از آنچه دارم نیز به تو واگذارم.» باز جواب منفی شنید. گفت: «پس، سرم را ببوس تا تو و هشتاد تن از مسلمانان را، آزاد کنم.» عبدالله که می دید با این عمل، جان دیگر مسلمانان را خواهد خرید، پذیرفت و سر او را بوسید و همه آزاد شدند.^۱

۲. حفظ ایمان در محیط‌های ناسالم

برخی برای توجیه رفتار ناشایست خود، محیط فاسد را بهانه می کنند؛ درحالی که محیط و عوامل دیگر، نقش و تأثیر تام و کامل در انحراف انسان ندارد. آنچه حرف اول را می زند، اراده آدمی است. افراد باایمان، تسلیم محیط ناسالم نشده، در شرایط نامساعد نیز از باورهای خود دفاع می کنند؛ برای مثال، آسیه، همسر مرد ثروتمند و مقتدری است که تمام امکانات مادی را در اختیار دارد؛ اما به سبب ظلم و طغیانش، از او ابراز تنفر می کند. او هرگز مقهور جبر تاریخ نگشته؛ بلکه خود تاریخ ساز می شود. فرعون گاهی او را تهدید می کرد و زمانی با تطمیع و وعده‌های دلفریب و شیرین، همسرش را دلگرم می ساخت؛ اما همه این کارها، بیهوده بود؛ زیرا آسیه دل به خدا داده بود.

قرآن مجید آسیه، همسر فرعون را به عنوان الگوی ایمان پایدار مطرح کرده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده؛ آنگاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» شخصیت انسانی و ایمانی، کار این زن را به جایی می رساند که در کاخ زمینی فرعون به سر برد؛ ولی کاخ نشین آسمانی بهشت شود. او سرانجام در راه عقیده خود، به طرز وحشتناکی به شهادت

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. سوره تحریم، آیه ۱۱.

رسید. فرعون فرمان داد دست و پای آسیه را به چهارمیخی که در زمین نصب کرده بودند، بستند. ازاین‌رو، در قرآن فرعون به عنوان ذوالاوتاد (صاحب میخ‌ها) یاد شده است.^۱ آسیه را در برابر تابش سوزان خورشید نهادند و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه‌اش گذاشتند. او نیمه‌نیمه نفس می‌کشید و در زیر شکنجه بسیار سخت، جان داد؛ اما از ایمان و باورش دست برداشت.^۲

۳. حفظ ایمان در شرایط دشوار

دین‌داری پایدار، ریشه‌دار و فراگیر است. بعضی از مردم بدون آنکه باورهای دینی در عمق وجودشان رسوخ کرده باشد، تظاهر به دین‌داری می‌کنند؛ درحالی‌که در شرایط سخت و دشوار، صحنه را خالی می‌نمایند و چه بسا رنگ عوض می‌کنند. امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌ها، زبان به نکوهش انسان‌های ضعیف‌الایمان گشوده و فرموده است: «مردم به اندکی از دنیا که می‌رسند، شاد می‌شوند؛ ولی مقدار زیادی از آخرت که از دستشان می‌رود، غصه نمی‌خورند و یا برای اندک دنیایی که از دست می‌دهند، آشفته می‌شوند و آخرت را از یاد می‌برند.» ایشان در ادامه می‌افزاید: «صَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لِعَقَّةٍ عَلَي لِسَانِهِ؛^۳ دین هر یک از شما، لقلقه زبانش شده است.»

راه‌های ایجاد استقامت در دین‌داری

عواملی که باعث استقرار و تثبیت ایمان در وجود انسان می‌گردند، عبارت‌اند از:

۱. افزایش و تقویت یقین

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «قَوُّوا إِيمَانَكُمْ بِالْيَقِينِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الدِّينِ؛^۴ ایمان خود را توسط یقین، قوی و محکم گردانید. پس، به‌درستی که آن، بافضیلت‌ترین دین است.»

۲. استمداد از خدا

برای رسیدن به اهداف عالی معنوی، علاوه بر تصمیم و اراده، باید از نیروی توفیق نیز بهره‌مند شد. استقامت در دین نیز از این قاعده مستثنا نیست. عنایت خداوند وقتی حاصل می‌شود که

۱. سوره فجر، آیه ۱۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۱۲.

آدمیان در مسیر هدایت گام بردارند. در این صورت، خداوند آنان را به حال خودشان نمی‌گذارد؛ بلکه جهت تقویت ایمان و اراده بندگان مخلص خویش، ملائکه را از آسمان نازل می‌نماید. قرآن مجید به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَاتَّخَذُوكَ حَلِيلًا * وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا^۱» نزدیک بود کافران تو را از آنچه به تو وحی کرده‌ایم، منصرف کنند، تا جز قرآن را به ما نسبت دهی، و آنگاه تو را به دوستی گیرند و اگر ما تو را استوار و پا برجا نمی‌داشتیم، دور نبود که اندکی به آنان بگرایی و اگر چنین می‌کردی، در این صورت، عذاب دنیا و عذاب آخرت را چندین برابر به تو می‌چشانندیم. سپس، در برابر ما یار و یاور نمی‌یافتی.»

از این آیات می‌فهمیم که اگر خداوند بندگان را یاری ندهد و آنان را ثابت نگه ندارد، ثابت و استوار نمی‌مانند.

۳. اُنس با قرآن

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۲» مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.»

استاد جوادی آملی می‌گوید: «بهترین راه صلاح، اُنس با قرآن است. قرآن، حبل (ریسمان) الهی است که اُنس با آن و تدبر در آن و ایمان و عمل به آن، انسان را بالا می‌برد و به مقام صالحین ملحق می‌سازد؛ تحت ولایت‌الله قرار می‌دهد. اگر انسان مشمول ولایت‌الله بود، آموزش را خدا اداره می‌کند و در آن مقام، دیگر راهی برای وسوسه و رخنه اهریمن نیست.»^۳

انس و تلاوت قرآن، چون انسان را زیر پوشش ولایت الهی می‌برد، وسوسه‌های تبلیغات سوء، بر باورهای دینی او اثر نمی‌کند؛ به‌خصوص اگر قرآن در فصل شکوفایی عمر، یعنی سن جوانی و نوجوانی خوانده شود. در روایات آمده است: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ

۱. سوره اسراء، آیه ۷۳ - ۷۵.

۲. سوره انفال، آیه ۲.

۳. عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۲۳۷ - ۲۴۰.

بَلْحَمِهِ وَدَمِهِ^۱ کسی که در سن جوانی قرآن بخواند، قرآن با خون و گوشت او آمیخته می‌شود.» آری، کسی که معارف قرآن با خمیره وجودی او آمیخته شده باشد، تندباد شبهات و به تعبیر مقام معظم رهبری «شبیخون فرهنگی» بیگانگان، نمی‌تواند در باورهای دینی او هیچ‌گونه خلل و اضطرابی ایجاد کند.

۴. دعا

زراره می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که سخن از دوران غیبت امام به میان آمد و اینکه برای قائم قبل از قیام، غیبتی است که خدا با آن شیعه را امتحان می‌کند و بسیاری از مردم، در این امتحان مردود می‌شوند. در ادامه، زراره از امام می‌پرسد: فدایت شوم! اگر آن زمان را درک کردم، چه کنم؟ امام فرمود: ای زراره! اگر عصر غیبت را درک کردی، بر این دعا مداومت داشته باش: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَّتْ عَنْ دِينِي^۲؛ خدایا! خود را به من بشناسان؛ اگر تو خود را نشناسانی، رسالت را نخواهم شناخت. خدایا! تو رسالت را به من بشناسان؛ اگر رسالت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان؛ اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه خواهم شد.»

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «به‌زودی با شبهه‌ای مواجه می‌شوید که علم و امام برای اینکه شما را از شبهه خارج کند، ندارد و سرگردان می‌شوید و از این شبهه کسی نجات پیدا نمی‌کند، مگر کسی که به وسیله دعای غریق خدا را بخواند؛ آن دعا، چنین است: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.»^۳

۵. مطالعه سرگذشت رسولان

قرآن مجید، یکی از عوامل ثبات قدم را مطالعه سرگذشت اولیای الهی می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ^۴؛ این همه از اخبار پیامبران بر

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. همان، ص ۳۵۲.

۴. سوره هود، آیه ۱۲۰.

تو می‌خوانیم؛ برای اینکه به وسیله آن، دلت را ثابت و استوار بداریم.» کسی که می‌خواهد به ثبات و پایداری در دین برسد، باید با دقت داستان‌های قرآنی را دنبال کند و از آنها درس صبر و استقامت در راه خدا را بیاموزد. در این صورت، او شیخ الانبیاء، حضرت نوح علیه السلام را می‌بیند که در مدت ۹۵۰ سال دعوت مردم به خدا، همانند کوهی عظیم ثابت‌قدم ایستاده و لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد. یا ابراهیم خلیل علیه السلام را می‌نگرد که در برابر همه آزمایش‌های الهی، ثابت و استوار می‌ایستد و بالاترین نمره را از آن خود می‌کند و در کارنامه او می‌خوانیم: «وَ اِذْ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّ^۱؛ و [به خاطر آورید] آنگاه که خدای ابراهیم، او را با وسایل گوناگون امتحان کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد و آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه، انجام داد.»

همچنین، در حین تلاوت قرآن، به احسن القصص، یعنی داستان یوسف صدیق علیه السلام با دیده بصیرت می‌نگریم و مقاومت او را در برابر شیطان، نفس اماره و زنی مکار و حيله‌گر می‌بینیم؛ به گونه‌ای که زندگی داخل زندان را بر تسلیم شدن در برابر نفس و شیطان و آلوده شدن به گناه ترجیح می‌دهد. آیا ما هم در برابر نگاه حرام، افتخار پیروی از یوسف نبی علیه السلام را می‌کنیم و در مدرسه یوسف شاگرد خوبی هستیم؟ خوشا به حال مؤمنی که پیرو یوسف صدیق علیه السلام است و همواره دامان خویش را از گناهان پاک نگاه می‌دارد.

آسیب شناسی حرمت انسان

- تهمت
- فحاشی
- غیبت

مجلس سیزدهم: تهمت

محمد کاظم کربیی*

اشاره

زبان، از برترین نعمت‌های الهی در وجود انسان، و از وجوه تمایز او از دیگر مخلوقات است. با وجود این، از آسیب‌های مرتبط با زبان که موجب تهدید حرمت انسانی توسط انسان‌ها می‌گردد، سه گناه: تهمت، غیبت و فحاشی است که به طور گسترده، دامن‌گیر همه قشرهای گوناگون جامعه است. متأسفانه، به‌رغم تحریم آنها در آموزه‌های اسلامی و وعده عقوبت اخروی بر آنها، برخی مرتکب این گناهان می‌شوند. تهمت، به طور خاص، از زمره گناهانی است که شعاع تخریبی بسیار عمیق و گسترده‌ای دارد و با حرمت انسانی در تعارض آشکار است.

جایگاه انسان

برخلاف اندیشه غربی که با ترویج اومانیزم (humanism) تلاش می‌کند تا انسان را در محور هستی قرار دهد، اندیشه اسلامی در تلاش است تا انسان در جایگاه واقعی خویش در عالم هستی قرار گیرد. طبق اندیشه اسلامی، انسان دارای مقام کرامت است و همه تلاش انبیای الهی در خدمت انسان به کار گرفته شده تا این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مراتب فوق طبیعت تعالی بخشند.^۱ این منزلت، در ابعاد گوناگون حیات انسانی جریان دارد و با مراجعه به تعالیم اسلامی زوایای آن نمایان می‌گردد؛ از جمله، به لحاظ خلقت، انسان یکی از بهترین مخلوقات خداوند است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛^۲ به لحاظ

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۲۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۰.

ارتباط با خدای متعال، حامل روح الهی است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛^۱ به لحاظ منزلت نزد خداوند، دارای عقل به عنوان اولین و ارزشمندترین مخلوق الهی است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ»؛^۲ به لحاظ اجتماعی، بر آوردن نیازهایش سفارش شده است: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةُ»^۳ و به لحاظ حقوق فردی، مال، جان و عرض او دارای حرمت است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^۴ و یا در روایت آمده است: «وَرَحْمَةٌ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»^۵.

بنابراین این معاصی (تهمت، غیبت و فحاشی)، همچنان در وجود انسان‌ها شعله‌ور است. اگر انسان در جامعه‌ای محترم گردید، او را به کار نکرده متهم ساختن، بی‌ادبی است؛ بدگویی در غیاب او، زشت و نکوهیده است و زبان به ناروا گشودن در حق او، غیرانسانی است. پُر واضح است که مقاومت در پذیرش دعوت حق و فروگذاری فرمان او، به معنای اجابت دعوت شیطان است که به تعبیر قرآن کریم، دشمن اصلی انسان است^۶ و شگفتا که اصرار داریم چنین دشمنی را به دوستی برگزینیم. به گفته شاعر:

کجا سر بر آریم ازین عار و ننگ
که با او به صلحیم و با حق به جنگ؟^۷

تعریف تهمت

تهمت در لغت، به معنای دروغ بستن، بهتان، افترا، گمان بد و نسبت گناه و عیب به کسی دادن است^۸ و در اصطلاح، عبارت از نسبت دروغ به دیگران دادن است؛ یعنی چیزی که کسی انجام نداده و در او نیست، به وی نسبت داده شود.^۹

سه واژه تهمت، افترا و بهتان، واژه‌هایی قریب به هم و در معنای نسبت دروغ و عمل بد به کسی

۱. سوره حجر، آیه ۲۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۳. همان.

۴. سوره مائده، آیه ۳۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۰.

۶. سوره یس، آیه ۶۰.

۷. سعدی، بوستان، باب نهم، در توبه و راه صواب. بیت ۳۷۷۴.

۸. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۲۹۰.

۹. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

دادن به کار می‌روند.^۱ بهتان از ریشه «بهت»، به معنای امری است که مورد تحیر، درماندگی و مبهوت شدن شخص می‌شود؛^۲ یعنی وقتی شخص از دیگری سخنی ناروا می‌شنود، مبهوت می‌شود و در تحیر قرار می‌گیرد؛ به طوری که انتظار شنیدن این سخن ناروا را نداشته است و برای او ناگهانی بوده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ»^۳ غیبت، این است که درباره برادر دینی ات چیزی بگویی که خداوند پنهان داشته است و تهمت، این است که چیزی که در برادرت نیست، به او نسبت بدهی.»

در قرآن کریم، واژه تهمت و اتهام به کار نرفته است؛ اما واژه «بهت»، «بهتان» و «افترا» متعدد استفاده شده است؛ مانند: «وَيَكْفُرُهُمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا»^۴ و به سبب کفرشان و آن تهمت بزرگ که به مریم زدند.» و «أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ»^۵ آیا او (پیامبر) بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است؟» افزون بر این، قرآن کریم از بهتان به گناه آشکار تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»^۶ آنها که مردان و زنان باایمان را بدون تقصیر و گناه آزار می‌دهند [و چیزی را که انجام نداده‌اند، به آنها نسبت می‌دهند]، متحمل بهتان و گناه آشکاری شده‌اند.»

علل و زمینه‌ها

۱. ضعف باورهای دینی

توجه عمیق به دلایل وقوع بخش کثیری از ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی در جامعه امروز، از وجود برخی کاستی‌ها و نارسایی‌ها در باورهای دینی اعضای جامعه حکایت دارد؛ به‌ویژه

۱. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۳۱۲، ۶۶۱ و ۱۱۷۴.

۲. همان، ص ۶۶۱.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

۴. سوره نساء، آیه ۱۵۶.

۵. سوره سبأ، آیه ۸.

۶. سوره احزاب، آیه ۵۸.

گسترش موج‌تهمت‌زنی به افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی در فضای مجازی، بر اهمیت توجه به این امر می‌افزاید. رواج این قبیل رفتارها در فضای مجازی، هرچند در تعامل سیاست و روان‌شناسی با عناوینی چون تشقی و تخلیه خشم توجیه می‌شود، اما واقعیت آن است که رفتارهای این‌چنینی، دلایل و انگیزه‌هایی فراتر طلب می‌کنند و بیش از همه، به ضعف باورهای دینی و کاستی در فراگیری مهارت‌های زندگی سالم در جامعه اسلامی ارتباط پیدا می‌کند. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ»^۱ بهتان و تهمت‌زدن به انسان بی‌گناه، سنگین‌تر از کوه‌های استوار است. «به تعبیر بزرگان، کوه استوار با زلزله‌های شدید هم تکان نمی‌خورد؛ اما تهمت آن‌قدر سنگین است که به تعبیری، کوه باعظمت و استوار را هم می‌لرزاند و نمی‌تواند بار این گناه کبیره را تحمل کند. بنابراین، انسان باید خیلی مواظب گفتار و رفتار خود باشد.»^۲

۲. عدم شناخت مقام انسان

انسان نزد خداوند، عزیز و دارای کرامت است. به دلیل همین منزلت و کرامت است که از نفخه وجودی خود بهره‌هایی در نهاد او قرار داده است و او را به داشتن روح، نفس، عقل، اراده و شعور مفتخر گردانیده است. اگر انسان به واسطه چنین موهبت‌هایی نزد خداوند صاحب حرمت گردیده است، بندگان نیز باید به تبع تکریم الهی برای او، یکدیگر را تکریم نمایند. کسی که حرمت بندگان خدا را نگه نمی‌دارد، به واقع، مقام انسانیت را نشناخته است. آنکه بدون دلیل در فضای مجازی یا واقعی به انسان‌های دیگر تهمت‌های ناروا می‌زند یا انتشار می‌دهد و باعث بی‌آبرویی بنده‌ای از بندگان خدا می‌شود، نه خود را شناخته و نه مقام انسانیت را درک کرده است. کرامت انسانی اقتضا می‌کند که خود به دیگری تهمت نزند و از سوی دیگران نیز مورد تهمت واقع نشود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «خداوند عزیز و گرامی، مؤمن را از عظمت، جلال و قدرت خویش آفریده است. پس، کسی که بر او طعنه زند یا سخنش را پس زند، گویا از خداوند روی

۱. شیخ صدوق، الأملی، ص ۲۴۵.

۲. درس اخلاق آیت‌الله روح‌الله قرهی، خبرگزاری فارس، تاریخ: ۱۳۹۰/۸/۳، کد خبر: ۹۰۰۳۰۸۴۲۹، نشانی: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9003080429>.

گردانده است. «^۱ همچنین، امام باقر علیه السلام فرمود: «چون پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند، عرض کرد: پروردگارا! حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ فرمود: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي»^۲ ای محمد! هرکه به دوستی از من اهانت کند، آشکارا به جنگ من آمده و من به یاری دوستانم از هر چیز شتابان ترم.»

آثار و پیامدها

۱. حرمت شکنی

یکی از گناهانی که به طور خاص حریم و حرمت انسانی را هدف قرار می دهد و تجاوز آشکار به حقوق انسان ها تلقی می شود، تهمت است. تهمت، باعث می شود علقه های اجتماعی و عاطفی اعضای جامعه به یکدیگر گسسته شود و به همین دلیل، هیچ چیز به اندازه تهمت انسان ها را از هم دور نمی سازد و چنان تیری است که قلب فرد مورد اتهام را می شکافد و برای همیشه آن را جریحه دار می سازد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا»^۳ کسی که به برادر دینی خود تهمت بزند، حرمتی بینشان باقی نمی گذارد.»

متأسفانه، امروزه حرمت انسان ها در جامعه نادیده گرفته می شود و انواع تهمت به شدت رواج پیدا کرده است؛ به گونه ای که این معصیت به نوعی ارزش تبدیل شده است؛ در حالی که تهمت حد و مجازات معلومی داشته، در فقه احکام خود را دارد. شدت قبح تهمت، از آن جهت است که تهمت به خودی خود مشتمل بر چند گناه است: نخست اینکه دروغ است؛ چون نسبت ناروا به دیگری می دهد. دوم، غیبت است؛ زیرا او را به چیزی متصف می سازد که راضی نیست. سوم، انسان بی گناهی متهم گردیده و آبرویش می رود. بنابراین، کسی که تهمت می زند، بار گناهش بسیار سنگین است و عذاب دردناکی در انتظار او خواهد بود.

۲. محو ایمان و عذاب الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ اثْمًا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَثْمُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»^۴

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۶۱.

۴. همان.

کسی که برادر مؤمن خود را متهم کند، ایمان از دل او محو می‌شود؛ همان‌گونه که نمک در آب حل می‌شود.» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرمود: «کسی که به مرد یا زن باایمان بهتان بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر کوهی از آتش قرار می‌دهد تا از مسئولیت گفتارش بیرون آید.»^۱

از این رو، از نگاه اسلام بیان هر سخن یا دادن نسبت نادرست یا صفت ناروا به دیگری، عملی ضد اخلاقی و گناهی نابخشودنی است و در مواردی ممکن است جنبه قانونی پیدا کند و تبعات حقوقی و کیفری به دنبال داشته باشد.

یکی از بسترهای تأثیرگذار در رواج و گسترش انواع تهمت در جامعه امروز، فضای مجازی است و در واقع، بسیاری از تهمت‌ها در این فضا رخ می‌دهد. برخی ممکن است تهمت‌زدن به اشخاص و اطرافیان خود را جایز ندانند؛ اما از تهمت‌زدن به مسئولان و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی ابایی نداشته باشند؛ حال آنکه گناه آن در مقیاس خود بیشتر است. متأسفانه، امروزه استفاده از رسانه‌های گوناگون برای تهمت به دیگران، امری عادی تلقی شده است و قبح آن از بین رفته است. بدیهی است که هرچه گستره تهمت بیشتر باشد، گناه آن نیز سنگین‌تر است؛ چراکه حتی از نظر قوانین کیفری نیز طرح موضوع اهانت‌آمیز در یک محفل خصوصی یا جمع اندک، با طرح آن در اینترنت یا شبکه‌های مجازی متفاوت است.

۳. اعتمادزدایی

عدم پای‌بندی اعضای جامعه به اصول و ارزش‌های اخلاقی که در متن دین به آنها تصریح گردیده، موجب سست شدن پایه‌های اخلاقی جامعه می‌گردد. در چنین شرایطی، افراد، بی‌پروا به یکدیگر نسبت‌های ناروا می‌دهند و مانعی برای اعمال و رفتارهای خود نمی‌بینند. رواج تهمت در جامعه می‌تواند به تدریج اعتماد عمومی اعضای جامعه را به یکدیگر کاهش دهد، هرج‌ومرج را افزایش دهد و بذر کینه و عداوت را بین مردمان بکارد.

۴. ایجاد اختلاف

یکی از پیامدهای تهمت‌زنی، بروز اختلاف و دودستگی میان زن و شوهر است که سرانجام به طلاق منجر می‌گردد. زن پنجاه‌ساله‌ای بعد از سی سال زندگی مشترک، از شوهرش شکایت

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۳۲.

کرد. او ادعا کرد: «شوهرم که ده سال از من بزرگ‌تر است، فقط به خاطر ثروت پدرم به خواستگاری ام آمد و با مهریه ۲۵۰ سکه‌ای مرا عقد کرد؛ ولی حالا با داشتن یک دختر و پسر جوان، به من تهمت زده است. همه سختی‌های زندگی را به خاطر دختر و پسرم تحمل کردم و حرفی نزدم؛ تا اینکه چند وقت پیش، وقتی بار دیگر با شوهرم درگیر شدم، او به من تهمت زد. حرفی که شوهرم به من زده است، باعث شده جلوی بچه‌هایم بی‌آبرو شوم. دیگر تحمل زندگی با این مرد را ندارم و می‌خواهم از او طلاق بگیرم.»^۱

همچنین، تهمت موجب دور شدن مؤمنان از یکدیگر و عمیق شدن اختلاف بین آنها می‌گردد. به دلیل همین آثار اجتماعی است که در قانون مجازات اسلامی، تهمت و نسبت ناروا به اشخاص، گروه‌ها و اقوام، موجب پیگرد قانونی و حقوقی است و در صورتی که موارد اتهامی اثبات نگردد، شامل برخورد قانونی خواهد شد. بر این اساس، طبق ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی: «هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا هر وسیله دیگر، به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر کند که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت کند، جز در مواردی که موجب حد است، به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.»^۲

شیوه‌های برخورد با تهمت

۱. افزایش قدرت تحمل

همان‌گونه که برخی نامالایمات و سختی‌ها در زندگی گاه اسباب رشد و شکوفایی انسان را فراهم می‌سازند، برخی دیگر از سختی‌های مرتبط با زیست اجتماعی را نیز می‌توان با نگاه وسیع‌تری نگریست و از آنها به عنوان یک فرصت برای رشد شخصیت و آمادگی برای حضور مؤثرتر در صحنه‌های اثرگذار اجتماعی تلقی کرد. مردان بلندهمت روزگار، نباید در برابر سیل‌های بنیان‌کن زندگی با اندک سختی تسلیم شوند. گذشته از اینکه قوام و دوام حیات اجتماعی، مستلزم فداکاری و از خودگذشتگی انسان‌های صاحب اراده است که با تلخ‌کامی‌های روزگار خو

۱. پایگاه خبری - تحلیلی تابناک، تاریخ ۱۳۹۰/۲/۵، کد خبر: ۱۶۰۸۱۴، نشانی:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/160814>.

۲. جهانگیر منصور، مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ج ۱، ص ۵۴۷.

گرفته‌اند و در برابر طعنه دیگران و اتهام تهمت‌زنندگان، نه تنها دامن خود را به مقابله آلوده نمی‌کنند، بلکه با شکیبایی هرچه تمام، از آنها چشم‌پوشی می‌نمایند. چنین انسان‌هایی، به واقع، مصداق آیات متعدد قرآن کریم‌اند که: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛^۱ آنان که خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند.» و «وَ لِيُغْفِرُوا وَيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟^۲ باید عفو کنند و چشم‌پوشند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببخشد.»

با لحاظ همین نکته است که امام خمینی علیه‌السلام فرزندش را به شکیبایی در برابر اقترای مخالفان توصیه می‌کنند:

«... و اگر به حق تعالی ایمان داشته باشی و به حکمت و رحمت بی‌پایان او اعتماد کنی و بخواهی این تهمت‌ها، افتراها و آزارهای بی‌پایان را تحفه‌ای از دوست برای سرکوب نفسانیت خود بدانی، خواهی فهمید که آنها ابتلا و امتحانی الهی است برای خالص کردن بندگان خود.»^۳

امیر مؤمنان علیه‌السلام باخبر شد که مردی به قنبر جسارت کرد و قنبر درصدد تلافی است. امام او را طلبید و فرمود: «آرام باش ای قنبر! به کسی که به تو توهین کرده، اهانت نکن که با این کار، خدا را از خود راضی خواهی کرد و شیطان را به غضب خواهی آورد و دشمنت را نیز با گذشت خود، کیفر خواهی داد. پس به آن خدایی که دانه را در زمین شکافت و انسان را خلق نمود، هیچ‌گاه مؤمنی نمی‌تواند خدای را آن‌گونه راضی نماید که با حلم می‌تواند، و نمی‌تواند شیطان را آن‌طور به غضب آورد که با صمت و سکوت به غضب می‌آورد، و نمی‌تواند نادان را عقوبت کند؛ آن‌طور که با سکوت او را عقوبت می‌کند.»^۴

۲. قرارنگرفتن در موضع تهمت

در جامعه اسلامی، رابطه بین انسان‌ها بر خوش‌بینی به یکدیگر و عدم سوءظن استوار است؛ اما انسان در زندگی اجتماعی و روابط خود با دیگران، باید به گونه‌ای رفتار کند که خود موجب تعرض و سوءظن دیگران واقع نشود. از این‌رو، یکی از مباحث مهم در زندگی اجتماعی و آداب معاشرت جمعی، پرهیز از قرارنگرفتن در موضع تهمت است. نباید افراد در محیط‌های اجتماعی

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۳۴.

۲. سوره نور، آیه ۲۲.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۴۲.

۴. مفید، آلامالی، ص ۱۱۸.

به گونه‌ای رفتار کنند که زمینه تعرض دیگران به عرض آنها فراهم گردد. هر مسلمانی وظیفه دارد برای کمک به حفظ سلامت معنوی جامعه، از کارهایی که زمینه بدبینی و بدگمانی دیگران را فراهم می‌سازد، خودداری کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که خودش را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی که به او گمان بد برد، سرزنش کند.»^۱

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که صفیه، دختر حنی بن اخطب و همسر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت کرد: وقتی پیغمبر خدا در مسجد معتکف بودند، به دیدن ایشان رفتم و بعد از شام، از پیش آن حضرت روانه منزل شدم. آن حضرت قدری همراه من آمد و تکلم می‌کرد. در این هنگام، شخصی از انصار از آنجا رد شد. حضرت او را صدا کرد و فرمود: «این همسر من، صفیه است.» آن شخص عرض کرد: چه جای این سخن بود؛ حاشا که من به شما ظن بد برم. حضرت فرمود: «شیطان در رگ و خون بنی آدم جا دارد؛ ترسیدم بر تو داخل شود و باعث هلاکت شود.»^۲

مرحوم نراقی می‌نویسد: «این رفتار پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، دارای دو ارشاد بزرگ برای امت است: نخست اینکه باید نهایت احتراز از گمان بد کرد، و دوم اینکه هرکسی، هرچند مثل پیغمبر خدا باشد، باید خود را از محل تهمت دور نگاه دارد.»^۳

بر این اساس، همان‌طور که تهمت، گناهی نارواست و مؤمنان باید از آن پرهیز کنند؛ اما انسان‌ها نیز باید سعی کنند از انجام رفتار یا عملی که زمینه گناه برادر دینی خود را فراهم می‌سازد، پرهیز کنند. این موضوع، دارای دو نکته مهم است: از یک سو، انسان نباید توجه دیگران را به خودش جلب کند و از این طریق، باعث تحقیر خود میان جامعه اسلامی و برادران دینی گردد، و از سوی دیگر، تا آنجا که ممکن است هرکس باید سعی کند از شیوع گناه در جامعه اسلامی جلوگیری نماید. بنابراین، کسی که خود را در معرض تهمت دیگران قرار می‌دهد، زمینه گناه دیگران را فراهم ساخته است و این، امری مذموم و مصداق مشارکت در گناه است.

۳. توجه به کرامت انسان

از راه‌هایی که برای اجتناب از تهمت می‌تواند مؤثر باشد، توجه به کرامت و منزلت انسانی است.

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹.

۲. ابوحامد غزالی، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۳۱.

۳. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۲۳۴.

بدیهی است کرامت انسان زمانی تحقق پیدا می‌کند که به مقتضای تکریم الهی، حقوق انسانی او نیز چه از ناحیه خود و چه از ناحیه دیگر اعضای جامعه محترم شمرده شود. اگر فردی مرتکب عملی گردد که با شئون انسانی او ناسازگار است، کرامت او خدشه‌دار می‌شود و اگر انسان‌های دیگر نیز در رفتار با او ملاحظه شئون انسانی او را نداشته باشند، کرامتش آسیب می‌بیند. بنابراین، باید توجه داشت فردی که امروز به سبب تهمت‌زدن ما، مورد تحقیر و آزار قرار می‌گیرد، خود عزیز دیگری است؛ او از یک سو، عزیزکرده خداوند است؛ چون خداوند بندگانش را دوست دارد. از سوی دیگر، او نزد انسان‌هایی از نوع خودمان مانند: پدر، مادر، فرزند، همسر، خواهر، برادر، بستگان و دوستانش عزیز شده است و آزار دادن وی، موجب رنجش آنها می‌گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْدَعُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ؛ مسلمان، برادر مسلمان است. او چشم، آینه و راهنمای اوست. به این سبب، به او خیانت نمی‌کند، بر او ستم نمی‌نماید، او را تکذیب نمی‌کند و پشت سر او زبان به غیبت نمی‌گشاید.»

نکته مهم و پایانی اینکه از نگاه اسلام، این معصیت، جنبه حق‌الناس دارد و تا زمانی که صاحبان آنها راضی نشوند، از طرف خداوند آمرزیده نمی‌شوند.

مجلس چهاردهم: فحاشی

محمدکاظم کربیی*

اشاره

در جلسه پیشین، به بررسی موضوع تهمت پرداخته شد. محور بحث این جلسه، فحاشی و ناسزاگویی است. فحاشی از آسیب‌های جدی حرمت و منزلت انسانی است که جامعه امروز به اشکال گوناگون با آن روبه‌رو است. این رذیله اخلاقی، به‌گونه‌ای گسترش یافته که برخی به‌راحتی زبان به ناسزا می‌کشایند و حرمت انسان‌ها را می‌شکنند. این در حالی است که در آموزه‌های دینی به شدت از آن نکوهش شده است.

تعریف فحش

فحاشی، از ریشه «فُحش» به ضم اول، به معنای دشنام، ناسزا و از حد گذشتن در بدی است و فحاش، به معنای فحش‌دهنده، بددهن و کسی است که دشنام می‌دهد. فحاشی، عمل فحاش است.^۱

در اصطلاح فقها، به زبان آوردن سخنان بد و زشت، دو گونه است و هر یک آثار و احکام خاص دارد:

۱. دادن نسبت‌های زشت به مؤمن و گفتن کلمات ناروا: اگر به صورت نسبت زنا و حرام‌زادگی باشد، فقها آن را «قذف» می‌نامند و در کتب فقه در ابواب مختلف نکاح، طلاق و حدود، احکام خاصی برای آن ذکر شده است.
۲. دادن نسبت‌هایی از قبیل: رباخوار، می‌گسار، ملعون، خائن، خوک، فاسق، فاجر، سگ و

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۴۹۰.

مانند آن که متضمن تحقیر و زبون‌کردن مؤمن است، در اصطلاح فقهی آن را «سب» می‌نامند و فقها برای آن، احکام خاصی ذکر کرده‌اند.^۱ مقصود از فحاشی، همین قسم دوم است که در زبان احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از آن نهی شده و مورد نکوهش قرار گرفته است.

بایستگی بحث

اغلب مشاهده می‌شود، افراد برای گناہانی که مرتکب می‌شوند، به توجیه‌هایی متوسل شوند تا عمل خود را از دایره جرم یا گناه خارج سازند؛ ولی عمل فحاشی، به دلیل نمود آشکار جلوه‌های آن، هیچ راه‌گریزی باقی نمی‌گذارد تا فرد مرتکب‌شونده بخواهد با تمسک به آن، از قباحت فرار کند. از این‌رو، مبادله هر سخن مشتمل بر دشنام، ناسزا، بدگویی و مانند آن، هنگام تعامل با انسان‌های دیگر، مصداق فحاشی و از نظر شرع حرام است و مورد نکوهش عقل سلیم و ظلم بر بندگان تلقی می‌شود.

امروزه شاهدیم که صفحات کاربران در فضای مجازی، سرشار از عبارات و رفتارهایی حاکی از پرخاشگری، بیان الفاظ رکیک، بددہنی و ناسزاگویی، تهمت و افترا و مواردی از این قبیل است که مدام به‌روزرسانی می‌شود. فضای مجازی، هرچند به‌ظاهر محیطی شخصی و غیرحقیقی است، اما می‌تواند نمایانگر حقیقت باشد؛ زیرا کسی که در محیط خلوت خویش، واکنش‌هایی اعم از گفتاری، عاطفی، فیزیکی و مانند آن از خود به نمایش می‌گذارد، اگر فرصتی فراهم آید، مستعد آن است که در محیط حقیقی نیز آن رفتار را انجام دهد.

قرآن کریم، بلندکردن صدا به بدی را جایز ندانسته است؛ مگر برای کسی که مورد ستم واقع شده باشد.^۲ گذشته از اینکه در همین خصوص نیز عفو و گذشت را ترجیح داده است.^۳ قرآن کریم از ناسزاگویی به خدایان مشرکان نیز نهی کرده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛^۴ به معبودهای آنها دشنام ندهید، تا مبادا آنها از روی جهالت، به خدای یکتا دشنام دهند.»

امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام هنگامی که در جنگ صفین شنید جمعی از اصحابش، معاویه و پیروان او

۱. حسین حقانی، نظام اخلاقی اسلام، ص ۳۲۰.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

۳. سوره نساء، آیه ۱۴۹.

۴. سوره انعام، آیه ۱۰۸.

را دشنام می دهند، فرمود: «من دوست ندارم که شما فحاش باشید؛ لکن اگر شما به جای دشنام، اعمال و احوال آنها را ذکر کنید، به حق نزدیک تر و برای اتمام حجت، بهتر است.»^۱

عرصه‌ها

۱. عرصه خانوادگی

از جمله مهم‌ترین عوامل نزاع‌های دسته‌جمعی و خشونت‌های خیابانی و همین‌طور اختلاف‌های خانوادگی، فحاشی و زبان به ناسزا گشودن اعضای خانواده، جامعه، همکاران و دوستان در برابر یکدیگر است. بدیهی است پایین‌آمدن آستانه تحمل اعضای جامعه به یکدیگر را باید آشکارترین نمود این پدیده به شمار آورد؛ به‌گونه‌ای که افراد با کوچک‌ترین برخورد یا رفتار، زبان به دشنام و ناسزا می‌گشایند و غالباً نتیجه طبیعی آن، برخوردهای فیزیکی در محیط‌های خانوادگی و فضاهای عمومی بوده است که متأسفانه، گسترش این نوع رفتارها در سال‌های اخیر، چهره دین و نظام اسلامی را مخدوش ساخته است.

خانواده، اولین محیط برای فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری اعضای جامعه محسوب می‌شود و اعضای خانواده در این محیط، باید با روش‌های زیست بهتر اجتماعی آشنا شوند و به الزامات آن ملتزم گردند. در جامعه اسلامی، اهمیت خانواده به مراتب بیشتر است و انتظار می‌رود در تربیت صحیح مطابق موازین اخلاقی کوشا باشند. از این رو، وجود الگوهای اثرگذار در محیط‌های خانوادگی برای آشناسازی اعضای خانواده با الزامات زیست اجتماعی مطلوب، باید امری ضروری تلقی شود تا ضمن آشنایی اعضای خانواده با رفتارهای صحیح، از اعمال ناصحیح و دور از شأن آنان، پرهیز داده شوند.

یکی از مخاطرات خانواده‌های امروز که بسیار مشهود است، برخوردهای ناصحیح والدین در به کار بردن اصطلاحات رکبیک و ناسزا درباره فرزندان خویش، و برعکس به‌کارگیری همین الفاظ در مورد والدین و دیگر اعضای خانواده توسط فرزندان است.

همچنین، به‌کارگیری الفاظ حاوی فحش و ناسزا در محیط خانواده توسط مردان و زنان در مقابل یکدیگر، از دیگر انواع فحاشی به شمار می‌رود که علاوه بر سست کردن روابط خانوادگی زن و شوهر، در بیشتر مواقع، به اختلافات همسران و گسترش آن تا مرز درگیری و قهر و طلاق نیز منجر شده است.

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹؛ در بعضی نسخ دیگر، خطبه ۲۰۶ است.

۲. عرصه اجتماعی

از انواع رایج فحاشی و ناسزاگویی در جامعه که آثار و پیامدهای خواسته و ناخواسته فراوانی نیز دارد، فحاشی‌های افراد در برابر یکدیگر در محیط‌های اجتماعی، مانند: خیابان، پارک، اداره و وسایل حمل و نقل عمومی، از قبیل: تاکسی، اتوبوس، قطار، مترو و مانند آن است. برخی نیز پارا فراتر نهاده و در بدگویی و هتک حرمت بزرگان دینی و عالمان شهیر، زبان خود را نگه نمی‌دارند و همه این امور، از آفت‌های بزرگی است که امروزه دامن‌گیر جامعه مسلمانان گردیده است.

سماعه‌بن‌مهران می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم. بلافاصله، حضرت فرمود: «ای سماعه! این چه جنجالی بود که میان تو و صاحب شتری که از او کرایه کرده بودی، به وقوع پیوست! مبادا دشنام‌دهنده، بدزبان و لعنت‌فرستنده بر کسی باشی.» در پاسخ گفتم: چنین اتفاقی افتاد؛ اما او به من ستم کرده بود. فرمود: «اگر او به تو ستم کرد، تو بیشتر ستم کردی. این از اخلاق ما اهل بیت نیست و به شیعیانم چنین دستوری نمی‌دهم. از پروردگارت آمرزش بطلب و دیگر به آن عمل باز نگرد.» من هم استغفار نمودم و دیگر تکرار نکردم.^۱

گذشته از این، امروزه فراگیر شدن فضای مجازی در سطوح گوناگون حیات اجتماعی و سهولت ارتباط و تعامل افراد با یکدیگر، به‌ویژه دسترسی آسان به اطلاعات اشخاص و گروه‌ها از این طریق، متأسفانه خود به یکی از بسترهای گسترش فحاشی در جامعه تبدیل شده است. هتک حرمت اشخاص از طریق بیان الفاظ رکیک و دور از نزاکت، ارسال پیامک‌های حاوی مطالب و عبارت‌های مشتمل بر فحش و بدگویی، تصویری نامناسب از این بستر جلوه‌گر ساخته است؛ به‌ویژه آنکه به‌کارگیری و راه‌یافتن ظرفیت این قبیل فناوری‌ها به حوزه مباحث و مسائل سیاسی، متأسفانه گسترش فحاشی در جامعه و دامن‌زدن به انواع ناسزا و بدگویی درباره اشخاص و جناح‌های سیاسی را باعث گردیده است. بدیهی است که در پدیده‌های سیاسی همچون رقابت‌های انتخاباتی، حجم و گستره این رفتارهای ناشایست بیش از هر زمان دیگر افزایش می‌یابد.

امام خمینی رحمته‌الله در مسجد سلماسی قم، عصرها درس اصول می‌گفتند. به ایشان اطلاع داده بودند

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۶.

که در مجلس درس بعضی محققان، به ملاصدرا اهانت شده است. ایشان با حالت عصبانیت و در مقام موعظه و نهی از جسارت کردن به بزرگان دین فرمود: «و ما أدراک ما ملاصدرا؟ مسائلی که بوعلی از آنها عاجز مانده بود، ملاصدرا حل کرده است. چرا مواظب زبانمان نیستیم؟»^۱

آثار و پیامدها

۱. بروز مشکلات اجتماعی

فحاشی علاوه بر جنبه فردی که گناهی کبیره است و باعث بی‌آبرویی در دنیا و عذاب اخروی فرد می‌شود، آثار اجتماعی فراوانی نیز به همراه دارد. رنجش خاطر افراد از یکدیگر، گسترش کینه، دشمنی و قطع ارتباط‌های بلندمدت، بروز خشم و نفرت و دعوای غیرمنطقی، اعمال خشونت‌های زبانی و فیزیکی بر ضدّ همدیگر و بروز برخی نزاع‌های خانوادگی، خیابانی و قومی در جامعه، از جمله آثار و پیامدهای فحاشی در محیط‌های اجتماعی است.

ظالم آن قومی که چشمان دوختند ز آن سخن‌ها عالمی را سوختند

عالمی را یک سخن ویران کند رو بهان مرده را شیران کند^۲

وقتی ریشه بسیاری از قهر و کینه‌های دیرینه، خشم و غضب‌های بی‌مورد، اعمال خشونت‌ها و حتی بسیاری از قتل‌ها، زندان‌رفتن‌ها و مجازات‌های بلندمدت را در جامعه امروزی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بخش فراوان آنها از یک بدزبانی یا دشنام یا سخن رکیک آغاز گردیده است و به دلیل هدایت نشدن صحیح خشم و غضب اولیه و عدم کنترل مناسب، افراد در شرایط ناخواسته قرار گرفتند و آنچه نباید اتفاق می‌افتاد، واقع شد.

سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پرشد نشاید گذشتن به پیل^۳

۲. قبح‌زدایی از گناه

یکی از پیامدهای ناخواسته فحاشی در جامعه، قبح‌زدایی از این رفتار زشت است. متأسفانه، قبح فحاشی در جامعه ایرانی شکسته شده است؛ به طوری که مشاهده می‌شود برخی برای خودنمایی

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۰۹.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ۱، بیت ۱۶۰۰.

۳. سعدی، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان؛ برگرفته از:

و خودشیرینی، بعضی برای معرفی هویت گروهی و اجتماعی خود، عده‌ای برای سرگرمی و تفریح، برخی برای ابراز همدردی، بعضی از روی عادت، گروهی از باب شوخی و به اصطلاح غافل‌گیری و عده‌ای نیز برای ابراز صمیمیت و جلب اعتماد و مانند آن، از الفاظ رکیک، دشنام و ناسزا استفاده می‌کنند.

قیح‌کار برای فرهنگ ایران‌زمین تا آنجاست که «ژان شاردن» جهانگرد و خاورشناس فرانسوی و نویسنده کتاب سیاحت‌نامه شاردن که در دوره صفویه مدت مدیدی در ایران اقامت داشت و با زبان فارسی نیز آشنا شده بود، به عمق خصایص رفتاری ما ایرانیان، به‌ویژه این رفتار ناهنجار پی برده است و مشاهدات خود را با توصیفی هنرمندانه به جهانیان تقدیم داشته است. وی می‌نویسد:

«ایرانیان در برابر این همه فضیلت‌های اخلاقی، صفتی ناشایست دارند. گرچه عادتشان ستایش و نیایش پی‌درپی حضرت احدیت است و هنگام آغاز نهادن به کاری، حتماً بسم‌الله می‌گویند و ناشدنی است از کاری یا چیزی سخن در میان آورند و ان‌شاء‌الله بر زبان نرانند؛ اما از همان زبان و دهان که چندین نعت و تحمید حق بیرون می‌تراود، هزاران دشنام و کلمات و جملات رکیک و ناسزاوار خارج می‌شود. نه تنها مردمان عامی، بلکه بزرگان و اعیان و اشراف بر همین خوی و صفت‌اند. ضمن ناسزاگفتن و فحش دادن به هم، غالباً نام آن قسمت از اعضای بدن را می‌برند که قلم از آوردن اسم آن شرمگین است، و به زنان هم نسبت‌های ناسزاوار می‌دهند؛ حال آنکه نه آنان را دیده‌اند و نه نامشان را می‌دانند، و نه اینکه در دل خواهان بدنامی و رسوایی ایشان می‌باشند. زنان نیز هنگام ستیزگری با هم، دست‌کمی از مردان ندارند.»^۱

مقام معظم رهبری درباره قیح‌زدایی از رفتارهای زشت می‌فرماید: «برای رایج‌کردن یک گناه در عمل، یکی از راه‌هایش این است که آن گناه را در زبان‌ها رایج کنند؛ آن قدر بگویند که قبحش از بین برود.»^۲

راه‌های مقابله

۱. مدیریت زبان

یکی از راه‌های اصلی مقابله با عمل شنیع فحاشی، مدیریت زبان است. زبان به عنوان یک ابزار،

۱. ژان شاردن، سیاحت‌نامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، تاریخ ۱۳۷۲/۸/۱۲.

به صورت بالقوه، هم دارای استعداد استفاده صحیح است و هم ظرفیت استفاده ناصحیح دارد. وجود چنین استعدادی در فرد، باعث می‌شود هم به کارهای نیک واداشته شود و هم به کارهای ناروا سوق داده شود. از این رو، حفظ و مراقبت از زبان که از آن به «مدیریت زبان» یاد می‌شود، امری ضروری برای ایمن بودن از پیامدهای ناخواسته آن است. رسول خدا ﷺ فرموده است: «أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ وَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْرُجَ لِسَانَهُ؛^۱ زبانت را نگهدار؛ زیرا مراقبت از زبان، صدقه‌ای است که برای جان خودت پرداخت می‌کنی. آن‌گاه فرمود: فهم حقیقت ایمان، تنها با مراقبت از زبان میسر است.»

امام علی علیه السلام در وصیت به محمدبن حنفیه می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَقْبَحَ مِنْهُ، بِالْكَلامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَبِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ وَاعْلَمْ أَنَّ الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاخْرُجْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْرُجُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ؛^۲ خداوند چیزی بهتر از سخن نیافریده است؛ با سخن، انسان آبرومند می‌شود و با آن روسیاه می‌گردد و بدان تا زمانی که سخن را به زبان نیاورده‌ای، سخن در پیمان توست و چون بر زبان آوردی، تو در پیمان آن هستی. بنابراین، زبانت را مانند طلا و نقره‌ات محافظت کن.»

مشابه این سخن، از امام باقر علیه السلام نیز وارد شده است:

«إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مُفْتَاخُ كُلِّ خَيْرٍ وَشَرٍّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَفِضَّتِيهِ؛^۳ زبان، کلید همه خوبی‌ها و بدی‌هاست. بنابراین، شایسته است مؤمن بر زبان خود همانند طلا و نقره‌هایش قفل زند.» آن‌گاه حضرت فرمود: «لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْرُجَ لِسَانَهُ؛^۴ هیچ‌کس از گناه ایمن نمی‌ماند، مگر اینکه زبانش را کنترل کند.»

پشیمان زگفتار دیدم بسی پشیمان نگشت از خموشی کسی^۵

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸.

۴. همان.

۵. شیخ بهاء‌الدین عاملی، کشکول، دفتر اول، قسمت اول، بخش چهارم، قسمت دوم؛ برگرفته از:

۲. یادآوری زشتی ناسزاگویی

فحش، ناشی از غلیان خشم و غلبه جنبه‌های حیوانیت در وجود انسانی است و افرادی که با کوچک‌ترین بهانه خشمگین می‌شوند و بی‌شرمانه به فحش و ناسزاروی می‌آورند، خواسته یا ناخواسته، از صفات واقعی انسانی فاصله می‌گیرند. بنابراین، چنین کسانی باید همواره زشتی و پستی این گناه را به خویش یادآوری کنند، تا کم‌کم از آن فاصله گیرند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «سَلَاخُ اللَّئَامِ قَبِيحُ الْكَلَامِ؛^۱ کلام زشت، سلاح افراد پست و فرومایه است.» امام موسی کاظم علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مَا تَسَابَّ اثْنَانِ إِلَّا انْحَطَّ الْأَعْلَى إِلَى مَرْتَبَةِ الْأَسْفَلِ؛^۲ دو نفر که به همدیگر فحش می‌دهند، از مرتبه والای [انسانیت] به مرتبه پایین آن سقوط می‌کنند.» در کتاب اخلاق شبر آمده است: «منشأ این صفت، خباثت و پستی انسان است.»^۳

۳. مهربانی به مردم

در آموزه‌های اسلامی و سیره بزرگان دین، توجه خاصی به حیات اجتماعی، به‌خصوص در بُعد رفتاری اعضای جامعه شده است و اعضا را به رفتار درست با همدیگر و تعامل مناسب برانگیخته‌اند. نیکوکاری به یکدیگر، ارتباط با خویشاوندان (صله رحم)، محبت و مودت اعضای جامعه به همدیگر، حل اختلافات و برطرف‌ساختن غم و اندوه از یکدیگر، از اموری است که در آموزه‌های اسلامی مورد تأکید فراوان واقع شده است.^۴ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَتَرَاحِيهِمْ وَتَعَاظِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا أَشْتَكَى إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى؛^۵ مؤمنان در نیکوکاری، مهربانی و عاطفه‌ورزی، همانند بدن هستند که اگر عضوی از آن دچار درد شود، بقیه اعضا با شب‌بیداری و تب‌داری، با آن همدردی می‌کنند.» در سیره و گفتار عالمان دینی و اهل معرفت نیز ایجاد مودت، مهربانی و صمیمیت بین مردمان و پرهیز از خشونت و بدزبانی به یکدیگر، از اهمیت بسزا و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است؛ چنان‌که در بخش پایانی وصیت‌نامه مرحوم آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی توصیه شده است: «اللله

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. عبدالله شبر، اخلاق، ص ۲۲۸.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۹ - ۱۸۲.

۵. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴.

الله الله، که دل هیچ کس را نرنجانید.»^۱ همچنین، درباره مرحوم علامه طباطبایی نقل شده است شخصی که به ایشان دشمنی می‌ورزید و با سخنان تند آزارشان می‌داد، در مجامع بسیار مورد احترام علامه قرار می‌گرفت و خطاب به ایشان می‌فرمود: «به حرم که می‌روم، اول برای شما دعا می‌کنم.»^۲

۴. کنترل خشم

امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای خشم خود را فرو نبرد، مگر اینکه خدا در دنیا و آخرت عزت او را زیاد می‌کند.»^۳ خود آن حضرت نیز الگوی تمام‌عیار این صفت نیکو بودند. فردی نصرانی با امام باقر علیه السلام مواجه شد و به مادر آن حضرت جسارت کرد و گفت: او زنی سیاه‌چرده و بدزبان بوده است. امام فرمود: «اگر او آن چنان بود که تو می‌گویی، خداوند مادرم را رحمت کند و اگر آن چنان که می‌گویی نبود، خدا تو را رحمت کند.» نقل می‌کنند آن شخص با مشاهده این رفتار امام، شهادتین گفت و مسلمان شد.^۴

در احوال خواجه‌نصیرالدین طوسی آمده است: شخصی از طرف کسی نوشته‌ای نزد ایشان آورد که در آن به خواجه بسیار ناسزا گفته بود و از جمله ایشان را «کلب‌بن‌کلب» لقب داد. خواجه در برابر ناسزاهای وی با زبان ملاطفت‌آمیزی فرمود: «اینکه او مرا سگ خوانده است، درست نیست؛ چون خصوصیات من، غیر از خصوصیات سگ است. سگ، از جمله چهارپایان، عوعوکننده، پوستش پوشیده از پشم و ناخن‌های دراز دارد و این خصوصیات در من نیست. قامت من، راست است و تنم بی‌پشم، ناخنم پهن است و ناطق و خندانم.» بدین‌گونه، با این بیان ملایم، به او پاسخ گفت؛ بی‌آنکه کلمه درشتی بر زبان بیاورد یا فرستاده او را برنجاند.^۵

۵. عهد و پیمان بر ترک

یکی از راه‌های مقابله با بدزبانی، عهدبستن با خود جهت ترک ناسزاگویی و قراردادن جریمه در صورت شکستن پیمان است. این امر، چه به لحاظ دینی و چه به لحاظ روان‌شناختی، امری

۱. گروهی از نویسندگان، زبان؛ بایدها و نبایدها، ص ۱۰۹.

۲. همان.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۸، ص ۲۰۸.

۵. محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله، ص ۲۱۸.

پذیرفته‌شده و تأثیرگذار است. آیت‌الله‌العظمی بروجردی، مرجع وقت جهان تشیع، زمانی که در شهرستان بروجرد بود، نذر کرد که اگر خشم و عصبانیت خود را کنترل نکند و به افراد تندی نماید، یک سال روزه بگیرد. یک روز، هنگام مباحثه علمی با یکی از شاگردان خود، به دلیل اینکه مطالب غیرمنطقی و بی‌ارتباط با موضوع بحث بیان می‌کرد، تحمل نیاورد و به وی تندی کرد. در اینجا بود که نذرشان شکسته شد و ایشان یک سال روزه گرفت تا نذر خود را ادا کند.^۱

در دعای سی‌ویکم صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه‌السلام در پیشگاه خداوند عرض می‌کند:
«وَلَيْكَ يَا رَبِّ شَرْطِي إِلَّا أَعُوذَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَصَمَانِي أَنْ لَا أُزِجَّ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجَرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ»^۲ پروردگارا! شرطی در پیشگاه تو کرده‌ام که به آنچه دوست نداری، باز نگردم و تضمین می‌کنم به سراغ آنچه را تو نکوهش کرده‌ای، نروم و عهد می‌کنم که از جمیع گناهانت دوری گزینم.»

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی بروجردی، نشانی: <http://broujerdi.ir>

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۳۱.

مجلس پانزدهم: غیبت

محمدکاظم کربیی*

اشاره

غیبت، از گناہانی است که با وجود تصریح بر کبیره بودن و وعده عقوبت سنگین بر آن در آموزه‌های اسلامی، متأسفانه در رفتار اعضای جامعه اسلامی شیوع دارد. این رذیله، به طور مستقیم تهدیدگر حرمت و کرامت انسانی است و در تخریب اعتماد اجتماعی سهم بسیاری دارد. در اینجا و در ادامه دو مبحث پیشین، به موضوع غیبت می‌پردازیم.

تعریف غیبت

غیبت، مصدر از ماده «غاب» است و در لغت به معنای بدگویی پشت سر کسی یا عیب کسی را در غیاب وی گفتن است^۱ و در اصطلاح، سخن گفتن پشت سر دیگران است؛ به گونه‌ای که موجب ناراحتی غیبت‌شونده گردد.^۲ در لغت عربی، به کسر اول است؛ اما در تداول فارسی، به فتح نیز خوانده می‌شود.^۳

ابوذر غفاری، صحابی گران‌قدر پیامبر خدا ﷺ می‌گوید: خدمت رسول خدا عرض کردم: غیبت چیست؟ فرمود: «ذَكَرْتُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ»^۴ سخن گفتن درباره برادر دینی به آنچه موجب ناراحتی اش می‌شود. سپس، گفتم: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذَكَّرُ بِهِ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ»^۵ عرض کردم: ای رسول خدا! اگر

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۴۵۷.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۴.

۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۴۵۷.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

۵. همان.

آنچه درباره‌اش گفته می‌شود، در او باشد هم غیبت است؟ فرمود: اگر آنچه در اوست نقل کنی، غیبت است؛ اما اگر چیزی بگویی که در او نیست، بهتان و تهمت است.»

نکوهش غیبت

به دلیل آثار و نتایج زیان‌بار این گناه کبیره، در زبان روایات و سیره بزرگان دین، کمتر عملی به اندازه غیبت مورد سرزنش قرار گرفته و به دوری‌گزیدن از آن سفارش شده است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ؛^۱ غیبت، سریع‌تر از بیماری خوره، دین مسلمان را نابود می‌سازد.»

زشتی این عمل نزد خداوند، به اندازه‌ای است که در قرآن کریم به‌صراحت از آن به منزله خوردن گوشت برادر مرده یاد شده است: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛^۲ و پشت سر یکدیگر غیبت نکنید؛ آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ قطعاً از چنین کاری کراهت دارید.»

طبق این بیان، غیبت مؤمن به مثابه آن است که کسی گوشت برادر خود را درحالی‌که او مرده است، بخورد؛ اما چرا فرمود گوشت برادرش؟ برای اینکه مؤمن، برادر او و از اعضای جامعه اسلامی است که از مؤمنان تشکیل یافته است و خدای تعالی فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.»^۳ و دلیل اینکه او را مُرده خواند، برای این است که آن مؤمن، بی‌خبر از این است که دارند از او غیبت می‌کنند.^۳

مرحوم کربلایی احمد تهرانی درباره نکوهش غیبت فرموده: «یکی از عواملی که این‌قدر غیبت در اسلام منع شده، آن است که اگر شخصیت کسی نزد دیگران خراب شود و عیب‌های وی آشکار گردد تا یک عمر، همگان آن شخص را به واسطه همان عمل بد می‌شناسند و همیشه خرابی کردار او به چشم می‌آید.»^۴ به این سبب، در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ؛^۵ ای کسانی که

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۶.

۴. گروهی از نویسندگان، زبان؛ بایدها و نبایدها، ص ۳۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۴.

به زبان اسلام آوردید و ایمان به قلب شما وارد نشده است! مسلمانان را سرزنش نکنید و عیب‌های پنهان آنها را جست‌وجو نمایید؛ زیرا کسی که عیب‌های آنها را جست‌وجو کند، خداوند عیب‌هایش را جست‌وجو می‌نماید و کسی که خداوند عیب‌هایش را جست‌وجو کند، او را مفتضح سازد؛ هرچند در خانه‌اش باشد.»

علل و زمینه‌های غیبت

۱. ضعف گفت‌وگوی رودررو

یکی از آسیب‌های جدی در جامعه اسلامی که افراد را به سوی غیبت کردن سوق می‌دهد، استقبال نکردن از فضای گفت‌وگو و ارتباطات رودرروست. امروزه به لحاظ جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ثابت شده که بسیاری از مشکلات و مسائل افراد و جامعه، از طریق روابط متقابل و گفت‌گوهای دوطرفه و چندطرفه قابل حل است. هابرماس، جامعه‌شناس آلمانی معتقد است در عصر جدید انسان‌ها برای حل مشکلات و مسائل خود، باید از طریق گفت‌وگو، به‌ویژه در فضاهای عمومی، تصمیم‌گیری کنند.^۱

ناآگاهی از تکنیک‌ها و ابزارهای گفت‌وگو و مواجهه رودرو و ناتوانی در برقراری این نوع ارتباطات، موجب می‌شود تا افراد هنگام اظهار نظر درباره یکدیگر، به خفا و پشت سر بسنده کنند. به همین دلیل، امام علیه السلام فرموده است: «الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛^۲ غیبت، تلاش انسان ناتوان است.»

۲. عادت و سرگرمی

نزد برخی افراد، قبح گناه غیبت به طور کلی زدوده شده است و برای سرگرمی و به عنوان نوعی تفریح، زبان به غیبت دیگران می‌گشایند. متأسفانه، امروزه فضای مجازی، یکی از بسترهای قبح‌زدایی از برخی گناهان، به‌ویژه غیبت گردیده است؛ به‌گونه‌ای که سخن‌گفتن درباره دیگران را سوژه‌ای برای سرگرمی خود می‌دانند و از طریق گفتار، تصویر، کلیپ و مانند آن و ارسال در حجم انبوه، به غیبت یکدیگر رو می‌آورند.

۱. جرج ریتزر، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱.

۳. توجیهات بی‌دلیل

برخی افراد که به‌ظاهر خود را ملتزم به آداب شرعی می‌دانند، گاه برای گریز از موضوع غیبت، به حیل‌هایی متمسک می‌شوند تا به گمان خویش مشمول قبح و حرمت آن نشوند؛ برای نمونه، برخی برای تبرئه خود ابتدا می‌گویند: «غیبتش نباشد»، فلان‌کس این‌طور است یا این‌طور گفته است و گمان می‌کنند با این جمله، دامن خود را از غیبت مبرا ساخته‌اند.

بعضی نیز می‌گویند: «این ایراد یا عیبی که ما می‌گوییم، در او هست»؛ حال آنکه ملاک غیبت، ناراحتی فرد پس از اطلاع است و چنانچه عیبی در او نباشد، همان‌طور که در روایت ابوذر غفاری اشاره شد،^۱ تهمت تلقی می‌شود و خود، معصیت دیگری است.

برخی نیز یک گام فراتر می‌نهند و می‌گویند: «جلوی خودش هم می‌گوییم»؛ حال آنکه پیش خودش گفتن، دلیل بر جواز آن در منظر و حضور دیگران نیست و این هم، غیبت و حرام است.

گاهی نیز افراد سعی می‌کنند بدون استفاده از گفتار، با حرکات و اشاره‌های دست، چشم، ابرو و مانند آن، مبادرت به غیبت کنند. این رفتارها نیز در دایره تعریف غیبت گنجانده می‌شود و به لحاظ آثار و نتایج، با موارد پیشین در یک ردیف است؛ چنان‌که در روایتی از عایشه، همسر پیامبر خدا ﷺ آمده است: «دَخَلَ عَلَيْنَا امْرَأَةٌ فَلَمَّا وَلَّتْ أَوْ مَأْتَتْ بِيَدِي أَنَّهَا قَصِيرَةٌ فَقَالَ ﷺ إغْتَبَيْتَهَا؛^۲ زنی پیش ما آمد. چون رو برگرداند، به دستم اشاره کردم که کوتاه‌قامت است. رسول خدا فرمود: غیبت او را کردی!»

۴. تشفی خاطر

تشفی خاطر یا در عرف محاوره، دل‌خنک‌شدن، معمولاً وقتی صورت می‌گیرد که انسان از کسی ناراحتی دارد و می‌خواهد با ذکر معایب او، خودش را راحت کند.^۳

۵. دیگران را شریک خود ساختن

هنگامی که انسان کار زشتی انجام داده است و می‌خواهد مورد مذمت و نکوهش قرار نگیرد، دیگران را نیز در آن شریک می‌سازد و به غیبت دیگران رو می‌آورد؛ مثلاً می‌گوید اگر من مال حرام خورده‌ام، فلانی و فلانی هم می‌خورند و اگر من این کار را کرده‌ام، فلانی و فلانی هم انجام

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۲. ملامهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. عبدالله شبر، الأخلاق، ص ۲۳۶.

می دهند.^۱

۶. اظهار برتری

اظهار برتری، یعنی انسان معایب و نواقص دیگری را ذکر می کند، تا برتری خود را اثبات کند؛ مثل اینکه می گوید فلانی نادان و نفهم است و منظورش این است که خودش دانا و فهمیده است.^۲

۷. حسد

این مورد، هنگامی است که انسان می بیند شخصی مورد احترام مردم است و به او حسادت می ورزد. به همین جهت، تصمیم می گیرد با ذکر عیب هایش، او را در نظر مردم کوچک کند.^۳

۸. همراهی و موافقت با دوستان

گاهی انسان برای اینکه بر دوستانش بار گران نباشد و موجب فرار آنها نشود، با آنان همراهی می کند و آنها را در لذت بردن از غیبت دیگران، یاری می دهد.^۴

غیبت در فضاهای مذهبی

فضاهای مذهبی، مانند: مساجد، حسینیه ها، تکایا، حرم های امامان و امامزادگان، بسترها و زمینه های ارتباطی بندگان با معبود و بهترین فرصت برای خلوت گزینی و کسب بهره های معنوی به شمار می روند. متأسفانه، با وجود آنکه حتی نشستن در مسجد و اماکن مذهبی طبق روایات اسلامی دارای فضیلت است و درباره آن سفارش بسیاری شده، ولی اغلب مشاهده می شود که نمازگزاران و اهالی مسجد نیز فرصت حضور در مسجد را به جای اشتغال به ذکر و عبادت، به غیبت برادران و خواهران دینی خود سپری می کنند. رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتَظَرَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحَدِّثْ، فَيَلْ يَأْ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا يُحَدِّثُ، قَالَ الْإِغْتِيَابُ؛^۵ نشستن در مسجد برای انتظار نماز، عبادت است؛ مادامی که احداث نکند. سؤال شد: ای رسول خدا!

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

چه چیز را احداث نکنند؟ فرمود غیبت را.»

به هر روی، همانند دیگر حقوق انسانی، غیبت به طور خاص در شرع اسلام جنبه حق‌الناس دارد و حقوق انسانی تا زمانی که صاحبان آنها راضی نشوند، از طرف خداوند آمرزیده نمی‌شوند و تفاوتی نمی‌کند که این عمل، در خانه انجام شود و یا فضای مجازی یا در یک مکان مذهبی. بسیار مایه خسران است که انسان وقت ارزشمند خود در محیط‌های مذهبی و مقدس را به جای کسب بهره معنوی، به غیبت دیگران سپری کند.

گوش‌دادن به غیبت

گوش‌دادن به غیبت نیز همانند غیبت‌کردن، معصیت است و چنان‌که بزرگان اخلاق متذکر شده‌اند، چه بسا گناه غیبت‌شنونده از غیبت‌کننده بیشتر نیز باشد؛ زیرا تا مستمع نباشد، غیبت‌کننده انگیزه‌ای برای غیبت نخواهد داشت و در واقع آن‌که زمینه غیبت را برای غیبت‌کننده فراهم می‌سازد، شخص غیبت‌شنونده است و چنان‌که با واکنش منفی غیبت‌شنونده مواجه شود و یا احساس کند علاقه‌ای به شنیدن غیبت ندارد، او نیز انگیزه‌ای برای غیبت نخواهد داشت.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در روایت مناهمی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا؛^۱ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از غیبت‌کردن و گوش‌دادن به آن، نهی کرده است.»

دختر مرحوم شیخ انصاری نقل می‌کند: روزی دختر ناصرالدین‌شاه برای زیارت و دیدار با پدرم، وارد منزل ما در نجف اشرف شد. در اتاق او، به جای ذغال، کمی پشگل در منقل مشتعل بود و یک سفره حصیری به دیوار آویزان. در کنار منقل گلی، یک پیه‌سوز سفالی اتاق را نیمه روشن کرده بود. اینها همه اسباب اتاق آن قطب‌دائرة فقاهاست بود!

شاهزاده وقتی وضع اتاق را برانداز کرد، نتوانست مطلب درون خویش را پنهان دارد از این‌رو، گفت: اگر ملا و مجتهد این است، پس حاج ملاعلی کنی چه می‌گوید! سخنش هنوز تمام نشده بود که شیخ انصاری از جای برخاست و با ناراحتی فرمود: چه گفتی؟ این کلام کفرآمیز چه بود؟ بدان‌که خود را جهنمی کردی، برخیز و از نزد من دور شو و حتی یک لحظه اینجا نمان؛ زیرا می‌ترسم عقوبت تو مرا هم بگیرد. شاهزاده از تهدیدات شیخ به گریه افتاد و گفت: آقا توبه کردم، نفهمیدم، مرا عفو کنید، دیگر از این غلط‌ها نمی‌کنم! شیخ از خطای او گذشت و فرمود: «تو

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۲.

کجا و اظهار نظر در باب ملا علی کنی کجا؟»^۱

حضرت امام علیه السلام در کتاب چهل حدیث به نقل از شهید ثانی درباره اهمیت نوع واکنش شنونده غیبت می فرماید:

«یکی از انواع خفیه غیبت، گوش کردن به آن از روی تعجب است؛ زیرا او با اظهار تعجب خود، نشاط غیبت کننده را زیاد می کند و او را وادار به غیبت بیشتر می کند؛ مثلاً می گوید من تعجب می کنم از این حرف؛ تاکنون این را نمی دانستم! چون با این کلمات می خواهد غیبت کننده را به غیبت بیشتر وادار سازد.»^۲

نقل است در محضر مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شخصی زبان به غیبت گشود. آن بزرگوار خیلی ناراحت شد و خطاب به غیبت کننده فرمود: «چهل روز مرا به زحمت انداختی!» یعنی با شنیدن این غیبت، مرتکب گناه ناخواسته ای شده ام که بهبود این زخم معنوی، زمانی طولانی می طلبد.^۳

از این رو، الهام از رفتار بزرگان دینی، از مهم ترین اموری است که انسان را در غلبه بر این رفتار زشت مدد می رساند. آیت الله فاضل لنکرانی از قول همسر محترم امام خمینی علیه السلام نقل می کند:

«من در مدت ۶۲ سال که با امام زندگی کرده ام یک غیبت از ایشان نشنیدم. خیلی این مطلب، معجزه گونه است؛ حتی تا این درجه که ایشان گفته بودند که ما یک کارگری داشتیم که خیلی اهل کارکردن نبود. یک کارگر بهتر به جای او آوردیم. بعد از چند روز، من خدمت امام رفتم که بگویم این خیلی کارگر خوبی است. امام فرمود: اگر با این جمله می خواهی به من بفهمانی که قبلی خوب نبود، این غیبت است و من حاضر نیستم بشنوم.»^۴

دفاع از غیبت شونده

غیبت، علاوه بر تعدی به حقوق فردی، حقوق اجتماعی را نیز مورد آسیب قرار می دهد و به همین سبب، گذشته از ضربه زدن به اخلاق فردی، باعث از بین رفتن اخلاق اجتماعی نیز می شود. جامعه، جایی است که شرایط مطلوب زیست اجتماعی را برای انسان ها فراهم می سازد و این امر، زمانی محقق می گردد که انسان ها در جامعه احساس آرامش کنند، احساس امنیت

۱. گروهی از نویسندگان، زبان؛ بایدها و نبایدها، ص ۳۵.

۲. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۷۲.

۳. گروهی از نویسندگان، زبان؛ بایدها و نبایدها، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۲۸.

اجتماعی نمایند، احساس تعلق خاطر داشته باشند و بتوانند به یکدیگر اعتماد کنند؛ اما غیبت، باعث می‌شود افراد نتوانند به همدیگر اعتماد کنند؛ زیرا وقتی افراد بدانند پشت سرشان غیبت می‌شود و اسرار نهان آنها به وسیله دیگران فاش می‌گردد، نمی‌توانند به هیچ فرد و گروهی در غیاب خود اعتماد داشته باشند. به این سبب، اشاعه غیبت باعث می‌شود به تدریج میثاق‌های اجتماعی سست گردد، اعتمادها کاهش یابد، آرامش و امنیت اجتماعی دستخوش آسیب گردد و همه این امور، می‌تواند از آثار و پیامدهای غیبت باشد.^۱

بدین‌سان، همه اعضای جامعه برای برخورداری از زیست اجتماعی مناسب، باید از گسستن پیمان‌های اجتماعی جلوگیری کنند و مانع گسترش غیبت در جامعه خود بشوند. یکی از راه‌های ممانعت از شیوع غیبت که در آموزه‌های اسلامی مورد سفارش قرار گرفته است، دفاع از غیبت‌شونده هنگام غیبت است و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز از آن به عنوان حقوق برادران دینی یاد شده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وصیتی به امام علی علیه‌السلام فرموده است: «مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۲ کسی که نزد او برادر مسلمانش غیبت شود و توان کمک به او داشته باشد، اما او را یاری نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار گرداند.»

همچنین، از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است: «کسی که پیش او برادر مؤمنش غیبت شود و او را یاری کند، خداوند در دنیا و آخرت او را کمک نماید و کسی که او را یاری نکند و غیبت را از او دور نکند، درحالی‌که توان کمک‌رساندن به او داشته است، خداوند در دنیا و آخرت او را ذلیل می‌نماید.»^۳

به هر حال، حرمت و قداست انسان اقتضا می‌کند که نه تنها انسان غیبت کسی را نشنود، بلکه در صورت وقوع نیز در مقام دفاع از آن برآید.

درمان غیبت

۱. حفظ عزت نفس

یکی از راه‌های جلوگیری از ارتکاب عمل غیبت، بهره‌گیری از قوه عزت نفس است. عزت نفس

۱. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۵؛ امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۶۴.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

۳. همان.

به واقع، باور و اعتقادی است که فرد درباره ارزش و اهمیت خود دارد. از این رو، کسی که احساس عزت نفس می‌کند، کاری که باعث وارد شدن لطمه به عزت و ارزش‌های درونی‌اش بشود، انجام نمی‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ»^۱ به نزد آنکه از عزت نفس بهره مند باشد، خواهش‌های نفسانی بی‌مقدار است.»

غیبت، خوراک سگ‌های جهنم است^۲ و کسی که متوجه عیب‌های مردمان است، همانند مگس نشسته بر جاهای پلید است.^۳ بنابراین، آن‌که به مراتب اعلائی عزت نفس می‌اندیشد، دامن خود را به حضيض چنین ذلت‌هایی آلوده نمی‌کند.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هَلِكْ أَمْرٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»^۴ کسی که قدر خود را نداند، نابود گردیده است.» امام کاظم علیه السلام در پاسخ عثمان بن عیسی که از ایشان درخواست نصیحت کرده بود، فرمود: «أَحْفَظُ لِسَانَكَ تَعَزَّ وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذِلَّ رَقَبَتُكَ»^۵ زبانت را نگهدار، تا عزیز باشی و مهار خود را به دست مردم مده، تا خود را خوار کنی.»

۲. توجه به عیوب خود

به غیر از انسان‌های کامل که خداوند متعال آنها را تأیید نموده، سایر انسان‌ها در معرض انواع عیوب نفسانی هستند. از این رو، توجه و تأمل فرد در عیب‌ها و ایرادهای درونی خویش، باعث می‌شود که از تفحص در عیب‌های دیگران و به زبان آوردن آنها در قالب غیبت خودداری کند.

گر خدا خواهد که پوشد عیب کس کم زند در عیب معیوبان نفس^۶

سعدی هم می‌گوید:

همه عیب خلق دیدن نه مرّوت است و مردی

نظری به خویشان کن که تو هم گناه داری^۷

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۴۹.

۲. همان، ص ۲۸۳، ح ۱۶۳۱۵.

۳. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۶۹.

۴. صحیحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۶. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ۱، بیت ۸۲۰.

۷. کلیات سعدی، مواعظ شماره ۵۲، ص ۸۰۴.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ؛^۱ خوش به حال آن کس که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب‌های مردم باز دارد.» چقدر زشت است که انسان دارای هزاران عیب باشد؛ اما از آنها غفلت کند و به معایب دیگران پردازد و آنها را به عیب‌های خود بیفزاید. اگر انسان قدری در حالات، اخلاق و اعمال خود سیر کند و به اصلاح خویش پردازد، کارهایش اصلاح می‌شود. هیچ عیبی بالاتر از آن نیست که انسان عیب خود را نفهمد و از آن غافل باشد و با آنکه خود مجموعه عیوب است، به عیوب دیگران سرکشی کند.^۲

۳. تمرین و ممارست

تمرین، مداومت، مشارطه و تعهد بر جبران گذشته، از اصلی‌ترین راه‌های درمان این بیماری خطرناک است. دوری‌گزیدن از مجالس، مکان‌ها و زمینه‌هایی که امکان ورود به غیبت دیگران در آنها فراهم است و در صورت ناگزیر بودن، سعی در جبران و مشارطه با خود مبنی بر عدم تکرار، علاج درمان این گناه بزرگ است. آیت‌الله مجتهدی می‌گوید:

«شخصی نزد من آمد و می‌خواست مرا در غیبت بیندازد. به او گفتم: بین جهنم رفتن واجب کفایی است؛ یک دسته که بروند، از گردن ما ساقط می‌شود. چرا غیبت کنم و مرا به جهنم بفرستی!»^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «سرعت غیبت در نابودی کارهای نیک بندگان، بیش از سرعت آتش در سوزاندن چیزهای خشک است.»^۴ و نیز آن حضرت فرموده است: «(وَ الْغَيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّىٰ يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا؛^۵ غیبت آمرزیده نمی‌شود، تا آنکه صاحبش گذشت کند.» همچنین، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که کفاره غیبت چیست؟ فرمود: «تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اغْتَابْتَهُ كَلِمًا ذَكَرْتَهُ؛^۶ هر وقت یاد کسی که غیبتش کردید افتادید، از خداوند برایش طلب استغفار کنید.» بنابراین، قبل از گرفتاری در عواقب ناگوار این گناه عظیم، باید درصدد اصلاح خویش برآمد.

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. ر.ک: امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۶۹.

۳. گروهی از نویسندگان، زبان؛ باید‌ها و نبایدها، ص ۲۷.

۴. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۴.

۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

۶. همان، ص ۲۹۰.

حضرت امام علیه السلام در این خصوص فرموده: «نباید گذاشت با این آلودگی و این کبیره ایمان کُش، از این عالم منتقل شویم که برای این گناه کبیره در عالم غیب و پس از پرده ملکوت، صورت مشوّه زشتی است که علاوه بر بدی آن، موجب رسوایی در ملاّ اعلی و محضر انبیای مرسلین و ملائکه مقربین می شود. ما غافلیم که اعمال ما عیناً به صورت های مناسب با آنها در عالم دیگر به ما رجوع می کنند و نمی دانیم که صاحب این عمل، همان طور که چون سگ های درنده، أعراض مردم را دریده و گوشت آنها را خورده، در جهنم نیز صورت ملکوتی این عمل به او رجوع می کند.»^۱

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۵۸.

سیره خانوادگی علما

- رفتارشناسی علما با همسر
- رفتارشناسی علما با فرزندان
- رفتارشناسی علما با خویشاوندان

مجلس شانزدهم: رفتارشناسی علما با همسر

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی فیروز مهر*

اشاره

از نگاه متون دینی، جامعه انسانی از نهاد خانواده ساخته می‌شود و نهاد خانواده نیز از زن و شوهر، به عنوان اصلی‌ترین اعضای این کانون اساسی شکل می‌گیرد. کارکرد درست خانواده، وابسته به نوع نگاه و رفتارهای زن و شوهر است. در نگاه دینی، یک مرد باید برای همسرش بهترین و بی‌بدیل باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي»^۱؛ بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم. «بهرتر و بی‌بدیل بودن مردان برای همسرانشان، نیازمند الگوی عملی است که به عنوان نقشه راه، راهنمای زندگی خانوادگی باشد. بهترین الگو برای روابط درست خانوادگی، در قرآن و بیان معصومان عليهم السلام ارائه شده است و عالمان ربانی، هرچند معصوم نیستند، زندگی خانوادگی خویش را بر مبنای آن پی‌ریزی کرده و خود اسوه‌ی عینی زندگی مؤمنانه شده‌اند. نوشتار حاضر، برخی رفتارهای علما با همسر را تبیین می‌کند.

حق‌شناسی

مهم‌ترین رویکرد علما به همسر، حق‌شناسی است. این رفتار عالمان، در آموزه‌های دینی ریشه دارد. امام سجاد عليه السلام فرمود: «أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ، فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ، فَتُكْرِمُهَا وَتَرْفُقُ بِهَا»^۲؛ اما حق همسر این است که توجه داشته باشی که خداوند او را مایه آرامش و انس تو قرار داد و بدانی که او نعمتی از سوی خدا برای

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۲. همو، الأمالی، ص ۴۵۳.

توست. پس، باید که او را گرامی بداری و با وی مدارا کنی.»

معنای حق‌شناسی از همسر، علاوه بر رعایت حقوق واجبِ مربوط به زن، این است که به نکات ذیل هم توجه داشته باشیم:

۱. توجه شود که همسر در زندگی چه نقشی دارد. بر اساس این سخن حضرت سجاد علیه السلام، همسر مایه آرامش و انس شوهر است. این کلام حضرت، در رفتار علما با همسر خویش نمود خاصی دارد؛ برای مثال، حضرت امام علیه السلام به همسرش علاقه وافری داشت؛ به طوری که از نظر ایشان، همسرشان در یک طرف قرار داشت و بچه‌هایش در طرف دیگر. نوه امام علیه السلام می‌گوید:

یادم هست که خانم مسافرت رفته بود و آقا خیلی دل‌تنگی می‌کرد. ما به شوخی می‌گفتم:

«اگر خانم باشند، آقا می‌خندند و وقتی خانم نباشند، آقا ناراحت‌اند و اخم می‌کنند.»^۱

همسر آیت‌الله سید محمدحسن الهی می‌گوید:

«همین که از در خانه وارد می‌شدند، نگاه می‌کردند و اگر می‌دیدند من از پنجره دارم [به

ایشان] نگاه می‌کنم، با خوشحالی می‌آمدند و می‌گفتند: همین که تو بلند می‌شوی و از

پنجره نگاه می‌کنی، همه چیز یادم می‌رود؛ تمام غم و غصه‌ها می‌ماند دم در. داخل خانه

هم خیلی خوب بودند؛ ما حتی یک اما و لَمَّا^۲ با هم نداشتیم.»^۳

۲. همسر با ویژگی آرامش‌آفرینی، نعمت الهی است. آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی در مورد

همسرش می‌گوید:

«... یکی از اسباب مهم توفیق حقیر در تألیف کتاب‌هایی که نوشته‌ام، به عنایت همسر

معظمه، علویه محترمه و کریمه، از بیت فقاها و سیادت بوده است. ایشان علاوه بر

تحمل زحمات پرستاری و خانه‌داری، در نوشتن همه آثاری که دارم، آنچه در توان داشته،

به من یاری و کمک کرده و به کارم تشویق و ترغیب نموده است. لذا امیدم به لطف

خداوند متعال این است که... ثواب این نوشته را در نامه عمل ایشان - که در ثواب‌های آثار

حقیر، نظماً و نثراً شریک است - ثبت فرماید.»^۴

۱. ستوده، پایه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۳۱۵، به نقل از: زهرا اشراقی، نوه امام خمینی علیه السلام.

۲. چون و چرا، بگو مگو.

۳. مهدی محمدی صیفار، «مشق مهر»، مجله مکتب اسلام، سال ۲۱، دی‌ماه ۱۳۶۰، ش ۱۰، ص ۲۷.

۴. صافی گلپایگانی، نیایش در عرفات، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

علامه طباطبایی پیوسته در مورد همسرش می فرمود:

«این زن بود که مرا به اینجا رساند. او شریک من بوده است و هرچه کتاب نوشته‌ام، نصفش مال این خانم است.»^۱

۳. همسرش را اکرام و احترام کند و با او مدارا نماید. این خصوصیات، در زندگی عالمان ربانی بسیار برجسته بوده است. در مورد امام خمینی علیه السلام نوشته‌اند:

«هیچ‌گاه وقتی خانم در منزل بود، تنها غذا نمی خوردند؛ یعنی اگر سفره را پهن می کردند و غذا در سفره آماده بود و خانم از اتاق بیرون رفته بودند، امام دست به غذا نمی زدند تا خانم تشریف بیاورند و بنشینند و با یکدیگر غذا بخورند.»^۲

همچنین، درباره علامه طباطبایی نوشته‌اند:

«همسرش بیمار شد و ۲۷ روز تمام کار و زندگی اش را رها کرد و به طور شبانه‌روزی به او می رسید. بعد از مرگ او، به عشقش وفادار بود و تا چهار سال، هر روز می رفت کنار مزارش. بعد از آن چهار سال هم که فرصت کمتری داشت، به طور مرتب دو روز در هفته (روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه) سر مزار همسرش می رفت و امکان نداشت این برنامه را ترک کند. به شاگردش هم پولی داده بود تا به کسی بدهد و تا یک سال هر هفته در شب‌های جمعه در حرم حضرت معصومه علیها السلام به نیابت از همسر مرحومش زیارت‌نامه بخواند. می گفت: بنده خدا باید حق شناس باشد. اگر آدم نتواند حق مردم را ادا کند، حق خدا را هم نمی تواند ادا کند.»^۳

ابراز محبت

سیره دیگر عالمان عامل، ابراز محبت به خانواده، به خصوص همسر خویش است. قرآن کریم می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۴ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه‌هایی

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۲.

۲. ستوده، پایه‌پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۰۴، به نقل از: یکی از یاران امام خمینی علیه السلام.

۳. مهدی محمدی صیفار، «مشق مهر»، مجله مکتب اسلام، سال ۲۱، دی‌ماه ۱۳۶۰، ش ۱۰، ص ۲۶.

۴. سوره روم، آیه ۲۱.

است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

بر اساس این آیه، وجود همسر، نشانه‌ای الهی است و پیدایش عشق و مهربانی میان زوجین، از دیگر برکات خداوند است. زوجینی که پیش از ازدواج هرگز همدیگر را ندیده بودند، پس از ازدواج، میانشان عشق و صف‌ناپذیری پدید می‌آید و از آنجا که زن می‌خواهد خود را در عمق دل شوهر ببیند، ابراز این عشق از سوی شوهر، تأثیر ژرف و بی‌بدیلی بر روان او خواهد داشت. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛^۱ این سخن مرد به همسرش که تو را دوست دارم، هرگز از دل او محو نمی‌شود.»

گاهی برخی متدینان، به هر دلیلی، عشق به همسر و اظهار آن را دور از شأن خود می‌دانند؛ اما رسول اکرم ﷺ فرموده: «كَلَّمَا إِزْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا إِزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ؛^۲ هرچه درجه ایمان بالاتر باشد، عشق به زن (همسر) هم بیشتر خواهد بود.»

طبیعی است که وقتی بر مبنای آیه یادشده، محبت میان همسران از نشانه‌های خدا و یگانگی او باشد، هرکس ایمانش به خداوند بیشتر باشد، عشقش به همسر که از آیات الهی است، بیشتر خواهد بود. از این رو، به بیان امام صادق علیه السلام: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ؛^۳ از ویژگی پیامبران که در اوج ایمان بودند، این بود که به زنان (همسرانشان) عشق می‌ورزیدند.» در همین راستا، در سیره وارثان پیامبران، یعنی عالمان ربانی هم عشق به همسر نمود چشمگیری دارد. امام خمینی رحمته الله وقتی در بیروت بود، در نامه‌ای خطاب به همسرش نوشت: «تصدقت شوم؛ الهی قربانت بروم. در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایی در آینه قلبم منقوش است.»^۴

نه تنها افزایش ایمان، عشق به همسر را افزایش می‌دهد، دوستی اهل بیت علیهم السلام نیز عشق به همسر را فزونی می‌بخشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «كُلٌّ مَنِ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا؛^۵ هرکس بیشتر دوستدار ما (خاندان عصمت) باشد، به زن‌ها (همسرش) نیز بیشتر دوستی می‌کند.»

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰.

۴. امام خمینی رحمته الله، صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶.

۵. ابن‌ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۳۶.

همسر شهید مطهری می گوید:

«در مدت ۲۶ سالی که با ایشان زندگی کردم، همیشه با یک حالت تواضع و آرامش با من رفتار می کردند، با صدای متین و چهره خندان؛ به طوری که من با یک ارادت و عشق خاصی کار می کردم و علاقه شدید ایشان به من و محبت هایی که می کردند، مرا در انجام کارهای منزل رغبت و شوق عجیبی می بخشید.»^۱

مهارت ابراز محبت، محیط زندگی خانوادگی را از صفا و صمیمیت لبریز می سازد و این صفا و صمیمیت از سوی والدین، می تواند به فرزندان نیز سرایت نماید. یکی از فرزندان شهید مطهری می گوید: «شاید اگر بگویم محترمانه ترین رفتاری که در ذهنم نقش بسته است، رفتار متقابل پدر و مادر بوده، اغراق نکرده ام. مادرم زنی فهیم، کوشا، تحصیل کرده و نیز اهل علم و معرفت و شعر بودند. با تمام وجود، موقعیت پدر را درک می کردند و متقابلاً پدرم نیز رفتاری بسیار محبت آمیز و صمیمی با ایشان داشتند.»^۲

همکاری

برخی مردها فکر می کنند تمام کارهای خانه، وظیفه خانم است و کار در خانه، در شأن مرد نیست. این نگاه، اشتباه است. خانه، محلّ صفا و صمیمیت است و چنانچه مرد در برخی کارها به همسرش کمک کند، صفا و صمیمیت افزایش می یابد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می فرماید: «يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۳ ای علی! خدمت به همسر نمی کند، مگر کسی که صدیق یا شهید باشد یا مردی که خدا می خواهد خیر دنیا و آخرت را به او عنایت کند.»

ویژگی همکاری با همسر، در زندگی عالمان ربانی جلوه دیدنی دارد. همسر عالم ربانی، آیت الله مرعشی می گوید:

«غیر از اینکه او همسری خوب، مهربان و دوست داشتنی بود، برای من مانند یک رفیق صمیمی و همکاری غمخوار نیز بود و در کارهای منزل به من کمک می کرد. بسیاری از

۱. مهدی محمدی صیفار، «مشق مهر»، مجله مکتب اسلام، سال ۲۱، دی ماه ۱۳۶۰، ش ۱۰، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۳۱، به نقل از: سعیده مطهری، دختر شهید مطهری.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

اوقات در کارهای آشپزخانه، از قبیل: درست کردن غذا، پاک کردن سبزی و شستن میوه و وسایل آشپزخانه، به من کمک می‌کرد.»^۱

در این راستا، پیامبر خدا ﷺ ضمن برشمردن ارزش و پاداش کمک به همسر، فرمود: «يَا عَلِيُّ! مَنْ لَمْ يَأْتَفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛^۲ ای علی! هرکس خدمت به خانواده خود را ننگ نداند، بدون حساب وارد بهشت می‌شود.»

خانم طباطبایی، عروس امام خمینی رحمته الله، درباره همکاری امام با همسر خویش می‌گوید:

«چون بچه‌هایشان شب‌ها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند، امام شب را تقسیم کرده بودند؛ یعنی مثلاً دو ساعت خودشان از بچه نگهداری می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و دو ساعت خود می‌خوابیدند و خانم بچه‌ها را نگهداری می‌کرد.»^۳

همسر آیت‌الله سید محمدحسن الهی می‌گوید:

«با آقا زیاد مشهد رفتیم... اخلاقشان در مسافرت هم خیلی خوب بود. در اتوبوس خانم‌ها به من می‌گفتند: از اخلاق خویش است که دو تا بچه با خودت آورده‌ای؟ می‌گفتم: همان قدر که من از بچه‌ها مواظبت می‌کنم، ایشان هم مراقبت می‌کنند.»^۴

مدارا

خداوند زن را به لحاظ توانایی جسمی و روحی، متفاوت از مرد آفریده است. از جمله رمز و رازهای موفقیت عالمان ربانی در زندگی خانوادگی، توجه به ویژگی آفرینش زن است. از این رو، از سخت‌گیری، خشونت، قهر و نزاع در محیط خانوادگی پرهیز می‌کردند. امام علی علیه السلام فرمود:

«فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ؛^۵

به‌راستی زن، گل است؛ نه پیشکار. پس، در همه حال با او مدارا کن و با وی به‌خوبی همراهی نما تا زندگی تو باصفا شود.»

۱. رفیعی، شهاب شریعت، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

۳. علی‌اکبر سبزیان، زندگی به سبک روح‌الله، ص ۲۹، به نقل از: خانم فاطمه طباطبایی، عروس امام خمینی رحمته الله.

۴. مهدی محمدی صیفار، «مشق مهر»، مجله مکتب اسلام، سال ۲۱، دی‌ماه ۱۳۶۰، ش ۱۰، ص ۵۰.

۵. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶.

فرزند آیت‌الله بهجت رحمته‌الله می‌گوید:

«بسیار اتفاق می‌افتاد که مادر سخنانی به پدر می‌گفت که اشتباه بود. ایشان آن‌قدر صبوری می‌کردند که ما ناراحت می‌شدیم. یک بار به مادر گفتم: شما مثلاً در این مورد اشتباه کرده‌اید و دلایل آن را ذکر کردم. وقتی خدمت آقا رسیدم، ایشان فرمودند که نباید می‌گفتید؛ یعنی حاضر نبودند کوچک‌ترین اصطکاک‌های در روابط خانوادگی ایجاد شود. گاه برای ایشان وسایلی را می‌گرفتند و به عنوان هدیه می‌دادند. به بچه‌ها سفارش می‌کردند که همواره با مادر باید مدارا کرد و نباید به هیچ‌وجه باتندی پاسخشان را داد.»^۱

آیت‌الله العظمی سید احمد خوانساری همسری داشت که خیلی ایشان را اذیت می‌کرد؛ حتی اگر مردم به در خانه آقای خوانساری می‌آمدند و می‌گفتند: با آیت‌الله العظمی خوانساری کار داریم، همسرش می‌گفت: «کدام آیت‌الله؟ بروید!» و به آقا فحاشی می‌کرد؛ گاهی آقا را با خاک انداز می‌زد! یک مرتبه دیدند که سر آقا شکسته است. به یاران نزدیکشان گفته بود: این، مرحمتی خانم است!

مرحوم فلسفی تعریف می‌کرد: یکی از آقایان به ایشان گفته بود: آقا! شما چرا این‌طور صبوری می‌کنید؟ طلاقش بدهید برود. در پاسخ گفته بود: «کجا ره‌ایش کنم، بیچاره جایی را ندارد برود؛ من صبر می‌کنم.»^۲

۱. مهدی محمدی صیفار، مشق عشق، ص ۶۳.

۲. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900723001138>, (1396.11.30).

مجلس هفدهم: رفتارشناسی علما با فرزندان

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی فیروز مهر*

اشاره

بخش عمده شخصیت انسان، در کودکی و در خانواده شکل می‌گیرد. چگونگی رفتار با فرزند، امر ظریفی است که آینده او را می‌سازد. یکی از وجوه گوناگونی مردم، اختلاف در تأدیب، تلقین و عادت به رفتارهای نیکو یا زشت در دوران کودکی است. از این رو، گفته‌اند پدر حق دارد کودک خود را به آداب شرعی وا دارد و او را به انجام نیکی‌ها عادت دهد؛ چنان‌که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«اطفال را در هفت سالگی امر به نماز کرده، در نه سالگی برای [ترک آن،] تنبیه کنید.»^۱

کودک، مانند موم است و به هر شکلی درمی‌آید. بنابراین، باید او را از همنشینی با افراد پست حفظ نمود و کرامت، شرف و امور نیک را در نظر او تحسین کرد و پستی و خواری و خست و امور مذموم را در نگاهش زشت نمود و او را به پرهیز از علایق و هوس‌های بی‌مورد دنیوی عادت داد. برخی حکما گفته‌اند: بخشی از سعادت انسان، این است که در کودکی کسی او را به هماهنگی با دین و شریعت عادت دهد؛ تا آنگاه که به بلوغ رسید و لزوم دین و شریعت را درک کرد، آن را مطابق عادت خود بیابد که در این صورت، با بصیرت قوی و نافذ به انجام آن می‌پردازد.^۲ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرموده است: «لقمان به فرزندش گفت: اگر در خردسالی تربیت و تأدیب شدی، در دوران بزرگسالی می‌توانی از آن بهره‌بری.»^۳

عالمان ربانی با آگاهی از دوران حساس کودکی و با الهام از آموزه‌های دینی، همواره تلاش

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

نموده‌اند مناسب‌ترین رفتار را با فرزندان خود داشته باشند که در این نوشتار، به بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های سیره عالمان در مواجهه با فرزندانشان می‌پردازیم.

مراقبت

یکی از مسؤلیت‌های مهم والدین، مراقبت از فرزندان است که شامل صیانت از سلامت جسمی و معنوی آنها می‌شود. در مراقبت از سلامت جسمی فرزندان، والدین به طور معمول در حد آگاهی و توانایی خود کوتاهی نمی‌کنند؛ اما گاهی در مراقبت از سلامت معنوی فرزندان خویش که مهم‌تر از سلامت جسمانی است، غفلت و کوتاهی می‌نمایند. خداوند خطاب به مؤمنان فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «پس از نزول این آیه، از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: چگونه خود و خانواده‌مان را حفظ کنیم؟ فرمود: عامل به خیر باشید و آن را به خانواده‌تان یادآوری کنید. پس ایشان را بر طاعت خدا تربیت کنید؛ قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَقَى أَنْفُسَنَا وَأَهْلِينَا؟ قَالَ: اِعْمَلُوا الْخَيْرَ وَذَكَّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ فَأَذَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ.»^۲ خیر در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله شامل: خیر در باورها، افکار، نیت‌ها، اخلاق و رفتار می‌شود. والدین در مراقبت از فرزندان خود، باید به امور ذیل توجه کنند:

۱. عالمانه و به طور ملموس، خطرها را به آنان گوشزد کنند. زهرا مصطفوی دختر امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید:

«یک بار آقا (امام خمینی) همه اهل خانه را صدا کردند و گفتند: من بنا داشتم، یک دفعه که همه با هم جمع هستیم، چیزی را به شما بگویم. بعد گفتند: شما می‌دانید آدم‌کشتن عمدی چقدر گناه دارد؟ گفتیم: بله! فرمودند: غیبت، بیشتر! بعد گفتند: شما می‌دانید فعل نامشروع و عمل خلاف عفت (زنا)، چقدر حرام است؟ گفتیم: بله! فرمودند: غیبت، بیشتر.»^۳

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲. بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۷۴۱.

۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۳/۱۷.

۲. به لحاظ اینکه فرزندان، عمده ویژگی‌های اکتسابی خویش را از رفتار والدین می‌گیرند، باید خود عمل‌کننده به خیر باشند تا فرزندان، نیکی‌ها را از ایشان ببینند و بشنوند. در احوال آیت‌الله قاضی طباطبایی نوشته‌اند:

«در این خانه (خانه آیت‌الله قاضی طباطبایی)، خبری از تحکم، جدیت و امر و نهی‌های خشک نیست. بچه‌ها رفتار را از پدر می‌آموزند و لازم نیست در هیچ‌کاری آنها را مجبور کنی. نماز پدر، بچه‌ها را به نماز می‌کشاند و احوال شبانه‌اش برای بیداری، مشتاقشان می‌کند؛ اما پدر که دوست ندارد فرزندان از کودکی به تکلف و مشقت بیفتند، به آنها می‌گوید: لازم نیست از الآن خودتان را به زحمت بیندازید و بچه‌ها که بارها زمزمه‌های عاشقانه وی و زلال جوشیده از چشمانش را در نیمه‌شب‌ها - وقتی «اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ» می‌خواند و «لَا هُوَ إِلَّا هُوَ» می‌گفته - دیده و شنیده‌اند، در حالات وی حیران می‌مانند.»^۱

۳. کودکان و نوجوانان دارای فطرت پاک و خیرطلب هستند؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيُمَجْسَانِهِ»^۲ هر نوزادی بر فطرت توحیدی متولد می‌شود و بر فطرت خود باقی است، تا والدین او را یهودی، مسیحی و مجوسی بار می‌آورند.»

بنابراین، والدین باید خیر و نیکی را به فرزندان یادآوری کنند، تا از تأثیر عوامل مزاحم شکوفایی فطرت پیشگیری شود. عالمان ربانی افزون بر حسّ پدری، به دلیل آگاهی از خیر و شر و عامل بودن به فرامین الهی، بسیار مراقب بودند که فرزندانشان به انحراف از خیر و نیکی که در فطرت آنهاست، کشانده نشوند. علی بهجت، پسر آیت‌الله العظمی بهجت، می‌گوید:

«[ایشان] مراقب بود بچه‌ها معصیت انجام ندهند. اگر کسی از دست بچه‌هایش ناراحت می‌شد، هرگز فراموش نمی‌کرد؛ حتی تا بیست سال بعد. یک بار به من فرمود: غذایی درست کن و به در خانه فلانی ببر. گفتم: می‌گویم ببرند. فرمود: نه؛ خودت ببر. من غذا را بردم و دو روز بعد، آن شخص از دنیا رفت. آن شخص چندین سال پیش از این، از من ناراحت شده بود و من یادم رفته بود و حالا که نزدیک مرگش بود، آقا این‌گونه فرمود.»^۳

۱. مهدی محمدی صیفار، مشق عشق، ص ۸۶.

۲. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. مهدی محمدی صیفار، مشق عشق، ص ۱۰۲.

محبت عادلانه

از نیازهای اساسی انسان در تمام دوران زندگی، نیاز به محبت است. اینکه انسان مورد مهر و محبت دیگران قرار بگیرد، یک نیاز روانی است که اصل آن، فراگیر، ثابت و تغییرناپذیر است؛ اما تأمین آن در سنین مختلف، متفاوت است. در ابتدا این نیاز به وسیله اعضای خانواده و خویشاوندان تأمین می‌گردد و در ادامه به تدریج، همسالان، دوستان و همکاران در پاسخگویی به این نیاز نقش ایفا می‌کنند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ مُوسَى عليه السلام يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ قَالَ: حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي...^۲ موسی بن عمران عرض کرد: پروردگارا! کدام عمل نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا فطرت آنان را بر توحید و یگانگی خود آفریدم.»

اظهار محبت به فرزندان و رعایت عدالت در محبت به آنها، نقش مهمی در سلامت روحی و رشد معنوی ایشان دارد. فرزندی که از والدین محبت کافی نبیند یا در رفتارشان شاهد تبعیض در محبت باشد، شخصیت سالمی نخواهد داشت و ممکن است با کردار محبت‌آمیز کاذب از سوی دیگران، به انحراف کشیده شود. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب کسی که گفت: من ده پسر دارم و هیچ کدامشان را هرگز نبوسیدم، فرمود: «کسی که مهربانی نکند، مهربانی نمی‌بیند؛ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ.»^۳

همچنین، در روایت آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی مشاهده کرد مردی که دو پسر داشت، یکی را بوسید و دیگری را نبوسید، فرمود: «چرا برابری را میان ایشان رعایت نکردی؟ فَهَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا؟»^۴

علمای دین اولاً، در اظهار محبت به فرزندان بسیار دقیق بودند و ثانیاً، توجه داشتند که عدالت در محبت را رعایت کنند تا زمینه حسادت و کینه را میان ایشان به وجود نیاورند. درباره آیت‌الله سید بهاء‌الدین مهدوی نوشته‌اند:

«هنگامی که به منزل وارد می‌شدند، در سلام کردن بر همه حتی کودکان سبقت می‌گرفتند... به همه فرزندان به طور یکسان توجه می‌کردند و بین آنها تبعیضی قائل

۱. علی شریعتمداری، روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۵۳.

۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰.

نمی‌شدند. در تغذیه و تأمین احساسات و عواطف نیز با همه به روشی مشابه رفتار می‌کردند و متناسب با شخصیت هرکسی، به وی اقبال می‌کردند.^۱

یکی از شاگردان آیت‌الله بهجت تعریف کرد:

«یک شب دختر کوچک‌ترم را نوازش کردم و بوسیدم و دختر بزرگم که خواب بود، نبوسیدم. در همان حال، لحظه‌ای در دلم خطور کرد که مبادا بیدار باشد و به جهت اینکه او را نوازش نکرده‌ام، ناراحت شود؛ [اما] اعتنایی نکردم. صبح اول وقت که خدمت آقا رسیدم، دقیقاً بعد از سلام، خطاب به بنده گفتند: ان‌شاءالله تسویه میان اولاد را که رعایت می‌کنید؟»^۲

احترام

احترام به فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت سالم ایشان نقش وافر دارد و به او می‌آموزد که هنگام مواجهه با دیگران احترام و ادب را فراموش نکند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفُرْ لَكُمْ»^۳ فرزندان را احترام کنید و آداب خوب به ایشان بیاموزید، تا آمرزیده شوید.»

سیره عملی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این‌گونه بود که به بچه‌ها سلام می‌کرد و بر سر آنان دست می‌کشید و برای ایشان دعا می‌نمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرُورُ الْأَنْصَارَ فَيَسَلُّمُ عَلَى صِبْيَانِهِمْ وَيَمَسُّحُ بِرُؤُوسِهِمْ وَيَدْعُو لَهُمْ»^۴

علمای الهی با الهام از آموزه‌های دینی، در احترام به فرزندان توجه کاملی داشتند. یکی از فرزندان شهید بهشتی می‌گوید:

«بابا خیلی مهربان و مؤدب بود؛ حتی صحبت با کمال ادب و احترام را رعایت می‌کرد. وقتی می‌خواست صدایمان کند، «آقا» یا «خانم» را اول اسممان می‌آورد و ما را با الفاظ محبت‌آمیز «عزیزم»، «دخترم» و «پسرم» خطاب می‌کرد.»^۵

۱. مهدوی، اسوه بندگی، ص ۱۸۸.

۲. مؤسسه فرهنگی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، فریادگر توحید، ص ۲۰۸.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.

۴. نسائی، فضائل الصحابة، ص ۷۲.

۵. زینب عباسی، سیره ستاره‌ها، ص ۹۰.

پرهیز از اجبار

روح انسان، به‌ویژه روح بچه‌ها، از اجبار بی‌مورد گریزان است و هرگاه احساس کنند که به ایشان اجبار می‌شود، واکنش نشان می‌دهند. در دین اسلام، دخترها تا نُه سالگی و پسرها تا پانزده سالگی، از تکالیف اجباری معاف‌اند. این بدان جهت است که تا درک درست و توانایی برای انجام کاری وجود نداشته باشد، تحمیل و اجبار، کارساز نیست. در آموزه‌های دینی، فرزند تا هفت سالگی باید سروری کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فرزند، هفت سال سرور است، هفت سال فرمان‌بردار و هفت سال، وزیر و کمک‌کار است؛ **أَلَوْلَدٌ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ**»^۱

در سنین تکلیف نیز باید از اجبار بی‌مورد فرزندان دوری کرد. عالمان ربانی با آگاهی از توان پذیرش فرزندان، از اجبار امور دینی و غیردینی بر آنان پرهیز می‌کردند. یکی از فرزندان علامه حسن‌زاده آملی می‌گوید:

«[ایشان] به هیچ‌وجه اهل اجبار نبودند؛ نه در تحصیل علوم و نه حتی در مسائل سلوکی؛ فقط از ما می‌خواستند که واجبات را ترک نکنیم؛ تنها بر این مسئله تأکید داشتند.»^۲
سید صاحب خوبی، فرزند آیت‌الله خوبی، می‌گوید:

«اوایل سال ۱۳۵۲ جهت ادامه تحصیل هم‌زمان در حوزه و دانشگاه، قصد عزیمت از عراق به ایران را داشتیم؛ اما مرحوم آقا (آیت‌الله العظمی خوبی) تمایل داشتند که بمانم و تحصیلاتم را در حوزه نجف ادامه دهم. من علاقه‌مند به دانشگاه بودم و ایشان با توجه به روحیه‌ای که داشتند، هیچ‌وقت مسئله‌ای را اجبار نمی‌کردند و تنها در فرصت‌هایی که پیش می‌آمد، نصیحت می‌فرمودند. یک روز از خدمت ایشان از کوفه به نجف می‌آمدیم و آقامیرزا جواد هم در ماشین بودند. آقا نصیحت می‌کردند که از سفر منصرف شوم. مرحوم آقامیرزا جواد گفتند: چرا این قدر از این جوان تقاضا می‌کنید؟ آقا فرمودند که: من می‌خواهم با علاقه این کار صورت گیرد و نمی‌خواهم به اجبار و اکراه او را وادار به کاری کنم؛ زیرا کار با اجبار و اکراه، نتیجه مطلوب ندارد.»^۳

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.

۲. مهدی محمدی صیفار، مشق عشق، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۸۸.

بازی با بچه‌ها

با بچه‌ها باید بچگی کرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ؛^۱ هرکس با کودک سروکار دارد، با او کودکانه رفتار کند.» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رفتارهای خود نشان می‌داد که با بچه‌ها باید بچگی کرد. جابر می‌گوید: «حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدم و دیدم حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام بر پشت حضرت سوار شده بودند و آن حضرت بچه‌ها را بر پشت خود حمل می‌کرد و می‌فرمود: شتر شما، خوب شتری است و شما نیز خوب سوارانی هستید؛ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ عَلَى ظَهْرِهِ وَهُوَ يَجْتُو لَهُمَا وَيَقُولُ: نِعَمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمَا وَنِعَمَ الْعَدْلَانِ أَنْتُمَا.»^۲

عالمان ربانی در رفتار با کودکان، کودکی می‌کردند؛ از جمله فرزندان علامه محمدتقی جعفری در خصوص رفتار پدرشان گفته‌اند:

«با بچه‌هایش بگو بخند داشت. با ما گردش می‌رفت و وقتی کوچک بودیم، با ایشان الک دولک و توپ بازی می‌کردیم و در داخل خانه به معنای [واقعی] کلمه، پدر بودند؛ اما وقتی طبقه بالا در کتابخانه‌شان بودند، مستمر درگیر فعالیت‌های علمی می‌شدند.»^۳

آموزش

یکی از حقوق فرزند، این است که بایسته‌های زندگی را آموزش ببیند. این حق فرزند، بیش از هرکسی، متوجه والدین است. در آموزش فرزندان، چند محور مهم قابل توجه است:

۱. آموزش قرآن

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدَةِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَيُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَيُطَهِّرَهُ وَيُعَلِّمَهُ السَّبَاحَةَ وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمُّهَا وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَيُعَلِّمَهَا سُورَةَ النَّوْرِ...»^۴ حق فرزند بر پدر، در صورتی که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور گرداند و نام او را نیکو قرار دهد و کتاب خدا را به او بیاموزد و او را پاکیزه نگاه دارد و شناکردن را به او تعلیم دهد؛ اما اگر دختر باشد، این است که مادرش را خشنود گرداند و نامش را

۱. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۳. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۱۰۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹.

نیکو نهد و سوره نور را به او تعلیم دهد.»

دختر آیت‌الله سید محمدحسن الهی^۱ درباره پدرش می‌گوید:

«خیلی ساده، ولی ما را قانع می‌کردند. یادم می‌آید کوچک بودم که قرآن آوردم تا به من یاد بدهند. یک آیه خواندند و گفتند: اگر این آیه را بخوانی و دقت کنی، می‌توانی همه را یاد بگیری و این طور هم شد. حرفشان را به راحتی به ما می‌گفتند و با زبان ساده به ما یاد می‌دادند. ما هم قبول می‌کردیم.»^۲

۲. آموزش فرایض دینی

امام علی علیه السلام فرمود: «به فرزندانان نماز را آموزش دهید و در هشت سالگی آنها را برای نماز مواخذه کنید؛ عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَحُدُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِي سِنِينَ.»^۳

فرزند آیت‌الله انصاری همدانی می‌گوید:

«تمام فرایض را خودشان (آیت‌الله انصاری همدانی) به ما تعلیم می‌دادند و حتی احکام سنین بلوغ را. خودشان حمد و سوره ما را تصحیح می‌کردند. به من می‌گفتند: نماز اول وقت را از دست نده. گفتم: چرا؟ گفتند: هم إسقاط تکلیف است، هم فضیلت دارد. البته تو برای فضیلت نخوان، قصد تو تقرب باشد.»^۴

۳. آگاهی دادن در مورد اعتقادات و سلوک دینی

این امر، به خصوص اگر فرزند در معرض افکار ناصحیح قرار داشته باشد، ضرورت بیشتری می‌یابد. امام علی علیه السلام فرموده: «به فرزندانان از علوم ما اهل بیت چیزی بیاموزید که از آن بهره ببرند و تحت تأثیر افکار [غلط فرقه‌هایی چون] مُرَجَّئَه قرار نگیرند؛ عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْمُرَجَّئَةُ.»^۵

۱. مرحوم آیت‌الله سید محمدحسن الهی علیه السلام، برادر مرحوم علامه طباطبایی علیه السلام است. مرحوم الهی، از اعظام شاگردان آقاسید علی آقا قاضی علیه السلام بود. در عظمت مرحوم الهی همین بس که مرحوم علامه با این همه بزرگی و عظمت که تفسیر، عرفان، فقه و فلسفه را جمع کرده بودند، در مورد برادرش می‌فرمود: «من گاهی از برادر استفاده می‌کنم...»

۲. شمس الشموس، الهیه، ص ۷۲.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۲۶.

۴. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۱۲۸.

۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۰۴.

دختر شهید بهشتی می گوید:

«هنگامی که به آلمان رفتیم، ده سال بیشتر نداشتم و تازه به سن تکلیف رسیده بودم. در آن جامعه بی بندوبار، تقید به حجاب و رعایت موازین اسلامی برای یک دختر نوجوان که مورد آزار هم‌سن‌وسال‌هایش بود، بسیار دشوار به نظر می‌رسید؛ اما پدر با آگاهی دادن به من و مقایسه بین مسیحیت و اسلام و آزادی دختران در اسلام، باعث شدند که در آن موقعیت دشوار، با اعتقاد به حفظ حجاب و رعایت دستورات شرعی، شیوه صحیح را بیابم و بدان پایبند بمانم.»^۱

۱. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۹۲.

مجلس هجدهم: رفتارشناسی علما با خویشاوندان

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی فیروز مهر*

اشاره

انسان، موجودی است اجتماعی، و اجتماع، آینه‌ای است که شخصیت هر فرد را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد. اجتماع خویشاوندی، به لحاظ اینکه حضور و ارتباط در آن مستمر است و افراد کمتر امکان محافظه‌کاری دارند، در نمایاندن شخصیت هر فرد نقش بیشتری دارد. در اسلام داشتن ارتباط و رفتار سالم، سازنده و رشددهنده با خانواده و خویشان، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. امام علی علیه السلام فرمود: «خویشانت را گرامی مدار؛ زیرا ایشان بال تو هستند که بدان پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تو هستند که به آنها باز می‌گرددی و دست و بازوی نیرومند تو هستند که به آن اقدام می‌کنی؛ وَأَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.»^۱ شاید به همین دلیل، به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد برنامه تبلیغی و اصلاحی خود را از عشیره و نزدیکانش آغاز کند؛ «وَأَنْزِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۲ و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن!»

ارتباط با خویشاوندان در زندگی ماشینی امروزی، بسیار کم‌رنگ و بی‌رونق شده و این سنت مهم دینی که آثار فردی و اجتماعی گوناگونی دارد و می‌تواند در انتقال ارزش‌ها و رفع آسیب‌های مادی، روانی و معنوی افراد جامعه مؤثر باشد، در حال فراموشی است. از این رو، لازم است به آن توجه جدی شود. برای ارتباط و رفتار سالم و سازنده با خویشان، نیازمند الگوی مناسبی هستیم

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

که به عنوان نقشه راه از آن بهره گرفته شود. چنین الگویی، در قالب آموزه‌های دینی و در رفتار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام ارائه شده است. عالمان ربانی، با وجود آنکه معصوم نیستند، با بهره‌گیری درست از آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، تعامل و رفتار مطلوبی با خویشان داشتند و خود الگوی مناسب برای دیگران شده‌اند.

احترام به والدین

هر فردی بیشترین خدمت و احسان و ایثار را در زندگی، از والدین خود دریافت می‌کند. به همین دلیل، بالاترین حق را والدین بر عهده فرزندان دارند. خداوند پس از بیان حق خود بر بندگان، حق والدین را یادآوری می‌کند؛ به عنوان نمونه، فرموده:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۱ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنان فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به ایشان بگو!

در این آیه، ضمن تأکید بر احسان به والدین در هر شرایطی، احترام به ایشان، به خصوص زمانی که نیاز به کمک دارند، و وظیفه قطعی فرزند معرفی شده است. علمای دین با آگاهی از آموزه‌های دینی، به شکل مطلوب، احترام والدین خود را نگه می‌داشتند. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) اظهار داشته:

«... پدر ایشان (پدر شهید مطهری، شیخ محمدحسین مطهری)، جزء روحانیونی بود که از جنبه معنوی و زهد و تقوا، یک فرد ممتاز بود. خود مرحوم مطهری رحمه‌الله عمیقاً به پدرشان ارادت می‌ورزید و احترام پدرش را در حدّ زیاد و کم‌نظیر نگه می‌داشت. ایشان جلوی پدرش هرگز من ندیده بودم شوخی کند. بارها اتفاق افتاده بود در جلساتی که ما در مشهد با آقای مطهری داشتیم، پدر ایشان هم حضور داشت. ایشان در مقابل پدرشان به‌قدر [بسیار] مؤدب برخورد می‌کرد؛ این، حاکی از این بود که عمیقاً برای پدرشان احترام

قابل بودند. خود ایشان هم بارها می‌گفت: من، انس به عبادت و ذکر و اخلاق اسلامی را از پدرم یاد گرفتم...»^۱

احترام به مادر به لحاظ ایثارهای بی‌بدلیش و سختی‌هایی که در دوران بارداری، وضع حمل و یا شیردهی تحمل می‌کند، بیشتر مورد تأکید است. قرآن وقتی احسان و احترام والدین را یادآوری می‌کند، حق مادر را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۲ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است.»

در این آیه، خداوند نخست وصیت خود به انسان درباره احسان به والدین را یادآوری می‌کند و آنگاه می‌فرماید: «مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است.» این توضیح درباره زحمت‌های مادر، معنایش آن است که او در احترام و احسان، حق بیشتری دارد.

گویند: «آیت‌الله سید بهاء‌الدین مهدوی^{رحمته‌الله} در تمام سفرها حتی سفر تحصیلی به نجف اشرف، مادر را با اینکه ضرورتی نداشت، همراه خود می‌برد و از ایشان مراقبت می‌کرد. این ادب، حتی در کارهای جزئی نیز رعایت می‌شد. هرگز جلوتر از مادر راه نمی‌رفت و مقید بود که پشت سر ایشان حرکت کند. در اتاقی که مادرشان حضور داشت، هرگز پای خویش را دراز نمی‌کرد. وقتی مادر به اتاقش می‌آمد، در مقابلش با احترام و ادب کامل می‌نشست. برای استراحت و خواب، هرگز بر مادرش سبقت نمی‌گرفت.

مادر مکرمش به دلیل انس و علاقه‌ای که به ایشان داشت، شب‌ها پس از نماز و مطالعه و صرف شام، به اتاقش می‌آمد تا کمی کنارشان باشد. در این اوقات، هرچقدر هم که مادر نزدش می‌ماند، نه تنها استراحت نمی‌کرد، بلکه حتی نشان نمی‌داد که قصد استراحت دارد یا خسته است. پس از اینکه مادر به میل خود اتاق را ترک می‌کرد، ایشان مشغول استراحت می‌شد.»^۳

رفتار برخی عالمان ربانی با مادر، فوق‌العاده جالب و آموزنده است؛ برای مثال، درباره شیخ

۱. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۱۸۱.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳. سید ابوالحسن مهدوی، اسوه بندگی، ص ۱۲۲.

مرتضی انصاری نوشته‌اند:

«شیخ اعظم، فقیه بزرگ، مادرش را تا نزدیک حمام به دوش می‌گرفت و او را به زن حمامی سپرده، می‌ایستاد، تا بعد از پایان کار، او را به خانه برگرداند. هرشب به دست‌بوسی مادر می‌آمد و صبح با اجازه او از خانه بیرون می‌رفت. پس از مرگ مادر، به شدت می‌گریست. فرمود: گریه‌ام برای این است که از نعمت بسیار مهمی، چون خدمت به مادر محروم شدم. شیخ پس از مرگ مادر، با کثرت کار و تدریس و مراجعات، تمام نمازهای واجب عمر مادرش را خواند؛ با آنکه مادر از متدیّنه‌ها (زنان متدیّن) روزگار بود.»^۱

صله رحم

یکی از رفتارهای مطلوب و مورد تأکید دین، پیوند با خویشاوندان است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از اکنون تا روز قیامت که فرا برسد، حاضران و غائبان امتم را و نیز کسانی را که در آینده به دنیا می‌آیند، به صله رحم سفارش می‌کنم؛ حتی اگر برای انجام آن نیاز باشد که یک سال راه بیمایند؛ زیرا صله رحم، جزئی از دین است؛ أُوصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ.»^۲

پیوند با خویشاوندان، عام است و به اشکال مختلف از قبیل: دیدار، احسان، تأمین نیازهای مالی، دفاع از آنان در برابر ظلم، عطوفت و مهربانی و حتی سلام کردن و احوال‌پرسی می‌تواند انجام گیرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «صله رحم به جا آورید؛ هرچند با سلام کردن باشد؛ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ.»^۳

عالمان ربانی چون می‌دانستند صله رحم، جزء دین است و باید به عمل درآید، تلاش می‌کردند به این واجب دینی عمل کنند. در احوال شهید بهشتی نوشته‌اند:

۱. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۱۸۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۷.

«با وجود وقت اندکی که برای او باقی می ماند، از صله ارحام خودداری نمی کرد و در تعطیلات نوروز یا تابستان، حتی اگر پنج دقیقه وقت هم شده بود، به خویشاوندانش سر می زد.»^۱

اهمیت صله ارحام در دین، به لحاظ آثاری است که در همه اعصار، حتی در عصر زندگی صنعتی امروز که سوگ مندانه این گونه سنت ها در حال فراموشی است، بر آن مترتب می گردد. برخی از این آثار، عبارت اند از:

۱. اثر بینشی: صله رحم کمک می کند این بینش که انسان، حقیقت واحدی است که در افراد گوناگونی ظهور و بروز یافته، همواره زنده بماند و تقویت گردد و نیز به طور غیرمستقیم می آموزد که افراد در جامعه بزرگ انسانی، باید یکدیگر را اعضای یک پیکر ببینند؛ چنان که اگر به عضوی از آن آسیب برسد، سایر اعضا بی قرار می شوند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

۲. اثر عاطفی: صله رحم در بُعد عاطفی، کمک می کند تعاطف و مهربانی و محبت و رزی در سطح خویشان گسترش یابد و از آن به سطح بالاتر سرایت کند و جامعه ای شکل بگیرد که همه اعضا به یکدیگر عشق بورزند و از کینه و بدبینی و بدخواهی فاصله بگیرند.

۳. اثر رفتاری: صله رحم در بُعد رفتاری، به زندگی مسالمت آمیز و روح تعاون و هم افزایی در گسترش خیر و صلاح و نیز زندگی سرشار از برکت و آرامش میان اعضای جامعه ارحامی می انجامد. ارتباط با خویشان و رسیدگی به مشکلات آنها، سبب می شود کدورت ها برطرف گردد و دل های کسانی که کمک دریافت می کنند و مورد توجه و لطف قرار می گیرند، به توجه کنندگان نزدیک شود و این حالت، از سطح خویشان به سطح جامعه سرایت کند.

جلسات دوره می

جلسات دوره می خویشاوندان، فرصتی است که اعضای یک عشیره، از ضعف و توانایی و تجارب یکدیگر باخبر شوند و به تقویت و تعالی یکدیگر و رفع اشکال های موجود اقدام کنند. گاهی در این گونه جلسات، از روی جهل یا هر عامل دیگر، برخی ارزش ها رعایت نمی شود و

۱. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۱۹۶.

چه بسا این نشست‌ها، نتیجه عکس به همراه داشته باشد. در قرآن کریم، از چنین نشست‌هایی انتقاد شده است: «قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلَّى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنكِرُونَ * مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ»^۱ [آیا فراموش کرده‌اید که] در گذشته، آیات من پیوسته بر شما خوانده می‌شد؛ اما شما اعراض کرده، به عقب باز می‌گشتید؛ درحالی‌که در برابر او (پیامبر) استکبار می‌کردید و شب‌ها در جلسات خود به بدگویی می‌پرداختید.»

برخی عالمان پارسا با خویشان خود جلسات دوره‌می تشکیل می‌دادند که حضور آنها در جمع فامیل جالب است. همسر آیت‌الله محمدحسن الهی^{رحمته}، برادر علامه طباطبایی^{رحمته}، نقل می‌کند: «این دو برادر، بسیار با همدیگر خوب بودند. آن موقعی که علامه تبریز بود، از همدیگر جدا نمی‌شدند. علامه هم به آقا خیلی علاقه داشتند. همیشه ناهار چیزی می‌گذاشتند و می‌فرستادند دنبال ما که بیایید ناهار دور هم باشیم. وقتی هم مشهد می‌رفتیم، به منزل دخترعمه‌شان می‌رفتیم؛ همان دختر علی‌آقای قاضی. می‌گفت: فامیل‌اند؛ بگذار خیرمان برای اینها باشد.»^۲

میهمانی‌ها و دور هم بودن خویشاوندان با محوریت یک عالم پارسا، کمک می‌کند که جلوی لغزش‌ها گرفته شود و اخلاق و رفتار مطلوب، میان خویشاوندان گسترش یابد. آیت‌الله مجتهدی^{رحمته} با نقل خاطره‌ای از استاد خود در مورد ارتباط ایشان با بستگانی که برخی آداب عرفی را رعایت نمی‌کردند، می‌گوید:

«استاد ما، حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان^{رحمته} می‌فرمودند: روزی به خانه رفتم و متوجه شدم که عده‌ای مهمان از طرف آشنایان و فامیل‌های همسر تشریف دارند و بعضی از آنها بدون رعایت اینکه ما روحانی هستیم و مردم از ما بیش از دیگران توقع دارند، با ظاهری که شرعی، ولی با عرفیات طلبگی ما مناسب نبود، حضور داشتند؛ لذا به اهل بیت گفتم که برای آنها توضیح دهد که متوجه بشوند و آنها هم الحمدلله متذکر می‌شدند و بعد از این جریان، هر وقت منزل ما می‌آیند، آنها هم رعایت عرفیات را می‌کنند.»^۳

ویژگی جلسات فامیلی و دوره‌می، این است که انسان نشاط پیدا می‌کند و چیزهایی را که فرا

۱. سوره مؤمنون، آیه ۶۶-۶۷.

۲. سید محمدحسین حسینی طهرانی، روح مجرد، ص ۱۷۴.

۳. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۱۹۵.

می‌گیرد، برایش به صورت یک خاطره باقی می‌ماند. دختر حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی می‌گوید:

«یکی از خاطرات خوش دوران کودکی‌ام، زمانی بود که همراه پدر به جلسه‌هایی می‌رفتم که شهید مطهری و شهید بهشتی را می‌دیدم. پدر، آن روزها خیلی بانشاط و سرحال بودند. البته اکنون هم با همه مشغله‌هایشان، مانند گذشته جلسه فامیلی دارند. همه در یک جا جمع می‌شویم. حاج‌آقا چند ساعتی با فامیل هستند و بعد دوباره سراغ مطالعه‌شان می‌روند.»^۱

هدیه‌دادن

هدیه، به معنای تحفه و ارمغانی است که به رسم اظهار دوستی و بزرگداشت، به کسی بدهند یا برای او بفرستند. هدیه‌دادن، سنت دینی است که محبت را میان افراد افزایش می‌دهد و کینه و بدخواهی‌ها را از بین می‌برد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «به یکدیگر هدیه دهید، تا همدیگر را دوست بدارید. به یکدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه، کینه‌ها را از بین می‌برد؛ تَهَادُوا تَحَابُّوا، تَهَادُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ.»^۲

یکی از رفتارهای عالمان الهی با خویشاوندان، این بود که سعی می‌کردند به ایشان هدیه تقدیم کنند. در خاطرات فرزند شهید بهشتی آمده است:

«ما معمولاً سالی دو بار برای دیدار اقوام و خویشاوندان به اصفهان می‌رفتیم که عید نوروز و تابستان بود. پدرم این روزها را بین منزل مادرشان و منزل مادر همسرشان تقسیم می‌کردند و از اقوام دیدار می‌کردند که گاه ربع ساعت، زمان دیدار از هر یک از اقوام بود. غالباً هدایایی هم از تهران برای اقوام می‌بردند؛ مثلاً چون علاقه خاصی به عطر یاس داشتند، در ایام نوروز و آخر سال، شیشه بزرگی از این عطر می‌خریدند و ما با سرنگ آن را در شیشه‌های کوچک‌تری خالی می‌کردیم و به فرزندان اقوام، این عطرها را هدیه می‌دادند.»^۳

۱. همان، ص ۱۹۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. مهدی محمدی صیفار، مشق مهر، ص ۱۹۵.

تحمل

هر فردی در زندگی فردی و ارتباطات با دیگران، خواه‌ناخواه با رفتار و اموری مواجه می‌شود که موافق خواست و میل او نیست و چه بسا اذیت‌کننده هم هست. در این‌گونه موارد، تا آنجا که مربوط به منافع شخصی است و به اصول دینی و انسانی لطمه‌ای نمی‌زند، تحمل کردن و خود را به غفلت زدن، به این معنا که گویا چیزی اتفاق نیفتاده، نقش مهمی در آسایش و آرامش آدمی و استمرار ارتباطات او خواهد داشت. امام علی علیه السلام فرمود: «عاقِل، نیمش تحمل است و نیم دیگرش، تغافل؛ وَ أَنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ إِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ.»^۱ تعامل و ارتباطات، در محیط خانواده و خویشاوندان بیشتر است و در این محیط، زمینه مواجه شدن با برخوردهای آزاردهنده نیز فراهم است. بنابراین، ضرورت تحمل و تغافل در این فضا، بیشتر مورد نیاز است. عالمان دین به لحاظ اینکه بیش از دیگران در معرض نیاز و ارتباط مردم هستند، از این مهارت در مواجهه با رفتارهای نامطلوب خویشاوندان بهره می‌گرفتند. درباره سید هاشم حداد نوشته‌اند:

«مادرزن سید هاشم حداد علیه السلام، یکی از زنان نیرومند، پرخاشگر و تندخو بود و بسیار سید هاشم را اذیت می‌کرد. سید هاشم حداد می‌گوید: چندین بار خدمت آقای قاضی عرض کردم: اذیت‌های قولی و فعلی اُم‌الزوجه به من، به حدّ نهایت رسیده است و من حقاً دیگر تاب و صبر و شکیبایی آن را ندارم و از شما می‌خواهم که به من اجازه دهید تا زنم را طلاق بدهم. مرحوم قاضی فرمودند: «از این جریان‌ات گذشته، تو زنت را دوست داری؟» عرض کردم: آری. فرمودند: «آیا زنت هم تو را دوست دارد؟» عرض کردم: آری! فرمودند: «ابداً راه طلاق نداری! برو صبر پیشه کن؛ تربیت تو، به دست زنت می‌باشد و با این طریق که می‌گویی، خداوند چنین مقرر نموده است که ادب تو، به دست زنت باشد. باید تحمل کنی و بسازی و شکیبایی پیشه گیری!» من هم از دستورات مرحوم قاضی ابداً تخطی و تجاوز نکردم و آنچه این مادرزن بر مصائب ما می‌افزود، تحمل می‌نمودم.»^۲

رفت‌وآمد با خویشاوندان

یکی از عرصه‌های مهم رفتار با خویشاوندان، رفت‌وآمد با بستگان زن و شوهر است؛ یعنی زن و شوهر - تا آنجا که شرع منع نکرده - حق ندارند یکدیگر را از دیدار آنان منع کنند؛ زیرا منع

۱. لثی واسطی، عیون الحکم، ص ۸۴.

۲. سید محمدحسین حسینی طهرانی، روح مجرد، ص ۱۷۴.

رفت‌وآمد، با اخلاق دینی و انسانی همسویی ندارد. مانع‌شدن شوهر از زن برای رفت‌وآمد با پدر، مادر و بستگانش، عملی خلاف محبت و عاطفه انسانی است. متأسفانه، بعضی از مردان همسر خویش را از رفت‌وآمد به خانه پدر و مادرش یا خواهر و برادرش منع می‌کنند و او را همچون اسیری ذلیل در بند خود دارند؛ اخلاقی که مورد نفرت حضرت حق و باعث محرومیت انسان از رحمت الهی است. البته مرد در امور خیر، حلّ مشکلات مردم و یا رفت‌وآمد با بستگان، نباید تسلیم خواسته غلط زن یا فرزند خود شود؛ زیرا شوهر با توجه به اینکه مأمور است از روش رسول خدا ﷺ پیروی کند، وظیفه‌اش هدایت بستگان و انداز آنان نیز هست؛ «وَ أَنْزَلْنَا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱ بسیار خداپسندانه است که انسان گاهی اقوام خود و همسرش را در خانه‌اش جمع کند و اگر تخصص و مهارت این کار را دارد، آنان را نصیحت نماید و از عواقب اعمال زشت بترساند. می‌گویند علامه مجلسی شب‌های جمعه این برنامه را برای زن و فرزند و بستگانش داشت و انجام این کار را بر خود لازم می‌دانست.^۲ امروزه متأسفانه، این آموزه دینی کم‌رنگ شده است؛ زیرا شوهران مانع رفت‌وآمد زن به خانه بستگانش می‌شوند و از عمل به تکالیف دینی و انسانی خویش روی‌گردان‌اند.

۱. سوره شعراء، آیه ۲۱۴: «و خویشاوندان نزدیک را انداز کن.»

۲. حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام، ص ۴۸۸.

سبک زندگی خانواده

- بررسی مهم‌ترین شیوه‌های ایجاد سازگاری بین همسران
- اهمیت و آثار فرزندآوری
- نام‌گذاری فرزند

مجلس نوزدهم: بررسی شیوه‌های ایجاد سازگاری بین همسران

دکتر راضیه علی‌اکبری*

اشاره

سنگ زیربنای خوشبختی خانواده، «سازگاری» همسران است. سازگاری، هماهنگی شخص با محیط و افرادی است که بدان تعلق دارد. سازگاری، به یک زندگی سرشار از صلح و آرامش در محیط منجر می‌شود. متأسفانه، امروزه مشاهده می‌شود خانواده‌ها با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند که پیامدهای مخربی در سازگاری همسران دارد. از این رو، پژوهش حاضر، به بررسی دو محور اساسی به عنوان اصلی‌ترین راهکارهای ایجاد سازگاری با همسر می‌پردازد که عبارت‌اند از: «اخلاق محوری» و «وظیفه‌شناسی».

محور اول: اخلاق‌مداری

اخلاق، دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را شامل می‌شود و هر یک از این ابعاد، مصادیق فراوانی دارند. در اینجا به دو مورد از مهم‌ترین مصادیق اخلاق‌مداری در خانواده اشاره می‌کنیم که بیشترین تأثیر را در تحقق سازگاری همسران دارد.

۱. ابراز محبت

خداوند به واسطه ازدواج، محبت را در قلب زن و شوهر نسبت به یکدیگر قرار داد و آن را از نشانه‌های وجود خود دانست. این حقیقت، نمایشگر نقش برجسته مسئله «محبت» بین زن و شوهر است. از نگاه قرآن، این محبت به گونه‌ای عمیق است که خداوند از دو کلمه «مودت» و

* مدرس حوزه و دانشگاه.

«رحمت» استفاده می‌نماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً»^۱ و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. «این در حالی است که خداوند از رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان رحمة للعالمین یاد می‌نماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ همچنین، خداوند درباره مزد رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تنها از واژه مودت بهره می‌گیرد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.»^۳ استفاده از این دو کلمه در یک آیه، بیانگر اهمیت خانواده است.

مودت، تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد؛ نه آنکه پنهان بماند.^۴ پس، لازم است به صورت آشکار ابراز گردد تا موجبات سازگاری همسران را فراهم آورد. زندگی بدون محبت، فاقد نشاط و جاذبه بوده، از حلاوت و طراوت خالی است. همسران با آشکار ساختن محبت و دلدادگی خود، می‌توانند دل‌های یکدیگر را به خود جلب کنند و از بروز هر ناراحتی و ناسازگاری پیشگیری کنند. البته از آنجا که زن موجودی عاطفی است، نیاز او به محبت، بیش از مرد بوده و شاید به همین سبب، خدا نسبت به زنان، بیش از مردان مهربان است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى النَّسَاءِ أَلْطَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ؛^۵ خدای متعال نسبت به زنان، بیش از مردان لطیف و مهربان است.» خود آن حضرت نیز به زنان مهربان‌ترین مردم بود.

از نگاه روان‌شناسی، نشاط روحی زن در این است که همواره خود را محبوب شوهرش دیده و از علاقه انحصاری او به خودش مطمئن باشد.^۶ اگر این اطمینان برای او حاصل گردد، احساس امنیت داشته، از آرامش روانی بسیار بالایی برخوردار خواهد شد و در نتیجه، نسبت به شوهر خود، ابراز محبت می‌نماید. بنابراین، بهتر است شوهر آغازگر ابراز محبت و تداوم بخش آن باشد و به واسطه ابراز علاقه به همسر خود، حریم دل او را به تصرف خویش درآورد و نتیجه آن

۱. سوره روم، آیه ۲۱؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۳.

۲. سوره انبیا، آیه ۱۰۷.

۳. سوره شورا، آیه ۲۱.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۰.

۵. فیض کاشانی، المحجَّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، ص ۱۱۹.

۶. مسعود صفی‌یاری، گامی به سوی تفاهم زن و شوهر، ص ۶۵.

می‌شود که زن، سازگارتر شده و با انگیزه‌ای قوی، کانون خانواده را برای زندگی مشترک گرم‌تر می‌کند.

اگر خانمی می‌بیند شوهرش از نظر احساسی همپای او جلو نمی‌آید، تصور نکند که شوهرش او را دوست ندارد و اعتنایی به روحیات وی ندارد. مردها درگیری شدید با شغل خود دارند و نمی‌توانند به راحتی وارد نیم‌کره احساسات شوند. میزان استرس بالای مردها، به دلیل همین درگیری شدید شغلی و نگرش خاصی است که به شغل خود دارند. بر همین اساس است که می‌بینیم آمار بیماری‌هایی چون: حمله قلبی، فشار خون بالا و حتی اعتیاد، در آقایان بیش از خانم‌هاست.

خانمی از آقایان می‌گفت: «دو سال است ازدواج کرده‌ام؛ اما دل‌خوشی در زندگی ندارم. شوهرم هر وقت از سر کار به منزل می‌آید، حوصله ندارد و با من صحبت نمی‌کند. کنارش می‌نشینم و با او گرم صحبت و گفت‌وگو می‌شوم؛ اما او گمان می‌کند که زنِ وِزّاج و پُرحرفی هستم و می‌گوید: «فعالاً نمی‌خواهم چیزی بشنوم!» حتی در برخی مواقع، کار ما به جرّ و بحث و بگومگو کشیده می‌شود. از دست رفتارهای همسرم خسته شده‌ام و نمی‌دانم چگونه با او رفتار کنم. از صبح تا شب، در منزل کار می‌کنم؛ اما شوهرم همیشه با قیافه‌ای گرفته و چهره‌ای عبوس وارد منزل می‌شود.»

این خانم که از رفتار همسرش در تنگنا افتاده، زندگی خود را آشفته و غیرمتعادل می‌بیند و گمان می‌کند همسرش مرد زندگی و محبت نیست و نمی‌تواند انتظارات او را برآورده کند. در این گونه موارد، خانم‌ها باید توجه داشته باشند که روحیات مردانه با خانم‌ها متفاوت است. اشتباه برخی خانم‌ها، این است که روحیات مردانه شوهر را با روحیات زنانه خود مقایسه می‌کنند و با عینک زنانه خویش، به روحیات شوهر می‌نگرند؛ البته آقایان هم باید مراعات روحیات ظریف همسر خود را بکنند و با سعه صدر و دقت بیشتری با همسر خود رفتار نمایند و محبت خویش را کتمان نکنند.

۲. تغافل

«تغافل»، یعنی خود را به غفلت زدن و بی‌خبر نشان دادن و یا چشم‌پوشی آگاهانه از رفتارهای نامطلوبی که اطرافیان در خفا دارند.^۱ مطالعه روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام، حاکی از این است

۱. خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، کتاب العین، ص ۴۲۰.

که استفاده از مهارت تغافل، به عنوان اصلی حایز اهمیت در کاهش تنش‌ها محسوب می‌شود. امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که تغافل نکند و چشم خود را از بسیاری امور نبندد، زندگانی تلخی خواهد داشت.»^۱ همچنین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که بر اخلاق بد همسر خود صبر کند، خداوند ثواب شاکران را در آخرت به او عطا می‌کند.»^۲ البته صبر لازم است با رعایت ادب همراه باشد؛ تا در ایجاد همدلی و سازگاری، تأثیر مثبت بگذارد. ادب، نیکوترین هدیه و بارزترین مصداق احترام و تکریم همسر است.

نقش ادب در روابط همسران، همانند نقش محافظ است که بسیاری از آفت‌ها را رفع می‌کند و آنها را از آسیب مصون می‌دارد. به‌کارگیری الفاظ نامناسب و رعایت نکردن عفت کلام، افزون بر اینکه از مراتب معنوی انسان می‌کاهد، موجب از بین رفتن صمیمیت و محبت میان همسران می‌گردد و آنان را نسبت به هم جسورتر می‌سازد.

بنابراین، رعایت اخلاق در برابر خطای همسران، راهکاری است که از یک سو، می‌خواهد به زندگی آرامش بخشد و از سوی دیگر، در درازمدت زمینه رفتار مثبت طرف مقابل را فراهم نماید. برای وصول بدین هدف، تدابیر خاصی لازم است. چه بسا عدم جبهه‌گیری در شرایطی، موجب شود مخاطب به گمان خود، فرد را همسو با خویش تلقی نماید و نه تنها به استمرار رفتار ناشایست خود مبادرت نرزد، بلکه فرد را نیز به همراهی بیشتر فراخواند. از این رو، شایسته است با در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی همسر، نه تنها با وی همراهی ننماییم، بلکه الگوی تغافل و سکوت معنادار باشیم.

محور دوم: وظیفه‌شناسی

خداوند در جهت ایجاد سازگاری زن و شوهر، در برخی از آیات به بیان وظایف ایشان پرداخته است؛ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.»^۳ این آیه به مهم‌ترین وظیفه زن، یعنی «اطاعت‌پذیری از همسر» اشاره دارد. انجام این وظیفه، در جهت سازگاری بسیار اثربخش است. همچنین، خداوند مرد را مسئول سرپرستی و نگهداری از خانواده می‌داند و البته این مسئولیت به دلیل ویژگی‌های خاص جسمانی و عقلانی، برعهده او گذاشته شده است. بنابراین، هر یک برای انجام

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴.

۳. سوره نساء، آیه ۳۴.

وظایف خود، لازم است شناختی از تفاوت‌های زن و مرد حاصل کرده و بر طبق آن رفتار کنند.

۱. شناخت تفاوت‌های زن و مرد

در کنار وجوه مشترک بسیاری که هر یک از زن و مرد با یکدیگر دارند، اختلاف‌های خاصی هم در ابعاد عاطفی، احساسی، نگرشی، فیزیولوژی و زیستی و شخصیتی آنها وجود دارد. آگاهی صحیح از این اختلاف‌ها، موجب می‌شود تا هر کدام از زن و شوهر نگرش صحیحی به طرف مقابل داشته باشند و ریشه برخی از ناسازگاری‌ها و سوء تفاهم‌ها را بخشکانند. حالت‌های متفاوت زن و شوهر، نوع رفتار مورد انتظارشان را تعیین می‌کند. برخی از مهم‌ترین این تفاوت‌های عبارت‌اند از:

- دنیای مردان، «استدلالی و منطقی» و دنیای زنان، «احساسی و عاطفی» است. معمولاً زن، نیازهای احساسی خود را می‌بیند^۱ و به خود حق می‌دهد که در مواردی هر چند جزئی، اظهار ناراحتی کند.^۲

- مردان به هنگام مشکلات، مایل‌اند در عالم ذهن خود، آنها را حل کنند؛ اما زنان دوست دارند حرف بزنند^۳ و کسی را پیدا کنند که سنگ صبورشان باشد؛ برعکس مردان که در این شرایط نمی‌خواهند کسی خلوت آنان را بر هم زند.^۴

- مهم برای مردان در زندگی، «حفظ اقتدار» و اثبات «توانایی و قدرت خویش در جامعه» است؛ ولی مهم برای زنان در زندگی، «توجه»، «محبت» و «درک همدلانه» است.

- آقایان غالباً کلی‌نگر هستند و بیشتر فرایند کلی و ساختار پدیده‌های اطراف را می‌بینند و خانم‌ها معمولاً به جزئیات توجه بسیاری دارند.

برای درک بهتر این تفاوت‌ها، به دو داستان متفاوت ذیل توجه کنید:

● مردی ناراحت و عبوس وارد منزل می‌شود؛ زن می‌پرسد: چه شده است؟ مرد می‌گوید: «هیچ.» و در دل از خدا می‌خواهد که زن بی‌تفاوت رد شود؛ اما زن، حرف مرد را باور نکرده و اصرار به حرف زدن مرد می‌کند. مرد برای اثبات حرفش، لبخند می‌زند؛ ولی زن می‌فهمد مرد

۱. جان گری، خواسته زن‌ها، خواسته مردها، ترجمه رامین شهبازی، ص ۲۷۹.

۲. باربارادو آنجلس، دفترچه راهنمای طرز استفاده از مردان، ترجمه مریم زرینی، ص ۱۴۷.

۳. جان گری، خواسته زن‌ها، خواسته مردها، ترجمه رامین شهبازی، ص ۱۷.

۴. محمدرضا شرفی، خانواده متعادل (آنانومی خانواده)، ص ۶۴.

دروغ می‌گوید. در همین لحظه، زنگ تلفن به صدا در می‌آید، دوست زن پشت خط است و از او می‌خواهد با هم به استخری بروند که از صبح قرار گذاشته‌اند؛ مرد در دل دعا می‌کند که زن زودتر برود؛ اما زن خطاب به دوستش بابت بدقولی عذرخواهی می‌کند و به علت ناراحتی شوهر و اینکه نمی‌تواند او را تنها بگذارد، به استخر نمی‌رود! مرد ناراحت می‌شود؛ چون می‌خواست تنها باشد!

● مرد وارد منزل می‌شود و می‌بیند زن، ناراحت و عبوس است. مرد می‌پرسد: چه شده است؟ زن آرام می‌گوید: «هیچ.» و در دل از خدا می‌خواهد که شوهرش برای فهمیدن مسئله اصرار کند؛ اما مرد حرف زن را باور می‌کند و می‌رود دنبال کار خودش. زن برای نشان‌دادن حال نامناسب خود، دو قطره اشک می‌ریزد؛ اما مرد باز هم «نمی‌فهمد» که زن دروغ می‌گوید. در همین زمان، تلفن زنگ می‌زند. دوست مرد پشت خط است و از او می‌خواهد با هم به استخری که از صبح قرارش را گذاشتند، بروند. زن در این لحظه در دلش از خدا می‌خواهد که مرد نرود؛ اما مرد خطاب به دوستش می‌گوید: «الآن حرکت می‌کنم!» زن ناراحت می‌شود؛ چون نمی‌خواست تنها باشد.

گفتنی است که وجود این تفاوت‌ها، به معنای برتری یکی بر دیگری نیست؛ برای مثال، وقتی دو دوست در کوه‌نوردی به سوی قله کوهی در حرکت‌اند، هر یک به میزان قدرت پا و نفس خود می‌تواند صعود کنند و آن‌که با قدرت و تمرین قبلی سرعت بیشتری دارد، نمی‌تواند و نباید به دیگران فخر بفرشد و یا کسی را که نمی‌تواند به سرعت و قدم او راهپیمایی کند، با طعن و کنایه عقب‌افتاده و معیوب بخواند.

کمال سر محبت ببین نه نقص گناه
که هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند^۱

بنابراین، مواهب خدادادی زن و مرد، با هم متفاوت است و برای ایجاد سازگاری در زندگی، باید آنها را شناخت و طبق آن ویژگی‌ها رفتار کرد.

۲. فراگیری آیین همسرداری

لازم است زن و شوهر در آغاز زندگی نوین، همدیگر را بشناسند، با طرز تفکر، اخلاق،

۱. دیوان حافظ شیرازی، غزل ش ۱۸۸، به نقل از وبگاه گنجور، نشانی:

خواسته‌ها، تمایلات و توان جسمی یکدیگر آشنا شوند، از نقاط ضعف و قوت هم آگاهی یابند و این شناخت نیز به منظور تحکیم بنیاد زناشویی و دستیابی به راه‌های تنظیم زندگی، تعدیل خواسته‌ها و استفاده مطلوب از امکانات موجود باشد.

به هر حال، مهم‌ترین وظیفه زن و شوهر در آغاز زندگی، شناخت یکدیگر و در مرحله بعد، فراگرفتن آیین همسررداری است. فکر نکنید که همسررداری، کار ساده‌ای است؛ بلکه فنّ بسیار ظریف و حساسی است که نیاز به علم و آگاهی دارد.

زن و شوهر باید در آغاز زندگی، فنّ همسررداری را بیاموزند و به مرحله عمل درآوردند و اگر در این باره کوتاهی کنند، عواقب سوء آن را در آینده‌ای نزدیک مشاهده خواهند کرد. در آن زمان، دیگر اصلاح، دشوار و چه بسا غیرممکن خواهد بود.^۱ این، معنای خوب‌شوهررداری است که در روایات بدان اشاره شده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۲ همچنین، مردی که بخواهد واقعاً همسررداری کند، باید اخلاق و روحیات همسرش را کاملاً به دست آورد، از خواسته‌های درونی و تمایلات نفسانی او آگاه شود و بر طبق آنها برنامه زندگی را مرتب سازد. به وسیله اخلاق و رفتار خویش، چنان در او نفوذ کند و دلش را به دست آورد که به خانه و زندگی دل‌گرم شود و از روی عشق و علاقه، خانه‌داری کند؛ حتی در برابر بداخلاقی زن، آستانه تحمل خود را افزایش دهد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ خِيَارَكُمْ خِيَارَكُمْ لِنِسَائِهِمْ»^۳ کامل‌ترین مردم از جهت ایمان، خوش‌اخلاق‌ترین آنها می‌باشند. بهترین شما، کسی است که نسبت به خانواده‌اش احسان کند.»

۳. رفتار بر طبق تفاوت‌های یکدیگر

زن و مرد اگر در زندگی مشترک، به ویژگی‌های طرف مقابل توجه داشته باشند و بر طبق آن رفتار کنند، بسیاری از ناسازگاری‌ها و مشکلات پیش نمی‌آید. در این مسیر، لازم است در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید، زن و مرد خود را جای طرف مقابل گذاشته و از دیدگاه او به موضوع نگاه کنند و از قضاوت‌های نابجا و بحث و جدل پرهیزند؛ چراکه برای سازگاری در ازدواج، «برقراری و تداوم ارتباط اثربخش» ضروری است. لازمه ارتباط، یادگیری شریک‌شدن در افکار،

۱. ابرهیم امینی، جوان و همسرگزینی، ص ۲۴۴.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۶۰.

۳. محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ج ۲، ص ۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۶.

احساسات، بازخوردهای مثبت و ابراز قدردانی می‌باشد. سازگاری در زناشویی، فرآیندی است که در طول زندگی زن و شوهر به وجود می‌آید؛ زیرا لازمه آن، انطباق سلیقه‌ها، شناخت صفات شخصیتی، ایجاد قواعد رفتاری و شکل‌گیری الگوهای مراوده‌ای است. البته روزهای اول زندگی، شایسته توجه جدی است. بنابراین، سازگاری در زناشویی، یک فرآیند تکاملی بین زن و شوهر است.^۱

یک نتیجه فراگیر ناسازگاری بر اساس عدم توجه به تفاوت‌ها، غر زدن زنان است. زنانی که غر می‌زنند، معمولاً همسر خود را با بمبارانی از کلمات و جملات مربوط یا نامربوط مواجه می‌سازند؛ به طوری که مرد حوصله‌اش سر می‌رود و توان شنیدن آنها را نداشته و شروع به واکنش به صورت پر خاشگیری، کناره‌گیری و یا حتی دعوا می‌نماید. بسیاری از مردان در مراجعه به مراکز مشاوره و دادگاه‌های طلاق، علل مراجعه خود را رفتارهایی از جمله غر زدن همسر خود بیان می‌کنند.

مردان باید بدانند علت غر زدن، این است که مشکلی وجود دارد که زن را آزار می‌دهد و در صورتی که مسئله شناسایی نشود، می‌تواند ناسازگاری زن و در نهایت، دلسردی در روابط، احساس کینه و نفرت و دوری هرچه بیشتر را به دنبال داشته باشد. بنابراین، به جای اینکه مرد از غر زدن زن فرار کند، بهتر است با صبر و حوصله و به دور از ناراحتی و عصبانیت، دلیل رفتار زن را بیابد. بسیاری از ناراحتی‌هایی که زن به شکل غر زدن نشان می‌دهد، ممکن است ناشی از نیاز به صحبت کردن، مورد توجه و قدردانی قرارگرفتن، خستگی از کار خانه و اذیت فرزندان و یا یک سوء تفاهم ساده باشد.

اینکه زنان توقع دارند همسرشان همه آنچه را آنها می‌خواهند، باید بدانند یا اینکه مرد باید متوجه کنایه‌های آنها بشود، تصور واقع‌بینانه و منطقی‌ای نیست. پس، بهتر است زنان هم یاد بگیرند که بدون واسطه و استفاده از کنایه، مستقیماً تقاضای خود را مطرح کنند و یا احساس خویش را ابراز نمایند.

نتیجه

در زندگی زناشویی، پدید آمدن ناسازگاری، امری طبیعی است؛ زیرا زن و شوهر هرچقدر هم که

۱. احمد غضنفری، بررسی عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی ازدواج‌های دانشجویی، ص ۴۷.

مجلس نوزدهم: بررسی شیوه‌های ایجاد سازگاری بین همسران ■ ۲۰۳

مشابه هم باشند، میانشان اختلاف نظر پیش می‌آید. مهم این است که با این اختلاف نظر، در فضایی از اخلاق‌مداری و وظیفه‌شناسی برخورد شود. بزرگوارانه‌ترین روش در تقویت سازگاری، «تغافل» در مقابل یکدیگر است. همچنین، عمل به وظایف خود و آگاهی از تفاوت‌های زن و شوهر، می‌تواند ریشه‌های ناسازگاری را در خانواده بخشکاند.

سازگاری زناشویی، وضعیتی است که در آن زن و شوهر در بیشتر مواقع، احساسی ناشی از خوشبختی و رضایت از همدیگر دارند. سازگاری در ازدواج، از طریق عواملی از جمله اخلاق‌گرایی و وظیفه‌شناسی ایجاد می‌شود. زوجین سازگار، زن و شوهرهایی هستند که توافق زیادی با یکدیگر دارند و از نوع و سطح روابطشان راضی هستند.

مجلس بیستم: اهمیت و آثار فرزندآوری

دکتر راضیه علی اکبری*

اشاره

«زینت زندگی»، تعبیری است که خداوند متعال در قرآن کریم درباره فرزند به کار می‌برد: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً»^۱ اموال و فرزندان، زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش، نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است. «با به دنیا آمدن فرزند، پنجره جدیدی رو به زندگانی انسان باز می‌شود و زیبایی‌های زندگی را چند برابر می‌سازد. وجود فرزندان، عامل تداوم پیوند مشترک زوجین به شمار می‌آید. به جهت اهمیت مسئله، مقاله حاضر در سه محور اهمیت فرزندآوری و آثار دنیوی و اخروی آن، به نگارش درآمده است.

محور اول: اهمیت فرزندآوری

در سال‌های اخیر، تمایل زنان به تحصیل و اشتغال، باعث افزایش حضور آنان در بازار کار شده و نوعی تغییر نگرش در آنها به مقوله ازدواج و نقش‌های همسری و مادری به وجود آورده و در نتیجه، میل به فرزندآوری کاهش یافته است. این تغییر نگرش، از تفکرات فمینیستی و جوامع غربی نشئت گرفته است.

به نظر فمینیست‌ها، موقعیت فرودست زن (مادر) نسبت به شوهر (پدر)، تا حدی معلول وابستگی اقتصادی است.^۲ سیمون دو بووآر (Simone De Beauvoir) فیلسوف، نویسنده، فمینیست

* مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. سوره کهف، آیه ۴۶.

۲. پاملا آبوت و کلر والاس، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، ص ۱۱۴.

و آگزیستانسیالیست فرانسوی بود که به عنوان مادر فمینیسم، بعد از ۱۹۶۸م شناخته شد. معروف‌ترین اثر وی، جنس دوم نام دارد. او عقیده دارد به دلیل آنکه کار زن در خانه هیچ چیزی تولید نمی‌کند، زن خانه‌دار فرودست و درجه دوم است. به نظر وی، زن نمی‌تواند در خانه، وجود خود را پی‌ریزی کند؛ زیرا زن در خانه، فاقد ابزارهای مورد نیاز برای بروز استعدادهای خود به عنوان یک فرد است.

بتی فربدان (Betty Friedan)، به عنوان نویسنده و فعال اجتماعی فمینیست آمریکایی، از پایه‌گذاران موج دوم جنبش زنان در آمریکا، زنانی را که به کار خانگی مشغول می‌شوند، قربانیان یک گزینۀ اشتباه می‌خواند و آنها را محکوم به عقب‌ماندگی مستمر می‌داند.^۱ رواج این نگرش، به تحقیر نقش مادری و همسری در جامعه منجر شده، در کاهش فرزندآوری، بسیار تأثیرگذار خواهد بود؛ درحالی‌که با دقت نظر در آموزه‌های اسلامی، روشن می‌شود که وجود فرزندان در خانواده، آثار فراوانی برای والدین، جامعه و خود فرزندان به دنبال دارد. به فرموده پیامبر خدا ﷺ: «بَيْتٌ لَا صَبِيَّانَ فِيهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ»^۲ خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت در آن نیست.» و یا می‌فرماید: «فرزند برای پدر، گلی خوشبو از جانب خداست که آن را می‌بوید.»^۳

از این رو، همواره زنان با هویت فرزندداری و شوهرداری شناخته می‌شوند.^۴ فرزندآوری در خانواده، بر ساحت‌های مختلف زندگی و ابعاد دنیوی و اخروی اثر می‌گذارد؛ از جمله مهم‌ترین آثار دنیوی فرزندآوری، می‌توان به: سلامت جسمی و شادکامی والدین، استحکام بنیان خانواده، ارتقای شخصیت انسانی و درجات معنوی پدر و مادر، و همچنین از میان آثار اخروی فرزندآوری، می‌توان به: بازماندن دفتر اعمال و نیز شفاعت والدین اشاره نمود.

محور دوم: آثار دنیوی فرزندآوری

۱. رشد شخصیت والدین

فرزندآوری، مجموعه کاملی از ارزش‌ها را به ساختار شخصیت والدین اضافه می‌کند. مطالعات

۱. اسماعیل چراغی کوتیانی، «فمینیسم و کارکردهای خانواده»، مجله معرفت، ش ۱۳۱، ص ۴۹.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸.

۴. محمد مهدی لیبی، خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، ص ۱۳۰.

تجربی نشان می‌دهد که سیستم روانی انسان با پذیرفتن نقش پدر و مادری به کمال می‌رسد؛^۱ چراکه پذیرفتن این نقش، تعهد، فعالیت، مسئولیت و خلاقیت را در انسان به بار می‌نشانند. پختگی انسان، در پرورش فرزندان قرار دارد. وقتی شما زندگی خود را صرف خوب‌شدن و رشد دیگران کنید، آدم دیگری خواهید بود.^۲

۲. اقتدار والدین

طبق آموزه‌های اسلامی، فرزند، عامل اقتدار و بازوی توانای والدین در شرایط سخت زندگی است؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرمود: «[از برکات ازدواج،] اندوختن فرزند برای [رویاری بی با] سختی‌های روزگار و پیامدهای زمانه است.»^۳ همچنین، روزی امام حسن عسکری علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: آیا فرزند داری؟ عرض کرد: خیر! امام درباره او دعا فرمود: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ وَلَدًا يَكُونُ لَهُ عَضُدًا؛ خدایا! به او فرزندی روزی کن که بازوی توانایی برای وی باشد.»^۴ امام زین العابدین علیه السلام نیز در این مورد فرموده: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛^۵ از سعادت مرد، این است که فرزندی داشته باشد تا در مشکلات به یاری اش برخیزند.»

قرآن کریم نیز داشتن فرزندان را وسیله قدرتمندی می‌داند: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا؛^۶ سپس، غلبه و تسلط بر آنها را به شما باز می‌گردانیم و شما را به وسیله اموال و فرزندی یاری می‌کنیم و از نظر نفرات، بیشتر [از آنها] قرار می‌دهیم.» بنابراین، یکی از پایه‌های اصلی قدرتمندی هر خانواده و جامعه‌ای، جمعیت آن است.

۳. سلامت و شادکامی والدین

زندگی بدون فرزند، پژمردگی است. با فرزند، کانون زندگی به شکوفایی می‌رسد و دارای معنای حقیقی می‌شود و خانه با وجود فرزند، آکنده از خنده و نشاط می‌گردد.^۷ تحقیقات جدید نشان می‌دهد که پدر و مادر شدن، آنها را از خطر ابتلا به سرطان و بیماری‌های قلبی محافظت می‌کند.

۱. زهرا آیت‌اللهی، دانش خانواده و جمعیت، ص ۱۸۸ - ۱۸۹.

۲. بیل مک کین، تأملی درباره خانواده تک فرزندی، ماهنامه سیاحت غرب، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۱۰، ص ۷۰۰.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۷۵.

۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۶.

۶. سوره اسراء، آیه ۶.

۷. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

همچنین، این تحقیقات حاکی از آن است که بارداری زنان، در عملکرد حافظه آنان اثر می‌گذارد و موجب می‌شود مغز آنها عملکرد بهتری داشته باشد.^۱

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که پدر و مادر به سنین پیری می‌رسند و محیط خانه به آشیانه‌ای ساکت و بی‌فروغ تبدیل می‌شود و به دلیل نداشتن فرزند، مجبورند در خانه سالمندان یا گوشه خانه‌ای خاموش، عمر خود را در تنهایی و رنج سپری کنند.

نتایج تحقیقات پژوهشگران دانشگاه بریگهام یانگ آمریکا بر روی ۲۰۰ هزار خانواده از ۸۶ کشور جهان بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که داشتن فرزند، تمایل والدین به یادگیری را افزایش می‌دهد، باعث عاقل ماندن والدین می‌شود، بر اعتماد به نفس والدین می‌افزاید و شادی را برای آنان به ارمغان می‌آورد.^۲

۴. استحکام خانواده

یکی از اهمیت‌ها و ارزش‌های فرزندآوری، امنیت‌زایی فرزندان در کانون خانواده و سطح جامعه است و فرزندآوری، در تأمین نیروی امنیتی خانه و جامعه، نقش چشمگیری دارد؛ چراکه حفظ و حراست از خانه و کشور در برابر خطر تهاجم دشمنان و بدخواهان، توسط نیروهای جوان و نیرومند، امری بدیهی است. هنگامی که در خانه‌ای چند جوان برومند باشد، دزدان مال و ناموس، کمتر جرئت ورود به حریم آن خانه را خواهند داشت. افزون بر این، وجود فرزندان در خانه نیز موجب حفظ بنیان خانواده از فروپاشی است؛ چون وجود فرزند در کانون خانواده، مانع از بروز ناسازگاری‌ها و طلاق می‌گردد. هنگامی که زن و مرد دارای فرزند باشند، فرزندان، سپهر حمایتی را در برابر طلاق برای آنها فراهم می‌کنند. این سپهر حمایتی، موجب تداوم زندگی زناشویی می‌گردد.^۳

مطالعات جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی نیز نشان می‌دهد که طلاق میان افراد متأهل بدون فرزند، بیشتر از متأهلان دارای فرزند است^۴ و بی‌فرزندی، باعث تزلزل خانواده می‌شود؛ چراکه زندگی کم‌کم عادی می‌گردد و مشکلات نمایان تر می‌شود و در نتیجه، علاقه همسران به زندگی

۱. زهرا آیت‌اللهی و همکاران، دانش خانواده و جمعیت، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۵.

۳. ر.ک: علی ملکوتی‌نیا، «آسیب‌های اخلاقی کاهش جمعیت فرزندان»، مبلغان، ش ۱۸۱.

۴. ر.ک: محمد قدسی، اسماعیل بلالی و سعید عیسی‌زاده، «بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی و اجتماعی

طلاق»، نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، مطالعات راهبردی زنان، پاییز ۱۳۹۰، ش ۵۳.

مشترک کم خواهد شد؛ ولی با حضور فرزند در کانون خانواده، جاذبه‌ها و دل مشغولی‌های تازه‌ای را برای والدین به ارمغان می‌آورد که همین امر، در کنار مشاهده ناتوانایی‌های نوزاد، حس مسئولیت و شفقت از سوی پدر و مادر، باعث می‌شود تمام نیرو و احساسات آن‌ها در جهت حمایت از کودک متمرکز گردد.

۵. آینده‌سازان جامعه و عامل امنیت کشور

امروزه، جمعیت جوان و بانشاط و تحصیل کرده کشور، یکی از عامل‌های مهم پیشرفت کشور است. از این رو، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اخیراً بسیار تأکید دارند که: «ما باید در سیاست تجدید نسل تجدید نظر کنیم»^۱

همچنین، مسئله افزایش جمعیت که در مباحث راهبردی به عنوان «منابع انسانی» مطرح می‌شود، از انگاره‌های امنیت ملی یک کشور تعریف گردیده و از جمله مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اصلی در تعریف «قدرت ملی» کشورها به شمار می‌رود.^۲ بنابراین، از سوی قدرت‌های استعماری به عنوان یک خطر تلقی شده است؛ زیرا همین جمعیت جوان و آگاه است که انرژی خود را صرف دفاع و حمایت از کشور و نوامیس خود و باطل ساختن توطئه‌های قدرت‌های استکباری می‌کند.^۳ از سال‌ها پیش، یک طرح بین‌المللی برای کاهش جمعیت جهان توسط برخی از قدرت‌های غربی تدوین شده است. این نقشه، هنوز هم در دستور کار غربی‌ها قرار دارد. اساس و مبنای کاهش تعمدی جمعیت یا همان جمعیت‌زدایی، فرمولی است که خواص سیاسی در غرب، علاقه بسیاری به آن دارند.^۴

بنابراین، کنترل جمعیت جهانی، یکی از پروژه‌های شورای امنیت ملی آمریکا بوده است. طی دهه هفتاد و در زمان هنری کسینجر، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور وقت، پروژه مطالعاتی درباره تأثیر روند رشد جمعیت جهانی بر امنیت ملی آمریکا انجام شد. این پروژه که (NSSM200) نام گرفت، روند فزاینده رشد جمعیت جهانی را برخلاف امنیت ملی آمریکا دانسته،

۱. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار کارگزاران نظام، مورخ ۱۳۹۱/۵/۳.

۲. مجید علی محمدی، «منابع تنش و تهدید ایران و جمهوری آذربایجان»، ص ۱۵۶.

۳. شورای عالی انقلاب فرهنگی، «رشد جمعیت، مایه حیات و توسعه در یک کشور است»، نشانی وبگاه:

<http://www.sccr.ir>

۴. مشرق نیوز، «پشت پرده طرح کاهش جمعیت در جهان از زبان سیاست‌مداران غربی»، نشانی وبگاه:

www.mashregnews.ir/news

با تشریح استراتژی آمریکا در مورد جمعیت جهانی، سیاست‌ها، راهکارها، چگونگی همکاری سازمان‌های بین‌المللی و روش ترغیب و اقناع رهبران کشورهای مورد نظر برای کاهش روند رشد جمعیت را تبیین می‌کند.^۱

قبل انقلاب اسلامی، با آمدن یک هیئت (میسینون) از «شورای جمعیت آمریکا» به دعوت دولت ایران به تهران، سیاست و برنامه تنظیم خانواده آغاز شد؛^۲ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه به حال تعطیل درآمد و در نتیجه، سطح موالید کشور، سیر فزاینده سریعی را آغاز کرد؛ ولی دوباره پس از چند سال، سیاست کنترل جمعیت علنی و عمومی شد.^۳ در حال حاضر نیز هرم ستی جمعیت ایران در حال انتقال از جوانی به سال‌خوردگی است. بدین ترتیب، اگر نقطه شروع کاهش اساسی و مستمر باروری در ایران را سال ۱۳۶۵ در نظر بگیریم، تا سال ۱۴۲۵ ساختار جمعیت ایران کاملاً سال‌خورده خواهد بود. بنابراین، فرزندآوری غیر از خانواده، برای جامعه هم برکت‌هایی خواهد داشت.

محور سوم: آثار اخروی فرزندآوری

۱. آمرزش والدین

در متون اسلامی، از فرزند به عنوان عامل آمرزش پدر و مادر یاد شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: «زن باردار، مانند روزه‌دار شب‌بیدار و سربازی است که جان و مال را در راه پیشرفت اسلام نثار کند. چون کودک متولد شود، چندان اجر به مادر دهند که جز خدا کسی نداند و چون به او شیر دهد، برای هر مکیدن، ثواب آزادکردن بنده‌ای از نسل اسماعیل دارد و چون دوران شیرخوارگی کودک پایان یابد، فرشته‌ای بزرگوار دست به پهلوی مادر زند و گوید: عملت را از سر بگیر که تمام گناهان تو آمرزیده شد.»^۴ امام علی علیه السلام نیز درباره بیماری فرزند می‌فرماید: «إِنَّهُ كَفَّارَةٌ لِّوَالِدَيْهِ؛^۵ بیماری فرزند، کفاره گناهان پدر و مادرش است.»

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی، «رشد جمعیت، مایه حیات و توسعه در یک کشور است»، نشانی وبگاه:

<http://www.sccr.ir>

۲. سید مهدی امانی، جمعیت‌شناسی عمومی ایران، ص ۸۵ و ۸۶.

۳. ابراهیم شفیعی سروستانی، رسانه ملی و سیاست تغییر سیاست جمعیتی، ص ۲۱.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

۵. همان، ص ۳۵۷.

همچنین، پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْوَلَدُ كَيْدُ الْمُؤْمِنِ إِنْ مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعًا، وَإِنْ مَاتَ بَعْدَهُ يَسْتَعْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَيَغْفِرُ لَهُ؛^۱ فرزند، [پاره] جگر مؤمن است. اگر زودتر از پدر یا مادر بمیرد، شفاعت آنها کند و اگر دیرتر بمیرد، برای آنان درخواست آمرزش نماید و خدا آن دورا [به واسطه دعای فرزند] بیامرزد.» از روایات به دست می‌آید که فرزندان، سرمایه معنوی والدین در دنیا و آخرت به شمار می‌آیند؛ به گونه‌ای که وجود آنها باعث جلب آمرزش و نزول رحمت الهی می‌گردد.

۲. بازماندن دفتر اعمال

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «هرگاه فرزند آدمی بمیرد، پرونده اعمال او بسته می‌شود؛ مگر در سه چیز: فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند، علمی که دیگران از آن نفع می‌برند و صدقه جاریه.»^۲ البته همان‌طور که فرزندان با دعای خیرشان برای والدین می‌توانند ثوابی به پاداش‌های دفتر اعمال آنها بیفزایند، اگر باعث شوند که دیگران برای والدینشان دعا کنند، برای والدین حسنه نوشته خواهد شد. بنابراین، فرزندان هرگونه عمل خیری که در دنیا انجام دهند، ثواب و آثار نیک آن برای والدین نیز ثبت می‌گردد؛ مثلاً اگر فرزندی مسجد، حسینیه، مدرسه و یا بیمارستانی بنا کند یا کتاب مفیدی بنگارد یا شاگردی تربیت کند، تا زمانی که اثری از آن افعال خیر در دنیا باشد، ثواب آن در دفتر اعمال والدین او ثبت و ضبط خواهد گشت.

۳. شفاعت والدین

وقتی بندگان در روز قیامت برای حسابرسی حضور می‌یابند، خداوند متعال به جبرئیل امین دستور می‌دهد که فرزندان مؤمنان را وارد بهشت کن. فرشته وحی آنان را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند؛ ولی آنها جلوی در می‌ایستند و وارد بهشت نمی‌شوند؛ از نگهبانان درباره پدران و مادران خود سؤال می‌کنند و ایشان پاسخ می‌دهند: پدران و مادران شما، گنهکار هستند و مشغول رسیدگی به حساب و اعمال خود می‌باشند؛ آنان مانند شما نیستند. آنگاه اطفال مؤمنان فریاد می‌کشند و گریه می‌کنند. خداوند از جبرئیل درباره این گریه‌ها سؤال می‌کند و جبرئیل

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

عرضه می‌دارد: خداوندا! تو آگاه‌تری؛ این، صدای فرزندان مؤمنان است که بدون پدران و مادرانشان وارد بهشت نمی‌شوند. خداوند متعال به جبرئیل فرمان می‌دهد: «از میان مردم، دست والدین آنها را بگیر و با آنان داخل بهشت کن.»^۱

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۲۳.

مجلس بیست و یکم: نام گذاری فرزند

دکتر راضیه علی اکبری*

اشاره

همان گونه که اسلام برای همه شئون زندگی انسان، چه فردی و چه اجتماعی، برنامه دارد، در مورد نام گذاری فرزند که بخش مهمی از سبک زندگی است نیز دارای یک نظام مستقل است. در هر زندگی، یکی از لذت بخش ترین و در عین حال مناقشه برانگیز ترین مراحل تولد نوزاد، «نام گذاری» است. انتخاب نام، تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون: نگاه فرهنگی اعتقادی والدین، عوامل محیطی و جغرافیایی، ظهور و بروز برخی نام های خاص در زمان های خاص و مسائلی از این دست، صورت می گیرد. از این رو، نام ها راهی جهت مشخص شدن هویت شخص هستند. هر اسمی، فرکانس انرژی خاصی را با خود حمل می کند که بر زندگی دارنده اسم، بسیار تأثیرگذار است. اسم بر شخصیت آدمی تأثیر می گذارد؛ به گونه ای که افراد در بسیاری از جایگاه ها در پناه اسم، زندگی شان را شکل می دهند. رابطه ای که هر شخص با اسم خود برقرار می کند، بر آینده و به ویژه موقعیت اجتماعی اش تأثیر دارد. بنابراین، تأثیر اسم، بخش مهمی از هویت شخص را در بر می گیرد و در واقع، آدم ها با اسم خود زندگی کرده، رشد می کنند.

به جهت اهمیت نام گذاری فرزند، پژوهش حاضر، به بررسی برخی از مهم ترین مسائل مربوط به این مقوله می پردازد؛ از جمله: نام گذاری، حق فرزند؛ چالش جامعه امروز در خصوص نام گذاری فرزند؛ تأثیر انتخاب نام نیک در شخصیت فرزند؛ اسامی محبوب در آموزه های اسلامی و آثار دنیوی و اخروی نام افراد.

* مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. نام‌گذاری، حق فرزند

نام‌گذاری فرزندان به اسامی نیکو، حقی است از حقوق اولاد بر والدین؛ چنان‌که حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ، وَيَحْسِنَ آدَبَهُ؛^۱ حق فرزند بر پدر، آن است که نام خوبی بر او بنهد و به بهترین شکل تربیتش نماید.» همچنین، آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَنْحَلُ أَحَدُكُمْ وَوَلَدَهُ الْإِسْمَ الْحَسَنَ، فَلْيَحْسِنِ أَحَدُكُمْ إِسْمَ وَوَلَدِهِ؛^۲ اولین هدیه‌ای که هریک از شما به فرزندش می‌بخشد، نام خوب است. پس، بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید.»

بنابراین، انتخاب اسم فرزند با مشورت والدین صورت می‌گیرد. این سبک را در رفتار بزرگان هم می‌بینیم؛ چنان‌که همسر مکرمه امام خمینی علیه‌السلام، شیوه نام‌گذاری فرزندان‌شان را این‌گونه روایت می‌کند: «انتخاب نام مصطفی را برای پسرمان من اصرار داشتم؛ آقا می‌گفت محمد باشد. من گفتم اسم پدر من، محمد است و در میان ما ایرانی‌ها، رسم نیست که اسم آدم زنده خانواده را روی فرزندشان بگذارند. قرار شد اسم مصطفی باشد و لقب محمد، و آقا پذیرفت و در پشت قرآن نوشت.»^۳

۲. چالش جامعه امروز در نام‌گذاری فرزند

این روزها گاهی وقتی نوزادی در خانواده‌ای متولد می‌شود و نام او را می‌پرسیم، آن قدر این نام‌ها عجیب و غریب و ناملموس و با تلفظ سخت و دشوار انتخاب می‌شود که نه تنها نمی‌توانیم آن را تکرار کنیم، حتی متوجه نمی‌شویم فرزند متولدشده دختر است یا پسر! ناچار می‌شویم با اندکی درنگ، معنای نام انتخابی را بپرسیم؛ زیرا برخی والدین، بر کمیاب بودن نام فرزند تأکید دارند و ترجیح می‌دهند نام‌های جدیدی انتخاب کنند که فراوانی کمتری داشته باشد. امروزه، تغییر در سبک نام‌گذاری فرزند، متأثر از عواملی است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۸۳.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۹.

۳. علی تقفی، بانوی انقلاب؛ خدیجه‌ای دیگر (زندگی‌نامه سرکار خانم خدیجه تقفی، همسر امام خمینی)، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.

* **تأثیرپذیری از رسانه ملی:** متأسفانه، فضای جامعه به گونه‌ای است که خانواده‌ها حتی برای انتخاب نام فرزند هم از رسانه‌ها تأثیر می‌پذیرند؛ مثلاً در سریال ستایش نام شخصیت «ستایش»، و در سریال پنج کیلومتر تا بهشت اسم «آیدا» به واسطه شخصیت برجسته‌ای که در فیلم داشت، مورد پسند مردم قرار گرفت و در مقطعی از زمان، بیشترین اسامی فرزندان دختر از بین این اسم‌ها بود. همچنین، بعد از سریال مختار، اسم «کیان» برای پسرها، و بعد از سریال میوه ممنوعه، اسم «هستی» برای دخترها بسیار متداول شد.

* **تغییر در هویت دینی و ملی:** بسته به اینکه ارزش کدام‌یک از این دو هویت نزد خانواده‌ها بیشتر باشد، نام‌گذاری فرزند متحول می‌شود. امروزه، خانواده‌ها تمایل دارند هم نام‌های خاندان اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشند و هم نام‌های جدید و امروزی را. تلفیق هویت ملی و دینی، نتیجه‌اش اسامی‌ای مانند نازنین‌زهر می‌شود. به هر حال، وقتی تغییر در ارزش این دو هویت را بررسی می‌کنیم، نشان می‌دهد وزن کلی این دو نوع هویت ملی و دینی، در نگاه کلی جامعه، دچار تغییر شده است.

* **تحولات کلان و نقش ذائقه طبقاتی:** برای مثال، اوایل انقلاب با افزایش نام‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نشان‌دهنده هویت انقلابی است؛ مانند: «سمیه» که اولین زن شهیده اسلام است، «عمار»، «یاسر» و نام‌هایی همچون «روح‌الله» که یادآور امام خمینی علیه‌السلام است؛ اما باید دانست، انتخاب نام‌های عجیب و غریب، عواقب بسیاری برای فرزند دارد؛ از جمله: دچار عقده حقارت‌شدن در جمع دوستان و به دنبال آن، مشکلات روحی و روانی و در نتیجه، گوشه‌گیری و خجالت‌کشیدن. بنابراین، جدیدبودن اسامی در صورتی که متناسب با معیارهای فرهنگی و دینی کلی جامعه باشد، خوب است؛ ولی لزوماً عجیب‌بودن نام فرزند، دلیلی بر خوب‌بودن آن نیست؛ چراکه ممکن است نامی با وجود تازه‌بودن، تصویری غلط را به ذهن دیگران نسبت به آن نام القا کند. والدین در هنگام نام‌گذاری فرزند، باید به آینده فرزندشان هم بیندیشند که اسم او، شخصیت و جایگاهش را در اجتماع و نزد دیگران معین می‌کند.

۳. تأثیر نام نیک در شخصیت فرزند

تأثیرگذاری نام نیک در زندگی و سرنوشت فرزند، مسئله‌ای انکارناپذیر است. از این‌رو، در اسلام به نام‌گذاری اسم‌هایی که حامل پیام و فرهنگ اصیل اسلامی باشند، تأکید شده است و بهترین

آنها، نام‌هایی هستند که در بردارنده بندگی خداوند باشند؛ مانند عبدالله و عبدالرحمن، و بعد از آن، نام پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام سفارش می‌شود.

انتخاب نام شخصیت‌های دینی بر افراد، نشانه علاقه به آن بزرگان است؛ مثل نام‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام که شخصیت‌هایی محبوب را برای شنونده یادآوری می‌کند و مخاطب درمی‌یابد که این نام، متعلق به یک مسلمان محبّ اهل‌بیت علیهم‌السلام است. به امام صادق علیه‌السلام عرض شد: «ما نام شما و نام پدرانتان را برای خودمان انتخاب می‌کنیم. آیا این کار به حال ما مفید خواهد بود؟» امام علیه‌السلام فرمود: آری، به خدا قسم! مگر دین، جز دوستی و محبت چیز دیگری است؟^۱ این نوع نام‌گذاری، نشانه‌ای روشن بر اظهار دوستی و محبت نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

از طرفی، یکی از راه‌های زنده نگه داشتن نام اولیای دین، این است که مسلمان‌ها برای فرزندان خود، نام ایشان را انتخاب کنند که با این کار، علاوه بر ادای حقّ فرزندان، ارادت خود را به اولیای دین ابراز می‌نمایند.

طیّ سال‌های اخیر، مشاهده شده که خیلی از پدر و مادرها به دنبال نام‌های خاص و گاه عجیب و غریب برای فرزندان‌شان هستند؛ اما آمارهای هر ساله سازمان ثبت‌احوال نشان می‌دهد که همیشه فراوانی چند اسم اول‌آمار منتشر شده، متعلق به نام‌های اسلامی است. طیّ ده سال اخیر، اولین اسم پسرها با رقابت بین «ابوالفضل و امیرحسین و امیرعلی» در تغییر بوده و نام «فاطمه»، هر ساله پُرطرف‌دارترین و دارای بیشترین تعداد نام‌گذاری برای دخترها بوده است. والدین، دلیل انتخاب این نام‌ها را برای فرزند خویش، متبرک‌بودن این اسامی می‌دانند و یقین دارند که این اسامی، شخصیت فرزندان‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۴. نام‌های محبوب در آموزه‌های اسلامی

در سیره و رفتار پیشوایان دینی، همواره به کاربرد نام مناسب سفارش شده است. چه بسا پدران و مادرانی که نام‌هایی نامناسب به فرزندان‌شان می‌دادند و ائمه بزرگوار علیهم‌السلام آنها را از این کار باز می‌داشتند و سفارش به نام نیکونهادن می‌کردند.

اسلام درباره نام‌گذاری برخی اسامی برای فرزندان، سفارش خاص دارد؛ برای مثال، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده: «هرکس چهار پسر داشته باشد و نام یکی از آنها را به نام من، نام‌گذاری نکند،

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۰۰.

به من جفا کرده است. اگر اسم فرزندان را محمد گذاشتید، او را گرامی بدارید و به او احترام کنید.»^۱ همچنین، از حضرت نقل شده است: «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ؛^۲ محبوب‌ترین نام‌ها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است.» امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «درست‌ترین نام‌ها، نامی است که بندگی را برساند و برترین آنها، نام پیامبران است.»^۳

مطلب این قسمت را با داستانی از شهید سید محمد کدخدا ادامه می‌دهیم. همسر شهید می‌گوید: «خاطره‌ای که دارم، در مورد نام‌گذاری فرزندمان، سید محمد است. محمد را حامله بودم که سید ما را از اهواز به شیراز آورد. تمام اسباب و اثاثیه‌ای را هم که با خود برده بودیم، برگرداندیم. می‌خواست برای آموزش فرماندهی به تهران برود. داشتم وسایلش را در ساک جا می‌دادم که رو کرد به من و گفت: «خانم! خواهشی از شما بکنم قبول می‌کنید؟» گفتم: اگر بتوانم حتماً. گفت: «می‌خواهم اگر فرزندمان پسر بود، اسمش را سید محمد بگذاری.» ناراحت شدم. گفتم: این چه حرفی است که می‌زنی؟ با خنده گفت: شوخی کردم. البته بعداً در جبهه به دوستانش سفارش کرده بود که به ما بگویند: «حتماً اسم پسرش را سید محمد بگذاریم.»؛ یعنی نام خودش»^۴

۵. آثار دنیوی و اخروی نام‌گذاری فرزند

نام افراد، آثار دنیوی بسیاری دارد. اولین اثر نام، در خود فرد است؛ مثلاً انتخاب نام‌های بزرگان و شخصیت‌های برجسته و موفق بر افراد، باعث می‌شود که صاحب نام احساس نوعی بزرگی و وقار در خود نماید و هم‌رنگی خود با شخصیت مورد نظر را مضاعف نماید. این احساس، روز به روز بیشتر شده، باعث اثرگذاری بر رفتار و گفتار او می‌گردد؛ تا جایی که خود را مسئول حراست از قداست آن نام می‌شمارد.

اصبغ بن نباته به نقل از امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند: «مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ فِيهِمْ اسْمٌ نَبِيٍّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ مَلِكًا يَقْدِسُهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ؛^۵ ساکنان هیچ خانه‌ای

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷۰۴.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۴. مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، رسم خوبان، ص ۲۴.

۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۶۰.

نیست که در بین آنان نام پیامبری باشد؛ مگر اینکه خداوند فرشته‌ای بر آنان گسیل دارد که در هر صبح و شام تقدیسشان کند.»

ابوهارون گوید: «من در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم. چند روزی گذشت و نتوانستم به خدمت او حاضر شوم. پس از چندی که به خدمت او مشرف گشتم، فرمود: ای ابوهارون! چند روزی بود که تو را نمی‌دیدم. عرض کردم: سبب آن این بود که پسری برایم متولد شده بود. امام علیه السلام فرمود: خدا مبارک بگرداند! چه نامی برای او انتخاب کردی؟ عرض کردم: محمد. حضرت، نام محمد را که شنید، صورتش را نزدیک زمین برد و می‌گفت: محمد، محمد، محمد؛ تا آنکه نزدیک بود صورتش به زمین برسد. سپس، فرمود: جانم و مادرم، پدرم و تمامی اهل زمین فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله باد. آنگاه فرمود: این پسر را دشنام نده و او را نزن و با او بدی نکن و بدان که خانه‌ای نیست که در آن محمد باشد، مگر آنکه آن خانه هر روز تطهیر می‌شود.»^۱ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الْبَيْتُ الَّذِي فِيهِ مُحَمَّدٌ يُصْبِحُ أَهْلُهُ بِخَيْرٍ وَيُمْسُونَ بِخَيْرٍ؛^۲ خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، اهل آن خانه بامداد و شامگاهشان توأم با خیر و برکت خواهد بود.»

همچنین، سلیمان جعفر می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ؛^۳ از ابوالحسن (امام کاظم) شنیدم که فرمود: هیچ‌گاه فقر و بیچارگی به خانه‌ای که در آن نام: محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله و فاطمه باشد، داخل نمی‌شود.»

در بیان آثار اخروی نام‌گذاری، اشاره می‌کنیم به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ ذَكَرَ فَسَمَى مُحَمَّدًا حَبَابًا وَ تَبَرَّكَأَ بِاسْمِي، كَانَ هُوَ وَ مَوْلُودُهُ فِي الْجَنَّةِ؛^۴ هرکه را پسری به دنیا آید و از سر مهر و محبت و برای تبرک‌جستن به نام من، او را محمد بنامد، خود و نوزادش هر دو در بهشت خواهند بود.»

بنابراین، انسان‌ها همان‌گونه‌که در دنیا به نام خود خوانده می‌شوند، در قیامت نیز به نام خودشان نامیده می‌شوند. اسلام برای تشویق مؤمنان و بیان جایگاه نام نیکو، این مهم را محدود به دنیا

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۲۹.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۲۹.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۴۹.

نمی‌داند و تا قیامت اتصاف نام به صاحبش را یادآوری می‌کند؛ آنجا که رسول خدا ﷺ فرموده: «نام نیکو بر خود نهد؛ زیرا در قیامت به این نام‌ها خوانده می‌شوید؛ فلانی پسر فلانی! برخیز به سوی نور خود برو، و فلانی پسر فلانی! برخیز که نوری نداری.»^۱

نتیجه

از مجموع نوشتار حاضر، این نکات به دست می‌آید که نام‌گذاری، یکی از حقوقی است که والدین نسبت به فرزند، باید به بهترین شکل انجام دهند. نام افراد، نشانه نوعی رابطه عاطفی بین صاحب نام و شخصیتی است که بدان نام می‌باشد. طبیعی است که هر نوع جهان‌بینی، تأثیر خود را بر سبک زندگی یک خانواده و از آن جمله، نام‌گذاری فرزندان می‌گذارد. حال باید از خود پرسید در منظومه فکری انسان مسلمان که می‌خواهد سبک زندگی‌اش اسلامی باشد، چه ملاک‌هایی برای نام‌گذاری فرزندانش قرار دارد؟

در پاسخ باید گفت، مهم این است که اسم انتخابی برای فرزند، نامی کامل، متناسب با جنسیت فرد، مطابق با دین، آداب و سنن و اعتقادات جامعه باشد؛ نامی باشد که در تمام مراحل زندگی برارنده فرد باشد؛ نه آنکه نامی رؤیایی و خیالی و با تلفظی زیبا که فقط با سن نوزادی و کودکی متناسب باشد و فردا که کودک، مرد و یا بانویی موفق در جامعه شد، از تکرار نام فانتزی خود، خجالت بکشد؛ نامی که اصلاً در خور سن و جایگاه اجتماعی او نیست.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

سبک زندگی اجتماعی

- بایستگی کمک به هموعان
- اصلاح ذات‌البین

مجلس بیست و دوم: بایستگی کمک به هموعان

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

امروزه، علم پیشرفت چشمگیری یافته و انسان‌ها قله‌های بلند دانش را فتح نموده‌اند؛ اما جایگاه و بنیان اخلاق، انسانیت و عدالت بسیار متزلزل شده است. جنایات جنگی، نسل‌کشی و گسترش فقر در جهان، شاهد روشنی بر این ادعاست؛ اما در اسلام، قبل از هر چیز، به نوع دوستی و کارگشایی، اهمیت داده شده است؛ به گونه‌ای که در جوامع حدیثی و منابع فقهی، مباحث مستقلاً مانند «قضاء حاجة المؤمن» و «الإهتمام بأمور المسلمین» ارائه گردیده است. این نوشتار، تحت عنوان کلی «سبک زندگی اجتماعی» می‌کوشد سه موضوع: «خدمت‌رسانی به هموعان»، «آشتی بین دو نفر» و «عیادت از بیمار» را تبیین نماید.

اهمیت خدمت به دیگران

یکی از عالی‌ترین تمایلات انسانی، احساسات و عواطف لطیفی است که از اعماق جان آدمی می‌جوشد و به صورت خدمت به هموعان در صفحه زندگی جلوه می‌یابد. استاد شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید: «خواسته‌های طبیعی، آن چیزهایی است که ناشی از ساختمان طبیعی بشر است. یک سلسله [اموری هست] که هر بشری به موجب آنکه بشر است، خواهان آنهاست؛ مثلاً بشر... به همدردی و خدمت به هموعان، علاقه‌مند است... این خواسته‌ها، طبیعی است.»^۱ در اسلام نیز به این خواستگاه توجه خاص شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۸۴.

عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ؛^۱ مردم همگی [در حکم] عیال و خانواده خداوند هستند. پس، بهترین مردم نزد خدا، کسی است که بیشترین نفع را به آنان برساند.» امام حسن علیه السلام فرمود: «حَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَنَفْعُ الْإِخْوَانِ؛^۲ دو ویژگی است که بالاتر از آن، چیزی نیست؛ یکی، ایمان به خداوند است و دیگری، نفع‌رساندن به برادران ایمانی.»

اولیای خدا نیز به این امر توجه بسیاری نشان می‌دادند. گویند قافله‌ای از مسلمانان که آهنگ مکه داشت، همین که به مدینه رسید، چند روزی استراحت کرد و بعد، از مدینه به مقصد مکه حرکت نمود. در بین راه مکه و مدینه، در یکی از منازل، اهل قافله با مردی روبه‌رو شدند که با آنها آشنا بود. آن مرد در ضمن صحبت با آنان، متوجه شخصی شد که سیمای صالحان داشت و به کارها و حاجات اهل قافله رسیدگی می‌کرد. در همان لحظه اول، آن شخص را شناخت. با کمال تعجب، از اهل قافله پرسید: این فرد را که مشغول خدمت و انجام کارهای شماست، می‌شناسید؟ گفتند: نه، این مرد در مدینه به قافله ما ملحق شد؛ مردی صالح و پرهیزکار است. ما از او تقاضا نکرده‌ایم که برای ما کاری انجام دهد؛ ولی او خودش مایل است که در کارها به دیگران کمک کند. آن مرد گفت: معلوم است که او را نمی‌شناسید؛ چون اگر می‌شناختید، حاضر نمی‌شدید مانند یک خادم به کارهای شما رسیدگی کند. گفتند: مگر این شخص کیست؟ گفت: این، علی بن حسین علیه السلام است. جمعیت، آشفته‌حال شدند و خواستند برای معذرت‌خواهی دست و پای امام را ببوسند. آنگاه به عنوان گلايه گفتند: این چه کاری بود که شما با ما کردید؟ ممکن بود خدای ناخواسته ما جسارتی به شما بکنیم. امام علیه السلام فرمود: «من عمداً شما را که مرا نمی‌شناختید، برای هم‌سفری انتخاب کردم؛ زیرا گاهی با کسانی که مرا می‌شناسند، مسافرت می‌کنم و آنها به جهت [نسبتی که با] رسول خدا صلی الله علیه و آله [دارم،] نمی‌گذارند عهده‌دار خدمتی شوم. از این رو، هم‌سفرانی انتخاب می‌کنم که مرا نمی‌شناسند؛ تا به سعادت خدمت نایل شوم.»^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۲۰۳.

عرصه‌های خدمت‌رسانی

در اسلام، قلمرو خدمت، فرازمانی و فرامکانی است؛ یعنی در همه عرصه‌ها به مسلمان، غیرمسلمان و حتی به حیوانات نیز می‌توان خدمت کرد. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: چه کسی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ حضرت فرمود: «آن‌که نفعش به انسان‌ها بیشتر برسد.»^۱

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی این داستان را برای یارانش نقل کرد که: «مردی از بیابانی گذر می‌کرد. ناگهان، سگی را دید که از شدت تشنگی زبانش را به خاک‌های نمناک بیابان می‌مالد. در آنجا چاه آبی بود؛ آن مرد کفش خودش را به شالی بست و به داخل چاه انداخت و از آن آب کشید و جلوی سگ گذاشت. خداوند به پیامبر زمانش وحی کرد: آن شخص را به دلیل این عملش بخشیدم و به بهشت بردم.»

در این هنگام، یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کردند: آیا ما نیز می‌توانیم با کمک به حیوانات از خدا پاداش بگیریم؟ حضرت فرمود: «آری، و برای هر جگر زنده‌ای که موفق به انجام خدمتی شوید، ثواب خواهید برد.»^۲

خدمت‌رسانی می‌تواند در عرصه فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی صورت گیرد. در اینجا به دو محور فردی و اجتماعی اشاره می‌شود. البته خدمت‌رسانی باید با نیت الهی باشد؛ نه صرفاً بر اساس احساس و ترحم؛ زیرا در آموزه الهی، آن چیزی ارزشمند است که به منظور جلب رضایت خداوند انجام شود؛ وگرنه خدمت به نیت مقاصد نفسانی، تأثیری نخواهد داشت؛ چراکه عمل خیر باید از راه خیر و نیک انجام پذیرد؛ چنان‌که خدا می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳ خداوند فقط از پرهیزکاران [اعمال نیک] را می‌پذیرد.

در ادامه، به معرفی برخی از عرصه‌های خدمت‌رسانی می‌پردازیم که عبارت‌اند از:

۱. اندوه‌زدایی

خدمت به بندگان خدا، گاهی از طریق کمک مالی است و گاهی به همدردی و شاد نمودن آنان. از این رو، اسلام در کنار خدمات جسمی، «خدمات روانی» را نیز لازم شمرده است؛ به همین

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. سید مجتبی موسوی لاری، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص ۲۰۷.

۳. سوره مائده، آیه ۲۷.

سبب، در این زمینه باب مخصوصی در کتاب‌های حدیثی به نام «بَابُ إِدْخَالِ السَّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِ»^۱ وجود دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شما هرگز نمی‌توانید همه مردم را با بذل مال [راضی کرده] و گشایشی در زندگی ایشان ایجاد کنید؛ ولی با اخلاق خوشستان آنان را خشنود سازید.»^۲ امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که غم و غصه را از دل مؤمنی بردارد، خداوند همه اندوه‌ها و گرفتاری‌های آخرت را از او دور کند و او را با دلی آرام از قبر برانگیزد.»^۳

صد خانه اگر به طاعت آباد کنی
زان به نبود که خاطری شاد کنی

گر بنده کنی به لطف، آزادی را
بهتر که هزار بنده آزاد کنی^۴

۲. پرستاری

یکی از عرصه‌های خدمت‌رسانی، پرستاری است. برخی بیماران یا سالمندان در بیمارستان، منزل یا آسایشگاه به کمک و پرستاری نیاز دارند. اگر کسی این امر را انجام دهد، بهترین خدمت را به ایشان نموده است؛ اما چنانچه انسان نمی‌تواند به اینان خدمت‌رسانی نماید، می‌تواند هزینه‌اش را بپردازد تا شخصی دیگر این مهم را بر عهده گیرد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ قَامَ عَلَی مَرِيضٍ يَوْمًا وَلَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عليه السلام فَجَازَ عَلَی الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ؛^۵ کسی که یک شبانه‌روز از مریضی پرستاری کند، خداوند او را با ابراهیم خلیل عليه السلام برمی‌انگیزد و مانند برق درخشان از صراط خواهد گذشت.»

در تاریخ آمده است که دو نفر از راه دور برای انجام مناسک حج به سوی مکه رهسپار شدند. وقتی برای زیارت قبر رسول خدا ﷺ به مدینه آمدند، یکی از آنها بیمار شد و در منزلی بستری گردید و هم‌سفرش از او پرستاری کرد. روزی هم‌سفر، به بیمار گفت: «خیلی مشتاق زیارت مرقد رسول خدا ﷺ هستم. اجازه بده برای زیارت بروم و برگردم.» بیمار گفت: «تویار و مونس من هستی؛ مرا تنها مگذار. وضع مزاجی من وخیم است؛ از من جدا نشو.» هم‌سفر گفت: «برادر! ما از راه دور آمده‌ایم. دلم برای زیارت پَر می‌زند. شما اجازه بدهید، زود می‌روم و

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. مفید، الاختصاص، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۷.

۴. ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، شماره رباعی ۶۹۲.

۵. شیخ صدوق، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۲۸۹.

برمی‌گردم.» بیمار که سخت به پرستار نیاز داشت، نمی‌خواست هم‌سفرش به زیارت برود. بالأخره، هم‌سفر برای زیارت مرقد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و پس از زیارت، به حضور امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام رسید و قصه خود و رفیق راهش را به عرض امام رساند. حضرت فرمود: «اگر تو کنار بستر دوست هم‌سفرت بمانی و از او پرستاری کنی و مونس او باشی، در پیشگاه خدای بزرگ، بهتر از زیارت مرقد شریف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.»^۱

۳. کمک اقتصادی

یکی از مشکلات جدی جامعه، فقر و تنگدستی است؛ فقری که سخت انسان را رنج می‌دهد و گرفتاری‌های عدیده‌ای را برای زندگی او به وجود می‌آورد. این مشکل اقتصادی، در عرصه‌های مختلف، مانند ازدواج جوانان، تدارک جهیزیه برای دختران جوان و یا تهیه مسکن نمود پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، دور از انصاف است که هر روز شاهد ناله جان‌سوز فقیران و اشک‌های مظلومانه و آه جگرسوز ایشان باشیم و دست روی دست بگذاریم و کاری نکنیم؛ درحالی‌که رفع نیازهای اقتصادی و مالی دیگران، بسیار ضروری و موجب خشنودی حق تعالی است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَادُ الْكِبَادِ الْحَارَّةِ وَ إِشْبَاعُ الْكِبَادِ الْجَائِعَةِ»^۲ از بهترین کارها نزد خداوند، سیراب کردن جگرهای تشنه و سیرنمودن شکم‌های گرسنه است.»

بر اساس برخی گزارش‌ها، تعداد بسیاری از افراد به دلیل بدهکاری و مشکلات اقتصادی، در زندان به سر می‌برند. بودن اینان در زندان، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه گرفتاری‌های فراوانی را برای طلبکاران و خانواده‌های ایشان در پی خواهد داشت. طلبکاران می‌توانند این گروه را عفو کنند و یا به آنها مهلت دهند تا به مرور زمان، بدهی خود را بپردازند. همچنین، افراد خیر با دادن بدهکاری اینان، می‌توانند زمینه آزادی‌شان را فراهم نمایند و دل‌های بسیاری را به شادی و آرامش برسانند. از همه مهم‌تر اینکه می‌توان با روش‌های راهبردی، این‌گونه مشکلات را حل نمود. یکی از این سیاست‌ها، گسترش و آسان‌سازی وام‌های قرض الحسنه، دادن صدقات و یا روشمند نمودن وقف‌های عام می‌باشد. امروزه، سامان‌دهی وقف‌های عام و کمک‌های خیران،

۱. محمد محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۹.

انبوهی از مشکلات بدهکاران جامعه را حل می‌کند.

۴. رفع مشکلات اداری

یکی از آسیب‌های جامعه امروزی، مشکلات اداری است که در قالب‌های مختلف، مانند: عدم راه انداختن کار مردم، معطل کردن ارباب رجوع، درگیرکردن آنان در پیچ‌وخم‌های اداری، پارتی‌بازی و درخواست رشوه، نمود پیدا می‌کند. بنابراین، کارمندان و مسئولان باید به بندگان خدا خدمت نموده، مشکل آنان را حل کنند و رفتارشان به کرامت ارباب رجوع بینجامد. به‌یقین، خداوند نیز مشکل خدمتگزاران به بندگان خویش را در دنیا و آخرت حل می‌نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُزْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ كُزْبَةً مِنْ كُزْبِ الدُّنْيَا وَ كُزْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ هر انسان مؤمنی که مشکل برادر ایمانی خویش را برطرف سازد، خداوند هفتاد نوع از گرفتاری‌های وی را در دنیا و آخرت رفع می‌کند.»

آثار و برکات خدمت

از آیات و روایات دینی استفاده می‌شود که خدمت‌رسانی به بندگان خدا، دارای آثار دنیوی و برکات متعدد اخروی است.

الف. آثار دنیوی

۱. بهره‌مندی از یاری خداوند

از آنجا که بندگان خدا به منزله عیال او می‌باشند، کسی که به نیازمندان کمک کند، خداوند نیز به او کمک خواهد کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يُفْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ فَيُقْضِي اللَّهُ لَهُمْ حَاجَتَهُمْ»^۲ مؤمنان با یکدیگر برادرند و نیازهای همدیگر را برآورده می‌کنند و خداوند هم نیاز آنها را برطرف می‌نماید.»

۲. محبوبیت

هر انسانی دوست دارد، محبوب دیگران باشد. یکی از راه‌های مهم کسب محبوبیت، خدمت به بندگان خداست. در سایه خدمت به مردم، سیادت و عزت به دست می‌آید. خادمان مردم، بر

۱. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۶.

قلعه دل‌ها حکومت می‌کنند و فاتح دژ قلب‌ها می‌شوند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس نیکی خویش را به دیگران نثار کند، دل‌ها به او گرایش می‌یابد.»^۱ رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ؛^۲ آقای هر قومی، خدمتگزار آنان است.» بر این اساس، پیامبران و اولیای الهی که خادمان واقعی ملت‌ها بودند، بیش از دیگران، محبوب بودند. افزون بر این، چنین امری محبوبیت خداوند را در پی دارد. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدند: محبوب‌ترین فرد در پیشگاه خدا کیست؟ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ؛^۳ محبوب‌ترین فرد، کسی است که بیشتر از همه برای مسلمانان مفید باشد.»

بی‌تردید، کمک به مردم، از اعمال صالحی است که خداوند به واسطه آن، انسان را عزتمند و محبوب قرار می‌دهد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛^۴ خدای رحمان کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، محبوب همه می‌گرداند.»

۳. اجابت دعا

ممکن است تصور شود که به حسب ظاهر، بین دعا و خدمت به بنده خدا ارتباطی نیست؛ اما با دقت در متون دینی، این ارتباط وجود دارد؛ زیرا دعا دل‌ها را به خداوند متوجه می‌سازد و همچنین، وقتی به انسان نیازمند کمک شود و خدمت‌شونده، خدمت‌رسان را دعا کند، خواسته‌اش در حق او به اجابت می‌رسد؛ هرچند دعایش در حق خودش به اجابت نرسد. در حدیثی آمده است: «وقتی به دستگیری نیازمندان موفق شدید، از آنان بخواهید تا درباره شما دعا کنند؛ زیرا دعای آنان درباره شما به اجابت خواهد رسید؛ هرچند درباره خودشان مستجاب نشود.»^۵

۴. خیر و برکت

یکی از آثار مهم خدمت‌رسانی، دستیابی به خیر و برکت است؛ خیر و برکتی که به مراتب بیشتر از مالی است که انفاق شده است. خداوند می‌فرماید: «مَثَلُ آتَانِ كَيْفَ مَالٍ خُودٍ رَا دِرَ رَاهِ خُدَا انْفَاقٍ

۱. تمیمی آمدی، غررالحکم ودررالکلم، ج ۸۶۴۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۷۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. سوره مریم، آیه ۹۶.

۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۷.

می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای، صد دانه باشد. خدا پاداش هرکه را که بخواهد، چند برابر می‌کند. خدا، گشایش دهنده و داناست.»^۱

در برخی روایات، تصریح شده است که خداوند مالی را که انفاق شده است، جایگزین می‌کند. امام صادق علیه السلام به فرزندش، محمد فرمود: «ای فرزندم! از آن پولی که خرج کرده‌ای، چه مقدار باقی مانده است؟» محمد جواب داد: «چهل دینار. حضرت فرمود: «آنها را صدقه بده.» محمد گفت: غیر از این چهل دینار، پول دیگری باقی نمانده است. حضرت فرمود: «تمام این پول را صدقه بده. به یقین خدا جایگزین آن را به تو می‌دهد؛ مگر نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه است. پس، این چهل دینار را صدقه بده.» محمد همین کار را کرد. هنوز ده روز نگذشته بود که چهار هزار دینار به دست حضرت رسید. حضرت به فرزندش فرمود: «ای پسر! ما چهل دینار در راه خدا دادیم و خدا در عوض، چهار هزار دینار به ما داد.»^۲

از آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه نقل شده است: «یک وقت من خیلی گرفتار بودم و قرض‌هایم زیاد شده بود. برای مباحثه از صحن حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌گذشتم که کسی آمد و مبلغ ده تومان به من داد. جمع شهریه آن وقت، سی تومان می‌شد. من همین طور داشتم در ذهنم این ده تومان را تقسیم می‌کردم که یک بیچاره‌ای رسید و گفت: وضعم خراب است. با خود گفتم: این پول را نصف کنم. او می‌گفت: خدا شاهد است که دیشب بچه‌هایم گرسنه خوابیده‌اند! من گفتم: هرچه قدر گرفتاری کشیده باشم، بچه‌های ما دیگر گرسنه نخوابیده‌اند. [به همین جهت،] آن ده تومان را به آن بنده خدا دادم و بعد از آن، گشایشی در کار من ایجاد شد و خداوند متعال توسعه عنایت فرمود.»^۳

ب. آثار اخروی

خدمت به مردم، آثار مهم اخروی نیز دارد. در اینجا به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

۱. کسب پاداش الهی

از مهم‌ترین آثار کارگشایی، سعادت اخروی و رستگاری ابدی است. امام صادق علیه السلام در بیان پاداش چنین کاری فرمود: «هر مسلمانی که نیاز مسلمانی را برطرف کند، خدای متعال خطاب

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۰.

۳. مجله شمیم یاس، اردیبهشت ۱۳۸۶، ش ۵۰.

به او می فرماید: اجر و ثواب تو، بر عهده من است و به کمتر از بهشت، برای تو راضی نخواهم شد.^۱

صفوان در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بود. ناگهان مردی از اهل مکه وارد مجلس شد و مشکلی را که برایش پیش آمده بود، شرح داد. امام به صفوان فرمود: «فوراً حرکت کن و برادر ایمانی خودت را در کارش مدد نما.» صفوان رفت و پس از توفیق در اصلاح کار و رفع اشکال، برگشت. امام سؤال کرد: «چطور شد؟» صفوان پاسخ داد: خداوند اصلاح کرد. امام فرمود: «بدان، همین کار به ظاهر کوچک که حاجتی از کسی برآوردی و وقت کمی از تو گرفت، از هفت بار طواف دور کعبه محبوب تر است.»^۲

یکی از بزرگان می گوید: یک سال تابستان به اتفاق امام خمینی علیه السلام و چند تن از روحانیان برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد مشرف شدیم. بعد از ظهرها به حرم می رفتیم و امام را حل علیه السلام همراه ما به حرم می آمد. وقتی از حرم بر می گشتیم، می دیدیم همه چیز فراهم و رو به راه است و چایی نیز آماده شده است. یک روز به امام عرض کردم: این چه کاری است که شما می کنید و زحمت می کشید؟ دعا و زیارت را برای چایی دم کردن، مختصر می کنید و باشتاب به خانه باز می گردید؟ ایشان در پاسخ فرمود: «من ثواب این خدمت را کمتر از آن زیارت و دعا نمی دانم.»^۳

۲. ورود به بهشت

در آموزه های اسلامی به کسانی که به خلق خدا خدمت نمایند و زمینه های شادی آنان را فراهم کنند، وعده بهشت و شادی داده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس به برادر خود خدمت کند، خداوند در بهشت، غلامان را خدمتگزار او قرار می دهد و او را با اولیا و خوبان همنشین می نماید.»^۴ امام رضا علیه السلام نیز در این باره فرموده: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۵ هرکس گره از کار مؤمنی بگشاید [و غمی را از او بزداید]، خداوند هم در قیامت

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳. مصطفی زمانی وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی علیه السلام، ج ۱، ص ۹۷ و ۹۸.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۵.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

کار بسته او را می‌گشاید [و اندوهش را می‌زداید].»

۳. آموزش گناهان

یکی دیگر از آثار خدمت به مردم، نجات در روز قیامت و آبادی منزل آخرت است. وقتی شخصی در دنیا گرفتاری و نیاز مالی یک فقیر را برطرف می‌کند، خداوند در روز قیامت به او یاری خواهد رساند. امام هفتم علیه السلام می‌فرماید: «همانا خداوند در روی زمین بندگانی دارد که در رفع مشکلات مردم تلاش می‌کنند و آنان در روز قیامت ایمن‌اند و هرکس دل مؤمنی را شاد کند، خداوند او را در روز قیامت شاد می‌نماید.»^۱

همچنین، خدمت‌رسانی خالصانه به مردم موجب بخشش از گناهان می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس به رعیت و زبردستانش احسان و محبت کند، خداوند سبحان بال و پر رحمتش را بر وی بگستراند و او را مشمول آمرزش و غفران خود قرار می‌دهد.»^۲ و یا قرآن کریم نیکی را پاک‌کننده بدی می‌داند و در واقع، به آدمی توصیه می‌کند گناهان خویش را با انجام اعمال صالح و شایسته بشوید؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛^۳ همانا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند.»

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۹.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۴.

مجلس بیست و سوم: اصلاح ذات البین

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

نزاع‌ها و کاهش آستانه تحمل، از آسیب‌های موجود در جامعه ماست. این امر، به گونه‌ای است که دو طرف با کوچک‌ترین مسئله، به نزاع و اختلاف پرداخته، سرانجام روانه دادگاه می‌شوند و حال آنکه با افزایش آستانه تحمل می‌توان از خیلی نزاع‌ها جلوگیری نمود. عالمان دینی و معتمدان جامعه نیز می‌توانند دو طرف نزاع را آشتی دهند. متأسفانه، امروزه اصلاح ذات البین کم‌رنگ شده و برخی به آن بی‌تفاوت هستند؛ درحالی‌که اصلاح میان مردمان، از صفات و فضایل نیک است و نشانه شرافت نفس و طهارت ذات است و به این سبب، ثواب بسیاری برای آن در احادیث بیان گردیده است. امام کاظم علیه السلام فرمود: «طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُقْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ خوشا به سعادت اصلاح‌کنندگان بین مردم؛ آنان همان مقربان روز قیامت‌اند.» امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «صَدَقَةٌ يُجِبُّهَا اللَّهُ: إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ؛^۲ صدقه‌ای که خداوند آن را دوست دارد، اصلاح کردن میان مردم است.»

الف. تعریف اصلاح ذات البین

اصلاح ذات البین، از سه واژه تشکیل شده است؛ «اصلاح» از ماده صلح و به معنای ازبین‌بردن نفرت و کینه از میان مردم می‌باشد.^۳ «ذات»، مؤنث ذو به معنای عین هر چیز است^۴ و «بین»

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. همان، ص ۲۴.

برای حد فاصل میان دو چیز یا وسط آنها وضع شده است.^۱ در اصطلاح قرآنی، این تعبیر به معنای آشتی دادن مردم و نیز به مفهوم از میان برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی است.^۲ نقطه مقابل سخن چینی و سعایت، اصلاح ذات‌البین است.^۳

ب. اهمیت اصلاح ذات‌البین

ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ستوده اخلاقی در اسلام است.^۴ از این رو، «اصلاح» و دیگر مشتقات صلح، نزدیک به ۸۰ بار در قرآن به کار رفته است. رفع اختلافات خانوادگی و آشتی دادن بین مردم، از مهم‌ترین موارد اصلاح است.^۵ همچنین، اصلاح ذات‌البین یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است. امام علی علیه السلام در وصیت‌نامه الهی و سیاسی خود خطاب به فرزندانش فرمود: «... صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ غَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ؛^۶ من از جدّ شما شنیدم که فرمود: اصلاح بین مردم، از نماز و روزه یکسال برتر است.»

با اینکه دروغ گفتن، یکی از گناهان کبیره است؛ اما به جهت اهمیت اصلاح بین مردم، اگر کسی بتواند به این وسیله بین دو نفر که نزاع دارند، صفا و محبت ایجاد کند، دروغ گفتن برایش جایز است و در شمار دروغ‌های مصلحت‌آمیز است.^۷ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ؛^۸ آشتی دهنده، دروغگو نیست.»

ج. عرصه‌های اصلاح ذات‌البین

مهم‌ترین عرصه‌های اصلاح ذات‌البین، عبارت است از:

۱. خانوادگی

اهداف خانواده و اقتضای تشکیل آن، ایجاب می‌کند که زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. جمعی از نویسندگان، دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۱۴.

۴. همو، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۳.

۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرةالمعارف قرآن کریم، ج ۲، ص ۴۸۵.

۶. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۱.

۷. محمدرضا مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۲۳۲.

۸. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۰.

بنا نهایت سعی خود را به کار برند و با همان انگیزه که بر پدید آوردن آن اقدام کردند، بر دوامش نیز پافشاری نمایند. بنابراین، اگر زن و مردی پس از ازدواج، به عللی زوج خویش را مطابق با معیارهایشان نیافتند و به دلیل مصالح خانواده، در حفظ این بنا و مصالح آن کوشیدند، خداوند دریچه‌ای از خیرات و برکات را به سوی آنان می‌گشاید؛ چنان‌که خدای متعال در سوره نساء بعد از تأکید بر خوش رفتاری با همسران و امر به «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»،^۱ می‌فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَائِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَ يُدِيقَ بَعْضَكُمْ بِأَسِّ بَعْضٍ؛^۲ بگو: او قادر بر آن است که از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، یا شما را گروه‌گروه در هم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشاند. بنگر که آیات را چگونه گوناگون بیان می‌کنیم. باشد که به فهم دریابند.»

اما امروزه، یکی از آسیب‌های جدی که خانواده‌ها را تهدید می‌کند، جدایی است؛ یعنی زوجین با کوچک‌ترین اختلاف، تصمیم به طلاق می‌گیرند. گویا با لباس سفید به خانه بخت رفتن و با لباس سفید بیرون آمدن، مربوط به گذشته‌های خیلی دور است. متأسفانه، حقیقت تلخ «طلاق» به بیشتر خانواده‌های ایرانی ورود پیدا کرده و به ندرت کسی می‌تواند ادعا کند که در خانواده‌شان نشانی از این پدیده وجود ندارد؛ پدیده‌ای قبح‌شکسته که ممکن است گاه به مناسبتش جشن هم برگزار شود! طلاق که آخرین راه‌حل در اختلافات خانوادگی شمرده می‌شود، امروزه به اولین راهکار تبدیل شده و به طور شتاب‌زده به آن اقدام می‌شود؛ نمونه ذیل، شتاب‌زدگی در طلاق را نشان می‌دهد:

زن جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده، درخواست طلاق داد و در خصوص علت آن، به قاضی گفت: «شوهرم اصلاً از من معذرت‌خواهی نمی‌کند؛ تاکنون یک بار هم عذرخواهی نکرده است... می‌خواهم از او جدا شوم.»^۳

این در حالی است که در گذشته، زن و شوهر به آسانی از هم جدا نمی‌شدند. مردم نیز به این امر، حساس بودند و مانع از وقوع جدایی می‌شدند. از سوی دیگر، از سنت‌های پذیرفته‌شده زمان‌های گذشته، اصلاح ذات‌البین توسط معتمدان و به اصطلاح ریش سفیدان بوده است. اینان

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. سوره انعام، آیه ۶۵.

۳. نرگس زرین‌جویی، طلاق؛ باید‌ها و نبایدها، ص ۵۲.

در نزاع‌های خانوادگی، اجتماعی و طایفه‌ای به عنوان میانجیگر عمل نموده، بین دوطرف صلح برقرار می‌نمودند. این امر، موجب می‌شد مردم کمتر به دادگاه مراجعه کنند؛ اما امروزه این سنت، کم‌رنگ شده و عملاً مشکلاتی را در پی داشته است. در تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ»^۱ آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا دُعِيتَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقُلْ عَلَيَّ يَمِينٌ إِلَّا أَفْعَلْ»^۲ هنگامی که تو را دعوت کردند میان دو نفر صلح برقرار کنی، نگو من قسم خوردم که چنین کاری نکنم.»

این حدیث، اشاره به کسانی است که گاهی اقدام به اصلاح ذات‌البین می‌کنند و سپس، گرفتار مشکلاتی می‌شوند و سوگند یاد می‌نمایند که بار دیگر این کار را نکنند. امام می‌فرماید: این سوگندها، بی‌اعتبار است و مشکلات پیشین نمی‌تواند مانع این کار ارزشمند و مهم شود.^۳ یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: نزاعی در میان من و دامادم درباره میراثی واقع شده بود. مفضل از آنجا گذشت، کمی ایستاد و گفت: «هر دو به منزل من بیایید.» ما آنجا رفتیم و با چهارصد درهم، اختلاف میان ما را حل کرد. سپس، گفت: «بدانید این از مال من نبود؛ بلکه از مال امام صادق علیه السلام بود که دستور فرموده هرگاه اختلافی در میان شیعیان واقع شود، از مال آن حضرت برگیرم و آنها را صلح دهم.»^۴

۲. اجتماعی

در حوزه اجتماعی نیز اگر بین افراد و گروه‌های جامعه و یا بین دو کشور نزاع رخ داد، وظیفه مسلمانان اصلاح بین ایشان است؛ زیرا همدلی، پایه و اصل سازنده جوامع انسانی است و نزاع، موجب ذلت و فروپاشی جامعه می‌گردد. از این رو، اسلام از همدلی و همگرایی به عنوان نعمت یاد کرده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۵ همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۴: «خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید؛ برای اینکه نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در

میان مردم اصلاح کنید.» (ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴. کلینی، تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۳، ص ۵۲۵.

۵. سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۳؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۳.

و نعمت خدا را بر خود به یادآورد که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید.»

علت این همه تأکید در زمینه این مسئله اجتماعی، با کمی دقت روشن می‌شود؛ زیرا عظمت و توانایی و قدرت و سربلندی یک ملت، جز در سایه تفاهم و تعاون ممکن نیست. اگر مشاجره‌ها و اختلاف‌های کوچک اصلاح نشود، ریشه عداوت و دشمنی به تدریج در دل‌ها نفوذ می‌کند و یک ملت متحد و قدرتمند را به جمعی پراکنده و ضعیف مبدل می‌سازد و بدیهی است که جمعی آسیب‌پذیر، ناتوان و زبون، در مقابل هر حادثه و دشمن متزلزل خواهد شد و حتی میان چنین جمعیتی، بسیاری از مسائل اصولی اسلام همانند نماز و روزه و یا اصل موجودیت قرآن، به خطر خواهد افتاد. به همین دلیل، بعضی از مراحل اصلاح ذات البین شرعاً واجب است و حتی استفاده از امکانات بیت‌المال برای تحقق بخشیدن آن، مجاز است.^۱ قرآن کریم نزاع و اختلاف را در ردیف عذاب الهی قرار داده است: «قُلْ هُوَ الْقَائِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا»^۲ بگو: او [خدای] تواناست که از بالای [سر] و از زیر پای شما، عذابی بر شما فروفرستد، یا اینکه شما را پراکنده سازد و برخی از شما را به عذاب بعضی دیگر گرفتار سازد.»

امروزه، نزاع و درگیری مسلمانان، عقب‌افتادگی، ذلت و گرفتاری جهان اسلام را در پی دارد و این امر، عذاب جهان اسلام محسوب می‌شود. اگر مردم سوریه، عراق و افغانستان طعمه استکبار هستند، بدان جهت است که کشورهای اسلامی همگرایی نداشته، معمولاً در نزاع بین آنها، جز ایران کسی میانجیگری نمی‌کند. اگر اختلاف و نزاع این جوامع توسط صلح‌گرایان جامعه اسلامی حل شود و هرکدام از کشورهای اسلامی منادی اصلاح ذات البین باشند، به یقین، جهان اسلام دچار خواری و ناتوانی نمی‌گردد. این در حالی است که قرآن مؤمنان را به صلح سفارش می‌کند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۳ از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید.» و یا در جای دیگر فرموده: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۵.

۲. سوره انعام، آیه ۶۵؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۵.

۳. سوره انفال، آیه ۱؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۶.

اَفْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا؛^۱ و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید.»

د. گروه‌های میانجیگر

اصلاح ذات‌البین، بر همگان واجب کفایی است؛ در این قسمت از بحث، اشخاص یا گروه‌هایی که می‌توانند به عنوان میانجیگر در حوزه خانوادگی و اجتماعی به این کار مهم و سازنده اقدام کنند، معرفی می‌شوند:

۱. دو سوی اختلاف

نخستین کسانی که در حل اختلاف خانوادگی وظیفه دارند، خود دوطرف نزاع هستند؛ زیرا آنان به ریشه‌پیدایش تیرگی و راه‌های زدودن آن، آشناتر از دیگرانند و برای حل مشکل شایستگی بیشتری دارند. بنابراین، برای مثال در نزاع‌های خانوادگی، نخست خود زوجین باید به حل مشکلات و اختلاف میان خویش مبادرت ورزند و یا یکی از آنها در این امر پیش قدم شود؛ مثلاً مرد برای زندگی بهتر، می‌تواند مدارا و سازش کند. داشتن چنین ویژگی‌ای، نشانه ایمان و درایت اوست.

در قرآن و روایات نیز در موارد متعدد بدین مضمون اشاره شده است؛ از جمله خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛^۲ و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی‌گردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با هم به آشتی گرایند که سازش، بهتر است؛ و [لی] بخل [و بی‌گذشت‌بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» همچنین، رسول خدا ﷺ فرموده: «وَمَنْ مَشَى فِي صُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ أُعْطِيَ ثَوَابَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛^۳ کسی که در طریق اصلاح میان دو نفر گام بردارد، فرشتگان آسمان بر او درود می‌فرستند، تا زمانی که

۱. سوره حجرات، آیه ۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۴۱.

باز گردد و ثواب شب قدر به او داده می شود.»

۲. انتخاب داوران

اگر اختلاف کنندگان، مانند زن و شوهر، نتوانند مشکل خود را حل کنند، باید داورانی از دو سوی اختلاف برگزیده شوند، تا با گفت‌وگو به اختلاف پایان دهند: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا»^۱ و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، داورى از خانواده آن [شوهر] و داورى از خانواده این [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد.»

قرآن بدان جهت به انتخاب داوران خانواده زن و شوهر تأکید می‌کند که این داورى، امتیازاتی دارد و سایر محاکم، فاقد آن هستند.^۲ ز مخشرى در این باره می‌نویسد: «علت اینکه در درجه نخست، باید داوران از میان خانواده زن و شوهر برگزیده شوند، این است که نزدیکان مرد و زن از رویدادهای جاری میان آن دو آگاه‌ترند و نیز علاقه آنها به اصلاح به واسطه خویشاوندی، از بیگانه بیشتر است. همچنین، زوجین اسرار دل خود را در نزد خویشاوند بهتر از بیگانه آشکار می‌کنند.»^۳

۳. عالمان دینی

عالمان دینی نیز می‌توانند به حل اختلافات پرداخته، از رفتن دوطرف به دادگاه و تشکیل پرونده جلوگیری نمایند. در زمان گذشته، مردم با اعتمادی که به عالمان دینی داشتند، برای حل اختلاف‌های خود به علما مراجعه می‌کردند. شهید بهشتی می‌گوید: «انتظار مردم از عالم دین، این است که برای آنان گره‌گشایی کند و در کدورت‌های میان گروه‌ها و یا اختلاف‌های خانوادگی مردم به خود زحمت بدهد و با فرزاندگی و تدبیر، از بزرگ‌شدن رویداد پیشگیری کند.»^۴ همچنین شهید بهشتی، از شیخ ابراهیم نجف‌آبادی یاد کرده و می‌گوید: «گاهی مردم بعد از نیمه‌شب در خانه ایشان را می‌زدند و می‌گویند ریش سفیدهای فامیل نتوانسته‌اند دعوای خانگی را حل

۱. سوره نساء، آیه ۳۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۰۸.

۴. مجله حوزه، آذر و دی - بهمن و اسفند، ۱۳۷۹ ش، ش ۱۰۱ و ۱۰۲.

کنند؛ لطفاً بیایید ما را اصلاح دهید.»^۱

بنابراین، اگر یک عالم دینی در محل و روستا وظیفه اصلاح ذات‌البین را انجام دهد، خیلی از اختلافات خانواده‌ها حل می‌گردد. اصولاً عالمان دین به دلیل موقعیت اجتماعی و دینی، خیلی خوب می‌توانند در سالم‌سازی جامعه و زدودن غبارهای کینه و دشمنی، نقش بیافرینند. از این‌رو، علما وظیفه‌ای سنگین دارند و باید پا به میدان بگذارند و اختلاف‌ها را ریشه‌یابی کنند و به درمان آنها برخیزند؛ وگرنه گناهی نابخشودنی را انجام داده‌اند. اگر عالمان رسالت خود را درست انجام دهند، بسیاری از درگیری‌ها و نزاع‌های خانوادگی و اجتماعی فروکش می‌کند.

۴. معتمدان

در عرصه خانوادگی و اجتماعی، معتمدان، یعنی بزرگان و به‌اصطلاح ریش‌سفیدان نیز می‌توانند نقش ایفا کنند؛ همان‌گونه‌که در زمان گذشته، بیشترین اختلاف خانواده و افراد جامعه توسط اینان حل و فصل می‌گردید. معتمدان، اصلاح ذات‌البین را وظیفه خود دانسته، در ایفای آن سر از پا نمی‌شناختند؛ حتی برخی در این خصوص، از سرمایه خود استفاده می‌نمودند تا بین اعضای خانواده و یا دو نفر، صلح و آشتی برقرار شود. امام صادق علیه‌السلام به مفضل می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأُفْتِدْهَا مِنْ مَالِي»^۲؛ هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من غرامت بده. یعنی با پرداخت وجه مورد اختلاف، میان آنان را اصلاح کن. بدیهی است که نتیجه این امر، کاهش پرونده‌ها در محاکم قضایی است؛ اما متأسفانه امروزه که اصلاح ذات‌البین فراموش و یا کم‌رنگ شده، پرونده‌های دادگاه‌ها چندین برابر گردیده است.

۱. همان.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

سبک زندگی اقتصادی

- اعتدال در زندگی
- مدیریت مصرف از دیدگاه قرآن و روایات

مجلس بیست و چهارم: اعتدال در زندگی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران*

اشاره

اسلام با تنظیم نقشه‌ای جامع، انسان را به سوی تکامل مادی و معنوی خویش رهنمون ساخته و اصل را در انجام تمامی امور بر پایه اعتدال بنا نهاده و بر همین اساس، آموزه‌های خود را به دور از هرگونه افراط و تفریط، مقرر نموده است.

اقتصاد، در لغت به معنای میانه‌روی در تمامی امور،^۱ و در اصطلاح، میانه‌روی در امر معیشت (کسب و کار و مصرف) است. اهمیت اقتصاد به عنوان یکی از ابعاد حیات انسان، بر همگان آشکار بوده و بخش وسیعی از تعلیمات تشریحی نیز به این مسئله می‌پردازد. نوشتار حاضر، در سه بخش تدوین شده است:

بخش اول، با موضوع اعتدال در زندگی اقتصادی، به تعریف، اهمیت و ابعاد اعتدال در زندگی اقتصادی اختصاص دارد. بخش دوم، به تبیین مدیریت مصرف از منظر آیات و روایات پرداخته و دو مبحث زیاده‌روی ناپسند (اسراف) و صرفه‌جویی بیجا را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش پایانی نیز به اهمیت قرض الحسنه و راه‌های تقویت این فرهنگ، به عنوان کاربردی‌ترین ابزار برای نجات جامعه از منجلاب مشکلات اقتصادی، به‌ویژه تبعات شوم رباخواری، می‌پردازد.

تعریف اعتدال

اعتدال از نظر لغوی، مصدر باب «افتعال» از ریشه «عدل» و «عدل» - به طور توأم - است^۲ و در

* استاد دانشگاه تهران.

۱. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۶۷۲.

۲. محمد حکیم‌پور، اعتدال در قرآن، ص ۲۰.

اصطلاح، به معنای هرگونه تناسبی است که لازمه آن، برقراری مساوات بین جهات مختلف باشد.^۱ نقطه مقابل اعتدال، افراط و تفریط نامیده شده است. افراط، یعنی تجاوز، و تفریط، به معنای کوتاهی و تقصیر بیشتر است.^۲

واژه «اعتدال» در قرآن کریم نیامده؛ ولی این مفهوم را می‌توان از واژگان: «قوام»،^۳ «وسط»،^۴ «قصد»،^۵ «سواء»،^۶ و «حنیف»^۷ استفاده کرد. در روایات نیز اعتدال، بیشتر در قالب کلیدواژه «قصد» مورد تأکید و سفارش ویژه قرار گرفته است.^۸

اهمیت اعتدال

قرآن کریم اسلام را دین وسط معرفی کرده^۹ و میانه‌روی و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط را اصل و مبنای احکام و شریعت خویش قرار داده است. امیر بیان، علی علیه السلام نیز در معرفی ائمه هدی علیهم السلام میانه‌روی را ملاک قرار داده و می‌فرماید: «نَحْنُ التُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي»؛^{۱۰} ما تکیه‌گاهی هستیم در میانه، آن‌که عقب ماند، خود را به آن برساند و آن‌که پیشی گرفته، به سوی آن بازگشت نماید.^{۱۱}

فواید رعایت اعتدال در زندگی فردی و اجتماعی، قابل انکار نیست و امیرمؤمنان، علی علیه السلام عدم اعتدال را مبنا و اساس جهل دانسته، و زندگی عاقلانه را بر پایه اعتدال معرفی می‌کند.^{۱۱} دقت و توجه بر آثار و برکات میانه‌روی، بهترین مشوق انسان برای گام برداشتن در این صراط مستقیم است؛ آثاری چون:

۱. محمد فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۰.

۲. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۶۳.

۳. سوره فرقان، آیه ۶۷.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۵. سوره لقمان، آیه ۱۹.

۶. سوره قصص، آیه ۲۲.

۷. سوره آل عمران، آیه ۶۷.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۴، ۱۰۳، ۱۹۵، ۲۲۲؛ همان، نامه ۲۱، ۳۱؛ همان، حکمت ۱۴۰.

۹. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۱۰. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۱۶.

۱۱. «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶۵)

نجات از هلاکت،^۱ بی‌نیازی،^۲ الفت قلوب^۳ و اصلاح نفس^۴ که در کلام معصومان علیهم‌السلام بدان اشاره شده است.

ابعاد اعتدال در زندگی اقتصادی

۱. اعتدال در کسب و کار

اسلام، قیمت و ارزش انسان را در گرو میزان سعی و تلاش او برشمرده^۵ و آن را مهم‌ترین عامل تأمین معاش و استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی مورد تأکید ویژه قرار می‌دهد و در این راستا، تمرکز خویش را به کسب روزی حلال مبذول داشته؛ تا جایی که در روایات فراوانی، تلاش در راه کسب روزی حلال، بالاتر از جهاد در راه خدا^۶ به شمار آمده است.

روحیه کار و تلاش، نه تنها موجب سلامت جسم و روان است، بلکه جامعه را نیز از بسیاری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها حفظ نموده، متضمن سعادت دنیوی و اخروی نیز خواهد بود. با وجود این، رعایت اعتدال در امر معیشت و کسب‌وکار نیز مانند دیگر ابعاد زندگی انسان مورد توجه بوده، افراط و تفریط در طلب روزی و کسب، مذموم و ناپسند قلمداد می‌شود.

الف. افراط در کسب و کار

با وجود اهمیتی که اسلام به کار و تلاش و کسب معاش داده، دیگر نیازهای انسان را نیز از نظر دور نداشته است. امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وقت هر انسان مؤمن، سه قسمت است: ساعتی برای مناجات و عبادت، و ساعتی برای کسب معاش، و ساعتی برای تفریح و استفاده از لذت‌های حلال.»^۷ بنابراین، یکی از آفات کسب و کار، افراط و زیاده‌روی در طلب معاش و کسب است؛ چنین افراطی به چند دلیل ظهور می‌نماید که مهم‌ترین آنها به این قرار است:

۱. الإمام علی علیه‌السلام: «لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اقْتَصَدَ.» (ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۵)
۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: «صَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ.» (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۴)
۳. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «اسْتَوْوَا تَسْتَوْ قُلُوبُكُمْ وَ تَمَاشُوا تَرَاحِمُوا.» (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۱۰)
۴. الإمام علی علیه‌السلام: «إِذَا رَغَبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ.» (لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۳۱)
۵. سوره نجم، آیه ۳۹.
۶. قَالَ الرَّضَا علیه‌السلام: «الَّذِي يُطَلِّبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۸)
۷. «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَجِلُّ وَ يَجْمَلُ.» (صباحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۴۵)

- کار بیش از حد (اعتیاد به کار)

اهمیت‌دادن بیش از اندازه به شغل و حرفه و نادیده‌انگاری دیگر نیازهای ضروری، سبب ایجاد عدم تعادل و مشکلات فراوان جسمی و روانی شده، شادی فردی و روابط درون‌فردی و وظایف و نقش‌های اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد.

به‌علاوه، وابستگی افراطی به کار، اضطراب و استرس زیادی دارند و رضایت کمی از زندگی و شغلشان دارند و در نتیجه، عملکرد شغلی‌شان پایین است؛^۱ البته بین افراط در کار و سخت‌کوشی، تفاوت آشکاری وجود دارد. فرد سخت‌کوش، بر آن است تا کار محوله را به احسن وجه به پایان رساند و این مسئله، نه تنها مذموم نیست، بلکه چنین فردی محبوب خداوند متعال است. وی مرزی مشخص را بین مسائل شخصی و کاری خویش قرار داده و از اوقات فراغت خود نیز نهایت استفاده را می‌نماید؛^۲ ولی انسان معتاد به کار، کنترلی بر زندگی خود ندارد و این مشکل، تا جایی پیشرفت می‌کند که تبدیل به شخصیت فرد شده و تمام فکر و ذکرش معطوف به کار است و از آن، برای التیام تنش‌های روانی خود استفاده می‌کند.

افراد مذکور، کارشان در زندگی بیشترین درجه اهمیت را دارد و غالباً تعهداتی به خانواده، دوستان و فرزندان خویش می‌دهند که به جهت ضرورت‌های کاری، این قول و قرار را می‌شکنند. آنها در هر حال، باز هم فکرشان مشغول به کار است و پرنده ذهن آنها مدام به سوی مسائل و مشکلات کاری پَر می‌کشد.^۳ عدم صرف وقت کافی برای خانواده و به‌ویژه تربیت فرزندان، سبب لطمات عاطفی جبران‌ناپذیری بر سلامت روان خانواده شده، زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات، به‌ویژه نارضایتی در امر زناشویی، اعتیاد فرزندان، کشمکش‌ها، فروپاشی خانواده و یا طلاق خواهد شد.

- مال‌اندوزی

دارایی و ثروت و تأمین معاش، در رشد و تعالی انسان نقش ارزنده‌ای دارد؛ ولی نباید هدف قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های کار افراطی و اختصاص‌دادن قسمت اعظم حیات زندگی به کسب درآمد، میل انسان به مال‌اندوزی و انباشت سرمایه است. قرآن کریم انباشت مال و

۱. ناصر ناستی‌زاده و فرامرز سابقی، «رابطه مثبت و معنادار وابستگی افراطی به کار با استرس شغلی و فرسودگی شغلی»، مجله علمی پژوهشی سلامت کار ایران، ش ۲، ص ۷۹-۹۱.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجِبُ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ.» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۳۰)

۳. حسن زارعی متین و حمزه جمشیدی کهساری، «اعتیاد به کار یا پُرکاری»، راهبرد، ش ۱، ص ۴۱-۷۴.

شمارش مکرر آن را امری ناپسند و مذموم و زمینه‌ساز گرفتاری به آثار شومی چون تحقیر و عیب‌جویی از مردم و در نتیجه آن، عذاب دردناک در آخرت می‌داند.^۱

روایات نیز بیانگر آن است که تکاثر و جمع مال، عامل هلاکت و نابودی امت اسلامی،^۲ تباهی دین و قساوت قلب^۳ است؛ تا جایی که امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَبْدًا بَعْضَ إِلَيْهِ الْمَالِ وَ قَصَّرَ مِنْهُ الْأَمَالَ؛^۴ آن هنگام که خداوند سبحان دوست‌دار بنده‌ای باشد، دشمنی مال را در دل او نهاده و آرزوهایش را کوتاه می‌کند.»

- عدم مدیریت صحیح

یکی از دلایل اختصاص دادن زمان زیاد برای کسب درآمد و به قول معروف اضافه‌کاری، عدم تناسب دخل با خرج است. این مطلب را نمی‌توان انکار کرد که امروزه بسیاری از مشکلات اقتصادی، به‌ویژه تورم، سبب شده که برای گذران زندگی نیاز به تلاش و کوشش بیشتری وجود داشته باشد؛ ولی در بسیاری از موارد، این دلیل، موجه و قابل قبول نیست.

تهاجم فرهنگ بیگانه و فاصله‌گرفتن از فرهنگ اصیل و ناب اسلامی که بالاترین ثروت را قناعت می‌داند و روی آوردن به تجمل‌گرایی و چشم‌وهم‌چشمی و ایجاد نیازهای کاذب، سبب شده که افراد برای اینکه در این بازار پُر فریب و رقابت ناسالم عقب نمانند، خود را درگیر ساعات زیاد اضافه‌کاری و وام‌های غیرضروری و کسب درآمد از راه‌های شبهه‌ناک و حتی گاهی حرام کنند و علاوه بر صدمات جبران‌ناپذیری که بر سلامت جسمی و روانی خویش تحمیل و از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود غفلت می‌کنند، تأثیرات منفی فراوان دیگری نیز در کیفیت زندگی ایشان ایجاد می‌شود.

ب. تفریط در کسب و کار

عدم اهتمام لازم و تلاش برای کسب حلال نیز یکی دیگر از آفات اعتدال در کسب و کار است که از چند دلیل عمده سرچشمه می‌گیرد:

- تنبلی و کم‌همتی

طلب رزق و روزی حلال و تلاش در جهت آن، عبادت برتر معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. سوره همزه، آیه ۱-۹.

۲. قال علی علیه السلام: «هَلَاكَ رَجَالٍ أُمَّتِي فِي تَرْكِ الْعِلْمِ وَ جَمْعِ الْمَالِ.» (ورام‌بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵)

۳. قال علی علیه السلام: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ مَفْسَدَةٌ لِلدِّينِ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ.» (ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹۹)

۴. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶۷.

در روایتی زیبا می‌فرماید: «مَنْ بَاتَ كَأَلَّا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ؛^۱ کسی که بر اثر خستگی از کار و تلاش به خواب رود، آمرزیده خواهد شد.»

در مقابل، فردی که در شب خواب و طیّ روز بیکار است و به عبارت دیگر، به دنبال کار و تلاش نیست، منفورترین فرد نزد خداوند معرفی شده است.^۲ این صفت مذموم، به دین و دنیای آدمی زیان رساننده، سبب تحقیر و احساس کهنتری در شخص خواهد شد.^۳ تبلی و کسالت، از صفاتی نیست که توسط وراثت منتقل شود؛ بلکه تربیت، محیط خانواده و اجتماع، در ایجاد آن ایفای نقش می‌کنند.

متأسفانه، فرهنگ کار و تلاش در جامعه ما، کم‌رنگ شده و کم‌کاری، به هنجاری اجتماعی تبدیل شده است. آمار ساعات کار مفید کارمندان دولتی در ایران نسبت به سایر کشورهای جهان، گویای این مطلب است که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ساعت کار مفید در ایران حدود ۱۱ ساعت در هفته (در ژاپن ۴۰ - ۶۰ و در کره جنوبی ۵۴ - ۷۲ ساعت) و متوسط ساعات کار روزانه مفید در بخش دولتی، تنها ۲۲ دقیقه است.^۴ البته این آمار در مورد افراد به‌ظاهر شاغل بوده و سستی و تبلی و کم‌کاری، تبدیل به فرهنگ غالب در کشور و به‌ویژه در نسل جوان شده است. همان‌گونه که بیان شد، عدم مسئولیت‌پذیری، صفتی است که در ابتدا در خانواده و پس از آن، شیوه آموزشی و فرهنگ جامعه آن را شکل می‌دهد و به همین دلیل، در کشوری چون ژاپن، مدارس فاقد مستخدم‌اند و دانش‌آموزان باید مسئولیت نظافت مدارس را عهده‌دار شوند و این، از جمله کارهایی است که این کشور برای ایجاد حس مسئولیت‌پذیری و همه‌گیری فرهنگ کار و تلاش، انجام می‌دهد.^۵

-راحت‌طلبی و توقعات بیجا

یکی از مهم‌ترین دلایل بیکاری و اهمال در کسب‌وکار جوانان جویای کار و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی (آمار بالای ۳۴ درصد بیکاری)^۶ را می‌توان افزایش میل پشت‌میزنشینی و داشتن

۱. شیخ صدوق، آمالی، ص ۲۸۹.

۲. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ حَيْفَةً بِاللَّيْلِ بَطَالًا بِالنَّهَارِ.» (حسین نوری، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۶، ص ۳۳۹)

۳. الإمام الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَالدُّنْيَا.» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۰)

۴. <https://fararu.com>.

۵. <https://irna.ir>

۶. <https://mehrnews.com>

شغل‌های بدون زحمت و پُردرآمد نام برد.

در حقیقت، سطح توقعات و انتظارات سبب شده که جوانان، به‌ویژه در قشر تحصیل کرده، تن به بسیاری از مشاغل نداده و از مشاغلی که آسان و کم‌زحمت و دارای درآمد بالا و در بسیاری از مواقع دست‌نیافتنی است، استقبال کنند و به همین دلیل، کشور با پدیده شغل‌های خالی که اتباع بیگانه به آن اشتغال دارند، مواجه بوده و این خود، سبب از دست رفتن فرصت‌های شغلی جوانان شده، به بازار کار لطمه چشمگیری وارد می‌آورد.

- عدم مهارت‌آموزی و اشتغال به سرگرمی‌های بیهوده

یکی از بزرگ‌ترین معضلات جوانان، به‌ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاه، عدم مهارت‌آموزی تخصصی و بسنده کردن به مباحث نظری و عدم توانایی ایشان در جذب شدن در مشاغل مولد و فنی است. قسمت نگران‌کننده بازار کار، مربوط به جوانانی است که نه در جست‌وجوی کارند و نه در حال آموزش یا کسب مهارت. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از مجموع ۱۹ میلیون و ۳۴۲ هزار و ۴۳۳ جوان ۱۵ تا ۲۹ سال، تعداد ۷ میلیون و ۳۲۶ هزار و ۲۷ نفر تعداد بیکارانی است که در حال تحصیل یا کسب مهارت نیستند! این گروه، به‌شدت در معرض خطر به حاشیه رانده شدن از بازار کار و مواجهه با محرومیت‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی‌اند.^۱

همچنین، آمار تکان‌دهنده میزان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی (تلویزیون ۴ ساعت) و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی (۹ ساعت) و صرف ۶/۱۴ میلیارد ساعت^۲ در بازی در فضای مجازی و آسیب‌های جبران‌ناپذیر اجتماعی این شبکه‌ها و وقت‌گذرانی‌هایی که در بسیاری از موارد رنگ‌وبوی دین‌ستیزی دارند و اتلاف فرصت جوانی در منجلاب فساد و تباهی، همگی گویای مضرات غلبه فرهنگ تن‌پروری در جامعه است.

بدون تردید، نهادینه‌سازی و آموزش صحیح فرهنگ کار و تلاش و اصل شرافتمندانه بودن تولید و کارِ بازحمت به جای ترویج فرهنگ پشت‌میزنشینی و کیف به‌دست شدن را باید از سال‌های آغازین آموزش کودکان، و قبل از آن، در محیط خانواده آغاز نمود.

- دنیاگریزی

عدم دلبستگی به دنیا و ثروت‌اندوزی و ترک لذایذ حرام، از امور مورد تأیید و پسندیده در دین

1. <https://mehrnews.Com>

2. <https://hamshahrionline.ir>

است؛ ولی این مسئله، به معنای ترک کسب روزی حلال و محروم‌ساختن خود و دیگران از لذایذ حلال و نعمت‌های دنیوی به بهانه دین‌داری، ورع و تقوا و دستیابی به ثواب اخروی نیست. روزی امام صادق علیه السلام از حال مردی جو یا گردید. به ایشان عرض شد: نیازمند شده و در خانه عبادت می‌کند و هزینه زندگی وی را برخی از برادرانش برعهده دارند. امام فرمود: «به خدا سوگند! کسی که هزینه زندگی او را تأمین می‌کند، از او عابدتر است.»^۱

۲. اعتدال در مصرف

بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و مصرف صحیح آن، از مسائل مورد تأکید قرآن کریم بوده که هدف از آن، نیل به رشد و تعالی و دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است.^۲ استعمال مواد مصرفی از دیدگاه قرآن، نه تنها پاسخ‌گویی به نیاز طبیعی و غریزی بشر است، بلکه باید طریق و واسطه‌ای به آیات و عنایات خدا در حق بندگانش نیز باشد. پس باید مصرف، اصولاً هدفمند بوده، به طور ضمنی، به تکامل انسان و تقرب او به پروردگارش کمک کند. قرآن در موضوع مصرف و هزینه‌کرد، مؤمنان را از یک‌سو از «اسراف» و «تبذیر» برحذر می‌دارد و از سوی دیگر، از «بخل» یا «خست»، یعنی تفریط در مصرف و هزینه، نهی می‌کند.^۳

الف. افراط در مصرف

اسراف، پای فرا نهادن از حدّ اعتدال و مصرف بیش از نیاز و هدردادن نعمت‌های الهی است. خداوند متعال در قرآن کریم مسرفان را برادران شیاطین و ناسپاس شمرده^۴ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شَرَّارُ أُمَّتِي الَّذِينَ غَدَّوْا بِاللَّعِيمِ وَ تَبَتَّتْ عَلَيْهِمْ أَجْسَامُهُمْ»^۵ بدترین امت من، مرفهان خوش‌گذرانی هستند که اجسامشان بر اسراف رشد می‌کند.»

ب. تفریط در مصرف

صفت مذموم بخل، محروم‌نمودن خود و دیگران از نعمت‌های الهی و فروگذاری و تفریط در مصرف است. برخی در توجیه این صفت مذموم، قناعت را عنوان نموده و در زندگی اقتصادی

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۸، ۱۷۲ و ۱۸۷؛ سوره مائده، آیه ۸۸؛ سوره انعام، آیه ۱۴۱ و ۱۴۲.

۳. محمد حکیم‌پور، اعتدال در قرآن، ص ۲۵۲ و ۲۵۵.

۴. سوره اسراء، آیه ۲۷.

۵. ورام‌بن‌ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷۸.

خویش، هزینه‌های کمتر از معمول را برمی‌گزینند؛ تا جایی که نه تنها خود بهره‌ای از لذت و دارایی نمی‌برند، بلکه خانواده و اطرفیان را نیز در عذاب قرار می‌دهند. این صفت ناپسند، تا آنجا پیش روی می‌کند که فرد حتی از پرداخت حقوق الهی چون خمس و زکات و حج نیز سرباز می‌زند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام بخشندگی را سبب دوستی دشمنان، و بخل ورزیدن را عامل دشمنی فرزندان دانسته^۱ و در عبارتی زیبا می‌فرماید:

«بَشِّرْ مَالَ الْبَخِيلِ بِحَادِثٍ أَوْ وَاْرِثٍ؛^۲ بشارت ده مال بخیل را به حادثه و وارث.»

۳. اعتدال در انفاق

سفارش اسلام در مورد انفاق نیز مانند دیگر امور، حتی عبادت، بر اعتدال و میانه‌روی است. این مطلب را امام باقر علیه السلام در سفارشی به امام صادق علیه السلام به زیباترین شکل بیان نموده و می‌فرماید:

«يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْحَسَنَةِ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ تَمَحُّوهُمَا، قَالَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا أَبَتَ؟ قَالَ: مِثْلُ قَوْلِهِ، «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا؛^۳ این فرزندانم! تو را سفارش می‌کنم به انجام کار خیر بین دو کار بد، تا آن دورا محو کند. امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ امام فرمود: همان‌طور که قرآن می‌گوید: مؤمنان کسانی هستند که وقتی خرج می‌کنند، اسراف و یا سخت‌گیری نمی‌کنند.»

نه هرگز چنان دست خود بسته دار
که مانع از بخشش بر کنار
نه هرگز چنان باش گسترده‌بال
که بسیار بخشی ز اموال و مال^۴

۱. لیبی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۲۲: «جُودُ الرَّجُلِ يَحْبِبُهُ إِلَىٰ أَوْلَادِهِ وَ يُخْلُهُ يَبْغِضُهُ إِلَىٰ أَوْلَادِهِ.»

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. عبدالعلی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷.

۴. امید مجلد، ترجمه منظوم قرآن کریم.

مجلس بیست و پنجم: مدیریت مصرف از دیدگاه قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رسول آهنگران*

اشاره

مدیریت مصرف، به معنای استفاده بهینه از امکانات و ظرفیت‌های موجود و بهره‌وری، در بالاترین سطح ممکن است که امروزه به عنوان یکی از علوم ضروری، مورد بحث و بررسی‌های فراوانی قرار گرفته است. دین نیز توجه ویژه‌ای را به این مقوله دارد و در روایات وارد شده از ائمه هدی علیهم‌السلام، از آن به «تدبیر معیشت» یاد شده و در اهمیت آن آمده: «مؤمن، طعم حقیقی ایمان را نمی‌چشد؛ مگر با سه خصلت: تفقه در دین، صبر در مصائب و تدبیر صحیح در معیشت.»^۱ تدبیر معیشت، داری دو آفت است: ۱. اسراف و زیاده‌روی در مصرف؛ ۲. بخل و صرفه‌جویی ناپسند. در ادامه، به شرح این دو آفت و برخی از مصادیق پُرابتلای آن اشاره خواهد شد.

تعریف اسراف

واژه «اسراف»، از ریشه «سرف» به معنای گزاف‌کاری کردن و در گذشتن از حد میانه است^۲ و در اصطلاح نیز به همین معنای عام استعمال می‌شود؛ یعنی به هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن، اطلاق می‌شود.^۳

* استاد دانشگاه تهران.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۹.

۱. مصادیقی از اسراف و زیاده‌روی در مصرف

الف. اسراف در منابع طبیعی

در گذشته، انسان‌ها برای تأمین نیازهای اولیه و حیاتی خویش، به دامن طبیعت پناه برده و با سخت‌کوشی و تلاش فراوان، آن را تأمین می‌کردند؛ برای مثال، برای تأمین آب مجبور به طی مسافتی تا منبع آن بودند و برای فراهم سوخت و استفاده از گرمای آن، متحمل مشقات فراوانی می‌شدند. به همین دلیل، برای طبیعت و منابع آن، اهمیت قائل بوده و مصرف خویش را معتدلانه تنظیم می‌کردند؛ ولی با پیشرفت علم و فناوری‌های نوین، منابع طبیعی به‌آسانی و بدون هیچ‌گونه دردسری، به دست مصرف‌کننده می‌رسد و از آنجا که افراد برای تهیه آن مستقیم از طبیعت وارد عمل نشده و رنج و سختی نیز در این راه متحمل نمی‌شوند، توجهی نیز به میزان مصرف و تعدی از حد اعتدال و اسراف ندارند و این، مهم‌ترین دلیل اسراف و مصرف نامتعادل و غیراصولی منابع طبیعی به حساب می‌آید.

مصرف بی‌رویه فرآورده‌های نفتی که تجدیدنپذیر است، به‌ویژه بنزین^۱ و مواد پلاستیکی یکبارمصرف، خسارات هنگفتی را از لحاظ هدررفت سرمایه ملی و مشکلات فراوان زیست‌محیطی و بهداشتی را ایجاد می‌کند و همچنین، در مورد منابع طبیعی تجدیدپذیر مانند آب (سرانه آب در ایران ۲ برابر میزان مصرف جهانی است)،^۲ جنگل‌ها (قطع سالانه ۱۵ میلیون درخت برای تولید کاغذ در ایران)^۳ و مراتع که مصرف غیرمنطقی و نامعقول آن نیز سبب نابودی و حتی عدم بازگشت نعمت خواهد شد که این همه، جای بسی تأمل دارد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «أَحْسِنُوا جَوَارِ النَّعْمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا تَأْتُ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ؛^۴ وقتی نعمتی به شما رسید، قدر آن را بدانید که نعمت گریز‌پاست. وقتی از دست رفت، دیگر باز نمی‌گردد.»

ب. اسراف در مواد غذایی

قرآن می‌فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا؛^۵ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.» در این

۱. <http://naftema.com/news/44884>.

۲. <https://vpb.um.ac.ir/3679493>.

۳. <https://news.akhbarrasmi.com/news/1395042666005492>.

۴. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۲.

۵. سوره اعراف، آیه ۳۱.

قسمت، مهم‌ترین مصادیق اسراف مواد غذایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- پُرخوری و مصرف مواد غذایی زیان‌آور

پُرخوری و انباشتن شکم از غذاهای گوناگون، مشکلات گوناگونی را بر جسم و روح و روان آدمی تحمیل می‌کند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْمَعِدَةُ بَيْتٌ كُلُّ دَاءٍ وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ؛^۱ معده، خانه تمام بیماری‌هاست و پرهیز نیز سرآغاز هر درمان.»

علاوه بر مشکلات جسمی، پُرخوری، لطمات جبران‌ناپذیری را بر روان و معنویت آدمی وارد می‌آورد. لقمان حکیم به پسرش می‌فرماید: «پسرم! هرگاه معده پُر شد، اندیشه می‌خواهد، حکمت گنگ می‌شود و اندام‌ها از عبادت بازمی‌مانند.»^۲

بر اساس آمار، ۶۳ درصد مردم کشور ایران دارای اضافه وزن هستند^۳ و در نتیجه آن، زمینه برای بروز بسیاری از بیماری‌ها برای ایشان فراهم است. در این بین، بازار تبلیغات برای درمان بیماری چاقی به‌وسیله داروها و جراحی، بسیار داغ‌تر از گذشته شده است؛ ولی بر اساس نظر متخصصان تغذیه، بهترین راه نجات از مهلکه چاقی و پُرخوری، رعایت آداب غذاخوردن و رژیم غذایی یا بنا بر فرمایش پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله، «حمیه» یا پرهیز است.

- دور ریختن مواد غذایی

تأکید آموزه‌های دین، بر استفاده بهینه از نعمت‌های الهی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاةُ؛ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ، وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَّلَ شَرَابِكَ؛^۴ خداوند، با اسراف دشمن است؛ هرچند دور ریختن هسته خرمایی باشد که برای چیزی مفید است و دور ریختن مانده آب [قابل استفاده].»

در شرایطی که بسیاری از کشورها با فقر شدید غذایی روبه‌رو بوده و روزانه حدود ۲۲ هزار کودک در جهان بر اثر گرسنگی و سوء تغذیه جان خود را از دست می‌دهند، آمار تکان‌دهنده میزان

۱. جعفر مستغفری، طب النبوی صلی الله علیه و آله، ص ۱۹.

۲. «وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِذَا امْتَلَأَتِ الْمَعِدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَخَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَقَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ.» (ورام ابوفارس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۴)

۳. <http://tasnimnews.com/1082985>.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۷، ص ۳۳۸.

دورریز مواد غذایی در کشور ما جای بسی تأمل دارد؛ یعنی هدر رفتن ۳۵ میلیون تن مواد غذایی در ایران بر اساس آمار فائو.^۱ در این بین، فرهنگ‌سازی در راستای بهبود امر مدیریت مصرف مواد غذایی و توجه‌دادن مردم به عواقب سوء اسراف که از جمله آن محرومیت از نعمت و فقر است،^۲ بیش از پیش، لازم و ضروری خواهد بود.

ج. اسراف در پوشاک

لباس، وسیله‌ای برای پوشاندن و حفظ بدن از گرما و سرما و آراستگی و نماد رسوم و آداب قباایل مختلف بوده و آیه ۲۷ سوره اعراف به دو کارکرد لباس که عیب‌پوشی و زینت است، اشاره دارد. بارزترین مصادیق اسراف در پوشاک، بدین شرح است:

- استفاده نابجا از لباس

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اسراف، در سه چیز است: کهنه‌کردن و فرسودن [در بهره‌گیری نابجا از] لباس مهمانی...»^۳

- مدگرایی

متأسفانه، با رسوخ فرهنگ غرب و مدگرایی در جامعه امروز، نه تنها کارکرد پوشش لباس تا حدود زیادی دچار تحریف شده و برهنگی و بی‌عفتی روزبه‌روز روبه‌فزونی است، بلکه سبب شده افراد برای عقب‌نیفتادن از این غافله غفلت، بدون داشتن نیاز واقعی، اقدام به تهیه لباس مد روز نمایند.

- تهیه لباس فاخر و پُر زرق و برق

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فردی که لباس فاخر (لباس بیش از شأن و نیاز خود) بپوشد، به تکبر گرایش می‌یابد و متکبر، در آتش دوزخ خواهد بود.»^۴ این روایت، بیانگر آن است که لباس، بر رفتار و منش آدمی و حتی عاقبت فرد تأثیرگذار است؛ همچنین است، سایر مخارجی که خارج

۱. <http://www.mehrnews.com/3679493>.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ.» (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۱۳)

۳. «السَّرْفُ فِي ثَلَاثٍ ابْتِدَالُكَ تَوْبَ صَوْنِكَ...» (شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۹۳)

۴. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۵۳.

از نیاز طبیعی و عرف زندگی است و باعث دنیاگرایی و غفلت از یاد خدا می‌شود. یکی از اعضای دفتر امام خمینی علیه السلام نقل می‌کند:

«یک روز بر اساس وظیفه‌ای که هر ماه به عهده داشتیم، در پایان ماه صورت مخارج ماهیانه را [در جماران] خدمت امام فرستادیم و ضمن آن، مخارج خانه امام از مهمانی‌ها، رفت‌وآمدهای امام و پول برق خانه را نوشته بودیم. هنگامی که صورت مخارج را نزد امام فرستادیم، پس از نیم‌ساعت، حاج احمد آقا تلفن زد و گفت: از وقتی که صورت حساب داده‌اید، امام مرتب در لب باغچه قدم می‌زند و سخت ناراحت است؛ زیرا مخارج خانه امام در این ماه، از ده هزار تومان تجاوز کرده است. امام می‌فرماید: «اگر خرج خانه من از ده هزار تومان تجاوز کند، من اصلاً از اینجا می‌روم.» حاج احمد آقا به من گفت: شما ببینید که خرج اضافی در این ماه چه بوده است؛ تا به آقا بگوییم و خیالشان راحت شود. ما پس از جست‌وجو در دفاتر، سه قلم خرج اضافه آن ماه را یافتیم که ابداً مربوط به خانه امام نبوده است؛ برای مثال: ۱. گازوئیلی که از خانه امام زیاد آمده بود و ما گفتیم آن را در انبار حسینیه جماران بریزند؛ ۲. به ماشینی که خانواده حضرت امام را می‌برد و بر اثر بی‌توجهی راننده، خسارتی به آن وارد شده بود؛ ۳. ملامین برزنتی برای خانه حضرت امام تهیه شده بود تا داخل منزل ایشان از بالای پشت بام دیده نشود؛ زیرا پاسداران در آنجا نگهبانی می‌دادند. صورت این چند قلم اضافه خرج را خدمت امام فرستادیم؛ در نتیجه، ایشان آسوده‌خاطر شدند.»^۱

د. اسراف در مسکن

تجمل‌گرایی و کثرت‌گرایی، دو آفت گریبان‌گیر مسکن است؛ با وجود آنکه دین، توجه ویژه‌ای را به مسکن و ویژگی‌های آن مبذول داشته و خانه وسیع را از علامات سعادت انسان برشمرده^۲ و ویژگی‌های خانه مناسب را با دقت بیان داشته، اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی را نیز مورد نکوهش قرار می‌دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبِأَلِّ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ هر

1. <https://hawzah.net/fa/article/view/92568>.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ.» (کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۲۶)

۳. همان، ص ۵۳۱.

ساختمانی که بیش از اندازه مورد نیاز باشد، در قیامت برگردن صاحب آن آویزان بوده و آن را حمل می‌کند.»

قرآن کریم نیز بر این مطلب صحه گذاشته و با عتاب می‌فرماید: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ؛ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ؛^۱ آیا شما بر روی هر مکان بلندی به بیهوده‌کاری و بدون نیاز، بُرجی عظیم و برافراشته بنا می‌کنید؟ و قلعه‌ها و کاخ‌های استوار و مجلل برمی‌گیرید که شاید جاودانه بمانید؟»

با توجه به این دیدگاه، جای بسی تأمل است که در بسیاری از نقاط حاصل‌خیز و سرسبز کشور، شاهد قطع درختان و از بین بردن اراضی کشاورزی و مراتع و ساختن بناهای مجلل برای وقت‌گذرانی در معدودی از روزهای سال بوده و با توجه به روایات مذکور، بازنگری در این فرهنگ غلط، ضروری است.

هـ اسراف در هزینه‌های آرایشی و درمانی

آراستگی، به معنای رعایت بهداشت فردی مورد تأکید دین بوده و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْوَسِخَ وَالشَّعِثَ؛^۲ خداوند متعال شخص آلوده و ژولیده را دشمن می‌دارد.»

البته افراط در آراستگی نیز به یکی از معضلات جامعه تبدیل شده که علاوه بر تحمیل هزینه‌های گزاف، سلامت جسمی و روانی افراد را به مخاطره انداخته است. طبق آمار، سالانه ۱۰ تریلیون و ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه مصرف لوازم آرایشی در ایران است^۳ که جدای از مبحث غیرشرعی بودن این‌گونه خودآرایی در مجامع عمومی، به دلیل واردات بی‌رویه و به‌ویژه قاچاق این‌گروه کالاها، لطمات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد کشور وارد می‌آید.

در زمینه درمان نیز سرانه مصرف دارو در ایران، سه برابر استاندارد آمار جهانی است^۴ و بخش اعظمی از آن، خودسرانه بوده و عوارض جانبی این داروها سلامت جامعه را مورد تهدید قرار داده

۱. سوره شعراء، آیه ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۰۴.

3. <http://www.tabnak.ir/fa/news/539971>.

4. <http://iscanews.ir/news/805872>.

است. از نظر جراحی زیبایی نیز در رتبه اول جهان قرار داریم. آنچه بیان شد، بیانگر افراط و اسراف جامعه ما در زمینه مسائل درمانی و آرایشی بدون ضرورت و نیاز است.

۲. مصادیقی از بخل و صرفه‌جویی ناپسند

تدبیر در معیشت و مدیریت مصرف، به معنای کم‌مصرف‌کردن، ریاضت‌کشیدن، بخل‌ورزیدن و در تنگنا قراردادن زیردستان و افراد تحت نفقه نیست و چنین اعمالی هم مذموم‌اند؛ برای نمونه، در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده: «الْبُخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ؛^۱ بخیل (کسی که کمتر از حد اعتدال مصرف می‌کند)،^۲ از خدا، بهشت و مردم دور است و به آتش دوزخ نزدیک است.»

گاهی اوقات نیز بین واژه بخل‌ورزیدن و قناعت، خلط صورت گرفته و بخل، به اشتباه قناعت تلقی می‌شود. قناعت، در لغت به معنای بسنده‌نمودن به مقدار کم از آنچه مورد نیاز است و نصیب فرد می‌شود و استفاده بهینه از آنچه جنبه فردی دارد و در روایات از آن به گنج بی‌پایان تعبیر شده است؛ ولی بخل، به معنای محروم‌نمودن خود و دیگران از امکانات مالی و اعتباری خویش و عدم سودرسانی به دیگران در صورت تمکن مالی است و همان‌گونه که بیان شد، این عمل، بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است.

الف. صرفه‌جویی ناپسند مصرف مواد غذایی

در قرآن کریم، در چندین مورد، پس از دستور به خوردن، از واژه طیبات استفاده شده است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را به جا آورید.» یکی از مصادیق طیب‌بودن غذا، سلامت و عدم ضرررسانی آن به بدن است. مضرات بسیاری از موادی که در سبد غذایی مردم قرار دارد، مانند مواد کنسرو شده و روغن‌های پالم و تنقلات

۱. منسوب به امام ششم، مصباح الشریعة، ص ۸۳.

۲. الإمام العسکری عَلَيْهِ السَّلَام: «لِلْإِفْتِصَادِ مِقْدَارًا، فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ.» (حسین حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۴۴)

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۲.

ناسالم، ثابت شده است؛ ولی به دلیل اینکه تهیه غذای سالم مستلزم صرف هزینه بیشتری است، افراد از آن صرف نظر کرده و به مواد غذایی ارزان‌تر و مضر روی می‌آورند؛ برای مثال، با وجود آنکه تحقیقات فراوانی در زمینه برخی روغن‌های مایع و جامد صورت گرفته و مضرات آن اثبات شده، به علت ارزان‌تر بودن و غافل از ضررها و هزینه‌هایی که بر اثر بیماری و مشکلات و تبعات آن ایجاد می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در روایتی آمده است: «فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: اسراف چیست؟ ایشان فرمود: اسراف، آن است که انسان مالش را از بین ببرد و به بدنش صدمه بزند.» بنابراین، روی آوردن به مواد غذایی ناسالم، با وجود اینکه هزینه کمتری دارد، اسراف به حساب می‌آید. همچنین، ایشان در مورد مفهوم بخل و تنگ‌نظری (اقتار) می‌فرماید: «[اقتار، یعنی] خوردن نان و نمک؛ در صورتی که قدرت برای غذای مناسب‌تری داری.»^۱

بنابراین، صرفه‌جویی، به معنای کم‌هزینه‌کردن و محروم‌نمودن خود از مواد مغذی نیست. متأسفانه، نگاهی به آمار، بیانگر آن است که مصرف موادی غذایی مضر در ایران، چندین برابر میانگین مصرف جهانی (مثلاً مصرف: شکر ۶ برابر، نوشابه‌ها ۴ برابر و نمک ۲ برابر) و مصرف مواد لبنی (یک چهارم) و سبزیجات (یک سوم) کمتر از آن است.^۲

یکی دیگر از صرفه‌جویی‌های مذموم، استفاده از مواد غذایی ناسالم به بهانه جلوگیری از اسراف است؛ برای نمونه، سرطان‌زای بودن کپک نان، امری اثبات شده است؛^۳ ولی به بهانه جلوگیری از اسراف، نان کپک‌زده را در اختیار دام قرار داده و دام از آن تغذیه می‌کند و کپک مستقیم وارد شیر دام شده و صدمات عمیقی را به بدن دام وارد می‌نماید و دوباره شیر و گوشت دام مورد استفاده انسان قرار می‌گیرد و زمینه‌ساز بیماری‌های فراوان، به‌ویژه سرطان در انسان خواهد بود.

ب. عدم رعایت اعتدال در مسکن

امروزه، میل افراد به آپارتمان‌نشینی و تجملات بنا، حتی در زمانی که امکان ساخت منزل ویلایی و وسیع وجود دارد، رو به فزونی است؛ در صورتی که سفارش اکید دین بر داشتن خانه‌ای دارای

۱. «إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالُ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ قُلْتُ فَمَا الْإِقْتَارُ قَالَ أَكْلُ الْخُبْزِ وَ الْمِلْحِ وَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى غَيْرِهِ.» (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۴)

2. <https://vpb.um.ac.ir/3679493>.

3. www.Tasnimnews.com/fa/news/1394/01/26/711871.

حیاط وسیع است.^۱

در مورد استحکام بنا نیز در قرآن کریم آمده: ذوالقرنین در ساخت سد از مردم تقاضای آهن و مس مذاب را نمود؛ تا سازه‌ای مستحکم بنا کند.^۲ متأسفانه، در جامعه ما آن اندازه‌ای که به تجملات و هزینه‌های اضافی اهمیت داده می‌شود، استحکام بنا مورد توجه نیست و این امر، سبب شده که بیشتر بناها در برابر بلایای طبیعی چون زلزله و سیل ناایمن بوده و خسارات جبران‌ناپذیری به بار آید. بنابراین، عدم صرف هزینه بجا و به بهانه صرفه‌جویی در استحکام بنا، سبب شده که معمول ساختمان‌ها در وضعیت ناایمن قرار داشته باشند.

ج. صرفه‌جویی ناپسند در هزینه‌های بهداشتی و درمانی

جای بسی تعجب است که انسان به پول و ملک و طلا، به چشم سرمایه می‌نگرد و تمام هم‌وغم خویش را برای صیانت از آن به کار می‌بندد، ولی به سرمایه عمر که نه قابل برگشت است و نه جایگزین دارد، بی اهمیت می‌باشد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «أَعْظَمُ النَّعْمَةِ الْعَافِيَةُ فَاعْتَنِمُوها لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳ بزرگ‌ترین نعمت، عافیت و تندرستی است. شما آن را برای دنیا و آخرت خود، غنیمت بشمارید.»

عدم توجه به سلامتی و راه‌های پیشگیری از بیماری، به‌ویژه ورزش و تفریحات سالم، به بهانه وقت‌نداشتن و مشکلات معیشتی، و نیز بی‌توجهی به علائم اولیه بروز بیماری و عدم درمان به موقع به بهانه صرفه‌جویی در هزینه‌ها، از مهم‌ترین علل بروز بیماری‌های قلبی عروقی و انواع سرطان‌هاست. با این صحنه بارها مواجه شده‌ایم که خانمی مقدار قابل توجهی طلا را به عنوان زینت استفاده نموده و درصدد افزایش آن است؛ ولی برای چندین دندان خراب خویش چاره‌ای نیندیشیده و طلا را که سرمایه‌ای قابل برگشت است، صرف سلامتی غیرقابل برگشت نمی‌کند.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: «السُّؤْمُ فِي ثَلَاثَةٍ: وَ أَمَّا الدَّائِرُ فَضِيْقُ سَاحَتَيْهَا.» (شیخ صدوق، من لا یحضره

الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶)

۲. سوره کهف، آیه ۹۶.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۵۰؛ همان، ص ۱۴۶.

نزاع و درگیری؛ عوامل و موانع

- علل و زمینه‌های نزاع و درگیری‌ها میان مردم
- عوامل و راهکارهای افزایش آستانه تحمل

مجلس بیست و ششم: علل و زمینه‌های نزاع و درگیری‌ها میان مردم

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سعید شریعتی فرانی*

اشاره

روزانه ده‌ها پرونده حقوقی و کیفری در دادگاه‌ها گشوده و رسیدگی می‌شود و شاید روزی نیست که در کوچه و خیابان، شاهد بگومگوها و مشاجرات لفظی و گاه نزاع‌ها و درگیری‌های فیزیکی نباشیم. این مسئله در جوامع شهری، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، با تنوع و ابعاد گسترده‌تری دیده می‌شود. بررسی علل و عوامل نزاع‌های خیابانی، نیازمند پژوهش‌های دقیق میدانی است که باید توسط پژوهشگران مختلف انجام شود. در این مقاله، با استفاده از نتایج مطالعات انجام‌شده در این زمینه، به مهم‌ترین علل و عوامل نزاع‌های خیابانی اشاره می‌کنیم و در بخشی دیگر، با استفاده از نظریات صاحب‌نظران و با استمداد از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام، در صدد طرح راه‌حلی برای کاهش نزاع‌ها و مشاجرات خیابانی هستیم. باشد که مورد استفاده مبلغان ارجمند قرار گیرد.

الف. تعریف نزاع

نزاع و درگیری، رخداد و واکنشی است اغلب هیجانی که فرد در مواقع عصبانیت از خود نشان می‌دهد و غالباً موجب توهین، فحاشی، ضرب و شتم و مصدومیت می‌شود. آسیب‌های اجتماعی ناشی از روابط ناسالم انسانی است که بنیان‌های جامعه را به طور جدی تهدید می‌کند. تحقیقات موجود نشان می‌دهد که عمده‌ترین آسیب‌های اجتماعی در جامعه امروز ایران،

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

عبارت‌اند از: اعتیاد، نزاع و درگیری، سرقت، قتل، روسپی‌گری، فرار، تکدی و جرایم مالی.

ب. اهمیت بحث

پدیده نزاع و درگیری در جامعه، از آن دسته آسیب‌هایی است که با ایجاد اختلال در روابط اجتماعی، فضایی آکنده از بغض، کینه و دشمنی را در میان افراد به وجود می‌آورد که این امر، با زمینه‌سازی برای ایجاد نزاع و تنش‌های بعدی، جامعه را از نظر مادی و معنوی متضرر می‌سازد.^۱ ملاحظه آمارهای منتشرشده توسط مراجع رسمی، اهمیت پرداختن متصدیان امور فرهنگی و تربیتی را به این موضوع روشن می‌سازد؛ به‌ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که آمارهای موجود، تنها ناظر به مواردی است که به نهادهای مربوطه مانند پزشکی قانونی یا کلانتری‌ها مراجعه شده است. بسیاری از موارد نیز با پادرمیانی مردم یا گذشت طرفین، خاتمه یافته است. بر اساس گزارش رسمی پزشکی قانونی کشور،^۲ در سال ۱۳۹۵ مجموعاً ۵۴۷۰۲۱ مورد نزاع به پزشکی قانونی مراجعه شده که از این تعداد، ۳۷۵۶۴۴ مورد مربوط به مردان، و ۱۷۱۳۷۷ مورد مربوط به زنان است. همچنین، در هشت ماهه سال ۹۶، آمار نزاع ۳۹۰۷۳۳ مورد بوده که ۲۶۶۵۱۴ مورد مربوط به مردان، و ۱۲۴۲۵۹ مورد مربوط به زنان است. آمارهای موجود به‌خوبی نشان می‌دهد که میزان شیوع نزاع میان مردان، به مراتب بیشتر از زنان است و این امر، می‌تواند در تفاوت وضعیت جسمی، روحی و میزان حضور در فعالیت‌های اجتماعی زمینه‌ساز نزاع، ریشه داشته باشد.

متأسفانه در بسیاری موارد، وجود آلات قتاله در دسترس افراد، موجب عواقب جبران‌ناپذیری می‌شود؛ برای نمونه، در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۶ در تهران، یک اختلاف به قتل جوانی ۲۴ ساله منجر شد. قاتل در اظهارات اولیه بیان داشت: «مقتول و همراه وی، از همشهریان من است و سال‌ها در شهرستان زندگی می‌کردیم که برای کار به تهران مهاجرت نمودیم. چند وقتی بود که

۱. فریبرز نیکدل و علی‌اکبر پیراسته مطلق، «خشم صفت - حالت و شیوه‌های کنترل خشم و گرایش افراد به نزاع دسته‌جمعی»، مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ش ۹، ص ۱۱۸.

۲. آمار نزاع در سال ۱۳۹۵ و هشت ماهه اول سال ۱۳۹۶، به تفکیک استان‌ها در وبگاه رسمی سازمان پزشکی قانونی کشور قابل دسترسی است؛ تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵، نشانی:

مجلس بیست و ششم: علل و زمینه‌های نزاع و درگیری میان مردم ■ ۲۶۷

با مقتول اختلاف داشتم و چند روزی پشت تلفن به یکدیگر فحاشی می‌کردیم. شب حادثه، در خانه بودم که زنگ خانه را زد و وقتی بیرون آمدم، دیدم با قمه حمله کرد و من هم به آشپزخانه رفتم و چاقو آوردم و با همدیگر درگیر شدیم. آن قدر عصبانی بودم که دیگر چیزی نفهمیدم.^۱

ج. علل و زمینه‌های نزاع

شیوع نزاع و خشونت در جامعه، علل و عوامل متعددی دارد که در اینجا به مهم‌ترین عوامل فردی اشاره می‌کنیم.

۱. پایین بودن میزان تحصیلات و دانش افراد

پژوهشگرانی که در زمینه آسیب‌های اجتماعی به پژوهش پرداخته، علل نزاع و درگیری را رصد کرده‌اند، به رابطه معناداری میان افزایش سطح تحصیلات افراد و کاهش نزاع و درگیری پی برده‌اند؛ برای مثال، نتیجه یکی از پژوهش‌ها بیان می‌دارد که:

«افزایش تحصیلات، باعث افزایش آگاهی‌های عمومی و عملی افراد شده و موجب می‌شود تا آنان نسبت به نزاع‌های جمعی گرایش کمتری نشان بدهند. از سویی، تحصیلات، باعث تغییر ارزش‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی می‌شود و از شدت گرایش به نزاع‌های جمعی می‌کاهد.»^۲

بر همین اساس، پژوهشگران این حوزه، به درستی پیشنهاد داده‌اند که با توجه به معنادار بودن و معکوس بودن رابطه تحصیلات و گرایش به نزاع جمعی، باید اهتمام افزون‌تری به آموزش خانواده‌ها و کاهش بی‌سوادی صورت گیرد.^۳

تأکید فراوان بزرگان دین بر علم‌آموزی و سفارش به آموزش فرزندان، نشانه اهتمام این دین مقدس به رشد فکری و فرهنگی افراد است. افزایش دانش، موجب شکوفایی استعداد و رشد ظرفیت وجودی و اعتلای سطح بینش و فرهنگ انسان‌هاست و در نتیجه، آدمیان در سطح بالاتری از روابط با دیگران قرار می‌گیرند.

1. <http://www.khabarfoori.com/detail/294820>.

۲. علی حسین حسینی زاده، عبدالرضا نواح و علی عنبری، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به نزاع دسته‌جمعی؛ مورد مطالعه: شهر اهواز»، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۵۱، ص ۲۱۹.

۳. همان، ص ۲۲۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»^۱ عالمی که مردم از علمش منتفع شوند، از هفتاد هزار عابد برتر است.» در وصایای لقمان به فرزندش آمده است: «فرزندم! به راستی، دنیا دریایی ژرف است که جهانی بسیار [از مردم] در آن غرقه‌اند. باید کشتی تو در آن تقوای الهی و پُر از بار ایمان باشد و بادبانش توکل، ناخدایش خرد، راهنمایش دانش و لنگرش شکیبایی باشد.»^۲

۲. ناآگاهی به احکام شرعی

روابط حقوقی و معاملاتی، یکی از ساحت‌هایی است که نزاع و درگیری در آن بسیار دیده می‌شود و عامل اصلی غالب این نزاع‌ها، عدم آشنایی افراد به مسائل حقوقی، بی‌احتیاطی و اعتماد بیجا، مسامحه در امور معاملاتی و عدم احترام به حقوق دیگران است. اصبح بن نباته گوید: شنیدم که علی علیه السلام بر فراز منبر می‌گفت: «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفُقَهَاءِ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ الْفُقَهَاءِ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ الْفُقَهَاءِ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ وَاللَّهِ لِلرَّبِّآ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ التَّمَلِّ عَلَى الصَّفَا»^۳ ای گروه تاجران! ابتدا احکام را یاد بگیرید، سپس تجارت کنید! ابتدا احکام را یاد بگیرید، سپس تجارت کنید! به خدا قسم که ربا در میان این امت، ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی تخته سنگ است.» این دستور و تأکید، به دلیل دقت در تجارت و دچار نشدن در گرداب ربا و نیز توجه به حلال و حرام الهی در معاملات است. بسیاری از منازعات و اختلافاتی که امروزه به دادگاه‌ها کشیده می‌شود، ریشه در عدم پایبندی به احکام الهی و ضعف باورهای دینی دارد. فریبکاری و سوءاستفاده از جهل و عدم تخصص طرف مقابل، یکی از این نمونه‌هاست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی عطر فروش به نام زینب نزد زنان پیامبر آمده بود. وقتی پیامبر اسلام وی را دید، به او فرمود: «هنگامی که به خانه ما می‌آیی، اطاق‌های ما خوشبو می‌شود.» زینب گفت: «اطاق‌های خانه، به بوی خودتان خوشبوتر است، ای پیامبر خدا!» آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: هرگاه جنسی می‌فروشی، جنس خوبی بفروش و غش مزین

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۵۰.

که این روش، به تقوا نزدیک‌تر و برای ماندن مال [و برکت داشتن آن] بهتر است.^۱ و در روایت دیگر، هشام بن حکم می‌گوید: «من در جاهای سایه [و کم‌نور]، سابری^۲ می‌فروختم. روزی امام موسی کاظم علیه السلام، سواره بر من گذشت و به من فرمود: ای هشام! فروش در جاهای سایه [و کم‌نور]، غش (فریب) و خیانت است و غش، حلال نیست.»^۳

۳. عدم اطلاع از پیامدهای کیفی نزاع

خشم کنترل نشده، همچون پرده‌ای عقل انسان را می‌پوشاند و منشأ رفتار و گفتار نابخردانه می‌شود؛ به صورتی که با فرونشستن لهیب غضب، خود شخص دچار پشیمانی می‌شود. در این میان، بسیاری از افراد از پیامد دنیوی و اخروی رفتار و گفتار خود، بی‌خبر یا غافل‌اند و بی‌پروا به ناسزاگویی و زدو خورد می‌پردازند. بر اساس روایات، مشاجره با دیگران، عزت و آبروی انسان را از بین می‌برد^۴ و موجب فساد اعمال انسان است.^۵ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمْ يَزَلْ جَبْرِيْلُ عليه السلام يَنْهَانِي عَنْ مَلَا حَاةِ الرَّجَالِ كَمَا يَنْهَانِي عَنْ شَرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَةِ اَوْثَانٍ»^۶ پیوسته جبرئیل مرا باز می‌داشت از درافتادن با مردمان؛ چنان‌که بازمی‌داشت از می‌خواری و پرستش بتان.»

از نظر قانونی، به موجب ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، چنان‌که موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.» همچنین، به موجب ماده ۶۱۵ همین قانون، «هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند، هریک از شرکت‌کنندگان در نزاع، حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند:

یک. در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود، به حبس از یک تا سه سال؛

دو. در صورتی که منتهی به نقص عضو شود، به حبس از شش ماه تا سه سال؛

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. نوعی جامه نازک مرغوب.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۱.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اِيَّاكُمْ وَ مُشَا جِرَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الْعِرَّةَ وَ تَدْفِنُ الْعِرَّةَ.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۰)

۵. «عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: سَبْعَةٌ يُفْسِدُونَ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرَ مِنْهُمْ الَّذِي يُجَادِلُ أَخَاهُ مُخَاصِمًا لَهُ.» (همان)

۶. همان، ج ۷۴، ص ۱۲۴.

سه. در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا یکسال.
تبصره ۲: مجازات‌های فوق، مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.»

۴. عدم رعایت اخلاق اجتماعی

از نگاه اسلام، تنها رعایت احکام فقهی و اجتناب از محرمات الهی کافی نیست؛ بلکه افراد باید در روابط میان خود، آموزه‌های اخلاقی را نصب‌العین قرار دهند. رعایت اصول اخلاقی، از بسیاری از نزاع‌ها جلوگیری می‌کند. در سفارش‌ها و سیره عملی پیشوایان و عالمان دین، نمونه‌های بسیاری از تأکید بر اخلاق در روابط معاملاتی دیده می‌شود. در روایتی، نقل شده است که علی علیه السلام در دوران حکومتش در کوفه، هر روز از مقر حکومت خارج و به بازارهای کوفه سرکشی می‌کرد. به هر بازاری که می‌رسید، توقف می‌کرد و با صدای بلند ندا می‌داد: «ای صنف تاجر و کاسب! از خدا بترسید... از او طلب خیر کنید. از آسان‌گیری، برکت خواهید، با خریداران صمیمی باشید، با بردباری خود را بیارید، یکدیگر را از سوگند یادکردن بازدارید، از دروغ‌گویی دوری جوید، خود را از ظلم دور دارید، با مظلومان [و مغبون‌شدگان] با انصاف رفتار کنید، به ربا نزدیک مشوید، و پیمان‌ها و ترازو را تمام بیمایید و وزن کنید و از حق مردم چیزی مکاهید و در زمین به فسادگری مپردازید.» بدین گونه، در همه بازارهای کوفه گردش می‌کرد و پس از آن، بازمی‌گشت و به فیصله‌دادن امور مردم می‌پرداخت.^۱

تأکید بر خوش‌قولی و امروز و فردانکردن در معامله،^۲ پرهیز از تعریف بی‌رویه از کالا در هنگام فروش و مذمت در هنگام خرید،^۳ مهلت‌دادن به بدهکار تنگدست و پذیرش درخواست طرف معامله برای به‌هم‌زدن معامله،^۴ از نمونه‌های ذکر شده در روایات است. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در باب آداب تجارت به ۲۴ مورد اشاره می‌کند که غالب این موارد، به اخلاق و انصاف و رعایت حقوق دیگران مربوط است؛ مانند اینکه: تاجر با افراد مختلف به طور مساوی و منصفانه برخورد کند؛ برای جلب رغبت مشتری، کالایش را زینت نکند؛ اگر کالایش عیبی دارد، فاش

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَيْلٌ لِتُجَّارِ أُمَّتِي مِنْ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ وَوَيْلٌ لِصُنَّاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَغَد.» (شیخ صدوق،

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۰)

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۴. همان، ص ۱۵۱.

سازد؛ در خرید و فروش سهل‌گیر باشد که موجب برکت است؛ مشتری پس از خرید، سه بار تکبیر گوید و شهادتین را بر زبان جاری سازد؛ در هنگام فروش، قدری بیشتر و در هنگام خرید، قدری کمتر وزن کند؛ از مؤمنان سود نگیرد، به‌ویژه از کسی که وعده احسان به وی داده است؛ در معامله دیگران وارد نشود؛ یعنی با پیشنهاد قیمت بالاتر، معامله دیگران را به هم نزند.^۱

۵. عدم دقت و دوراندیشی در روابط معاملاتی

ناآشنایی با مسائل حقوقی، زمینه پیدایش بسیاری از نزاع‌هاست. بسیار دیده شده که افراد به دلیل اعتماد به یکدیگر یا سهل‌انگاری در امور مالی و معاملاتی، دچار آسیب و ضرر شده‌اند. طلبکاری که به دلیل نداشتن مدرک محکمه‌پسند، مانند سند کتبی یا شهود معتبر، از اثبات طلبش در دادگاه عاجز می‌ماند؛ زنی که بدون سند رسمی و یا استشهاد، به عقد نکاح دیگری درمی‌آید و به دلیل ناتوانی در اثبات علقه زوجیت، از دریافت مهریه یا ارث خود باز می‌ماند؛ فروشنده‌ای که بدون اخذ تضمین کافی، کالایی را به مشتری ناشناسی می‌فروشد؛ ضامنی که بی‌محابا و غالباً با نیت خیر و کمک به دیگری، وام‌های متعددی را ضمانت می‌کند و مسائلی نظیر آن، همگی نمونه‌هایی است از عدم دقت و دوراندیشی در امور حقوقی که معمولاً به اختلاف و کینه و نزاع منجر می‌گردد.

در فرهنگ اسلامی به موازات تأکید بر رعایت اخلاق و تسهیل در معامله، به داشتن حساب و کتاب و استحکام و حزم و دوراندیشی اهتمام گردیده است. جالب است بدانیم که طولانی‌ترین آیه قرآن، در باب کتابت دین و شاهدگرفتن بر آن است. در آیه ۲۸۲ بقره می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ...» در این آیه، بر کتابت دین و نیز شاهدگرفتن و گرفتن وثیقه تأکید فراوانی شده است. فلسفه اصلی این امر، جلوگیری از انکار حق و نزاع‌های بعدی در مورد اصل دین، میزان دین و شرایط آن است.

علی بن ابراهیم در تفسیر معروفش می‌گوید: در خبر آمده است که در سوره بقره، پانصد حکم اسلامی است و در این آیه، پانزده حکم^۲ و به قولی، نوزده حکم^۳ خاص وارد شده است.

۱. شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۰.

۶. آسیب‌های اخلاق فردی

رفتار ما انسان‌ها، میوه درخت اخلاق و ملکات نفسانی ماست که بر پایه و ریشه اعتقادات صحیح و حقه استوار شده باشد. به همین دلیل، نقش اخلاق در تنظیم روابط اجتماعی، بسیار تعیین‌کننده است. بسیاری از نزاع‌ها و درگیری‌های خیابانی، ریشه در عدم تربیت صحیح اخلاقی دارد؛ برای نمونه، به چند صفت که زمینه‌ساز نزاع هستند، اشاره می‌شود:

یک. از خود راضی بودن: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ عَنِ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ»^۱ کسی که از خود راضی باشد، خشم‌کننده بر او بسیار شود. علت این امر، آن است که شخص از خود راضی، قدر و منزلت خویش را بالاتر از شأن واقعی و حد طبیعی‌اش می‌بیند، متوجه اشتباهاتش نمی‌شود و عیوب خود را نمی‌پذیرد. در مقابل بیان عیوب و خطاهایش، در صدد توجیه برآمده، خشم مردم را برمی‌انگیزاند.^۲ به علاوه، چنین شخصی، انتظار احترام مردم و پذیرش حرف‌هایش را دارد. به گمان وی، مردم حق او را نمی‌شناسند و همین امر، موجب خشم و نفرت متقابل می‌شود.^۳

مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملاعلی معصومی همدانی رحمته الله، وقتی به خدمت آیت‌الله مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی رحمته الله) می‌رسد و از ایشان تقاضای موعظه می‌کند، ایشان می‌فرماید: «مرنج و مرنجان!» آیت‌الله آخوند می‌فرماید: مرنجان را می‌فهمیم و می‌توانیم کاری کنیم که مردم از ما رنجش و آزرده‌خاطر نشوند؛ ولی در مورد مرنج، این کار خیلی مشکل است. چطور می‌شود وقتی کسی که اهانت کرد یا اسباب ناراحتی به وجود آورد، انسان خود را کنترل کند و ناراحت نشود؛ به طوری که هم ناراحتی را بروز ندهد و هم خودش نرنجد؟ آیت‌الله نخودکی فرمود: «اگر انسان همواره خودش را کسی نداند، هیچ وقت رنجش پیدا نمی‌کند.»^۴

دو. سوء ظن و قضاوت عجولانه: یکی از قواعد رفتاری که از سوی پیشوایان دین سفارش شده، حمل بر صحت در مورد رفتار دیگران است. علی علیه السلام فرمود: «رفتار و گفتار برادر خود را بر بهترین محمل حمل کن؛ تا اینکه امری از او سرزند که محمل صحیح و توجیهی نداشته

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۶.

۲. محمد رضازاده جویباری، راه روشن، ص ۵۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۶۳.

۴. فرید برخوردار، آداب الطلاب، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.

مجلس بیست و ششم: علل و زمینه‌های نزاع و درگیری میان مردم ■ ۲۷۳

باشد.»^۱ برخی از نزاع‌ها در اثر قضاوت عجولانه در مورد دیگران است. اعتماد به خبرها، بدون تحقیق و صحت‌سنجی، سوءظن و سوءبرداشت از رفتار دیگران نیز، از جمله زمینه‌های نزاع و درگیری است.

سه. **عدم کنترل زبان:** آتش بسیاری از نزاع‌ها و درگیری‌ها، در اثر عدم کنترل زبان شعله‌ورتر می‌گردد و دو طرف را در خود فرو می‌برد. در حدیثی، از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که ابوذر غفاری در مواعظش مرتباً می‌گفت: «ای طالب علم! این زبان، کلید خیر و شر است. پس، همان‌گونه که بر درهم و دینارت، قفل و بند می‌نهی، بر زبانت قفل و بند بگذار.»^۲ همچنین طبق روایتی، «عذاب زبان، بسی سخت‌تر از عذاب سایر اعضای بدن است؛ زیرا مفسد برخاسته از زبان، قابل مقایسه با سایر جوارح نیست.»^۳

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامِهِ لَهُ: صَغَ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يُغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲)

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۵.

مجلس بیست و هفتم: عوامل و راهکارهای افزایش آستانه تحمل

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سعید شریعتی فرانی*

اشاره

در تحلیل عوامل نزاع‌ها و درگیری‌های خیابانی، باید به زمینه‌های محیطی و اجتماعی تأثیرگذار و شیوه کنترل و جهت‌دهی این عوامل نیز توجه نمود. در این مقاله، به مهم‌ترین این علل و زمینه‌ها اشاره می‌کنیم و سپس، به راه‌های پیشگیری و کاهش نزاع‌های خیابانی خواهیم پرداخت.

عوامل محیطی و اجتماعی نزاع

۱. مناطق حاشیه‌ای و جرم‌خیز

به اعتقاد جامعه‌شناسان، محیط زندگی انسان، محله و منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کند، می‌تواند موجب سوق‌دادن افراد به ناهنجاری‌ها، از جمله نزاع و درگیری باشد. نوجوان و جوانی که هر روز در کوچه و محله، شاهد خشونت و درگیری و رفتار غیرمنطقی است، ناخودآگاه برای رسیدن به حق خود، به خشونت و درگیری می‌اندیشد.^۱ هر یک از ما در انتخاب شهر و منطقه و محله زندگی خود، ویژگی‌های مختلفی را در نظر می‌گیریم. با توجه به آموزه‌های دینی، خانواده‌هایی که به سلامتی معنوی و اخلاقی فرزندان‌شان می‌اندیشند، باید در انتخاب محل زندگی دقت کنند و سطح فرهنگ و اخلاق عمومی محل مورد نظر را بررسی نمایند و حتی الامکان در جایی اقامت نمایند که سلامتی اخلاق و رفتار خود و به‌ویژه فرزندان‌شان در معرض خطر قرار نگیرد. در مواردی، لازم است انسان از یک محیط جرم‌خیز و ناسالم، به محیط

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

۱. سید باقر حسینی و محسن کاملی، «تحلیل مکانی قانون‌های وقوع جرایم نزاع، درگیری و شرارت با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی» فصلنامه دانش انتظامی، ش ۳، ص ۹۶.

سالم مهاجرت نماید.

۲. احساس محرومیت و بی‌عدالتی

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که احساس محرومیت نسبی، سبب افزایش تنش و نزاع‌های جمعی است. در هنگامی که گروه‌های قومی احساس می‌کنند که کمتر از آنچه حقتشان است، دریافت می‌کنند، برای تسکین سرخوردگی ناشی از احساس محرومیت نسبی، ممکن است به خشونت روی بیاورند و در نتیجه، مناقشات قومی و درگیری‌های خیابانی افزایش می‌یابد.^۱ فیلم‌ها و سریال‌ها و نیز تبلیغات رسانه‌ای، با نشان دادن زندگی تجملی و تبلیغ کالاهای لوکس، باعث احساس فقر و محرومیت در جامعه می‌شوند. احساس فقر و محرومیت، قدرت تحمل افراد را کاهش داده، زمینه بروز تنش و نزاع را افزایش می‌دهد.

۳. استفاده از بازی‌های خشونت‌زای رایانه

از آنجا که سنّ جوانی با ویژگی‌های انرژی زیاد و تحریک‌پذیری همراه است، اگر هیجانانگیز، اوقات فراغت، اشتغال و سرگرمی‌های این گروه سنّی، به‌درستی مدیریت نشود، می‌تواند یکی از علل زمینه‌ساز نزاع و درگیری باشد. بنابراین، توجه به تخلیه هیجانانگیز و اوقات فراغت این گروه سنّی، بسیار بااهمیت است.

۴. استفاده از برنامه‌های خشونت‌زای ماهواره

تأثیر برنامه‌های دیداری و شنیداری بر مخاطب، به‌ویژه نوجوانان و جوانان، بر کسی پوشیده نیست. تماشای فیلم‌ها و سریال‌های نامناسب ماهواره‌ای، ناخودآگاه، بر رفتار جوانان تأثیرگذار است که والدین باید برای این امر، حساس باشند و در زندگی خود، برنامه‌ریزی مشخص و هدف‌مندی داشته باشند.

راه‌های پیشگیری و کاهش نزاع‌ها

آسیب‌های اجتماعی، معلول زمینه‌ها و عوامل مختلف و درهم‌تنیده‌ای است. به همین دلیل، پیشگیری و درمان آن، مستلزم توجه به راه‌حل‌های مختلف و چندجانبه است. در اینجا به

۱. علی حسین زاده، عبدالرضا نواح و علی عنبری، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به نزاع دسته‌جمعی؛ مورد مطالعه: شهر اهواز»، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۵۱، ص ۲۱۹.

مهم‌ترین راه‌های پیشگیری و کاهش نزاع‌ها می‌پردازیم.

۱. افزایش آستانه تحمل

منظور از «آستانه تحمل»، حالت روان‌شناختی معینی است که فرد یا افراد جامعه، بیش از آن را تاب نمی‌آورند. برای فهم بهتر این مفهوم، در یک تعبیر استعاری، نظام روانی آدمی به منزله یک ظرف معین تلقی می‌شود که ظرفیت آن برای تحمل فشارها، بحران‌ها و تهدیدها، محدود است. زمانی که دامنه فشار بر شخص یا افراد جامعه از حدّ معینی فراتر رود، آنان با نشانه‌های مختلفی از خود واکنش نشان می‌دهند. به عقیده صاحب‌نظران، آستانه تحمل به دو دسته فردی و جمعی (گروهی) تقسیم شده است. آستانه تحمل فردی نیز بر دو دسته تحمل جسمانی و تحمل روان‌شناختی می‌باشد. منظور از تحمل جسمانی، میزان مقاومت شخص در برابر درد، آسیب‌ها و اختلالات جسمانی و فشارها و جراحات وارده بر اندام‌های جسمانی است. مفهوم آستانه تحمل روان‌شناختی، به قدرت تاب‌آوری و بردباری روانی شخص در مقابل تنش‌ها و بدرفتاری‌های دیگران اشاره دارد. آستانه تحمل گروهی، قدرت تاب‌آوری و تحمل اقوام، ملت‌ها و نژادهای مختلف در برابر عوامل فشارزا و مصائب و ناملایمات است.^۱

کاهش آستانه تحمل در افراد، باعث بروز تنش و برخوردهای خشن و فیزیکی در مواجهه با رفتارهای دیگران می‌شود. به همین دلیل، به عقیده جامعه‌شناسان، یکی از راه‌های پیشگیری از نزاع‌های خیابانی، افزایش آستانه تحمل در اشخاص است. از این رو، در ادامه این بحث، به بیان عوامل مؤثر بر آستانه تحمل می‌پردازیم.

الف. افزایش مقاومت روانی افراد در برابر فشارها: به عقیده روان‌شناسان، برخی از افراد از شخصیت مقاومی برخوردارند و به سبب آن، در مقابل تهدیدها و فشارها، تحمل بیشتری دارند. این افراد، دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- داشتن احساس تعهد زیاد در برابر خود، شغل، خانواده و ارزش‌های شخصی؛
- داشتن احساس کنترل بر زندگی خویش؛ به طوری که به وی امکان می‌دهد بر عناصر و عوامل موجود در محیط زندگی خویش غلبه کند؛

۱. محمدحسین الیاسی، «ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آستانه تحمل مردم»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۴۰، ص ۲۶.

- استقبال از مبارزه طلبی؛ افراد مقاوم، از فشارها و تهدیدها نه تنها هراسی ندارند، بلکه آنها را به منزله فرصتی برای رشد و بالندگی خود می‌دانند.

علاوه بر این سه ویژگی، پژوهش‌های محققان غربی نشان داده که افراد معتقد به عقاید مذهبی و پایبند به مناسک دینی، بیش از دیگران در برابر فشارها و تهدیدها از خود مقاومت نشان می‌دهند.^۱

علامه کاشف الغطاء، روز عید فطر با هزاران نفر نماز عید را در صحن مطهر امیر مؤمنان علیه‌السلام در نجف خواند. فقیری دل‌شکسته به محضر او آمد و اظهار حاجت کرد و گفت چیزی از فطریه به من بده که سخت محتاجم. ایشان فرمود: من تمام فطریه‌ها را به مستحقان آن دادم و اکنون از آن پول چیزی نزد من نیست. نیازمند دچار عصبانیت شدید شد و آب دهان خود را به روی آن مرجع بزرگ انداخت. کاشف الغطاء آب دهان آن مرد را به صورت و محاسن خود مالید. آن‌گاه برخاست و عبا را از دوش خود برداشت و روی به جانب نمازگزاران کرد و گفت: هرکس مرا دوست دارد، به اندازه وسعش در این عبا پول بریزد. سپس، خود آنجناب در صف نمازگزاران گشت و برای آن فقیر کمک قابل توجهی از مردم گرفت و به فقیر داد!^۲

ب. عزت نفس و خودباوری: به عقیده پژوهشگران، افراد برخوردار از عزت نفس بالا، غالباً بیش از دیگران قادرند با فشارهای حاصل از زندگی اجتماعی مقابله کنند؛ زیرا عزت نفس، این اطمینان را در فرد ایجاد می‌کند که توان او بیش از سطح فشارها و تهدیدهاست. به اعتقاد محققان، حکومت‌ها با بهره‌گیری از برنامه‌های آموزشی، رسانه‌ها و سایر امکانات، می‌توانند عزت نفس را در افراد جامعه افزایش دهند. برای این منظور، لازم است که چهار ویژگی در شهروندان ایجاد شود:

- احساس رضایت از برقراری رابطه با دیگران؛

- القای این مطلب که هریک از اعضای جامعه دارای ویژگی‌های برتر و منحصر به فرد است؛

- برخورداری از این احساس که شخص می‌تواند با استفاده از منابع درونی و توانمندی‌های خود، بر شرایط زندگی تأثیر بگذارد و با فشارها مقابله کند؛

۱. همان، ص ۳۱.

۲. حسین انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۱۰، ص ۶۰-۶۱.

– احساس داشتن الگوهای موفق که می‌توانند رفتار آنها را ملاک عمل قرار دهند.^۱ در مجموع، اگر انسان اخلاق اسلامی را رعایت کند و آستانه تحملش را افزایش دهد، خیلی از نزاع‌ها و درگیری‌ها شکل نمی‌گیرد. از آیت‌الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی (ره) نقل شده است که شخصی به منزل آیت‌الله العظمی سید احمد خوانساری (ره) رفت و به ایشان جسارت کرد و لحظاتی به فحش و ناسزا ادامه داد؛ تا اینکه موقع اذان و نماز رسید. آیت‌الله العظمی خوانساری فرمود: ببخشید آقا! وقت نماز است؛ اجازه می‌فرمایید به نماز بروم؟ آن شخص با دیدن این همه صبر و گذشت و اخلاق اسلامی، پشیمان شد و از ایشان عذرخواهی کرد.^۲

۲. یادگیری و تمرین مهارت‌های کنترل خشم

خشم، حالت برانگیختگی و هیجان شدید در هنگام روبه‌رو شدن با محرک‌های نامناسب محیطی است. باید توجه داشته باشیم که احساس خشم و عصبانیت، پذیرفتنی است؛ ولی آسیب‌رساندن به خود و دیگران به صرف عصبانی بودن، پذیرفتنی نیست. احساس خشم را می‌توان در چهره و کلام، رفتار و گفتار، سکوت کردن و جواب‌ندادن افراد درک نمود. یکی از اولین اقداماتی که برای کنترل خشم لازم است، شناختن موقعیت‌های ایجادکننده خشم برای هر فرد است. عللی که معمولاً افراد برای خشم خود بیان می‌کنند، شامل موارد ذیل می‌گردد:

ناکامی و به هدف نرسیدن، مورد ظلم واقع شدن و گول خوردن، مسخره یا تحقیر شدن، مورد بی‌اعتنایی یا بی‌توجهی قرار گرفتن، آسیب دیدن عمدی یا غیرعمدی از طرف دیگران، تجاوز به مالکیت افراد، قرار گرفتن در معرض پرخاشگری از سوی دیگران.

واکنش افراد مختلف در مقابل احساس خشم، متفاوت است. برخی افراد در هنگام خشم، سعی می‌کنند عصبانیت خود را نشان ندهند؛ به عبارت دیگر، این افراد خشم خود را فرو می‌خورند. برخی دیگر، هنگام احساس خشم، رفتارهای پرخاشگرانه از خود نشان می‌دهند؛ داد می‌زنند، ناسزا می‌گویند، دیگران را کتک می‌زنند یا وسایلی را پرتاب می‌کنند؛ به بیان دیگر، با رفتار خود به شکلی به دیگران یا وسایل پیرامون خویش آسیب می‌زنند.

۱. همان، ص ۳۴.

۲. فرید برخوردار، آداب‌الطلاب، ص ۳۱۰.

گاهی افراد رفتارهای پرخاشگرانه خود را به طور مستقیم نشان نمی‌دهند؛ یعنی ظاهراً هیچ رفتار پرخاشگرانه‌ای انجام نداده‌اند؛ ولی به فرد مقابل آسیب می‌زنند؛ مثلاً ماشین فرد را پنجر می‌کنند. به چنین رفتارهایی، رفتارهای پرخاشگرانه منفعلانه می‌گویند. برخی افراد، با وجود احساس خشم، کاری نمی‌کنند که به فرد مقابل آسیب بزنند؛ ولی احساس خود را نشان داده و خواسته خود را ابراز می‌کنند. به این رفتارها، رفتارهای جرئت‌مندانه می‌گویند.

در آیات و روایات، تأکید فراوانی بر فرونشاندن و مدیریت صحیح خشم وارد شده که برای نمونه، به دو مورد اشاره می‌شود:

در تفسیر قمی ذیل آیه شریفه «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»، این روایت از امام باقر علیه السلام وارد شده است: «هرکس خشم خود را فرو برد، درحالی که می‌تواند از طرف مقابل انتقام بگیرد، خداوند متعال در روز قیامت قلبش را از ایمان و امنیت و سلامتی پُر خواهد کرد.»^۱ در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام کظم غیظ را موجب افزایش عزت در دنیا و آخرت معرفی نموده است.^۲

چندین راه عملی برای مدیریت خشم وجود دارد؛ این راه‌ها، عبارت‌اند از:

یک. ایجاد تغییر در محیط، وضعیت و موقعیت: تغییر برخی عوامل محیطی و یا وضعیتی خود، می‌تواند نقش مؤثری در کنترل و کاهش خشم فرد داشته باشد. حرکت کردن و برخاستن از جای خود، سکوت کردن، مرتب‌نمودن اطراف و توسل به دعا و نیایش، از جمله اقدامات مؤثر به شمار می‌روند.

دو. مقابله با افکار منفی: خشم، حالتی هیجانی است که مبتنی بر سلسله افکار و برداشت‌های ذهنی منفی بروز می‌کند. به همین دلیل، یکی از راه‌های کنترل خشم، هدایت افکار و جایگزین کردن افکار مثبت به جای افکار منفی است. تأکید فراوانی که در فرهنگ اسلامی بر حمل فعل مسلمان بر صحت و پرهیز از سوءظن وارد شده، در همین راستاست.

در دیوان منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام شعری نقل شده که می‌فرماید:

وَذِي سَفْهِ يَوَاجِهِنِي بِجَهْلٍ
وَأَكْرَهُ أَنْ أَكُونَ لَهُ مُجِيبًا
يَزِيدُ سَفَاهَةً وَأَزِيدُ جُلْمًا
كَعُودٍ زَادَ فِي الْإِحْرَاقِ طِيْبًا^۳

۱. علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. حسین‌بن‌معین‌الدین‌میبیدی، دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۶۹ و ۷۲.

«بسا هست که افراد سفیه و سبک مغز، با نادانی خودشان با من روبه‌رو می‌شوند، از من بدگویی می‌کنند و به من فحش می‌دهند و من کراحت دارم از اینکه پاسخ آنها را بدهم.»
امام علی علیه السلام در این شعر، روش برخورد با رفتار سفیهانه را بیان نموده و سکوت در برابر گفتار و رفتار آنان را بهترین روش دانسته است؛ چنان‌که در آیه قرآن می‌خوانیم: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱ هرگاه که مردم نادان به آنها خطاب کنند، با سلامت نفس [وزبان خوش] جواب دهند.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در بیت بعدی می‌فرماید:

«خیلی اتفاق می‌افتد که او بر سفاقت و جهالت و بدگویی خودش می‌افزاید و من بر حلم خودم می‌افزایم؛ مثل من، مثل آن عودی است که در آتش می‌اندازند و هرچه آتش بیشتر می‌سوزد، بیشتر بوی خوشش ظاهر می‌شود.» این شعر معروف نیز در بیان مطلب بسیار گویاست:
وَلَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ بِسُبُّنِي
فَمَضَيْتُ نَمَّةً قُلْتُ لَا يَعْنِينِي^۲

«من گاه بر شخص پست و لئیمی عبور می‌کنم، او فحش می‌دهد؛ ولی من [با خود] می‌گویم مقصود او، من نبودم.»

سه. حل مشکل: گاهی علت خشم فرد، یک ظلم یا تهدید واقعی است و خشم، واکنشی طبیعی به آن می‌باشد. در چنین مواقعی، مناسب‌تر آن است که فرد در کنار کنترل خشم، راه حل مناسبی نیز برای مشکل خود بیابد.

چهار. ابراز خشم به شیوه‌ای سازگارانانه: کنترل خشم، به این معنا نیست که فرد خشم خود را نشان ندهد؛ بلکه کنترل خشم، شامل ابراز خشم به شیوه‌ای سازگارانانه نیز هست. رفتار جرئت‌مندانه، رفتاری است که فرد به وسیله آن، می‌تواند بدون انجام رفتارهای پرخاشگرانه، به دیگران نشان دهد که از آنها رنجیده یا عصبانی شده است.

پنج. آرام‌سازی و تنفس عمیق: آرام‌سازی خود و کشیدن نفس عمیق، روش مناسبی برای کاهش خشم به شمار می‌رود.^۳

شش. پرهیز از اقدام‌های عجولانه: در حالت خشم، به دلیل برافروختگی و هیجان روانی،

۱. سوره فرقان، آیه ۶۳.

۲. ملا خلیل قزوینی، الصافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

3. <http://www.madadkar.org/youth-and-humanitarian-activities/anger-management-skills.html>

قدرت تحلیل و ارزیابی رفتار انسان، به‌شدت کاهش می‌یابد. از این‌رو، باید تمرین کرد که در چنین حالتی، از اقدام‌های عجولانه پرهیز نمود. در داستان پیکار حضرت علی علیه‌السلام و عمروبن‌عبدود نقل شده که پس از غلبه حضرت بر عمرو، ناگاه ایشان از قتل عمرو دست کشید و همین امر، سبب سؤال و تردید مسلمانان شد. حضرت پس از اندکی درنگ، عمرو را به هلاکت رساند. علی علیه‌السلام در مورد علت این درنگ و وقفه فرمود: «عمرو، چون مغلوب شد، به مادرم دشنام داد و آب دهان بر صورتم انداخت. من ترسیدم که اگر در چنین حالتی او را بکشم، به جهت تشفی خود و آرام‌شدن نفسم او را کشته باشم. پس، اندکی صبر کردم تا خشمم فرو نشیند و فقط برای خدا او را بکشم.»^۱

در زندگی پیشوایان دین و عالمان راستین، نمونه‌های آموزنده‌ای از کنترل خشم وجود دارد که در ادامه، به بیان یک مورد بسنده می‌کنیم.

شیخ صدوق در کتاب امالی نقل می‌کند: امام سجاد علیه‌السلام در حال وضو بودند و کنیزی بر دست آن حضرت آب می‌ریخت. ناگهان آفتابه (ابریق) از دست کنیز بر صورت حضرت افتاد و ایشان مجروح شد. حضرت صورتش را به سوی جاریه بلند کرد. کنیز بلافاصله گفت: «والکاظمین الغیظ». حضرت فرمود: خشمم را فرو خوردم. سپس، کنیز گفت: «والعافین عن الناس». امام فرمود: خدا تو را عفو نمود. سپس، کنیز گفت: «والله يحب المحسنین». حضرت فرمود: تو را آزاد کردم؛ برو که آزاد هستی!^۲

۳. افزایش احساس مسئولیت در افراد

در جامعه اسلامی، باید هریک از اعضای آن، در برابر اتفاق‌های پیرامونی خود احساس مسئولیت نمایند و در حدّ توان خویش در پیشگیری از مفاسد اجتماعی مشارکت کنند. روایت معروف «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»، اشاره به همین مسئولیت اجتماعی دارد و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز در راستای اجرای همین مسئولیت اجتماعی مقرر و تأکید شده است. یکی از جلوه‌های بارز این احساس مسئولیت، تلاش برای جلوگیری از اختلاف و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۱.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۰۱.

رفع آن است. اصلاح بین مردم در روایات، به عنوان مصداق صدقه،^۱ بلکه برتر از صدقه^۲ دانسته شده است.

شخصی به نام سعیدبن بیان ملقب به ابوحنیفه نقل می‌کند: «من و دامادم (شوهر خواهرم)^۳ درباره میراثی نزاع می‌کردیم که مفضل به ما رسید. ساعتی بر سر ما ایستاد و سپس، گفت: به منزل من آید. ما رفتیم و او میان ما به چهار صد درهم صلح داد و آن پول را هم خودش به ما داد و از هر یک از ما نسبت به دیگری تعهد گرفت [که دیگر ادعا نکنیم]. سپس، گفت: بدانید که این پول از مال من نبود؛ بلکه امام صادق علیه السلام به من دستور داده که هرگاه دو نفر از ما شیعه در موضوعی نزاع کردند، میان آنها صلح دهم و از مال آن حضرت فدیة دهم و مصرف کنم. پس، این پول، از امام صادق علیه السلام است.»^۴

۱. «عَنْ حَبِيبِ الْأَحْوَلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: صَدَقَةٌ يَجِبُهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبَ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹)

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَنْصَدَقَ بِدِينَارَيْنِ.» (همان)

۳. در روایت، واژه «خَتَن» به کار رفته که هم به معنای شوهر خواهر و هم به معنای شوهر دختر استعمال می‌شود.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

معادشناسی

- راه‌های افزایش معادباوری
- وضع انسان‌ها در برزخ
- چگونگی سنجش اعمال در قیامت

مجلس بیست و هشتم: راه‌های افزایش معادباوری

حجت‌الاسلام والمسلمین عسکری اسلامپورکریبی*

اشاره

باور به معاد و زندگی پس از مرگ، یکی از اصول اعتقادی اسلام است. دیدگاه اسلام به این اصل، نگاهی کلی و فرادنیایی است که دامنه پرواز اندیشه آدمی را از عالم خاکی می‌رهاند و آفاق اندیشه‌اش را از تنگنای زندگی مادی‌اش آزاد می‌کند. گرچه همه عقاید و باورهای انسان در رفتارش مؤثر است، اما در این میان، عقاید و باورهای مذهبی، به‌ویژه اعتقاد به معاد و روز رستاخیز، از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت‌دادن رفتار و منش آدمی و تربیت و اصلاح اوست. این نوشتار، در صدد است تا روش‌هایی را از دو منبع گران‌بها، یعنی قرآن کریم و سیره معصومان علیهم‌السلام استخراج نماید تا به وسیله آنها، باور به معاد را افزایش دهد.

مفهوم معاد

«معاد»، به معنای بازگشتن و زمان بازگشت و گاهی به مکان بازگشت گفته می‌شود.^۱ معاد، یعنی برگشت اجزای بدن به یکپارچگی، بعد از آنکه پراکنده شده بودند؛ به بیان دیگر، برگشت به حیات بعد از مرگ یا برگشت ارواح به بدن‌ها بعد از جدایی.^۲ معاد در اصطلاح متکلمان، به معنای بازگشت انسان بعد از مرگ به حیات، برای رسیدگی به حساب اعمال اوست.^۳ معاد، عبارت است از «بازگشت اجسام [در روز رستاخیز] به همان

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «عود».

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۷۳؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۴۶۰.

۳. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۶۱.

شکلی که بوده‌اند.»^۱ بنابراین، معاد در اصطلاح فرهنگ اسلامی، برگرفته از همان معنای لغوی و مورد فهم مردم است.

در ادامه، به بررسی راه‌های معادباوری می‌پردازیم.

۱. علم و آگاهی

رغبت و میل آدمی در هر کاری، به میزان معرفت و شناخت اوست. هر قدر انسان به امری شناخت بیشتر و بهتری داشته باشد، قطعاً در انجام آن کار بیشتر دقت می‌کند و وقت و هزینه افزون‌تری را برای آن صرف می‌نماید. برای اعتقاد داشتن به معاد، در مرحله نخست باید به آن معرفت و شناخت پیدا کرد. این علم و آگاهی، با مطالعه کتب اعتقادی و فلسفی و نیز تفسیر آیات مربوط به معاد و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه و نیز تفکر عقلی به دست می‌آید؛ ولی همان‌گونه که مشخص است، این علم گرچه برای اثبات معاد لازم است، کافی نیست و باید این شناخت به مرحله یقین برسد. آنچه در ایمان به معاد مؤثر است، یقین و اعتقاد راستین پیدا کردن به معاد است و این باور و اعتقاد از راه آموزش و کلاس و درس حاصل نمی‌شود و تنها با عمل به آموزه‌های اسلامی مربوط به معاد به دست می‌آید. بر این اساس، اگر انسان نماز اول وقت را همراه با خضوع و خشوع بخواند و در روزه‌داری، تمام اعضا و جوارح خود را از غیر خدا حفظ کند و نیز با بیداری در دل شب و انس گرفتن با مناجات و ادعیه، دل خود را نورانی سازد، یقین را به قلبش هدیه خواهد داد. انسان باید همواره خود را در محضر خدای متعال، حضرات معصومان علیهم‌السلام و از جمله امام زمان علیه‌السلام ببیند و حرمت این حضور را حفظ کند. در حقیقت، کسانی که به معاد یقین و باور داشته باشند، هرگز از یاد خدا غافل نمی‌شوند.

در یکی از روزها، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس نماز جماعت صبح در مسجد، جوانی را دید که چهره‌ای زرد و چشمانی خسته و خواب‌آلود داشت. آشکار بود که شب گذشته را بدون خواب و استراحت گذرانده است. حضرت از جوان پرسید: «چگونه شب را صبح کردی؟» جوان پاسخ داد: صبح کردم در حال یقین. پیامبر از سخن جوان شگفت‌زده شد و فرمود: «هر یقینی، حقیقتی دارد. حقیقت یقین تو چیست؟» جوان گفت: گویی می‌بینم که عرش الهی برای حساب خلاق بر پا شده است و مردم برای محاسبه گرد آمده‌اند و من نیز میان آنان هستم. گویی اهل بهشت را

۱. شیخ طوسی، الرسائل العشر، «رسالة فی الاعتقادات»، ص ۱۰۳.

می‌بینم که در آن از نعمات الهی برخوردارند، یکدیگر را به خوبی می‌شناسند و بر سریرها تکیه زده‌اند و اهل دوزخ را می‌بینم که در آن معذب‌اند و پیوسته فریاد می‌زنند و کمک می‌خواهند و هنوز صدای مهیب زبانه‌های آتش دوزخ در گوشم است. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان آن جوان، به وی سفارش کرد که این حالت و صفای دل خویش را حفظ کند. آن جوان نیز از پیامبر خواست دعا کند تا شهادت نصیبش شود. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دعا کرد و طولی نکشید که آن جوان در جنگ با کفار به شهادت رسید.^۱

آری، باید دانست که سرای آخرت، سرای قرار است و لذت و خوشی آنجا قابل مقایسه با لذایذ و خوشی‌های دنیا نیست و از طرفی، عذاب آخرت نیز بسیار عظیم‌تر و بزرگ‌تر است. در پرتو این شناخت است که توجه آدمی به عملش بیشتر شده و تلاش می‌کند که رفتار و گفتارش را مورد ارزیابی قرار دهد و در تکمیل و بهبود آن بیشتر بکوشد.

قرآن کریم می‌فرماید: «کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که تقوا داشته باشد، بهتر است.»^۲ بهترین توشه برای آخرت، تقواست و انسان در سایه تقوا می‌تواند معرفت خود را افزون‌تر نماید و به دنبال آن، بر رغبت خویش به آخرت بیفزاید. برای کسب معرفت باید از اندیشه و فکر شروع کرد و سپس، با تصحیح آن، سعی نماییم آن نوع عقیده را در رفتار و گفتار خود تسری دهیم. در زندگی دنیایی هم برای ما بسیار پیش آمده که وقتی به چیزی علاقه داریم، همیشه به آن فکر می‌کنیم؛ تا جایی که اگر کسی عاشق باشد، یک لحظه از فکر معشوقش بیرون نمی‌رود. دقیقاً با کسب تقوا، یعنی توجه به انجام واجبات و ترک محرمات، همین حالت برای انسان ایجاد می‌شود؛ به گونه‌ای که یک لحظه از فکر آخرت غافل نمی‌شود.

۲. ترس از قیامت

با مطالعه در آموزه‌های اسلامی، به روشنی درمی‌یابیم که دعوت همه انبیای الهی، هم شامل بشارت به رضوان و بهشت الهی بود و هم بیم‌دادن از کیفر گناهان و عصیان خداوند؛ اما عمومی‌ترین، مؤثرترین و کارسازترین شیوه تربیتی پیامبران الهی، «انذار» (بیم‌دادن)^۳ از عذاب

۱. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۳.

۲. سوره شوری، آیه ۲۰.

۳. انذار، اعلام خطر است؛ یعنی اگر آینده خطرناکی در پیش روی کسی قرار داشته باشد و شما از حال به او خبر دهید و وی را بترسانید، این نوع خاص از ترساندن را «انذار» (هشدار) گویند. (آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۱۴۱)

الهی بوده است. ترس از عذاب اخروی، بهترین و مؤثرترین محرک برای اطاعت از فرامین الهی و رهایی از غفلت و وسوسه‌های شیطانی و غلبه بر هوای نفس است. نقش تربیتی «انذار»، بدان حد است که در آغاز رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خداوند به آن حضرت فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ؛^۱ ای جامه به‌خودپیچیده! برخیز و مردم را از قیامت بترسان.»

از این رو، صرف علم به قیامت، راهگشا و عامل هدایت به راه مستقیم نیست. انسان به طور فطری، غرایزی دارد که گاه برای ارضای این غریزه‌ها به هرکاری تن می‌دهد؛ ولی اگر علم او به معاد و روز آخرت همراه با ایمان و اعتقاد راسخ باشد و خود را در برابر همه باورها، کارها و گفتارش مسئول بداند، در کارها و رفتارش بیشتر می‌اندیشد. قرآن کریم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را «بشیر» و «مُبَشِّر»، «نذیر» و «مُنذِر» نامیده است؛ ولی گاهی «حصر» را فقط در ماده انذار به کار می‌برد و می‌فرماید: «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ؛^۲ تو، جز هشداردهنده نیستی.» یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «تو، فقط هشداردهنده‌ای و برای هر قومی، رهبری است.»^۳ همچنین، خداوند در آیه‌ای دیگر از قرآن، از زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «من، جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم.»^۴ این حصر نسبی، به این دلیل است که بیان هراسناک بودن قیامت، بیش از هر راهکار دیگری، در جلوگیری از گناه مؤثر است و تهدید بجا، گاه مؤثرتر از تشویق است و نیز اثرگذاری انذار، بیش از تبشیر است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «من، بیم‌دهنده هستم و مرگ، شیخون‌زننده و قیامت، وعده‌گاه است.»^۵

در روایات آمده: روزی عمر بن معدی کرب که از شجاعان عرب و در ردیف عمرو بن عبدود بود و هنوز ایمان نیاورده بود، خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید. حضرت به او فرمود: «برای فردای قیامت و زلزله آن، چه تدارکی دیده‌ای؟» پرسید: آیا این زلزله بدن مرا هم می‌لرزاند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «(زلزله روز قیامت، کوه‌ها را متلاشی می‌کند؛ بدن تو که چیزی نیست.» این کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون تیری بر دل عمرو نشست و موعظه پیامبر، او را منقلب ساخت. از این رو، پرسید: چه کنم تا از چنین هولی رهایی یابم؟ حضرت فرمود: «به خدا ایمان بیاور و بگو: لا اله الا الله.» عمرو

۱. سوره مدثر، آیه ۱-۲.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۳.

۳. سوره رعد، آیه ۷.

۴. سوره شعرا، آیه ۱۱۵.

۵. نهج الفصاحه، ح ۵۵۳.

شهادتین را بر زبان آورد و در همان نخستین دیدار خود با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمان شد.^۱ بدون تردید، اعتقاد به معاد، انسان را از گناه بازمی‌دارد. قرآن کریم فراموشی معاد و روز قیامت را از عوامل گمراهی دانسته است.^۲

۳. بشارت به نعمت‌های بهشتی

بشارت (تبشیر)، به معنای آگاهی یا نویددادن به رحمت و فضل الهی و پیامدهای خوشایند آن است.^۳ استفاده از تبشیر و مژده به بهره‌مندی از نعمات بهشتی، از جمله راه‌هایی است که معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام از آن برای افزایش ایمان به معاد و جهان پس از مرگ بهره می‌بردند. یادآوری این نکته که نعمات بی‌شمار بهشت، برای پرهیزکاران و صالحان فراهم شده است، انسان را به تلاش برای دست‌یافتن به این نعمت‌ها مشتاق می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌کوشد زمینه‌های ورود به بهشت را در خود پدید آورد و شایستگی استفاده از آن نعمت‌ها را به دست آورد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توصیف عظمت نعمت‌های بهشتی از سوی خداوند متعال فرمود: «برای بندگان نیک‌کردار خود، چیزهایی فراهم آورده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده است.»^۴

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بیان نعمت‌های بهشت، اشتیاق مردم به آن را برمی‌انگیخت و سپس، شرایط ورود به بهشت را نیز یادآور می‌شد تا این اشتیاق، در زندگی آنان نتیجه عملی داشته باشد. اثر بشارت‌دادن به بهشت و ترساندن از عذاب دوزخ، چنان قوی بود که برخی از افراد گاه با شنیدن چند آیه کوتاه از قرآن کریم، متأثر می‌شدند.

روزی شخصی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقاضا کرد که قرآن را به وی بیاموزد. یکی از یاران پیامبر مأمور آموختن قرآن به او شد. چون دو آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۵ را به وی آموخت، آن شخص به آموزگار خود گفت: همین دو آیه، کافی است. دیگران

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۰.

۲. سوره ص، آیه ۲۶.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

۵. سوره زلزال، آیه ۷-۸: «هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، [پاداش] آن را خواهد دید و هرکه هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، [جزای] آن را خواهد دید.»

تعجب کردند که چرا وی با آن عطش فراوان برای آموختن قرآن، به دو آیه بسنده کرد؛ اما پیامبر ﷺ فرمود: «او درحالی که فقیه شد، بازگشت.»^۱ یعنی این شخص، به معادباوری رسید که از مهم‌ترین معارف دینی است.

نمونه ذیل، از جمله نتایج بشارت به بهشت است:

بلال حبشی، مؤذن پیامبر ﷺ هنگامی که رنجور شد و در بستر مرگ قرار گرفت، همسرش در بالین او نشست و گفت: واحسرتا که مبتلا شدم! بلال گفت: بلکه موقع شور و شادی است؛ تاکنون رنجور بودم و تو چه می‌دانی که مرگ در زندگانی خوش است؟ همسر گفت: هنگام فراق فرا رسیده است. بلال فرمود: هنگام وصال فرا رسیده است. همسرش گفت: امشب به دیار غریبان می‌روی. فرمود: جانم به وطن اصلی می‌رود. همسر گفت: واحسرتا! او فرمود: یا دولتاه! همسر گفت: تو را از این پس کجا بینم؟ فرمود: در حلقه خاصان الهی. همسرش عرض کرد: دریا که با رفتن تو، خانه بدن و خانمان ما ویران می‌گردد! فرمود: این کالبد، مانند ابر می‌باشد که لحظاتی به هم می‌پیوندد و بعد از هم گسیخته می‌شود.^۲

۴. اندیشیدن درباره تاریخ گذشتگان

از برترین نعمات الهی به انسان، نعمت اندیشیدن است. آدمی به کمک همین توانایی است که از فراموشی‌های می‌یابد و به ساحل نجات رهنمون می‌شود. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید: «اندیشیدن، مایه حیات دل انسان بصیر است؛ همان‌گونه که شخص چراغ به‌دست، در تاریکی‌ها در پرتو نور چراغ راه می‌رود و به‌خوبی خود را [از گمراهی] نجات می‌دهد و کمتر درنگ می‌کند.»^۳

اندیشیدن در مورد تاریخ گذشتگان، از عوامل یادآور معاد و سبب تحکیم معادباوری است. آدمی با مطالعه سرگذشت پیشینیان، درمی‌یابد که او نیز همانند آنان در این دنیا جاویدان نیست و باید خود را برای سفر آخرت آماده کند. از این‌رو، با رفتن به مکان‌هایی که گذشتگان در آنجا می‌زیستند و با دیدن آثار باقیمانده از آنها، روحیه معادباوری در وجود افراد جامعه تقویت

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷.

۲. سیدعلی اکبر صداقت، یکصد موضوع پانصد داستان، ص ۴۸۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸.

می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت یا از مرگ گریزی بود، حتماً سلیمان بن داوود علیه السلام چنین می‌کرد؛ او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت در اختیارش قرار داد، اما آن‌گاه که پیمانۀ عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت. خانه‌های او بی‌صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند. ای مردم! برای شما در تاریخ گذشته عبرت‌ها و درس‌های فراوان وجود دارد. کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس؛ آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران را زنده ساختند؟»^۱

خداوند در چندین آیه،^۲ انسان‌ها را به سیر و سفر در زمین و چگونگی عاقبت پیشینیان تشویق می‌کند؛ «بی‌شک، پیش از شما سنت‌هایی بوده و سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟»^۳

۵. حضور در تشییع جنازه

حضور در تشییع جنازه مؤمنان، یکی از امور مستحبی است که در مرگ‌اندیشی و افزایش معادباوری، بسیار اثرگذار است. تشییع جنازه، افزون بر احترام به میت و همدردی با بازماندگان، درس عبرتی برای تشییع‌کنندگان است. شرکت در مراسم تشییع دیگران، اندرزی است بر این نکته که روزی خود ما نیز از این دنیا خواهیم رفت و دیگران ما را در تابوت می‌گذارند و بر شانه‌های خود حمل می‌کنند تا به خاک بسپارند. در روایات آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه‌ها خیلی اندوهگین و اندیشناک بود و بیشتر با خود سخن می‌گفت و کمتر با دیگران صحبت می‌کرد.^۴ آن حضرت در حدیثی فرمود: «از بیمار عیادت کنید و به تشییع جنازه بروید؛ زیرا آخرت را به یاد شما می‌اندازد.»^۵

۱. نهج البلاغه، خ ۱۸۲.

۲. سوره روم، آیه ۹؛ سوره انعام، آیه ۱۱؛ سوره نمل، آیه ۶۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

۴. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۹۲۵.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴ و ۲۶۶.

پیامبر ﷺ درباره پیام‌های معنوی تشییع جنازه می‌فرماید: «سوگند به آن قدرتی که جانم در دست اوست، اگر مردم جایگاه میت را می‌دیدند و گفتارش را می‌شنیدند، او را رها می‌کردند و به حال خودشان اشک می‌ریختند؛ زیرا روح میت از بالای تابوت فریاد می‌زند و می‌گوید: ای اهل و فرزندانم! دنیا با شما بازی نکند؛ همان‌گونه که با من بازی کرد. اموالی را از حلال و حرام جمع کردم و برای دیگران گذاشتم که لذتش برای آنان است و عقاب و مسئولیتش برای من. از آنچه بر سر من آمده است، بترسید.»^۱

در برخی روایات آمده است: «در برابر هرگامی که برای تشییع جنازه برداشته می‌شود، هزاران حسنه و ثواب، داده شده و هزاران لغزش بخشوده می‌شود.»^۲

به‌راستی این همه ثواب برای چیست؟ آیا به این دلیل نیست که تشییع جنازه می‌تواند آثار سازنده‌ای در انسان داشته باشد؟ در حقیقت، تشییع جنازه، انسان را به اندیشه و امی دارد و به معنای زنگ بیدارباش، وسیله کنترل هوس‌ها و دل‌کندن از دنیا و نوعی انقلاب درونی برای افزایش معادباوری است.

۶. زیارت اهل قبور

انسان با رفتن به قبرستان و زیارت اهل قبور و اندیشیدن به پایان زندگی دنیوی، آینده حتمی خود را پیش رو می‌بیند و با اندکی اندیشه درمی‌یابد همان‌گونه که دیگران از دنیا رفتند، او نیز خواهد رفت و روزی، عمر وی به پایان خواهد رسید و باید خویشتن را برای یک زندگی ابدی آماده سازد. پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «به زیارت مردگان بروید؛ زیرا در این کار، برای شما عبرت‌آموزی است.»^۳ همچنین، فرمود: «به قبرها بنگر و از روز رستاخیز پند گیر.»^۴ همچنین، آن حضرت در کلامی دیگر درباره حکمت زیارت قبور می‌فرماید: «به زیارت قبرها بروید؛ زیرا این کار، رقت قلب می‌آورد و چشم را اشک‌بار می‌کند و یادآور معاد است.»^۵

۱. همان، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، ب ۲، ح ۶.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۷۲.

۴. همان.

۵. همان.

۷. دوستی با اولیای الهی

هم‌نشینی با دوستان و اولیای خدا، موجب افزایش معادباوری در انسان است و او را به سوی خوبی‌ها سوق می‌دهد. معاشرت با نیکان، سبب می‌شود آدمی مسیر هدایت را بیابد و با انجام خوبی‌ها، ره‌توشه فراوانی برای آخرت خود فراهم سازد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «یاران حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردند: ای روح خدا! با چه کسی هم‌نشین شویم؟ فرمود: با آن که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت (معاد) تشویق کند.»^۱

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «بهترین دوست، کسی است که تو را شیفته آخرت کند و نسبت به دنیا بی‌رغبت نماید و تو را در فرمان‌برداری از خدا کمک کند.»^۲ این‌گونه رفیق است که بزرگان در باره‌اش فرموده‌اند: «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ؛^۳ نخست، رفیق و بعد، راه.» به قول حافظ شیرازی:
دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق^۴

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۴۳۶.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰۹.

۴. دیوان غزلیات حافظ، تصحیح: خطیب رهبر، ص ۴۰۴، شماره غزل ۲۹۸.

مجلس بیست و نهم: وضع انسان‌ها در برزخ

حجت‌الاسلام والمسلمین عسگری اسلامپور کریمی*

اشاره

براساس آموزه‌های اصیل اسلامی، بعد از زندگی دنیوی دو عالم دیگر نیز وجود دارد: عالم برزخ و عالم قیامت. عالم برزخ یا عالم قبر، بلافاصله پس از مرگ شروع می‌شود و تا روز قیامت ادامه دارد؛ اما زمان وقوع عالم قیامت را کسی جز خداوند نمی‌داند^۱. جهان برزخ، همانند دنیا پایان‌یافتنی است و با برپایی روز رستاخیز و قیامت به انتها می‌رسد؛ ولی عالم قیامت، جاودانه و ابدی است. سخن اصلی این نوشتار مختصر، در این است که زندگی انسان‌ها در عالم برزخ (عالم قبر) چگونه است؟

مفهوم برزخ

عالم پس از مرگ و قبل از قیامت را «عالم برزخ» گویند.^۲ برزخ، به معنای چیزی است که حایل میان دو چیز باشد؛ از این رو عالم میان دنیا و آخرت، «برزخ» نامیده شده است.^۳ قرآن کریم در برخی آیات، از جهان برزخ خبر داده است.^۴ در تفاسیر آمده که مراد از برزخ، همان عالم قبر است و آن، عالم مثال است که انسان بعد از مردن تا برپاشدن قیامت در آن زندگی می‌کند. برزخ، دورانی است میان زندگی دنیا و آخرت؛

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. سوره احزاب، آیه ۶۶ و سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ماده «برزخ».

۳. «الْبَرْزُخُ الْحَاجِزُ وَالْحَدُّ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ؛ برزخ، فاصله و حد بین دو چیز است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «برزخ»).»

۴. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰-۹۹.

دورانی که برای نیکوکاران رهایی از قفس بدن و برای گنه‌کاران، بس وحشت‌بار و دلهره‌انگیز است.^۱

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الْبُرْزُخُ الْقَبْرِ وَ هُوَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^۲؛ برزخ، همان قبر را گویند و عبارت است از پاداش و کیفری که در عالم بین دنیا و آخرت مقرر گشته است.» آدمی از هنگام مرگ، وارد برزخ می‌شود؛ خواه او را در زمین دفن کنند، یا وی را با آتش بسوزانند، یا غذای درندگان شود و یا در دریا غرق گردد. اگر میت را دفن نیز نکنند، برزخ و سؤال و جواب قبر دارد؛ به همین علت، برزخ را قیامت صغرا هم می‌نامند. برزخ، قیام و زندگی جاوید و جهانی نواست؛ خواه گودالی از گودال‌های دوزخ باشد یا باغی از باغ‌های بهشت. پس برزخ، معبر و دالان ورودی به قیامت و حشر اکبر است که انسان در ادامه مسیر زندگی دنیا، وارد آن می‌شود^۳؛ بنابراین عالم برزخ، همان عالم قبر است و قبر، یک معنای ظاهری و مادی دارد و آن، همان گودالی‌ست که جسم ما را در خود جای می‌دهد و یک معنای باطنی و حقیقی که مراد از آن، جهانی‌ست که انسان پس از مرگ تا روز قیامت در آن زندگی می‌کند^۴. قبر، در معنای حقیقی خود، باغی از باغ‌های بهشت است یا چاهی از چاه‌های جهنم؛ چنان‌که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَبْرَ إِمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ^۵؛ قبر، باغی‌ست از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم.»

چگونگی زندگی انسان‌ها در عالم برزخ

براساس آموزه‌های اسلامی، روح انسان‌ها بعد از مرگ، از این بدن جدا و در بدن‌هایی مانند بدن دنیا که لطیف و خالی از مواد و عناصر شناخته‌شده این جهان مادی‌ست، قرار می‌گیرد که در اصطلاح به آن «بدن مثالی» یا «قالب مثالی» می‌گویند^۶. بدن مثالی، بدنی‌ست که از جنس ماده نیست و جرم، حجم و وزن ندارد؛ بلکه مجرد (خالی) از طول، عرض و دیگر خواص ماده

۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۷۲.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۸.

۳. عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۲۱.

۴. جعفر سبحانی، الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل، ج ۳ و ۴، ص ۷۳۶.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۹.

۶. ر.ک: کلینی، فروع الکافی، ج ۳، ص ۲۳۲-۲۳۱.

است؛ البته این بدن مثالی از برخی لوازم و ویژگی‌های اشیای مادی، مانند شکل و اندازه، برخوردار است. این بدن نه کاملاً مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای نوعی «تجرد برزخی» است^۱. ارواح مردگان در برزخ، به «اجساد مثالی» تعلق می‌گیرد و بدن برزخی مؤمن و کافر، مانند بدن دنیوی اوست که در همین بدن، یا عذاب خواهند دید و یا منتعم خواهند بود^۲. با ذکر مثالی، کیفیت «بدن مثالی» را نسبت به قالب مادی می‌توان به روشنی دریافت: شخصی جامه‌ای به تن دارد و پس از مدتی که کهنه و فرسوده شد، جامه‌ای دیگر می‌پوشد. روح آدمی نیز پس از مرگ بدن و قالب مادی، جامه‌ای نو به تن می‌کند که از آن به قالب مثالی تعبیر می‌شود. علامه مجلسی^{رحمته‌الله}، بدن مثالی را به اجسام جنّ و ملائکه تشبیه کرده است^۳؛ یعنی همان‌گونه که جنّ و ملائکه از قالبی لطیف (حتی لطیف‌تر از هوا) برخوردارند، قالب مثالی انسان در برزخ نیز به همین صورت است.

رخدادهای عالم برزخ

آدمی در عالم برزخ با حوادث و مسائل زیادی مواجه می‌شود؛ برای نمونه به برخی از حوادث اشاره می‌شود که در شب اول قبر اتفاق می‌افتد.

۱. پرسش در قبر

اولین مرحله از زندگی برزخی، با قبض روح از بدن آغاز می‌شود. وقتی انسان به خاک سپرده شود، دو فرشته الهی یکی در جانب راست و دیگری در جانب چپ متوقفاً قرار می‌گیرند و سؤالاتی از او می‌کنند. پرسش‌های این دو فرشته، از مهم‌ترین حوادث شب اول قبر است. بنا بر روایات متواتر، این دو فرشته (که هیبت زیادی داشته و موجب رعب میّت می‌شوند) مأموران خداوند برای بررسی اعتقادات شخص تازه درگذشته هستند.

چنان‌که پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَخَلَ حُفْرَتَهُ يَأْتِيهِ مَلَكَانِ: أَحَدُهُمَا مُنْكَرٌ وَالْآخَرُ نَكِيرٌ فَأَوَّلُ

۱. ر.ک: فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰۱ و ۲۷۲.

۳. همان، ص ۲۱۷.

۴. اسم دو فرشته‌ای که برای سؤال در قبر بر مؤمن وارد می‌شوند، مُبَشِّر و بُشِير است و اسم دو فرشته‌ای که برای بازجویی کافر می‌آیند، ناکر و نکیر است.

ما یَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ وَ عَنْ نَبِيِّهِ وَ عَنْ وَلِيِّهِ، فَإِنْ أَجَابَ نَجَا وَ إِنْ تَحَيَّرَ عَذَابًا؛^۱ همانا بنده وقتی داخل قبرش شود، دو ملک نزد او حاضر می‌شوند و از وی سؤال می‌کنند (از پروردگار، پیامبر و امام او). پس اگر جواب دهد نجات یافته و اگر متحیر بماند و جواب نگوید، عذابش نمایند.»
در برخی از روایات اسلامی، به پرسش‌های دیگری نیز اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از مرده در قبرش درباره پنج چیز سؤال می‌شود: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما خاندان. پس، ولایت از گوشه قبر به آن چهار چیز می‌گوید که هر یک از شما کم و کاستی داشتید و کامل کردن آن برعهده من است.»^۲

شیوه پاسخ‌گویی به پرسش در قبر

شاید بعضی تصور کنند که سؤال و جواب عالم قبر، همانند سؤال و جواب عالم دنیاست که می‌توان با بهانه‌هایی از پاسخ‌گویی به آن‌ها شانه خالی کرد؛ در حالی که پرسش و پاسخ در قبر، امر ساده و معمولی نیست که انسان هرچه دوست داشته باشد، جواب بدهد؛ بلکه پاسخ از درون جان و حقیقت باطن می‌جوشد.^۳ عالم برزخ، ظرف ظهور حقایق است و پاسخ‌گویی انسان به پرسش‌ها، در حقیقت همان ترجمان عقاید درونی اوست.
امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «بعد از این‌که دو فرشته از تو سؤال کردند که اگر فردی باایمان، باتقوا، آگاه به دین، پیرو انسان‌های صادق و دوست‌دار و پیرو اولیای خدا باشی، خداوند پاسخ لازم را به تو تلقین می‌کند و زبانت را به حق می‌گشاید و جواب خواهی داد. در این هنگام، از سوی خدا بشارت رضوان و بهشت به تو داده می‌شود و فرشتگان الهی با روح و ریحان از تو استقبال می‌کنند؛ اما اگر این‌گونه نباشی زبانت به لکنت می‌افتد، دلیل باطل می‌شود، از پاسخ‌گویی فرومی‌مانی، نابینا می‌شوی، بشارت به آتش داده می‌شود و فرشتگان عذاب به استقبال می‌آیند.»^۴

در برخی روایات آمده است که سؤال قبر شامل همگان نمی‌شود؛ بلکه تنها از مؤمنان خالص و کافران خالص سؤال می‌شود و حساب‌رسی دیگران، به روز رستاخیز و انهداده می‌شود. چنان‌که

۱. سید بن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۲۷۳.

۲. کلینی، فروع الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۱۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۵۹.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۳، ح ۲۴.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در قبر سؤال نمی‌شود، مگر از کسانی که ایمان خالص یا کفر خالص دارند و دیگران به حال خود رها می‌شوند تا در قیامت حساب‌رسی گردند.^۱»

۲. فشار قبر

امام صادق علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَيْقِ الْقَبْرِ وَمِنْ صَغُطَةِ الْقَبْرِ؛ خداوندا! از عذاب قبر و تنگی و فشار قبر به تو پناه می‌برم.»

براساس روایات، فشار قبر از مسلمات است و آن‌گونه که از برخی روایات استفاده می‌شود، فشار قبر برای همه افراد به‌جز اندکی هست؛ البته بعضی انسان‌ها مانند انبیا، ائمه: و مؤمنان از فشار قبر مستثنا هستند. درباره مؤمنان از برخی روایات استفاده می‌شود، زمین مشتاق آنان است که در حال حیات، روی زمین مرتکب معصیت خداوند نشده و پروردگار خویش را از خود راضی کرده‌اند. بر چنین کسانی، قبر هرگز فشار نخواهد آورد. حتی مؤمنان راستین از این‌که قبض روح شده و پا به منزل جدید گذاشته‌اند، راضی و خوشحال‌اند و خدا، پیامبر و امامان: نیز، از او راضی‌اند و فرشتگان به او بشارت می‌دهند؛ چنان‌که قرآن کریم^۳ بر آن اشاره کرده است.^۴

از بعضی احادیث استفاده می‌شود که فشار قبر برای همه بدون استثنا وجود دارد؛ با این تفاوت که برای بعضی شدید است و کیفر اعمال محسوب می‌شود و برای برخی، ملایم‌تر و به‌منزله کفاره گناهان و جبران کوتاهی‌هاست.^۵ فشار قبر برای برخی افراد، به‌گونه‌ای است که قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ برای او زندگی سختی خواهد بود.^۶ از روایات استفاده می‌شود که منظور از «معیشة ضنک» در آیه همان عذاب قبر است؛ شاهد این است که بعد از آن، اشاره‌ای به قیامت شده است: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۷ براساس آموزه‌های اسلامی،

۱. کلینی، فروع الکافی، ج ۳، ص ۲۳۵، باب المسألة فی القبر و من یسأل و من لایسأل، ح ۸.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. ر.ک: فجر، آیه ۳۰-۲۷.

۴. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۶.

۵. همان، ص ۲۲۱، ح ۱۶.

۶. طه، آیه ۱۲۴.

۷. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۵.

بعضی از کارها موجب فشار قبر است؛ از جمله آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تباه کردن نعمات الهی

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «فشار قبر برای مؤمن، کفاره نعمت‌هایی است که تباه کرده است.»^۱

۲. بداخلاقی با خانواده

«سعد بن معاذ»، یکی از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که در تشییع جنازه‌اش، هفتاد هزار فرشته شرکت کردند؛ خود آن حضرت هم، او را دفن کرد و با این همه سر بر آسمان گرفته و فرمود: «سعد نیز فشار قبر دارد.»^۲ فشار قبر او به خاطر بداخلاقی با خانواده‌اش بود.

۳. نَمَای و سخن‌چینی

حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که بین دو نفر سخن‌چینی کند، خداوند در قبر آتشی بر او مسلط می‌گرداند که تا قیامت بسوزاندش و چون از قبر بیرون آید، خداوند ازدهای سیاهی را بر وی مسلط می‌کند که نیشش می‌زند تا این‌که داخل آتش دوزخ گردد.»^۳

۴. غیبت

«ابن عباس» می‌گوید: «عَذَابُ الْقَبْرِ ثَلَاثَةٌ أَثَلَاثٌ ثُلُثٌ لِلْغَيْبَةِ وَ ثُلُثٌ لِلنَّمِيمَةِ وَ ثُلُثٌ لِلْبُؤُولِ؛^۴ فشار و عذاب قبر، به خاطر سه چیز است: یک‌سوم آن به خاطر غیبت‌کردن و یک‌سوم دیگر آن به خاطر سخن‌چینی و یک‌سوم بعدی، به خاطر بی‌توجهی به پاکی و نجاست است.»

۵. سبک‌شمردن نماز

بی‌توجهی به نماز و سبک‌شمردن آن، یکی از عوامل عذاب قبر است. به فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «هر زن و مردی که به نمازش بی‌اعتنا باشد، خداوند او را به پانزده چیز مبتلا می‌سازد. در قبر، ملکی او را شکنجه می‌نماید و قبر بر او تنگ و تاریک می‌گردد.»^۵

۳. بهشت و جهنم برزخی

براساس آموزه‌های اسلامی، مؤمنان نیکوکار که به‌خوبی پرسش‌های دو فرشته الهی پاسخ

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. «فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ مِثْلُ سَعْدٍ يُضَمُّ.» (کلینی، فروع الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶)

۳. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۴.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۵.

۵. همان، ج ۸۰، ص ۲۱.

داده‌اند، در بهشت برزخی از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شوند. (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند... که پروردگار مرا آمرزیده و از گرمی داشتگان قرار داده است!»^۱ این آیه شریفه به روشنی دلالت می‌کند که منظور از جَنَّت (بهشت)، همان بهشت برزخی ست و ذیل آیه، «یا لَیْتَ قَوْمِی» گواه این مدعاست. در این آیه، مؤمن «آل یس» آرزو می‌کند که قومش در دنیا از سرنوشت او آگاه شوند و بدانند که چگونه خداوند او را مشمول غفران قرار داده و گرمی داشته است؛ بنابراین، بهشت برزخی مراد است، نه بهشت قیامت^۲.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روح‌شان را می‌گیرند؛ در حالی که پاک و پاکیزه‌اند. به آن‌ها می‌گویند سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید»^۳. از آیه استفاده می‌شود، درود و سلام فرشتگان هنگامی ست که روح مؤمنان را اخذ می‌کنند. بدین وسیله به آنان اعلام می‌دارند که شما از هرگونه گرفتاری و ناراحتی در امانید؛ سپس به آن‌ها می‌گویند که داخل بهشت شوید. منظور از این بهشت، کدام بهشت است؟ آیا بهشت برزخی ست یا بهشت در قیامت؟ احتمال دارد منظور بهشت خُلد باشد؛ ولی آیه شریفه به قرینه سیاق، در بهشت برزخی ظهور دارد^۴. از امام صادق علیه السلام درباره ارواح مؤمنان پس از مرگ سؤال کردند و حضرت در پاسخ فرمود: «آن‌ها در حجره‌هایی از بهشت قرار دارند، از غذاهای بهشتی می‌خورند، از نوشیدنی‌هایش می‌نوشند و می‌گویند که پروردگارا هرچه زودتر، قیامت را برپا کن و به وعده‌هایی که به ما داده‌ای، وفا نما»^۵.

همچنین کفار و منافقان که قادر نیستند پاسخ‌گوی سؤالات فرشتگان الهی باشند، قبرشان عرصه عذاب الهی خواهد شد.

قرآن کریم می‌فرماید: «آنان همچنان به راه نادرست خود ادامه می‌دهند تا هنگامی که مرگ یکی‌شان فرارسد؛ در این حال، خطاب به پروردگار عرض می‌کنند که ای پروردگار من، مرا

۱. یس، آیه ۲۶ و ۲۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۵۲.

۳. نحل، آیه ۳۲.

۴. علی محمد قاسمی، برزخ؛ پژوهشی قرآنی و روایی، ص ۱۵۳.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۱۲۲.

بازگردان؛ شاید در آنچه ترک نمودم، عمل صالحی انجام دهم! ولی به او می‌گویند که چنین نیست! این، سخنی‌ست که او به زبان می‌گوید و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است.^۱»

سپس می‌فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۲؛ و پشت سر آنان، برزخی‌ست تا روزی که برانگیخته شوند.» آغاز این آیه، به منزلگاه مرگ و پایان آن، به منزلگاه برزخ اشاره می‌کند. تعبیر «إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»، بیانگر این است که عالم برزخ، مرحله‌ای‌ست پس از مرگ و پیش از روز رستاخیز.

آیاتی هم بر معذب‌بودن قوم فرعون در عالم برزخ حکایت دارند؛ از جمله: «عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت. عذاب آن‌ها، آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود، می‌فرماید: آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید.^۳»

در این جا نیز، مقصود عذاب برزخی‌ست؛ چون ذیل آیه شریفه: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ...»، دلالت بر عذاب در قیامت دارد که بدون شک، نوعی دیگر از عذاب‌های الهی‌ست؛ زیرا عذاب قیامت در مقابل «سوء العذاب» قرار دارد؛ پس باید «سوء العذاب»، عذاب برزخی‌ست و شق سوّمی برای آن متصور نیست. روشن است عذابی که صبح و شام بر آنان عرضه می‌شود، آتش برزخی‌ست.

علامه طباطبایی فرمود: «أولاً عرضه بر آتش، در برزخ است و پس از آن، دخول در آتش محقق می‌شود. این دخول در آتش، شدیدتر از عرضه کردن بر آتش است. ثانیاً عرضه بر آتش، قبل از قیام قیامت است که همان عذاب برزخی‌ست؛ عالمی که فاصله بین موت و بعث است؛ اما دخول در آتش، در قیامت تحقق پیدا می‌کند. ثالثاً افراد، هم در برزخ و هم در قیامت به عذابی واحد معذب می‌شوند. برزخیان از دور با آن عذاب می‌شوند؛ اما در قیامت، داخل در آن عذاب خواهند شد.^۴»

۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۴۶.

۳. سوره غافر، آیه ۴۵ و ۴۶.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۵.

مجلس سی‌ام: چگونگی سنجش اعمال در قیامت

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان*

اشاره

یکی از مهم‌ترین احوال و منزلگاه‌های قیامت، مرحله رسیدگی به حساب خلایق و سنجش اعمال در دادگاه عدل الهی است. میزان، از ضروریات دین است و آیات قرآن به صراحت از آن سخن گفته است. بر اساس آیات و روایات، پس از ارائه اعمال و گواهی شاهدان، اعمال انسان مورد سنجش قرار می‌گیرد.

خواجه طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد می‌نویسد: «وَسَائِرُ السَّمْعِيَّاتِ مِنَ الْمِيزَانِ وَالصَّرَاطِ وَالْحِسَابِ وَتَطَايُرِ الْكُتُبِ مُمَكِّنَةٌ دَلَّ السَّمْعُ عَلَى ثُبُوتِهَا فَيَجِبُ التَّصْدِيقُ بِهَا؛^۱ سایر اموری که در دلیل‌های نقلی آمده است، مانند: میزان، صراط، حساب و گشوده‌شدن نامه‌های اعمال، اموری ممکن است که نقل بر ثبوت آن دلالت کرده است. از این رو، تصدیق و ایمان به آن، واجب است.»

در این نوشتار، به بررسی چگونگی سنجش اعمال در قیامت می‌پردازیم.

معناشناسی واژه «میزان»

میزان در لغت، به وسیله سنجش گفته می‌شود که معادل فارسی آن، ترازو است.^۲ ترازو، مصادیق و کاربردهای مختلفی دارد؛ ترازویی که با آن اجسام و مواد را اندازه‌گیری می‌کنند؛ ترازویی که

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۹۷.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۹۸؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۲۵.

با آن دمای هوا را می‌سنجند، مانند دماسنج؛ ترازویی که با آن طول و یا عرض چیزی را اندازه می‌گیرند، مانند متر و خط‌کش؛ ترازویی که با آن افکار و استدلال‌های صحیح را از غیر صحیح تشخیص می‌دهند، مانند دانش منطق؛ اما میزان در این نوشتار، به معنای ترازویی است که با آن در قیامت، ایمان و اعمال خوب و بد آدمیان را می‌سنجند؛ «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا»^۱ ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم؛ پس، به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود.»

پیامبران و ائمه اطهار عليهم‌السلام، میزان اعمال اند

همان‌گونه‌که اشاره شد، قرآن کریم به‌صراحت از سنجش و میزان اعمال در روز قیامت سخن گفته است؛ اما درباره اینکه میزان چیست و چگونه این امر صورت خواهد گرفت، میان عالمان دین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند در قیامت ترازوی حقیقی نهاده می‌شود که دو کفه دارد و کتابی که اعمال نیک در آن نوشته شده، در یک کفه، و کتابی که اعمال بد در آن نوشته شده، در کفه دیگر نهاده می‌شود. هرکدام سنگین‌تر بود، مطابق آن با شخص برخورد می‌شود.^۲ برخی دیگر معتقدند مقصود از میزان، معنای حقیقی آن نیست؛ بلکه مراد از آن، رعایت عدل و انصاف در سنجش اعمال است.^۳ مقتضای عدل الهی، آن است که کوچک‌ترین اعمال خوب و بد مورد محاسبه قرار می‌گیرد، تا به‌احدی کمترین ظلمی نشود؛ اما بسیاری از دانشمندان اسلامی، بر این باورند که پیامبران و ائمه اطهار عليهم‌السلام و اعمالشان، میزانِ روز قیامت هستند. به هر اندازه‌ای که اعمال مردم از حیث اجزاء، شرایط، اخلاص و معنویت به عمل آنان نزدیک‌تر باشد، عملشان سنگین‌تر، و هر اندازه دورتر باشد، عملشان سبک‌تر خواهد بود.^۴

البته روشن است که پیامبران و اولیای الهی، همگی معصوم هستند و در دایره عبودیت الهی گام برمی‌دارند. آنان از عباد مخلص الهی‌اند و به همین دلیل، نیت‌ها، خواسته‌ها و همه اعمالشان

۱. سوره انبیا، آیه ۴۷.

۲. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ج ۵، ص ۱۲۱؛ علامه حلی، کشف المراد، ص ۲۹۷.

۳. سید شریف جرجانی، شرح المواقیف، ج ۸، ص ۳۲۱؛ علامه حلی، کشف المراد، ص ۲۹۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۹۲.

کامل‌ترین اعمال، و مطابق با حق و مصداق بارز عدل به حساب می‌آید. برخی از روایات، این دیدگاه را تأیید می‌کند:

– امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ» می‌فرماید: «وَالْمَوَازِينَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَمِنَ الْخَلْقِ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ میزان سنجش در آن روز، پیامبران و اوصیای آنها هستند و از مردم کسانی اند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.» یعنی کسانی که در پرونده اعمال آنها، نقطه تاریکی وجود ندارد.

– همچنین، امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ هُمُ الْمَوَازِينُ؛^۲ امیر مؤمنان و امامان از فرزندان او، ترازوهای سنجش اند.»

– از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا قَسِيمُ النَّارِ، لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَلِيَّ لَهُ، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا عَدُوُّ لَهُ، إِنَّهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ، لَا يَدْخُلُهَا عَدُوُّ لَهُ، وَلَا يَرْحِضُ عَنْهَا وَلِيَّ لَهُ؛^۳ ای گروه مردم! همانا علی تقسیم‌کننده جهنم (نار) است؛ کسی که یاور و دوست او باشد، وارد آتش نخواهد شد و کسی که دشمن او باشد، از آن نجات نخواهد یافت. همانا او تقسیم‌کننده بهشت است؛ کسی که دشمن او باشد، وارد آن نخواهد شد و کسی که دوست او باشد، از آن محروم نخواهد شد.»

– در یکی از زیارات مطلقه امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الْإِيمَانِ وَ مِيزَانِ الْأَعْمَالِ؛^۴ سلام و درود بر سردار و سالار ایمان و میزان سنجش اعمال.» عمار بن تغلبه می‌گوید:

عَلَى حُبِّهِ جُنَّةٌ
قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ
وَصِيَّ الْمُصْطَفَى حَقًّا
إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجِنَّةِ^۵

«محبت و دوستی علی بن ابی طالب، سپر آتش جهنم است؛ اوست که تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است و به حق، وصی بلافصل حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی است و امام و

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۲.

۳. شیخ صدوق، امالی، ص ۸۳؛ شیخ صدوق، خصال، ص ۴۹۶.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۳۰.

۵. سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۲۶۰.

پیشوای انس و جن است.»

مطابق این دیدگاه، نماز و روزه ما را با نماز و روزه علی بن ابی طالب می‌سنجند و اخلاص ما را با اخلاص مولا امیر مؤمنان علیه السلام می‌سنجند. شیخ مفید رحمته الله بر اساس این دسته از روایات، تأکید می‌کند: همه باید بکوشند اعمال خود را شبیه اعمال امامان علیهم السلام قرار دهند.^۱

عوامل سنگین‌کننده میزان اعمال

همه اعمال نیک، در سنگینی میزان تأثیرگذارند؛ اما مطابق روایات، برخی از اعتقادات، اعمال نیک و احساسات و عواطف، نقش ویژه و برجسته‌ای در سنگینی اعمال دارند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شهادتین

داشتن اعتقادات و باورهای اصیل و مطابق با حقیقت و دوری از اوهام، خرافات و عقاید باطل، مطلوب فطری همه انسان‌هاست. خداوند راه شناخت حقیقت را عقل و وحی قرار داده است و کسانی را که از پدران خود و یا از انسان‌های دیگر کورکورانه تبعیت می‌کنند و در برابر دعوت پیامبران به توحید و اعتقادات حق ایستادگی می‌کنند، سخت مذمت می‌کند:

«بَلِّغُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ، وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّتَسَدِّدُونَ، قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِآيَاتٍ مِنْ رَبِّي لَأَبْرَأْتُكُمْ مِنَ آبَاءِكُمْ عَلَيْهِمْ بَرٌّ وَإِنَّا بِكُرْبَانِكُمْ كَافِرُونَ»^۲ [نه] بلکه گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان راه‌یافتگانیم و بدین‌گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم؛ مگر آنکه خوش‌گذرانان آن گفتند ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه‌سپریم. گفت: هرچند هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید، برای شما بیاورم؟ گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید، کافریم.»

قرآن کریم با انتقاد از این نوع شخصیت‌زدگی و تبعیت ناآگاهانه از دیگران، تلاش می‌کند قدرت عقلی و روح برهان‌گروی را در انسان زنده گرداند تا آدمیان اعتقادات و باورهای بنیادین خود را بر اساس عقل و برهان متقن انتخاب کنند. به همین جهت، شخص مسلمان اصول دین خود را باید

۱. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۱۵.

۲. سوره زخرف، آیه ۲۲ - ۲۴.

از روی تحقیق، استدلال و براهین عقلی برگزیند و نه تقلید از دیگران. اعتقاد و شهادت به وحدانیت الهی و رسالت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دو اصل از اصول دین است که برای ورود هر شخصی به قلمرو اسلام، بایسته است. مؤمنان هر روز در اذان و اقامه و در تشهد نمازهایشان، به این دو امر شهادت می‌دهند و بر ایمان به آن دو تأکید می‌ورزند.

حضرت علی عَلِيٍّ پس از شهادت به یکتایی خدا و رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، درباره آثار شهادتین می‌فرماید: «شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تُوَضَّعَانِ فِيهِ، وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ؛^۱ دو شهادتی که گفتار [نیکو] را اوج می‌دهند و عمل [صالح] را بالا می‌برند. میزانی که این دو شهادت را در آن می‌نهند، سبک نباشد و میزانی که این دو شهادت را از آن بردارند، سنگین نخواهد بود.»

در راستای شهادت به توحید، پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفسیر «لا اله الا الله» فرمود: «وَهِيَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، يُثْقَلُ اللهُ بِهَا الْمَوَازِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۲ این سخن، کلمه تقواست که خداوند به وسیله آن، میزان‌ها را در قیامت سنگین می‌کند.»

۲. ذکر صلوات بر محمد و آل محمد

ارتباط با پیامبر اعظم و اولیای الهی، همواره یکی از بهترین و نزدیک‌ترین راه‌های نیل به تقرب الهی است. کسانی که با پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت بزرگوار آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دائماً در ارتباط هستند و بر آنان درود و صلوات می‌فرستند، در قیامت نجات خواهند یافت. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ثَقَلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ جِئْتُ بِالصَّلَاةِ عَلَى حَتَّى أُثْقَلَ بِهَا حَسَنَاتِهِ؛^۳ در قیامت، کنار میزان و ترازوی اعمال هستم؛ هرکس گناهانش بیشتر از ثواب‌هایش باشد، صلوات بر خودم را که بر من فرستاده، در ترازویش می‌گذارم تا به سبب آن، حساناتش بر گناهانش سنگینی کند.»

امام باقر عَلِيٍّ در این باره می‌فرماید: «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛^۴ در میزان عمل، چیزی سنگین‌تر از درود فرستادن بر محمد و آل محمد نیست.»

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، خ ۱۱۴.

۲. عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۱۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۶، ح ۳۱؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۴. عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹.

۳. محبت به اهل بیت علیهم السلام و زیارت آنان

انسان در بُعد عاطفی باید عواطف و احساسات خود را در مسیر صحیح جهت‌دهی کند. یک فرد مسلمان و مؤمن، نباید به هرکسی دل ببندد و یا بی‌جهت از کسی تنفر داشته باشد. محبت‌ها و بیزاری‌های مؤمن باید در راستای ایمان و اعتقاداتش باشد. محبت واقعی باید در راستای محبت خدا باشد؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۱ هرکسی خداوند را دوست داشته باشد، فرستادگان و اولیای او را نیز دوست خواهد داشت و از آنان تبعیت خواهد نمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲ بنابراین، محبت شخص مؤمن باید به خداوند و اولیانش تعلق بگیرد که اثر محبت به اولیای الهی، تبعیت عملی از آن بزرگواران خواهد بود. درباره تأثیر محبت به اولیای الهی در سنگینی میزان، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ»^۳ دوست داشتن من و دوست داشتن خاندان من، در هفت جای بسیار وحشتناک به کار آید؛ هنگام مردن، در گور، هنگام رستاخیز، هنگام دیدن نامه اعمال، هنگام حسابرسی [اعمال]، نزد ترازوی اعمال و صراط.»

محبت به اولیای الهی، سبب شوق به زیارت آنان می‌شود و قطعاً کسانی که به زیارت اولیای الهی می‌روند، مورد عنایت ویژه قرار خواهند گرفت؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَنِي عَلَى بَعْدِ دَارِي وَ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا: إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا، وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ؛^۴ کسی که با دوری راه مزار من، به زیارت من بیاید، روز قیامت در سه جا [برای دستگیری] نزد او خواهم آمد و او را از بیم و گرفتاری آن موقوف‌ها رهایی خواهم بخشید: هنگامی که نامه‌ها [ی اعمال] در راست و چپ به پرواز درآیند، نزد [پل] صراط و نزد میزان (محل سنجش اعمال).»

۴. اخلاق نیکو

حُسن خُلق، به معنای خوی خوش و برخورد نیکو با دیگران است. یکی از اصحاب امام

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۸؛ احمدبن حنبل، فضائل اهل‌البيت من كتاب فضائل الصحابة، ص ۶.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

صادق علیه السلام از ایشان درباره اندازه حُسن خُلق پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «خوش خلقی، این است که با رفتاری متواضعانه و ملایم و گفتاری نیکو و دل‌پسند و چهره‌ای گشاده با دیگری برخورد کنی.»^۱ بنابراین، بجا و شایسته است که مؤمنان در رفتارها و برخوردهایی که در خانواده، محیط کار و یا اجتماع دارند، با حُسن خُلق توأم باشد.

یکی از ثمره‌های مهم حُسن خُلق، تأثیرگذاری آن در میزان اعمال است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ أَمْرِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛^۲ در میزان هیچ انسانی روز رستاخیز، چیزی گرانبه‌تر از اخلاق نیکو نیست.» اخلاق نیکو، ارزشمندترین عملی است که در ترازوی اعمال نهاده می‌شود.

نتیجه سنجش اعمال

بعد از سنجش اعمال، انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای سعادت‌مند و دسته دیگر شقاوت‌مند؛ «فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ؛^۳ و آنان که وزنه اعمالشان سنگین است، همان رستگاران اند و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند.»

قرآن کریم در توضیح و تشریح حیات سعادت‌مندان و زندگی شقاوت‌مندان می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ؛^۴ اما کسی که [در آن روز] ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود و اما آن‌که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش هاویه (دوزخ) است و تو چه میدانی هاویه چیست؟ آتشی است سوزان.»

مراد از زندگی خشنودکننده، زندگی در بهشت است که خداوند درباره آن می‌فرماید: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا؛^۵

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۰؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۶۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۲ - ۱۰۳.

۴. سوره قارعه، آیه ۶ - ۱۱.

۵. سوره فرقان، آیه ۷۵ - ۷۶.

اینان‌اند که به پاس آنکه صبر کردند، غرفه‌های بهشت را پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد. در آنجا، جاودانه خواهند ماند؛ چه خوش قرارگاه و مقامی است!»

همچنین، درباره جایگاه شقاوتمندان می‌فرماید: «إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاعَةٌ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا؛ عذاب جهنم، سخت و دائمی است و در حقیقت، آن، بدقرارگاه و جایگاهی است. شقاوتمندان در عذاب و خواری و درد و رنج بی‌منتها در جهنم مستقر خواهند شد.»

مناسبت های تبلیغی

- راهکارهای حمایت از کالای ایرانی از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
- فتح خرمشهر
- رمز موفقیت حضرت خدیجه علیها السلام
- تربیت فرزندان در سیره امام مجتبی علیه السلام
- جلوه های معنویت شب قدر
- مهجوریت نهج البلاغه
- ارتحال امام خمینی رحمته الله
- رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) تصمیمی سرنوشت ساز
- ویژگی های روز قدس از نگاه امام خمینی رحمته الله و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
- پیام های عید فطر
- ضرورت سامان دهی پیام رسان های اجتماعی

راهکارهای حمایت از کالای ایرانی از نگاه مقام معظم رهبری (مد ظله)

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

یکی از رویکردهای مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، نام‌گذاری آغاز سال نو است. این امر، با دو هدف «جهت‌بخشی به سیاست‌های اجرایی و عملکردی مسئولان حکومتی» و «توجه‌دادن افکار عمومی به نیازهای مهم کشور» صورت می‌گیرد. ایشان سال ۱۳۹۷ را به عنوان «حمایت از کالای ایرانی» اعلام نمود. گفتنی است که حمایت از تولیدات ملی، فقط مربوط به مسئولان نیست و همه آحاد ملت می‌توانند در این زمینه کمک کنند و به معنای واقعی کلمه وارد میدان شوند.^۱ برای عملیاتی کردن رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، راهکارهای متعددی وجود دارد که این نوشتار، به معرفی آنها اختصاص دارد.

۱. استمرار اقتصاد مقاومتی

بی‌تردید، اقتصاد، نقش بنیادین در توسعه، حفظ و موفقیت کشور دارد. از این‌رو، مسئولان نظام در کیفیت‌سازی اقتصادی اهمیت خاص قائل هستند. دشمن نیز به منظور ضربه‌زدن به نظام اسلامی، از اهرم فشار اقتصادی بهره می‌گیرد؛ چنان‌که دشمن مدت‌هاست ایران را تحریم اقتصادی نموده است. از این‌رو، آیت‌الله خامنه‌ای، با اشاره به فشار اقتصادی نظام سلطه، فرمود: «ما چند سال پیش، اقتصاد مقاومتی را مطرح کردیم. همه کسانی که ناظر مسائل گوناگون بودند، می‌توانستند حدس بزنند که هدف دشمن، فشار اقتصادی بر کشور است... هدف دشمن، این بود که بر روی اقتصاد متمرکز شود، به رشد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند،

* نویسنده و پژوهشگر.

1. <http://farsi.khamenei.ir=39247>.

طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شوند، دل‌زده بشوند، از نظام اسلامی جدا شوند.^۱ بی‌تردید، یکی از ابعاد حمایت از کالاهای داخلی، استمرار اقتصاد مقاومتی است؛ زیرا با این امر می‌توان به تولیدات داخلی اکتفا نمود و فشارهای اقتصادی دشمن را کاهش داد.

۲. فرهنگ‌سازی

مردم در برابر کالاهای جامعه به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ برخی باور دارند که باید از کالاهای خارجی استفاده کرد؛ زیرا آنها از کیفیت و برند جهانی برخوردار است و نشانه شخصیت آدمی می‌باشد. اینان فریفته کالاهای خارجی بوده، بدان سخت دل‌بسته‌اند. مقام معظم رهبری، از این وابستگی به عنوان بیماری یاد نموده: «یکی از آفات موجود اجتماعی ما که ریشه آن، میراث دوران طاغوت و دوران ظلمانی گذشته است. همین است که افراد، دل‌بسته به تولیدات بیگانه باشند... در عین حال، یک عده‌ای خوششان می‌آید که بگویند فلان نشان خارجی، روی لباسشان هست یا روی وسیله خوراکی‌شان هست؛ این، یک بیماری است؛ این بیماری را باید علاج کرد...»^۲

گروه دوم، انسان‌هایی هستند که به دلیل عرق ملی و دلسوزی برای رشد و بهبودی تولیدات داخلی، از کالاهای ایرانی استفاده می‌کنند و باور دارند حمایت از کالاهای داخلی، موجب رونق و استقلال اقتصادی است؛ اما در این میان، مشکلی جدی وجود دارد و آن، تبلیغات از کیفیت کالاهای خارجی و عدم کیفیت کالاهای داخلی است. این امر، استفاده از کالاهای داخلی را دچار مشکل نموده است. در چنین شرایطی، باید فرهنگ‌سازی کرد که کالاهای ایرانی، از کیفیت بالایی برخوردار است و البته این مسئله، نیازمند تبلیغ و آموزش‌های منطبق بر نیازمندی‌ها در سطح جامعه است. در این راستا، بهره‌گیری از برنامه‌های تلویزیونی و رسانه‌ها در راستای تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، بسیار حایز اهمیت می‌باشد. در واقع، رسانه ملی از طریق فرهنگ‌سازی می‌تواند تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی را تبیین نماید. مقام معظم رهبری فرمود: «ما باید فرهنگ کشور خودمان را به سمت ترویج تولید داخلی تنسیق

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، تاریخ ۱۳۹۱/۵/۳.

۲. <http://www.leader.ir/fa/speech/8021>.

مناسبت‌های تبلیغی: راهکارهای حمایت از کالای ایرانی از نگاه مقام معظم رهبری (مد ظله) ■ ۳۱۷

و تنظیم کنیم و پیش ببریم؛ این، خیلی چیز مهمی است. در گذشته، سال‌های متمادی این فرهنگ به ملت ما تزریق شده است که به دنبال مصنوعات و ساخته‌های بیگانه و خارجی بروند... این فرهنگ، باید عوض شود. البته کیفیت تولید داخل، در این مؤثر است، تبلیغ نکردن بیجا و بی‌رویه تولیدات خارجی، در این مؤثر است.^۱

۳. کیفیت و رقابت‌سازی

کالاهای داخلی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: برخی کالاها، از کیفیت بالایی برخوردارند و در بازارهای جهانی رقابت می‌نمایند. دسته دوم، کالاهایی هستند که فاقد کیفیت‌اند؛ به‌گونه‌ای که مردم با یک بار خرید، بار دوم آن را نمی‌خرند. مردم معمولاً از این نوع کالاها کمتر استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، برخی تولیدکنندگان، کالاهای فاقد کیفیت تولید می‌نمایند و تنها در صدد فروش آنها هستند. این امر نیز استفاده از کالاهای داخلی را آسیب‌پذیر می‌کند. نتیجه این امر، عدم اعتماد مردم به کالاهای داخلی است. از این رو، مقام معظم رهبری توصیه می‌کند: «ما باید کاری کنیم که کالای ایرانی به عنوان یک کالای محکم، مطلوب، زیبا، همراه با سلیقه و بادوام در ذهن مصرف‌کننده ایرانی و غیرایرانی باقی بماند.»^۲ همچنین، ایشان فرمود: «کارگران و عناصر فنی، کیفیت صنعتی را تا آنجا که به دقت و دلسوزی در کار مربوط است، بالا برده، با روح ابتکار و اعتماد به نفس، نیاز کشور به محصولات و دانش فنی بیگانگان را کاهش دهند و پایه‌های صنعت اصیل و ملی را استوار سازند و موجب شوند که مصرف‌کنندگان، به محصولات داخلی اطمینان و علاقه پیدا کنند.»^۳

۴. روشمند نمودن واردات

امروزه، همان‌گونه که در جهان تبادل اطلاعات وجود دارد، تبادل تجارت و تعامل اقتصادی نیز وجود دارد؛ زیرا نمی‌توان در کشور را به روی تجارت خارجی بست. البته واردات باید به گونه‌ای باشد که موجب رونق، بالندگی و پویایی اقتصاد گردد؛ اما آنچه اقتصاد کشور ما را آسیب‌پذیر نموده، واردات بی‌رویه است؛ واردتی که تولیدات داخلی را فلج نموده است. این، در حالی

1. <http://farsi.khamenei.ir/=24440>.

2. <http://www.leader.ir/fa/speech/8021>.

۳. پیام به ملت ایران در چهلمین روز ارتحال امام خمینی علیه‌السلام، تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۳.

است که برخی کالا‌های ایرانی، به مراتب بهتر از کالا‌های خارجی است که وارد کشور می‌شود. از سوی دیگر، ورود بی‌رویه کالا‌های خارجی، زمینه الگوپذیری و سلطه اقتصادی دشمن را فراهم می‌کند. این امر، طبق آموزه‌های اسلام حرام است؛ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ هرگز خداوند از سوی کافران بر مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا تَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَ لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»^۲ خداوند بزرگ به پیامبری از پیامبرانش وحی نمود که به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید، غذای آنان را نخورید و از راه آنان نروید که در این صورت، از دشمنان من محسوب می‌شوید؛ همان‌طور که آنان دشمنان من هستند.»

از این رو، مقام معظم رهبری فرمود: «در زمینه سیاست‌های واردات، یک بازنگری جدی بکنید؛ به‌خصوص در کالا‌هایی که ما مزیت تولیدی داریم؛ چه صنعتی، چه کشاورزی...»^۳ همچنین، ایشان فرموده: «برخی دستگاه‌های دولتی بایستی جزم و عزم داشته باشند بر اینکه جز تولیدات داخلی، مطلقاً ممنوع بشوند که از خارج چیزی وارد نکنند...»^۴ در این میان، برخی تصور می‌کنند که ورود کالا‌های خارجی، موجب کیفیت کالای داخلی می‌شود. حقیقت، این است که راه بالابردن کیفیت تولیدات داخلی، از بازگذاشتن درهای کشور روی محصولات خارجی عبور نمی‌کند. مگر تولیدات چینی که امروز بازار ما را اشغال کرده، مرغوب و باکیفیت هستند؟ مگر کشورهای پیشرفته‌ای نظیر ژاپن و کره جنوبی هم برای برانگیختن صنایع داخلی‌شان، به واردات افسارگسیخته روی آوردند؟ آلمانی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم، در باغچه خانه‌های خود سیب‌زمینی کاشتند و در یک همبستگی ملی، گفتند تا موقعی که کشورشان در تولید محصولات کشاورزی خودکفا نشود، روزی سه وعده، صبح و ظهر و شام، سیب‌زمینی می‌خوریم؛ اما لب به گندم وارداتی نمی‌زنیم. مهاتما گاندی، رهبر هندوستان، بدنش را با یک تکه بوریا پوشاند و اعلام کرد حاضر نیست لباس دوخته‌شده‌ای بپوشد که نخ آن در کارخانه‌های نخریسی انگلیس

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. <http://www.leader.ir/fa/speech/8514>.

۴. <http://kchim.ir/main/?p=17995>.

تولید شده است.^۱

۵. جلوگیری از کالاهای قاچاق

یکی از آسیب‌های جدی اقتصاد ما، ورود کالاهای قاچاق است. این کالاها که بدون پرداخت مالیات و عوارض وارد می‌شود، ارزان‌تر به دست مشتری می‌رسد و به جهت ارزان‌تر بودن خواهان بیشتری دارد. نتیجه این امر، عدم حمایت از تولیدات داخلی است. رهبر معظم انقلاب در ۱۲ تیرماه سال ۱۳۸۱ فرمان تاریخی در مورد مبارزه با کالای قاچاق را صادر کردند: «گسترش پدیده قاچاق و تأثیر مخرب آن در امر تولید و تجارت قانونی و سرمایه‌گذاری و اشتغال، خطر جدی و بزرگی است که باید با جدیت تمام با آن مبارزه کرد و بر همه دستگاه‌هایی که به نحوی می‌توانند در این امر دخیل باشند، واجب است که سهم خود را در این مبارزه ایفا کنند.»^۲

همچنین، ایشان فرمود: «خب، معلوم است وقتی که جنس خارجی وارد شد - چه از مبادی ورودی قانونی مثل گمرک و امثال اینها، چه از مبادی قاچاق که متأسفانه خیلی هم زیاد است - تولید داخلی می‌خوابد. وقتی تولید داخلی خوابید، همین وضعی پیش می‌آید که امروز هست. جوان ما بیکار می‌شود، اشتغال ما کم می‌شود، رکود بر کشور حاکم می‌شود، وضع زندگی و معیشت مردم دشوار می‌شود...»^۳ ایشان در بیانی دیگر فرموده: «مردم هم باید متعصبانه از خرید و مصرف جنس قاچاق خودداری کنند، تا قاچاق برای کسی به صرفه نباشد.»^۴

۶. وظیفه‌شناسی

یکی از وظایف همگانی، حمایت از کالاهای داخلی است. از این‌رو، رهبر انقلاب در پیام نوروزی ۱۳۹۷ فرمود: «[امسال]، سال حمایت از کالای ایرانی [است]. این، فقط مربوط به مسئولین نیست؛ آحاد ملت همه می‌توانند در این زمینه کمک بکنند و به معنای واقعی کلمه، وارد میدان بشوند.»

1. <http://khim.ir/main/?p=17995>.

2. <http://press.jamejamonline.ir/20043332994598>.

3. <http://farsi.khamenei.ir/content?id=33886>.

4. <http://www.iran-newspaper.com/Newspaper/Page/67460>.

ایشان در سخنرانی آغاز سال ۱۳۹۷ تأکید نمود:

«همه باید بر اقتصاد ملی و مصرف جنس داخلی تعصب داشته باشند و اگر جوانان همان قدر که در فوتبال و طرف‌داری از آبی و قرمز یا برخی باشگاه‌های خارجی تعصب دارند، بر اقتصاد داخلی و استفاده از تولید ملی نیز متعصب باشند، اقتصاد کشور اصلاح خواهد شد. الآن هم دارم به شما می‌گویم، به مردم عزیز کشورمان می‌گویم، بروید سراغ مصرف تولید داخلی...^۱ من اصرار می‌کنم، از همه ملت ایران درخواست می‌کنم، بروید به سمت مصرف تولیدات داخلی؛ این، کار کوچکی نیست...»^۲

همچنین، ایشان به کارگزاران دولت و فعالان اقتصادی فرمود:

«آنچه که من به جامعه کارگری سفارش می‌کنم، اتقان و محکم‌کاری است...^۳ البته دستگاه‌های حکومتی و دولتی - دولتی به معنای عام - در این جهت، وظیفه مضاعف دارند. فلان وزارتخانه، فلان سازمان، فلان اداره، وقتی می‌خواهد جنس داخلی خودش را تأمین کند، مطلقاً باید از جنس خارجی استفاده نکند.^۴ فعالان اقتصادی و تولیدگران با «سرمایه‌گذاری»، و کارگران با «کار و تلاش»، محصولی به جامعه ارائه می‌کنند که مردم نیز علاوه بر نقش‌آفرینی در تولید، باید با تعصب و غیرت و خرید و مصرف کالای ایرانی، از محصول نهایی این زنجیره کار و تلاش حمایت کنند.»^۵

1. farsi.khamenei.ir/=33886.

2. <http://www.leader.ir/fa/speech/8021>.

۳. همان.

۴. همان.

5. <http://nojavan.khamenei.ir/text-146/A7%D9%85>.

فتح خرمشهر

حجت الاسلام والمسلمین حسین احسانی فر*

اشاره

پیروزی شکوهمند مردم ایران در سال ۱۳۵۷، آن‌چنان ضربه‌ای به حیثیت سیاسی غرب، به‌ویژه آمریکا، وارد کرد که نخست‌وزیر وقت اسرائیل، از آن به عنوان «زلزله» نام برد. ازاین‌رو، استکبار جهانی افزون بر آتش‌افروزی‌های داخلی، صدام تکریتی را به جنگ با ایران تشویق و تجهیز نمود. فرایند جنگ تحمیلی تا آزادی خرمشهر را در یک نگاه می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: ۱. شروع جنگ تا عزل بنی‌صدر؛ ۲. از عزل تا آزادی خرمشهر که عملیات‌های موفق همانند: ثامن‌الائمه، طریق‌القدس و فتح‌المبین، در این مرحله انجام گرفت؛ ۳. آزادی خرمشهر. سؤال اساسی، این است که چرا آزادی خرمشهر حایز اهمیت ویژه و نقطه عطف دفاع هشت ساله شد؟ پاسخ به این پرسش را طی سه بخش بررسی می‌کنیم.

الف. اهمیت فتح خرمشهر

روزنامه فاینشال تایمز در مورد اهمیت فتح خرمشهر نوشت: «خرمشهر، به منزله کلید پیروزی جنگ است.»^۱ لوس آنجلس تایمز نیز نوشت: «هرگونه تحولی در منطقه، منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد. پیروزی ایران، آرامش دوستان آمریکا را در منطقه به هم خواهد زد.»^۲ بی‌تردید، فتح خرمشهر، از جهات مختلف حایز اهمیت فراوان بود و سبب تحول سریع و

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد خبر: ۸۱۱۷۴۷۹۱، تاریخ: ۱۳۹۳/۳/۳، نشانی:

[www.iran.ir/fa/news/81174791\(93/3/3\)](http://www.iran.ir/fa/news/81174791(93/3/3)).

۲. مجله گلبرگ، خرداد ۱۳۸۳، ش ۵۱.

شگرف در نگرش محافل سیاسی داخل و خارج شد؛ زیرا همان‌گونه‌که وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش مصر توصیف کرده، خرمشهر را عراقی‌ها پس از اشغال، به دژی غیرقابل نفوذ تبدیل کرده بودند.^۱ چه آنکه خرمشهر نخست به دستور فرمانده عراقی با سی‌تن مواد منفجره از نوع تی‌ان‌تی، کاملاً تخریب شد و سپس، برای پدافند آن، جهت ممانعت از نفوذ رزمندگان، از طرح اسرائیل در کانال سوئز استفاده گردید. از این‌رو، صدام با اطمینان می‌گفت: «اگر ایران بتواند خرمشهر را پس بگیرد، من کلید بصره را به آنها می‌دهم.»

همچنین، این پیروزی افزون بر تقویت روحیه‌آحاد مردم، به‌ویژه رزمندگان، سبب اعتماد به نفس مسئولان داخل نظام برای ایفای نقش در محافل سیاسی و اتخاذ مواضع قوی گشت و در بُعد خارجی، چنان در سطح بین‌المللی تأثیر گذاشت که جنگ را وارد مرحله نوینی کرد و باعث شد آمریکا و سایر قدرت‌های استعماری، حساب کار خود را بکنند و از موضع تهاجم، به موضع دفاع روی بیاورند.

ب. عوامل فتح خرمشهر

در فتح خرمشهر، عوامل متعدد معنوی و مادی تأثیرگذار بود که برخی از آنها عبارت‌اند:

۱. نصرت الهی

بی‌تردید فتح خرمشهر، یک مسئله عادی نبود؛ بلکه معجزه الهی و امداد غیبی بود که به دست توانای رزمندگان اسلام رقم خورد و با برتری «قَلَّتْ» بر «كثرت»، آیه شریفه «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲ متجلی گشت. بدین جهت، وقتی خبر فتح خرمشهر در رسانه‌ها و مطبوعات پخش شد، دشمنان اسلام را بهت‌زده ساخت. بر همین اساس بود که امام خمینی علیه‌السلام فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» و یا فرمود: «فتح خرمشهر، یک مسئله عادی نبود؛ بلکه مافوق طبیعت بود.»^۳ ایشان در پیامی که به مناسبت فتح خرمشهر فرستاد، نوشت: «این‌جانب، با یقین به آنکه «ما النصر الا من عند الله»، از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح که دست

۱. پایگاه اینترنتی مؤسسه شهید سردار حسن باقری، نشانی:

<http://hasanbagheri.ir/index.php/products/archived/۱۲-article/۳۸-fath-khoramshahr.html> (1396/11/9).

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۷۰.

قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیة الله الاعظم - ارواحنا لمقدمه الفداء - را از چنگ گرگان آدم‌خوار که آلت‌هایی در دست ابرقدرتان، خصوصاً آمریکای جهان‌خوارند، بیرون آورد... تشکر می‌کنم.)^۱ پیام امام برگرفته از این وعده خداوند است که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر دین خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» و یا در آیه دیگر فرمود: «وَلِيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۳ و قطعاً خداوند کسانی را که به یاری دین او برخیزند، یاری می‌کند. خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.»

نمونه دیگر یاری حق تعالی را می‌توان در جنگ بدر دید که با سه هزار ملائکه رزمندگان اسلام را پشتیبانی کرد و فرمود: «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.»^۴، سپس، وعده داد که اگر «تقوا و مقاومت» را در پیش بگیرید، بیشتر از آن، یعنی با پنج هزار ملائکه^۵ نیز پشتیبانی می‌شوید. در عصر خودمان نیز بارها نصرت الهی را شاهد بوده‌ایم؛ از جمله آزادسازی خرمشهر است که در پرتو امدادهای غیبی تحقق یافت و یا آن هنگام که همه در خواب بودند، به مدد پروردگار، هواپیماهای پیشرفته آمریکا در صحرای طبس سرنگون شد و فتنه‌گران داخلی و خارجی سرکوب گردیدند.

۲. برنامه‌ریزی

هماهنگی و همدلی فرماندهان سپاه و ارتش در این عملیات، مثال‌زدنی است و سبب شد فتح خرمشهر، نقطه عطف دفاع مقدس گردد. این همکاری‌های متقابل، در جوّی سرشار از تفاهم، به رفع بسیاری از توهمات و تبلیغات سوء گذشته انجامید و پیروزی را برای ملت به ارمغان آورد. یکی از رزمندگان در خصوص همکاری و اتحاد بین ارتش و سپاه می‌گوید:

«حضرت امام دست برادر سردار محسن رضایی و برادر تیمسار صیاد شیرازی را گذاشتند در دست هم؛ چون شیاطین می‌خواستند بین سپاه و ارتش تفرقه بیندازند. امام بدون صحبت و با

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. سوره محمد، آیه ۷.

۳. سوره حج، آیه ۴۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۲۴.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

لبخند و تبسم، این معنا را القا کردند که نگذارید بین شما اختلاف بیندازند.^۱ خبرگزاری فرانسه با اظهار شگفتی از شیوه هماهنگی عملیات گزارش داد: «نیروهای مسلح ایران ثابت کردند که از یک انسجام بهت‌آور و غیرمترقبه برخوردارند.»^۲

۳. مدیریت و رهبری

بی‌تردید، رئیس‌جمهور و رئیس‌شورای عالی دفاع ملی، در مدیریت و رهبری جنگ نقش کلیدی دارند. از زمانی که عنوان فوق با آرای ملت و تفویض امام^{علیه‌السلام} به آیت‌الله خامنه‌ای تفویض شد، جبهه‌ها سروسامان گرفت و روح تازه‌ای در رزمندگان دمیده شد و آیه شریفه «تَقْرِفُ فِی وَجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»^۳ در سیمای آنان تجلی یافت. با مدیریت و رهبری معظم‌له بود که عملیات پیروز ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، طراحی گردید و سرانجام خرمشهر آزاد شد.

۴. فداکاری مردم

مردم بی‌دفاع خرمشهر و دیگر هم‌وطنان آنان با شروع جنگ تحمیلی با دستانی خالی، ۳۵ روز زیر شدیدترین حمله‌ها و تهاجم رژیم بعث ایستادگی کردند؛ اما با وجود تمام پایمردی‌های آنان، این شهر در چهارم آبان ۱۳۵۹ به اشغال نیروهای متجاوز درآمد؛ اما آنان همانند سایر فرزندان غیور اسلام برای بازپس‌گیری خرمشهر، هرگز آرامش نداشتند؛ تا آنکه فرمان قاطع امام خمینی^{علیه‌السلام} مبنی بر اینکه «خرمشهر باید آزاد شود»، روح تازه‌ای را در کالبد همه رزمندگان دمید و آنها با عزمی راسخ‌تر از گذشته، تمام همت خود را برای به انجام رساندن فرمان مقتدای خویش به‌کار بستند و سرانجام، خرمشهر را با امداد الهی آزاد کردند.

۵. روحیه شهادت‌طلبی و ایثارگری رزمندگان

انقلاب ما از جنس انقلاب‌های پیامبران بود که دل‌های مردمان را به سوی معنویت و خدا هدایت کرد و این، مهم‌ترین عاملی بود که رزمندگان تمام هستی خود را در طبق اخلاص

۱. پرتال پژوهشی و اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، کد: ۴۸۷۷۵، تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۲۷.

۲. علیرضا سجادی، فتح خرمشهر سمبل عملیات دفاع مقدس، ص ۴۸.

۳. سوره مطففین، آیه ۲۴.

گذاشتند و با ایثار و از خودگذشتگی در جبهه‌ها حضور یافتند. در آیاتی از قرآن کریم آمده است: اگر مؤمنان دو ویژگی «تقوا» و «صبر» را در جنگ‌ها داشته باشند، خداوند آنان را به طرق مختلف یاری خواهد کرد. ایمان و تقوا، به عملیات رنگ‌خدایی می‌دهد و روحیه «ایثار» و «شهادت‌طلبی» را فزون می‌سازد و «شهامت و رشادت» را قوت می‌بخشد و پیروزی یا شهادت را نیل به «إِخْدَى الْحُسْنَيْنِ»^۲ معرفی می‌کند.

تأثیر دو عامل مذکور، آن قدر روشن بود که روزنامه لوس آنجلس تایمز در مورد علت پیروزی ایران در فتح خرمشهر نوشت: «استراتژی نظامی ایران، بر عراق برتری داشت. ایرانیان روحیه ایثار و از خودگذشتگی و میل به شهادت دارند و با شوقی انقلابی برای آزادی سرزمین‌هایشان می‌جنگند.»^۳

مجله آلمانی اشپیگل نیز روحیه «شهادت‌طلبی»، و مجله پاکستانی مسلم^۴ «ایمان و قدرت روحی» را عامل پیروزی‌های ایران دانست. یکی از فرماندهان عراقی می‌گوید: «در خرمشهر به چشم خود معجزاتی دیده بودم که حیرانم کرده بود. میلیون‌ها دلاری که صرف سیستم دفاعی خرمشهر کرده بودیم، به‌راحتی با «ایمان استوار» رزمندگان اسلام در هم کوبیده شد.»^۵

ج. رهاورد فتح خرمشهر

خرمشهر، تکیه‌گاه مانور سیاسی و کلید غرور صدام بود. عراق با از دست دادن خرمشهر، نه تنها غرورش شکست و تکیه‌گاهش را برای مذاکره از دست داد، بلکه ضمن وارد آمدن ضربه‌ای فلج‌کننده و غیرقابل جبران بر ارتش عراق، تمام محاسبات جنگ کلاسیک ابرقدرت‌های دنیا دگرگون شد و صدام در سراسیمگی سقوط قرار گرفت.

آزادی خرمشهر، از جهات مختلف همچون: معنوی، مادی، سیاسی و نظامی آثار درخشانی داشت که در اینجا، فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۲۰ و ۱۲۵؛ سوره یوسف، آیه ۹۰.

۲. سوره توبه، آیه ۵۲.

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد: ۸۱۱۷۴۷۹۱، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۳، نشانی:

[www.iran.ir/fa/news/81174791\(93/3/3\)](http://www.iran.ir/fa/news/81174791(93/3/3)).

۴. علیرضا سجادی، فتح خرمشهر سمبل عملیات دفاع مقدس، ص ۴۸.

۵. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910907001062> (1396/11/9).

۱. موفقیت معنوی

مهم‌ترین دستاورد معنوی فتح خرمشهر، تزریق روحیه «خودباوری» و «ما می‌توانیم» بود. اهمیت فتح خرمشهر وقتی روشن می‌شود که ما بدانیم در تاریخ سیصدساله اخیر ایران هرگاه جنگی بین ایران و هر کشور دیگری رُخ داده، علاوه بر از دست دادن قسمت مهمی از خاک ایران، هویت و شرافت ملی و دینی مردم نیز تهدید شد و «خودباوری» ایرانیان به «خودکم‌بینی» تبدیل شده بود و از سوی دیگر، روحیه خودکوچک‌بینی و «ما نمی‌توانیم»، در وجود تمام اقشار ملت از شاهان و درباریان و نخبگان تا مردم عادی ریشه دوانده بود. شکست‌های ایران در جنگ‌های متعدد با روس‌ها و انگلیسی‌ها، نه تنها بخش عظیمی از سرزمین ایران را منتزع کرد، بلکه بسیار مهم‌تر از آن، روح ایرانیان را نیز به تسخیر دشمنان در آورد و زمینه را برای تسلط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و صنعتی بر ملت ایران تحمیل نمود و این باور را در آنان ایجاد کرده بود که «غربی‌ها از ما بهتر می‌فهمند و عمل می‌کنند»؛ اما پیروزی انقلاب مردم ایران از یک سو، و فتح خرمشهر از سویی دیگر، این وضعیت را دگرگون کرد و روحیه «خودباوری» و «ما می‌توانیم» را که بزرگ‌ترین سرمایه یک ملت است، به ایران و ایرانیان بازگرداند.

۲. موفقیت مادی

افزون بر پایان‌دادن به ۱۹ ماه اشغال نظامی خرمشهر و آزادی بیش از ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران، از یک سو، حیثیت و اعتبار سیاسی و نظامی و قدرت مانور دیپلماسی ایران را در جهان افزایش داد و از سوی دیگر، ایران را بر خلیج فارس مسلط کرد و امکان کنترل انتقال انرژی را برای جمهوری اسلامی فراهم نمود و زمینه برای فروش نفت ایران و کسب درآمدهای بیشتر بهبود یافت.

۳. موفقیت سیاسی

حماسه عظیم فتح خرمشهر، در عرصه سیاسی و تبلیغاتی نیز آثار بی‌بدیل و فراوانی داشت؛ از جمله:

- قدرت‌افزایی: فتح خرمشهر، سبب نمایش قدرت ایران و سلب قدرت مانور سیاسی عراق و دشمنان انقلاب اسلامی در محافل سیاسی دنیا، نظیر: سازمان ملل، شورای امنیت، شورای همکاری خلیج فارس و کنفرانس غیرمتعهدها شد و عراق و حامیان آن مجبور شدند که حق حاکمیت نظام نوپای جمهوری اسلامی را بپذیرند؛ درحالی‌که «تا پیش از آزادی خرمشهر، نگاه

دیگر کشورها به ایران به گونه‌ای بود که گویا ایران، قدرت چندانی در برابر عراق ندارد و راهی جز پذیرش شرایط دشمن پیش رویش نیست.^۱

-افزایش جایگاه بین‌المللی ایران: فتح خرمشهر، سبب تثبیت نظام در بُعد سیاسی، به‌ویژه از نظر بین‌المللی شد و این نگاه را به جهان تزریق کرد که ایران از نظامی برخوردار است که بدون اتکای به قدرت‌های خارجی، در شرایط خطیر و حساس، قادر به طرح و تحقق مکانیسم‌های مهم و پیچیده سیاسی - نظامی است؛ این نگاه، «جایگاه و اعتبار بین‌المللی ایران را ارتقا [داد] و شرایط را برای عراق دشوارتر نمود و روحیه ملی را در ایران بالا برد. مردم و رزمندگان، به پیروزی در جنگ امیدوار شده بودند.»^۲ رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

«وقتی ما خرمشهر را گرفتیم، ورق برگشت و دنیا عوض شد. رئیس‌جمهور یک کشور افریقایی که از شخصیت‌های برجسته دنیا محسوب می‌شد، به من گفت: شما با پیروزی در خرمشهر، معادله‌ها را عوض کردید و امروز، دنیا به شما با چشم دیگری نگاه می‌کند.»^۳

۱. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲. همان، ص ۴۹۵.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، نشانی: Khamenei.ir

رمز موفقیت حضرت خدیجه علیها السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسین احسانی فر*

اشاره

نگاه درس آموز به «برترین‌ها»، یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان است. از این رو، خداوند در بسیاری از سوره‌های قرآن^۱ به صراحت یا کنایه، ده زن را به عنوان همسران برتر معرفی کرده و برای هر کدام خصلتی را به عنوان راز موفقیت ایشان بر شمرده است.^۲ یکی از این زنان بزرگ، حضرت خدیجه علیها السلام است. این بانوی والامقام، طبق روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جزء چهار زن بزرگ تاریخ است که آنها را با عناوینی چون: «سَادَاتُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛^۳ سرور زنان جهان»، «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛^۴ بهترین زنان عالم»، «أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛^۵ بافضیلت‌ترین زنان دنیا و آخرت» و «أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ؛^۶ برترین زنان بهشت» معرفی نموده است.

در این مجال، به برخی از رازهای موفقیت حضرت خدیجه علیها السلام اشاره می‌شود؛ امید است الگویی برای زنان مسلمان امروز باشد.

رازهای موفقیت حضرت خدیجه علیها السلام

۱. انتخاب همسر برتر

حضرت خدیجه علیها السلام، از تاجران و ثروتمندان معروف مکه بود که از اصالت خانوادگی ممتازی

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. مثل سوره‌های: آل عمران، نساء، مریم، نور، تحریم، قصص، احزاب، ضحی و کوثر.
۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۱۰۳.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۶۶.
۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲.
۵. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۴.
۶. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۵.

برخوردار بود. از این رو، خواستگارهای زیادی از میان متنفذان معروف و برخورداران از مال و مقام داشت؛ اما پاسخ او به این گونه خواستگاران منفی بود؛ چون خدیجه برای گزینش همسر، ملاک مقدسی داشت. او منتظر کسی بود که نه تنها در پیش بت‌ها سر خم نکرده باشد، بلکه از ایمان، صداقت، خُلق و خوی نیکو، امانت‌داری و اصالت خانوادگی ممتازی برخوردار باشد. خدیجه ملاک‌های مطلوب خویش را فقط در یک فرد می‌دید و او فرزند دوست قدیمی‌اش، یعنی آمنه بود.^۱ از این رو، خود به پیامبر ﷺ گفت: دوست دارم با تو ازدواج کنم؛ آنگاه انگیزه خود را چنین بیان کرد: «رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ وَ سَطِيتِكَ فِي قَوْمِكَ وَ أَمَانَتِكَ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ»^۲؛ به تو علاقه‌مند شدم؛ چون با من خویشاوندی و نزد قومت به شرافت و بزرگی منزلت، امانت‌داری، خلق نیکو، راستگویی و صداقت شهرت داری. «آن‌گاه اظهار داشت: اگر مرا به همسری می‌پذیری، برو به عمویت بگو بیاید تا من نیز عمویم ورقه‌بن نوفل را بگویم بیاید و صیغه عقدمان را بخواند.»^۳

دور شدم از این و آن با خودم آشنا شدم

آینه در حجاز بود عاشق مصطفی شدم^۴

یادمان باشد، این معیارهای مقدس در جامعه‌ای مطرح می‌شود که از یک سو، وحشی‌گری، فساد، غارت و جنایت در کنار ثروت، ملاک ارزش بود و از سوی دیگر، خدیجه در جمال و زیبایی و مال و ثروت و حسب و نسب، در برترین موقعیت قرار داشت؛ اما خود را به رنگ جماعت در نیاورد و تسلیم فرهنگ نادرست جاهلیت نشد. این است راز الگوبودن حضرت خدیجه عليها السلام.

۲. عفت‌گرایی

حضرت خدیجه عليها السلام، زنی ثروتمند و تاجری‌پیشه، ولی عفیف و پاکدامن بود. سیره‌نویسان نوشته‌اند: خدیجه با شرافت‌ترین زنان قریش بود. او نه تنها از نظر مال و جمال بر دیگران برتری داشت، بلکه در دوران جاهلیت به جهت عفت و پاکدامنی، او را «طاهره و سیده و سرور زنان

۱. طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۷.

۲. ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. قطب‌راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۴. <http://raoofeahlebeyt.ir/post/3134>.

قریش «می‌نامیدند»^۱

حضرت خدیجه علیها السلام ثابت کرد که زنان می‌توانند با پوشش کامل و پاکدامنی و حفظ ارزش‌های دینی فعالیت اجتماعی و تجاری داشته باشند و خود را از هرگونه ننگ و بدنامی حفظ کنند. حضرت ابوطالب علیه السلام، خدیجه را این‌گونه توصیف می‌کند: «إِنَّ خَدِيجَةَ أَمْرَأَةً كَامِلَةً مِّمَّنَّةٌ فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَتَحَدُّرُ الشَّنَاءِ؛^۲ قطعاً خدیجه، بانویی است کامل [از جهت عقل و فهم]، با خیر و برکت، دانا و زیننده، با شخصیت و آبرومند که ساحتش از هر ننگ و بدنامی به دور است.»

۳. ایثارگری

ایثارگری‌های حضرت خدیجه علیها السلام یکی از بزرگ‌ترین مؤلفه‌های رشد و پیشرفت اسلام بود؛ به‌گونه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ؛^۳ هرگز هیچ ثروتی همانند ثروت خدیجه به من سود نبخشید.» نیز فرمود: «ماندگاری و پیشرفت دین من به دو چیز وابسته است: یکی ثروت خدیجه علیها السلام، و دیگری شمشیر علی علیه السلام.»^۴ ایثارگری‌های حضرت خدیجه علیها السلام محدود به مال نبود؛ او جان خویش را نیز سپر بالای حضرت قرار داد. هنگامی که مشرکان با سنگ‌باران پیامبر صلی الله علیه و آله تا درب خانه‌اش او را دنبال کردند، خدیجه پا پیش گذاشت و آن‌چنان از حضرت دفاع کرد که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: «سلام خدا و مرا به خدیجه برسان.»^۵

مهم‌تر از ایثار، این بود که او مصداق بارز آیه ۲۶۲ بقره بود؛ چه آنکه تمام ایثارگری‌هایش بدون هیچ‌گونه منت و چشم‌داشتی بود. ایثارگری‌های خدیجه برای تبلیغ دین خدا، سرمشق زنان بسیاری در زمان خود و تاریخ اسلام گشت.^۶

۴. ولایت‌مداری

از مهم‌ترین رازهای موفقیت حضرت خدیجه علیها السلام، اطاعت‌پذیری و ولایت‌مداری اوست. همین

۱. محمدباقر کجوری، الخصائص الفاطمية، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. احمدبن عبدالله بکری، الأنوار، ص ۳۰۷.

۳. طوسی، امالی، ص ۴۶۷.

۴. غالب سیلاوی، الأنوار الساطعة، ص ۱۶۳.

۵. ابن عبدالبر، الإستيعاب، ج ۴، ص ۱۱.

۶. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۶، ص ۱۱۵.

ویژگی، موجب شد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه جا از او به‌نیکی یاد کند و هیچ‌یک از همسران و بلکه هیچ‌کسی را با او قابل مقایسه نداند و بگوید: «به خدا سوگند! هرگز همسری بهتر از خدیجه نداشتیم. او زمانی به من ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی اموالش را در اختیار من گذاشت که مردم همه از من بریده بودند.»^۱ و یا فرمود: «خدیجه وقتی به من پیوست که همه از من دور می‌شدند. او در راه اسلام، هرگز مرا تنها نگذاشت و همواره از من حمایت نمود. خدا او را رحمت کند که بانوی پُربرکتی بود.»^۲

۵. احترام

موقعیت برتر مالی، اجتماعی و حتی علمی همسر، باید وسیله‌ای برای هدف زندگی مشترک و ایجاد آرامش و امنیت خانواده شود؛ نه وسیله‌ای برای برتری جویی. حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا با وجود داشتن اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه، در برخورد با رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کوچک‌ترین رفتاری که نشانی از اظهار برتری داشته باشد، از خود بروز نداد. او از آغازین لحظه بعد از عقد، با این ادبیات همسرش را مخاطب قرار می‌دهد: «إِلَيَّ بَيْتِكَ فَبَيْتِي بَيْتِكَ وَ أَنَا جَارِيَّتُكَ»^۳ به خانه خودتان وارد شوید. خانه من، خانه شماست و من کنیز شما هستم.» بنابراین، موقعیت مالی و اجتماعی زن هیچ‌گاه نباید سبب برتری جویی بر شوهر شود؛ بلکه خانم‌ها باید موقعیت مالی و اجتماعی را در خدمت پیشرفت و رشد خانواده قرار دهند.

۶. همکاری

حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، تمام سعی و توان خود را به‌کار می‌برد، تا امور منزل را مطابق میل و خواسته همسرش اداره کند؛ در این مورد، حتی به عواطفش توجه ویژه داشت. چون همسرش به عبادت علاقه داشت، چنان رفتار می‌کرد که او بتواند به‌راحتی به هدفش برسد. ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا زمان بعثت هر سال یک ماه در غار حراء به عبادت می‌پرداخت. گاهی حضرت خدیجه نیز با حضرت همراهی می‌کرد. یک سال که به اتفاق خدیجه و علی بن‌ابی‌طالب در غار

۱. محدث اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۱۲.

۲. ابن‌اثیر، اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۸.

۳. قطب راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۴۱.

بود، جبرئیل فرمان رسالت را برای آن حضرت آورد.^۱ آن بانوی بزرگوار، گاهی در غار حرا برای حضرت غذا می‌برد. یک بار پیش از آنکه خدیجه به غار برسد، جبرئیل زودتر خدمت رسول خدا سَلَّمَ رسید و گفت: خدیجه با آب و غذا دارد به سوی شما می‌آید؛ «فَإِذَا هِيَ أَنْتَكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي»؛^۲ وقتی رسید، سلام پروردگارش و مرا به او برسان.»
سفره دل برای من باز کن، آیه ای بخوان

حرف بزن که محرم زمزمه حرا شدم^۳

آری، اگر زن مسلمان همکار و همراه همسرش باشد و بکوشد تا رضایت خاطر شوهر را فراهم آورد، کانون خانواده به محیطی امن و آرام برای رسیدن به سعادت و خوشبختی تبدیل خواهد شد.

۷. ابراز محبت

یکی از نمونه‌های بارز شوهرداری حضرت خدیجه سَلَّمَ، ابراز محبت به همسر گرامی خویش بود. حضرت خدیجه سَلَّمَ هنگامی که پیامبر سَلَّمَ از سفر برگشت، با اشعاری به این مضمون از او استقبال می‌کند: «اگر تمام نعمت‌های دنیا و سلطنت‌های پادشاهان را داشته باشم، در نظر من به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد؛ زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.»^۴
گاهی نیز احساساتش را با این بیان ابراز می‌کرد: «يَا سَيِّدِي يَا قُوَّةَ عَيْنِي وَاللَّهِ أَنْتَ حَبِيبِي وَأَعَزُّ عِنْدِي مِنَ الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْأَقَارِبِ»؛^۵ ای سرور و نور چشمم! به خدا سوگند که تو محبوب منی! همه مال و قوم و خویشانم فدای تو باد! تو از همه اینها پیش من عزیزتری!»
پشت سرت من و علی قامت عشق بسته‌ایم

تو همه مقتدا شدی من همه اقتدا شدم^۶

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۲. محدث اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۸.

۳. <http://raoofeahlebeyt.ir/post/3134>.

۴. احمدبن‌عبدالله بکری، الأنوار، ص ۳۰۱.

۵. همان، ص ۲۹۴.

۶. شعر از شاعر معاصر، سید حمیدرضا برقی است. (به نقل از: وبگاه خبرگزاری فارس، ۱۳۹۵/۳/۲۷)

۸. بیان غیرمستقیم خواسته‌ها

بدون شک، هر زنی از شوهر خویش توقعاتی دارد؛ اما خدیجه هیچ‌گاه خواسته‌های شخصی خود را مستقیم بیان نمی‌کرد؛ به طور مثال، خدیجه علیها السلام وصیت‌های خود را در قالب یک گفت‌وگوی صمیمانه مطرح می‌کند و بعد می‌گوید: «ای رسول خدا! می‌خواهم خواسته‌ای را توسط دخترم فاطمه علیها السلام به شما برسانم و شرم دارم آن را مستقیم بازگو کنم.» پیامبر از اتاق بیرون رفت. خدیجه علیها السلام به دخترش فاطمه علیها السلام گفت: «عزیزم! به بابا بگو: دوست دارم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی، کفتم کنی و خودت مرا در قبر بگذاری.»

جبرئیل بعد از فوت خدیجه، درحالی‌که کفنی از بهشت همراه داشت، نازل شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: خدیجه اموالش را در راه ما هزینه کرد و ما سزاوارتریم که کفنش را به عهده بگیریم.»^۱

۱. محمد مهدی حایری، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵.

تربیت فرزند در سیره امام مجتبی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

تربیت فرزند، یکی از مهم‌ترین وظایف والدین و مربیان در عرصه زندگی است. تربیت، به معنای شکوفانمودن استعدادهای درون انسان‌ها و هدایت غرایز نهفته آنان به سوی قله کمال و رستگاری می‌باشد. تربیت، مجموعه تلاش‌های سنجیده و منظم برای نیل به هدف‌های مشخص و شکوفاسازی توان‌های بالقوه در تمام ابعاد وجودی انسان است. از آنجا که امامان معصوم شیعه علیهم السلام بهترین شیوه‌های تربیتی فرزند را فرا روی پیروان خود نهاده‌اند، سیره و سبک زندگی آنان می‌تواند به عنوان موفق‌ترین الگوهای تربیتی مطرح شود. در این نوشتار، به بررسی روش‌های تربیت فرزند در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام می‌پردازیم.

الف. اهمیت تربیت فرزند

در بررسی شناخت ویژگی‌های انسان متوجه می‌شویم که از سویی، انسان موجودی متعالی و مستعد رسیدن به کمال است و برای سیر تکاملی خویش، نیازمند پیروی از یک روش تربیتی قوی و کامل می‌باشد. از سوی دیگر، برای ساختن جامعه‌ای نمونه و تربیت انسان‌های کامل و سالم، اصول و روش‌هایی لازم است که انسان در سایه آنها بتواند به دور از هرگونه انحراف، مسیر سعادت را بپیماید. امام حسن علیه السلام در زمینه ضرورت تربیت روحی و معنوی انسان می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كَوْلِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ، فَيَجْتَنِبُ بَطْنَهُ مَا يُوْذِعُ صَدْرَهُ مَا يُوْذِيهِ؛^۱ تعجب می‌کنم از فردی که در [سلامت] غذای جسمانی خود فکر می‌کند؛ اما در

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

[سلامت] غذای روح و جان خویش نمی‌اندیشد. در نتیجه، شکم خود را از غذاهای زیان‌بخش حفظ می‌کند؛ ولی سینه‌اش را در مقابل آنچه آن را پست می‌گرداند، رها می‌نماید.»

ب. عوامل و شیوه‌های مؤثر در تربیت

در اینجا به بیان مهم‌ترین عوامل و شیوه‌های مؤثر تربیت از منظر امام حسن علیه السلام می‌پردازیم.

۱. خانه و خانواده

خانواده، از مهم‌ترین عوامل تربیتی محسوب می‌شود که هدف از آن، ایجاد و پرورش نسل و هدایت آن به سوی اهداف صحیح تربیت می‌باشد و با پیدایش فرزند، جلوه‌ای تازه به خود می‌گیرد. نتیجه این پیوند، فرزندان است که هرکدام ممکن است در آینده سرباز یا سربار جامعه باشند. روان‌شناسان اجتماعی، خانواده را یکی از پاسداران آثار تمدن می‌دانند. در مورد تأثیر و نقش خانواده در روند صحیح تربیت، از امام مجتبی علیه السلام سخنان قابل توجهی به ما رسیده است. در این میان، والدین نقشی اساسی در تربیت فرزند دارند.

- نقش پدر صالح

پدر، رکن مهم خانواده است و باید دارای شرایط و صفات پسندیده‌ای باشد. امام مجتبی علیه السلام به مردی که برای نظرخواهی به حضورش آمده بود، فرمود: «رَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِي فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمَهَا»^۱ شایسته است که همسر دخترت مردی باتقوا و مؤمن باشد؛ زیرا اگر او دختر تو را دوست بدارد، وی را احترام خواهد کرد و اگر از او خوش دل نباشد، به وی ستم روا نمی‌دارد.» مطمئناً اگر پدر به عنوان مدیر خانواده، فردی صالح و باایمان باشد، همسر و سایر اعضای خانواده را در پرتو مهر و محبت خویش قرار می‌دهد و در اثر شایستگی‌های معنوی خویش، کانون خانواده را به محیطی امن تبدیل نموده، زمینه تربیت فرزندان باایمان و مسئولیت‌پذیر را فراهم خواهد ساخت.

- تأثیر مادر شایسته

مادر، نقش قابل توجهی در رشد و شکوفایی استعداد فرزندان در محیط خانه دارد؛ تا آنجا که یکی از عوامل سعادت و شقاوت انسان را در گرو اعمال مادر او دانسته‌اند. حضرت مجتبی علیه السلام

۱. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴.

در مورد نقش ویژه مادر در ساختار شخصیت افراد سخنی دارد که ما را در درک این مهم یاری می‌کند. آن حضرت هنگامی که با معاویه مناظره می‌کرد، در مورد یکی از علل شقاوت معاویه و سعادت خویش، به نقش مادر اشاره کرد و فرمود: «مادر من، فاطمه علیها السلام و مادر بزرگم، خدیجه علیها السلام [و سعادت ما خانواده در اثر تربیت چنین مادرانی پاک] می‌باشد و مادر تو هند است و مادر بزرگت قتیلَه [و در دامن چنین زن پست و فرومایه‌ای، پرورش یافته‌ای و این گونه اعمال زشت از تو سر می‌زند].»^۱

مادر، به عنوان یک موجود عاطفی، در ایجاد محیطی آرام برای فرزندان مؤثر است و نقش تعیین‌کننده‌ای از هنگام انعقاد نطفه تا رسیدن به سنّ آموزش کودکان دارد و به‌خصوص در دوران بارداری و هنگام شیردادن که شخصیت روانی و اخلاقی کودک ساخته می‌شود، مادر منبع تغذیه مستقیم کودک می‌باشد. سعدی این نکته تربیتی را چنین با زبان شعر بیان نموده:

شمشیر نیک ز آهن بد، چون کند کسی ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس^۲

امام صادق علیه السلام هم فرموده است: «طوبی لمن کانت أمه عقیفه؛^۳ خوشا به حال کسی که مادری پاکیزه و پاک‌دامن داشته باشد.»

مادر یک وزیر

نوشته‌اند صاحب‌بن‌عباد، از وزرای نیکوکار آل‌بویه، در دوران کودکی که به مسجد می‌رفت تا درس بخواند، مادرش هر روز یک دینار و یک درهم به او می‌داد و می‌گفت: «آن را به نخستین فقیری که برخورد نمودی، بده.» این شیوه مادر، تا دوران جوانی او همچنان ادامه داشت. وقتی هم که او به مقام وزارت رسید، هرشب به خدمتکار خود که رختخوابش را پهن می‌کرد، سفارش می‌کرد یک دینار و یک درهم زیر بسترش بگذارد، تا هنگام صبح فراموش نکند و آن را به فقیر بدهد. این چنین بود که این مرد بزرگ، بر اثر تربیت مادر، در سخاوت و احسان و بخشندگی سرآمد عصر خود گردید.

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۵.

۲. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت ش ۴.

۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۴.

صاحب به نویسندگان، شاعران، فقیهان، زاهدان، ادبا و حتی ادیب‌زادگانی که در بغداد بودند، کمک قابل توجهی می‌کرد و برای هریک از آنان، سالیانه مبلغی می‌فرستاد. نام برخی از این افراد، در کتب رجال و تاریخ ثبت است. هرکس در ماه رمضان بعد از عصر وارد خانه او می‌شد، حتماً باید افطار می‌کرد و برمی‌گشت. هرشب از ماه رمضان، در کنار سفره وی، افزون بر هزار نفر مهمان حاضر می‌شدند. خیرات و احسان‌هایی که او در ماه مبارک رمضان انجام می‌داد، برابر تمام احسان‌های سالیانه او بود.^۱

۲. دوستان

بعد از خانواده، دوستان و هم‌بازی‌ها و هم‌کلاسی‌های یک کودک می‌توانند به عنوان عامل محیطی در تربیت و خلق و خوی او تأثیرگذار باشند. کودک و نوجوان، گرایش بسیاری به دوستان هم‌سن و سال خود دارد و بدون تردید، این همنشینی و هم‌گرایی دوستان در یکدیگر مؤثر خواهد بود. البته معاشرت با دوستان صمیمی، یک نیاز طبیعی است و لذت‌بخش‌ترین ساعات زندگی برای یک کودک و نوجوان، لحظاتی است که با دوستان سپری می‌کند.

امام مجتبی علیه السلام در این باره به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخَبْرَةَ وَ رَضَيْتَ الْعُشْرَةَ فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعُشْرَةِ وَ الْمُؤَاَسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ؛^۲ فرزندم! با هیچ‌کس دوستی نکن؛ مگر اینکه از رفت‌وآمد او آگاه گردی. هنگامی که دقیقاً بررسی نمودی و معاشرت با او را برگزیدی، آن‌گاه با او بر اساس گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌ها و یاری کردن در سختی‌ها، دوستی کن.» امام در این کلام نورانی، نقش دوست را در زندگی به فرزندش گوشزد می‌کند.

۳. محیط

انسان با رفت‌وآمد به مجالس و محافل، تحت تأثیر رفتارها و حرکات شرکت‌کنندگان در آن محیط‌ها قرار می‌گیرد. امام حسن مجتبی علیه السلام در سخنی، هم به اصل تأثیر مجالس اجتماعی و محیط اطراف اشاره دارد و هم به شرکت در محافل سالم و مفید توصیه و ترغیب می‌نماید؛ آنجا که می‌فرماید:

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، پدر، مادر شما را دوست دارم، ص ۲۴.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۳.

«مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانٍ: آيَةً مُحْكَمَةً وَأَخًا مُسْتَفَادًا وَعِلْمًا مُسْتَرْفَأًا وَرَحْمَةً مُنْتَظَرَةً وَكَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنِ الرَّدَى وَتَرْكُ الذُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً»^۱ کسی که پیوسته به مساجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از هشت بهره نصیبت خواهد شد: ۱. یافتن دلیل محکم و قاطع در راه هدف؛ ۲. آشنایی با دوستان جدید؛ ۳. استفاده از دانش‌های نو و اطلاعات تازه و نایاب؛ ۴. رسیدن به رحمتی مورد انتظار از طرف خداوند؛ ۵. یادگرفتن راه‌های صحیح و هدایت‌بخش؛ ۶. آموختن سخنانی که او را از لغزش‌ها و خطاها باز می‌دارد؛ ۷. ترک گناه و معصیت از ترس خداوند؛ ۸. خودداری از گناه به جهت شرم از مردم و ترس از رسوایی.»

۴. استفاده از حسن کمال‌جویی

کودکان و نوجوانان، فطرتاً کمالات و صفات زیبای انسانی را دوست دارند. مربی می‌تواند از طریق ارضای صحیح تفوق‌خواهی، شاگردان خود را به سوی اهداف مورد نظر خویش هدایت کند و آنان را با دلگرمی و نشاط به کسب کمالات و ادار سازد. امام مجتبی علیه السلام روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خویش را دعوت کرد و به آنان فرمود: «همه شما، کودکان اجتماع امروز هستید و امید می‌رود که بزرگان جامعه فردا باشید. دانش پیاموزید و در کسب علم کوشش کنید. هر کدام که نمی‌توانید در مجلس درس مطالب استاد را حفظ کنید، آنها را بنویسید و نوشته‌ها را در منزل نگهداری نمایید تا در موقع لزوم مراجعه کنید.»^۲ آن حضرت با این روش صحیح تربیتی، فرزندان را به کسب دانش و درس خواندن ترغیب و تشویق می‌کند.

از دیگر روش‌های تربیت در سیره آن امام همام، معرفی اسوه‌های تربیت و تحکیم خودباوری است که به وسیله راه‌های ذیل تحقق می‌یابد: ۱. احترام به کودک؛ ۲. هم‌بازی شدن با او؛ ۳. انتخاب نام زیبا؛ ۴. مشورت با فرزندان؛ ۵. سلام کردن به کودکان و عمل به گفته‌ها.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در ایام کودکی احترام می‌نمود. در روایتی آمده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را در آغوش گرفت و بوسید و سپس فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ؛ این پسر من، آقا است.»^۳

۱. همان، ص ۲۳۵.

۲. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۳۴۰.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۱۱.

کودک و نوجوان، فطرتاً به دنبال الگو می‌گردد و این خواسته درونی او در حس تقلید وی جلوه می‌کند. والدین و مربیان، باید با معرفی الگوهای صحیح، حس تقلید او را جهت دهند. آنچه در این میان اهمیت دارد، شناساندن الگوهای راستین است. این شیوه در قرآن کریم فراوان دیده می‌شود. قرآن کریم با معرفی الگوهای کامل، به آموزش خوبی‌ها و کمالات و فضایل انسانی می‌پردازد. حضرت مجتبی‌علیه‌السلام نیز به پیروی از قرآن، در سیره تربیتی خویش این روش را دنبال می‌کند. آن حضرت بعد از شهادت علی‌علیه‌السلام، خطابه بلیغی ایراد کرد و در ضمن آن، به معرفی شخصیت ممتاز علی‌علیه‌السلام پرداخت و فرمود: «ای مردم! در این شب، مردی از دنیا رفت که در هیچ کار نیکی، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و بندگان خدا در هیچ سعادت نمی‌توانند به او برسند. او به همراه پیامبر ﷺ جهاد می‌کرد و جان خود را فدای او می‌نمود.» آن‌گاه با شمردن صفات دیگر امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام، او را به عنوان امام و الگوی مردم مطرح می‌کند.^۱

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۲۲۵.

جلوه‌های معنویت شب قدر

حجت الاسلام والمسلمین حسین احسانی فر*

اشاره

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛^۱ ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است!»

در این نوشتار، با استفاده از متون دینی به این سؤالات پاسخ می‌گوییم: شب قدر یعنی چه؟ چرا از هزار ماه برتر است؟ ویژگی‌ها و جلوه‌های معنوی آن چیست؟

مفهوم «قدر»

واژه «قدر» و تقدیر در لغت و قرآن، کاربردهای مختلفی دارد؛ اما بیشترین کاربرد آن، در سه معنای ذیل است:

۱. عظمت و منزلت: لیلۃ القدر، یعنی شب عظمت و شرف؛^۲ شبی که قدر و منزلت آن را درک

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. سوره قدر، آیات ۱-۳.

۲. فخر رازی، تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۲۹.

نکرده‌اند؛ «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» نظیر این مطلب، آیه «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^۱ است؛ یعنی عظمت و منزلت خدا را شناختند؛ آن‌گونه‌که باید بشناسند. بر این پایه، شب قدر، یعنی شب باعظمت و بزرگ؛ شبی که در شرف و فضیلت، همانند آن وجود ندارد.

۲. تضییق و تنگ: مثل آیه «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ»^۲ خدا روزی را برای هرکس بخواهد، گشایش می‌دهد و برای هرکس بخواهد تنگ می‌کند. «بنابراین، اطلاق قدر به این شب، به این جهت است که از کثرت نزول ملائکه، زمین تنگ می‌شود.

۳. اندازه‌گیری و تقدیر سرنوشت: مانند آیه «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۳ خدا برای هر چیزی، اندازه‌ای قرار داده است.»

بر اساس روایات، در شب قدر، سرنوشت افراد در همه امور زندگی، اعم از: رزق و روزی، مرگ و حیات، خوشی و ناخوشی، بر پایه استعدادها و لیاقت‌ها تقدیر و تنظیم می‌شود؛ چنان‌که می‌فرماید: «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^۴ در آن شب، هر کاری بر طبق حکمت خدا تعیین و تنظیم می‌گردد.»

برتری شب قدر

هدف از آفرینش جهان هستی، انسان است و هدف از آفرینش انسان، «تعلیم قرآن». از این رو، اگرچه خلقت ظاهری بر تعلیم قرآن تقدم زمانی دارد، اما از نظر رتبه و اهمیت، تعلیم بر خلقت مقدم است؛ به همین جهت، در سوره الرحمن «تعلیم قرآن» بر آفرینش انسان مقدم شده است؛ «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ» از سوی دیگر، به مقتضای «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، قرآن در شب قدر برای هدایت مقصود آفرینش، یعنی انسان، نازل شده است. به همین سبب، شب مبارکی است^۵ و فضیلت آن، از سی هزار شب دیگر بیشتر است.^۶ هر سال در چنین شبی، ملائکه بسیاری و در رأس آنها جبرئیل و روح القدس، به اذن پروردگار به زمین می‌آیند تا نامه

۱. سوره حج، آیه ۷۴.

۲. سوره رعد، آیه ۲۶.

۳. سوره طلاق، آیه ۳.

۴. سوره دخان، آیه ۴.

۵. سوره دخان، آیه ۳.

۶. سوره قدر، آیه ۳.

سرنوشت انسان‌ها را تقدیم امام زمان علیه السلام کنند.

جلوه‌های معنوی شب قدر

زمان و مکان، بالذات شرافتی ندارند؛ شرافت، مربوط به حوادثی است که در آن زمان یا مکان اتفاق می‌افتد؛ «شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ». یثرب تا زمانی که مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله و یا کربلا مشهد اباعبدالله علیه السلام نشده بود، شرافتی بر دیگر مکان‌ها نداشت. شرافت شب قدر نیز به دلیل جلوه‌های معنوی آن است که در ذیل به برخی اشاره می‌شود.

۱. نزول قرآن

قرآن علاوه بر نزول تدریجی در مدت ۲۳ سال، تمام آن یک‌دفعه در شب قدر نیز نازل شده است؛ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»^۱ ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن ماه نازل شده است. «بنابراین، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های معنوی شب قدر، تلاوت قرآن و تدبر در معانی آن است؛ کتاب رحمتی که هر دردی را شفا می‌دهد؛ «و نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.»^۲

امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف قرآن کریم فرمود: «نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُودُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعًا لَا يُظْلِمُ صَوْوُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانُهُ وَ تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُحْسِي أَسْقَامُهُ»^۳ قرآن، نوری است که خاموشی ندارد؛ چراغی که درخشندگی آن زوال نپذیرد؛ دریایی که ژرفای آن درک نشود؛ راهی که راهرو آن گمراه نگردد؛ شعله‌ای که نور آن تاریک نشود؛ جداکننده‌ای که هرگز درخشش برهانش خاموش نگردد؛ بنایی که ستون‌های آن هرگز خراب نشود و شفا دهنده‌ای که همه بیماری‌ها را بزاید.»

تلاوت قرآن، اگرچه در هر زمان و مکانی در تقویت باورهای دینی و حفظ معنویت مؤثر است، ولی در ماه رمضان، به‌ویژه در شب قدر، تأثیر بی‌بدیلی دارد. از این رو، عالمان دین این فرصت طلایی را غیبت می‌شمردند. علامه طباطبایی شب‌های ماه رمضان تا صبح بیدار بود؛ مقداری مطالعه می‌کرد و بعد به قرائت قرآن و دعا و نماز می‌پرداخت.^۴ مرحوم میرداماد هر شب پانزده

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۱.

۴. جعفر سبحانی، سیمای فرزندانگان، ص ۱۶۴.

جزء قرآن می‌خواند.^۱ امام خمینی علیه‌السلام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می‌خواند.^۲ ایشان می‌فرمود: «هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند.»^۳

۲. نزول ملائکه

به اذن پروردگار، در شب قدر ملائکه و روح به زمین فرود می‌آیند؛ «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ.»^۴ جمعیت ملائکه نازل شده از آسمان‌ها و سدره‌المنتهی به قدری زیاد است که در کره زمین جا به شدت تنگ می‌شود.^۵ آنان از سر شب تا صبح به هر مؤمنی بگذرند که مشغول عبادت باشد، با او مصافحه نموده، به او سلام می‌دهند؛^۶ بلکه هیچ خانه و مکانی یا انسان مؤمنی نیست، مگر آنکه فرشته‌ای در شب قدر نزد او می‌رود و به او سلام می‌دهد؛ مگر خانه افراد شراب‌خوار، خورنده گوشت خوک و کسانی که از راه حرام جنب می‌شوند و همچنین، خانه‌هایی که سگ یا خوک در آن باشد.^۷

۳. تجلی ولایت

هیچ عبادتی در هیچ زمان و مکانی، بدون ولایت پذیرفته نیست. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ای علی! اگر بنده‌ای از بندگان خدا به اندازه عمر نوح، خدا را عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا در راه خدا انفاق نماید و هزار بار با پای پیاده مکه رود و اعمال حج به جا آورد و در راه دفاع از دین پیوسته بین صفا و مروه جهاد کند و سرانجام در آن مکان مقدس مظلومانه کشته شود، اما پایبند به ولایت شما نباشد، قطعاً بوی بهشت هرگز به مشام او نخواهد رسید.»^۸

اساساً فضیلت شب قدر، به برکت ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام است. در محضر امام صادق علیه‌السلام از سوره قدر صحبت شد. حضرت فرمود: «چقدر برتری سوره قدر بر دیگر سوره‌ها آشکار است.»

۱. همان، ص ۱۷۲.

۲. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن، ج ۱، ص ۱۰۰۶.

۳. غلامعلی رجائی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲.

۴. سوره قدر، آیه ۴.

۵. سید ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۵۵.

۶. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

۷. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۴۱۸.

۸. خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۳۷.

پرسیدند: علتش چیست؟ فرمود: «به سبب آن است که ولایت امیر مؤمنان در شب قدر نازل شد.»^۱ رسول خدا ﷺ به علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «خداوند در شب قدر تمام چیزهایی را که تا روز قیامت به وجود می‌آید، مقدر کرده؛ از جمله ولایت شما و ولایت امامان از فرزندان شما را.»^۲ حکمت توسل به چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و دعا برای سلامتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و خواندن دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ» نیز به همین موضوع باز می‌گردد.

۴. شب‌زنده‌داری

یکی از جلوه‌های معنوی شب قدر، بیدار ماندن و ارزیابی عملکردهای گذشته خویش است. البته نباید به بیداری چشم قناعت کرد؛ چه آنکه «بیداری دل» و «بصیرت» است که دردها را درمان کند و مقام قرب الهی را به ارمغان آورد. ای بسا بیدار چشم و خفته دل خود چه بیند چشم اهل آب و گل؟^۳ پس، چه خوب است انسان محبت‌ها، مهربانی‌ها و نعمت‌های بی‌شمار خدا را از یک سو، و کوتاهی و تقصیرات و گناهان خویش را از سوی دیگر، به یاد آورد و با اشک توبه و انابه و استغفار، زنگارهای دل خود را شست‌وشو دهد.

دعا و مناجات

دعا، آب حیات و روح عبادت است؛ «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ.»^۴ از نگاه قرآن، ارزش انسان‌ها در پیشگاه پروردگار به دلیل دعاهاست؛ «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛^۵ بگو اگر دعاها را شما نباشد، پروردگارم برای شما هیچ ارزشی قائل نیست.» انبیا و اولیای خدا همواره در کارهای مهم دست به درگاه پروردگار برمی‌داشتند و با دعا و یاد او، توان و نیرو می‌گرفتند. حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن طوفان هولناک وقتی سوار بر کشتی شد، مأموریت یافت برای نجات خود و همراهانش دعا کند.^۶ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز هنگامی که از ترس فرعون به سوی مدین

۱. شیخ صدوق، فضائل الأشهر، ص ۱۱۹.

۲. همو، معانی الأخبار، ص ۳۱۵.

۳. مثنوی مولوی، دفتر ۳، بیت ۱۲۲۲.

۴. ابن‌فهد حلی، عدة الداعی، ص ۲۹.

۵. سوره فرقان، آیه ۷۷.

۶. سوره مؤمنون، آیه ۲۸، ۲۹.

فرار می‌کرد، دست به دعا برداشت و گفت: «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ.»^۱
دعا و نیایش، در هر زمانی خوب و سازنده است؛ ولی برخی زمان‌ها و مکان‌ها در اجابت سریع
دعا مؤثرند. بهترین زمان برای دعا، ماه رمضان، به‌ویژه شب‌های قدر است.
ای راز دل شکسته من ای مرهم قلب خسته من
بنگر ز گنه چه تیره‌روزم چون شمع به در گهت بسوزم
باشد که نظر کنی به حالم بخشی به عنایتت کمالم^۲

در پایان، مناجات موسی عليه السلام با پروردگار خویش را مرور می‌کنیم:

- خدایا! قرب تو را می‌خواهم.
- قرب مرا در احیای شب قدر جست‌وجو کن.
- خدایا! رحمت را می‌خواهم.
- رحمتم را در محبت و رحم کردن بر نیازمندان در شب قدر تحصیل کن.
- خدایا! جواز عبور از پُل صراط را می‌خواهم.
- در شب قدر صدقه بده.
- خدایا! بهشت را با همه نعمت‌هایش می‌خواهم.
- بهشت، در گرو تسبیح من در شب قدر است.
- خدایا! برات نجات از آتش جهنم می‌خواهم.
- در شب قدر زیاد استغفار کن.
- خدایا! رضایت و خشنودی تو را می‌خواهم.
- در شب قدر زیاد نماز بخوان.^۳

۱. سوره قصص، آیه ۲۲.

۲. حسین انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. سیدبن طاوس، اقبال، ص ۱۸۶.

در آمدی بر مهجوریت نهج البلاغه

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

نهج البلاغه، اثری جاودانه و وحی آمیز است که بعد از قرآن، گنجینه عظیم و گران قدرترین میراث فرهنگی مسلمانان است و قرآن در آن جلوه کرده است. از این رو، به آن لقب «اخ القرآن» داده و گفته اند نهج البلاغه فروتر از کلام خالق، و فراتر از کلام مخلوق است.^۱ نفس مسیحایی امیر مؤمنان علیه السلام آن چنان در این کتاب دمیده شده که نسیم دل انگیز آن، دل مردگان را حیات و نشاط می بخشد؛ اما متأسفانه امروزه، این کتاب مهجور است. نوشتار پیش رو، می کوشد با بیان اهمیت نهج البلاغه، علل مهجوریت آن را بررسی نماید.

الف. اقسام مهجوریت

مهجوریت، بر دو قسم است: علمی و عملی. مهجوریت علمی، به این معناست که ما نهج البلاغه را نمی خوانیم و با معانی آن آشنایی نداریم و کارهای علمی و فنی عمیق روی

* محقق و نویسنده.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

مباحث نهج‌البلاغه مثل موضوعات: سیاسی، اجتماعی، ادبی و اخلاقی آن انجام نمی‌دهیم و آن را به‌خوبی به دنیا معرفی نمی‌کنیم. مهجوریت عملی، به معنای راه‌نیافتن آموزه‌های انسان‌ساز آن در زندگی مسلمانان است و بیشتر ما با آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه آشنایی کافی هم نداریم؛ درحالی‌که باید این گنجینه گران‌سنگ در همه ابعاد زندگی حضور داشته باشد؛ زیرا نهج‌البلاغه بعد از قرآن کریم، مهم‌ترین کتاب سبک زندگی است. از این‌رو، این کتاب، همانند قرآن مهجور است.

ب. جایگاه و اهمیت نهج‌البلاغه

بی‌تردید، نهج‌البلاغه کتابی است که در جهان طرف‌داران فراوانی دارد. شخصیت‌های بزرگ جهان - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - از آن استفاده کرده و ده‌ها کتاب و شرح درباره آن تدوین نموده‌اند. شیخ محمد عبده می‌گوید:

«هر زمان از بخشی از نهج‌البلاغه به بخش دیگر منتقل می‌شدم، احساس می‌کردم منظره‌ها کاملاً عوض می‌شود. گاه خود را در عالمی می‌دیدم که ارواح بلند معانی در لباس‌های زیبایی از بهترین عبارات در گردآگرد نفوس پاک در گردش‌اند.... گاه به‌خوبی می‌دیدم یک عقل نورانی که هیچ شباهتی به مخلوقات جسمانی نداشت، از موکب الهی جدا شده و با روح انسانی پیوند یافته، او را از پرده‌های ظلمانی به ملکوت اعلیٰ بالا می‌برد. لحظاتی دیگر، گویی با گوش خودم سخنان خطیب حکمت‌آموز را می‌شنیدم که با دانشمندان و مدیران جامعه با صدای رسا سخن می‌گوید، راه راست را به آنها نشان می‌دهد و آنان را از لغزشگاه‌ها برحذر می‌دارد.»^۱

ابن‌ابی‌الحدید سوگند یاد می‌کند:

«من خطبه ۲۲۱ را از پنجاه سال قبل تاکنون بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را خواندم، ترس و وحشت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا در بر گرفت و در قلب من، اثری ژرفی گذاشت و در اعضای پیکرم لرزشی انداخت. چقدر واعظان و خطیبان و فصیحان در

۱. «پژوهشنامه علوی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۲، ص ۱۴۶.

این زمینہ سخن گفته‌اند؛ اما در ہیچ کدام از آنها، تأثیری را کہ این کلام در دل و حال می‌گذارد، ندیدہ‌ام.^۱

جرج جرداق مسیحی می‌گوید:

«من بیش از ۲۰۰ بار کتاب نہج البلاغہ را خواندہ‌ام و بعد از حضرت علیؑ، کسی را سزاوار نوشتن برای او ندیدم. بہ همین دلیل، جز او دربارہ کسی ننوشتم.»^۲

یکی از دانشجویان ایرانی در آمریکا می‌گوید:

«استادی برای تدریس بہ دانشگاه ما دعوت شدہ بود کہ مشاور اقتصادی رییس جمہور وقت آمریکا بود در نخستین جلسہ درس، استاد در میان جمعیت انبوه دانشجویان متوجہ شد کہ من ایرانی ہستم و با لحن تحقیرآمیزی دربارہ شیعہ سخن گفت. من ہفتہ بعد، نسخہ‌ای از ترجمہ انگلیسی نہج البلاغہ برایش ہدیہ بردم و از او خواستم آن را ببیند. چند ہفتہ گذشت تا اینکہ یک روز منشی استاد مرا بہ اتاق او فراخواند. وقتی وارد شدم، دیدم روزنامہ‌ای بہ دست دارد و با چہرہ‌ای گرفته در حال قدم‌زدن در اتاق است. او بہ عکس جوانی در صفحہ اول روزنامہ اشارہ کرد کہ خودسوزی کردہ بود. گفت ہرچہ امروز این جوانان بی‌ہویت و سرانجام بہ دام گروہ‌های شیطانی و فساد و مواد مخدر می‌افتند، از آن روست کہ ہمین «علی»ی شما را کم دارند! من این کتاب خواندم؛ تا اینکہ بہ عہدنامہ مالک اشتر رسیدم. این نامہ چنان در من اثر گذاشت کہ شروع کردہ‌ام بہ حفظ متن آن و ہر روز صبح ہمسرم با تعجب از من می‌پرسد: این چیست کہ این قدر تو را مشغول کردہ است؟ بعد از آن، توضیح داد کہ اگر امروز بزرگ‌ترین حقوقدان‌ها و متفکران دنیا جمع شوند معلوم نیست بتوانند چیزی بہ جامعیت چنین نامہ‌ای بنویسند کہ چندین قرن از آن می‌گذرد. وی برای چندین دقیقہ همچنان از تأثیری می‌گفت کہ کلمات و سخنان امیر مؤمنان بر او گذاشتہ بود.»^۳

حجت الاسلام سقایی می‌گوید:

«من دوستی در آمریکا داشتم کہ مسلمان شدہ بود. از او دربارہ مسلمان شدنش پرسیدم. او گفت: من کتاب‌های زیادی دربارہ اسلام خواندہ بودم تا وقتی کہ نہج البلاغہ بہ دستم رسید

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نہج البلاغہ، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۲. <http://hawzahnews.com>

۳. http://www.aftabir.com/articles/view/religion/religion/c7_1304831670.

و شروع به مطالعه این کتاب کردم تا رسیدم به خطبه ۲۲۴ که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «به خدا قسم! اگر مرا در شب دست‌بسته روی خاها بکشند، محبوب‌تر است از اینکه نزد خداوند بیایم درحالی‌که ظلمی به کسی کرده باشم و اگر آسمان‌ها و افلاک هفت‌گانه و تمام ثروت‌هایی را که در این افلاک است، به من بدهند و در عوض از من بخواهند که به مورچه‌ای ظلم بکنم و پوست جویی را از دهان او بگیرم، به خدا قسم قبول نخواهم کرد.»^۱ او می‌گفت: به اینجا که رسیدم، گریه‌ام گرفت و منقلب شدم و همه چیز برایم حل شد و همان لحظه، تصمیم گرفتم مسلمان شوم. هنوز هم هرگاه این خطبه را می‌خوانم، همان حال به من دست می‌دهد.»^۲

د. علل مهجوریت نهج‌البلاغه

متأسفانه، نهج‌البلاغه در میان ما مهجور است؛ زیرا بسیاری از ما با اهمیت و جایگاه این کتاب آشنا نیستیم و آموزه‌های آن در زندگی ما نهادینه نشده است. امروزه، چه تعداد از جوانان و حتی علمای ما خطبه و یا نامه نهج‌البلاغه را صد بار و یا هزار بار خوانده است؟
مقام معظم رهبری می‌گوید:

«نهج‌البلاغه را آقایان بخوانید، بخوانید که بفهمید این نهج‌البلاغه به یک معنا قاموس؛ یعنی فرهنگ مفاهیم اسلامی است. نهج‌البلاغه، خیلی عزیز است و چقدر از دسترس ما دور است! مردم ما فقط اسم نهج‌البلاغه را شنیده‌اند. اصلاً نمی‌دانند نهج‌البلاغه، کتاب عمل است...»^۳

بر این اساس، یکی از مسائل دردناک که هرگز نمی‌توان انکار نمود، مهجوریت نهج‌البلاغه در میان امت اسلامی و حتی شیعیان حضرت است؛ همان‌طور که امیر مؤمنان، مظلوم، بلکه مهجور بود.

شهید مطهری می‌فرماید:

«... عجیب این است که نهج‌البلاغه در دیار خودش، در میان شیعیان علی، در حوزه‌های علمیه شیعه «غریب» و «تنها» است؛ همچنان‌که خود علی، غریب و تنهاست. بدیهی است که اگر محتویات کتابی و یا اندیشه‌ها و احساسات و عواطف شخصی با دنیای

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۲۲۳.

۲. <http://www.shia-news.com/fa/news/33627>.

۳. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3282>.

روحي مردمی سازگار نباشد، این کتاب و یا آن شخص، عملاً تنها و بیگانه می ماند؛ هرچند نامشان با هزاران تجلیل و تعظیم برده شود.^۱

گفتنی است که گرچه بحمدالله، حوزیان، برخی عالمان، شخصیت‌ها، نظام اسلامی و نهادها، گام‌هایی در احیا و تعلیم مفاهیم نهج البلاغه برداشته‌اند و شاهدش تدوین ده‌ها شرح، مصادر، تفسیر، تعلقیه و ترجمه برای نهج البلاغه است، اما این امر، برای نهادینه‌سازی نهج البلاغه کافی نیست. حال، جای این پرسش است که: چرا نهج البلاغه در دیار خود مهجور است؟ در این امر، عوامل متعددی وجود دارد که برخی آنها عبارت‌اند از:

۱. بی‌اطلاعی از جامعیت نهج البلاغه

یکی از عوامل مهم مهجوریت نهج البلاغه، عدم شناخت جامعیت آن است؛ زیرا سید رضی اسم مهم‌ترین سخنان امام علی علیه السلام را نهج البلاغه گذاشته شده است که ناظر بر فصاحت و بلاغت آن است. از این رو، نگاه‌ها به نهج البلاغه به عنوان یک اثر بلاغی بوده و به عنوان کتاب زندگی مورد توجه قرار نگرفته است و این، جفایی است که به این کتاب روا داشته شده است. بعد از قرآن، هیچ اثری به اندازه نهج البلاغه در همه عرصه‌های زندگی راهگشا نیست. بدون تردید، اگر به دنبال کتابی هستیم که بهترین ترجمان قرآن کریم باشد و افق‌های بلند قرآن را بر روی بشر بگشاید، نهج البلاغه است؛^۲ چراکه این کتاب، تجلی‌گاه عشق، معرفت، سیاست، انسانیت، حکومت، عدالت، حکمت، تربیت، عبادت، فصاحت و بلاغت است. صدها مسئله مهم معرفتی درباره توحید، نبوت، امامت، معاد، انسان‌شناختی و جهان‌شناختی و مانند آن را به زیباترین بیان و دل‌انگیزترین روش، طرح و تحلیل کرده است؛^۳ همچنان‌که شیخ محمد عبده می‌گوید:

«من به هنگام مطالعه این کتاب، گاه خود را در جهانی می‌یافتم که ارواح بلند معانی، با زیور عبارت‌های پُرفروغ آن را آباد ساخته است و گاهی می‌یافتم که عقل نورانی از عالم الوهیت جدا گشته است و به روح انسانی اتصال یافته، او را از لابه‌لای پرده‌های طبیعت

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

2. <http://hawzahnews.com/TextVersionDetail/340393>.

3. <http://rasekhoon.net/article/show/112811>.

بیرون آورده و تا سراپرده ملکوت اعلی بالا برده است و تا شهودگاه فروغ فروزنده آفرینش رسانده است.^۱

۲. عدم ساده‌سازی

بی‌تردید، ما قوی‌ترین متون دینی را در اختیار داریم؛ اما برخی از این متون به دلیل مشکل‌بودن عبارات، برای همه قابل فهم نیست. از این رو، نیاز به ساده‌سازی دارند؛ همان‌گونه که امروزه در غرب متون کتاب‌های آنها برای همگان و حتی کودکان ساده‌سازی می‌شود. نهج‌البلاغه از آن دست متونی است که برخی قسمت‌های آن، مانند آیات متشابه، برای همگان قابل فهم نبوده و نیاز به ساده‌سازی دارد؛ نمونه آن، خطبه اول نهج‌البلاغه است که سنگین‌ترین مفاهیم توحیدی و فلسفی را مطرح کرده است.

۳. قدرت‌های فاسد

در زمان بنی‌امیه، سخنان امیر مؤمنان علیه السلام در یک مجموعه تدوین نشده بود و در آن زمان، نهج‌البلاغه نیز تألیف نشده بود؛ اما اینان تلاش می‌کردند که سخنان و نام حضرت را بعد از شهادت ایشان محو کنند و این سیاست، تداوم داشت. در دوره عباسی که نهج‌البلاغه تألیف شد، همین سیاست وجود داشت که اندیشه و سیره علوی وارد زندگی مردم نشود؛ زیرا در این صورت، مردم از حکومت‌ها مطالبه‌گر می‌شوند و تلاش می‌کنند با عزت و کرامت و سربلندی زندگی نمایند و خدا در زندگی‌شان با تمام معنا حضور پیدا کند. بدون تردید، هر قدر مردم غافل‌تر و نادان‌تر باشند، برای موقعیت‌عده‌ای مناسب‌تر است؛ چراکه بهتر می‌توانند بر امواج جهالت مردم سوار شوند و سلطه‌گری کنند.^۲

قبل از انقلاب اسلامی نیز شاه پهلوی از یادگیری و آشنایی گسترده مردم با آموزه‌های نهج‌البلاغه، به‌ویژه مفاهیم سیاسی آن، جلوگیری می‌نمود؛ زیرا این آموزه‌ها با اهداف جاهلانه و سلطه‌گرانه حکومت‌های طاغوتی در تضاد بود. جورج جرداق می‌گوید:

«... دقیقاً به خاطر می‌آورم که دلیل مخالفت شاه ایران با این کتاب (نهج‌البلاغه) دو موضوع بود. اول آنکه در این کتاب، فصلی وجود داشت با عنوان ملوک ستمگر، و شاه

۱. شیخ محمد عبده، مقدمه شرح نهج‌البلاغه، ص ۱۰.

مناسبت‌های تبلیغی: درآمدی بر مهجوریت نهج‌البلاغه ■ ۳۵۳

تصور نمود که هدف، مقابله با نظام شاهنشاهی است و دیگر اینکه چون در این کتاب، عدالت امیر مؤمنان علیه السلام و توجه آن حضرت به محرومان و مستضعفان برجسته بود. سرویس امنیتی ایران تصور نمود که هدف این کتاب، تبلیغ اندیشه‌های مخالف با دستگاه شاهنشاهی است.^۱

گفتنی است که برخی اندیشمندان غیرمسلمان وابسته به حکومت انگلیس، از نهج‌البلاغه وحشت داشتند. یکی از مراجع تقلید می‌گوید:

«دانشجوی مسلمان که در یکی از دانشگاه‌های انگلیس تحصیل می‌کرد، نسخه‌ای از کتاب نهج‌البلاغه را به استاد خود که یک انگلیسی مسیحی بود، هدیه داد. استاد پس از مطالعه چند صفحه اول کتاب، وحشت‌زده و شگفت‌زده شد و فوراً نزد استاد خود که یک پرفسور سرشناس بود، رفت و ماجرای دریافت نهج‌البلاغه از شاگردش را بیان کرد و گفت: کتابی به دستم رسیده که مطالب عجیبی درباره حکومت‌داری، اخلاق و مطالب دیگری در آن نوشته شده است. پرفسور که سخنان آن استاد را شنید، دست او را گرفت و با خود به اتاق شخصی‌اش برد. پس از ورود، استاد متوجه شد که در اتاق پرفسور و بر روی میز وی نیز نسخه‌ای از نهج‌البلاغه وجود دارد. پرفسور پیش از وی، نسخه‌ای دریافت کرده و مطالعه نموده بود. پرفسور خطاب به استاد گفت: بنده خودم بارها و بارها این کتاب را مطالعه کرده‌ام. چیزی از مطالب این کتاب را برای مسلمانان بازگو نکن؛ زیرا اگر آنان بفهمند که در این کتاب چه مطالبی نوشته شده، دیگر چیزی از بریتانیای کبیر در جهان باقی نخواهد ماند.»^۲

۴. عدم فرهنگ‌سازی

ساده‌سازی و معرفی جامعیت نهج‌البلاغه، برای آشنایی مردم با این کتاب، کافی نیست؛ بلکه باید معارف نهج‌البلاغه فرهنگ‌سازی شود؛ یعنی علاوه بر یادگیری و آشنای مردم با این اثر ارزشمند، مطالب نهج‌البلاغه را استخراج و سامان‌دهی نماییم و بر اساس آن، نظام‌سازی، تئوری‌پردازی و مدل‌سازی کنیم و سپس، به دنبال عملیاتی کردن آن باشیم. این، امری است که ما

1. <http://hawzahnews.com/detail/News/297814>.

۲. <http://rahyafteha.ir/6112/%D9%85%D8>.

از آن غفلت کرده‌ایم.^۱ می‌توانیم فرهنگ نهج‌البلاغه را تعمیق و گسترش دهیم و هرکدام از ما در حد امکان هر روز نهج‌البلاغه و یا حداقل ترجمه و شرح‌های فارسی آن را مطالعه نماییم تا مفاهیم نهج‌البلاغه با گوشت و پوست ما درآمیخته و در همه امور زندگی ما حاکم باشد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

«همان‌طورکه ما قرآن را دوره می‌کنیم، نهج‌البلاغه را هم باید هرچند ماه یکبار دوره کنیم.»^۲

در این میان، وظیفه حوزه‌های علمیه است که با ساده‌سازی نهج‌البلاغه و تدوین متون درسی بر محور آن، آن را در اختیار وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم قرار دهند تا نهج‌البلاغه جزء متن‌های درسی دبستان، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه‌ها قرار گیرد. همچنین باید نهج‌البلاغه جزء کتاب‌های درسی حوزوی، قرار گیرد و طلاب ملزم به گذاراندن دوره‌های نهج‌البلاغه باشند، تا طلاب، مردم و جوانان با این کتاب خو بگیرند و با آن زندگی کنند. همچنین، شایسته است نامه امام به مالک اشتر و دیگر نامه‌های حضرت برای استانداران ایشان، برای مسئولان نظام تدریس شود تا روش حکومت‌داری امام با گوشت و پوست آنان درآمیزد و با نهج‌البلاغه مأنوس شوند. متأسفانه، بعد از گذشت چندین سال از انقلاب، آنچه انتظار می‌رفت و شایسته نظام اسلامی است، صورت نگرفت و بیشتر فرزندان این مرزوبوم، هنوز با معارف نهج‌البلاغه بیگانه هستند؛ البته فقط وظیفه حوزه‌های علمیه نیست که به تعمیق و گسترش نشر معارف نهج‌البلاغه بپردازند؛ بلکه همه مسلمانان وظیفه دارند با نهج‌البلاغه آشنا شوند و نگذارند این کتاب انسان‌ساز، در دیار خود غریب باشد

۱. وبگاه خبرگزاری تسنیم، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ ش.

۲. <http://rahyafteha.ir/6112/%D9%85%D8>.

ارتحال امام خمینی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

اشاره

امام کاظم علیه السلام فرموده: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ مِنَ الْحَدِيدِ لَا تَرْتَلُهُمُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونُ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُنُّونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛^۱ مردی از اهل قم مردم را به حق فرا می خواند و با گروهی چون پاره های آهن به پا می خیزند که بادهای تند [زمانه] آنان را نمی لغزاند و آنها جز نبرد [با ستمگران را] نمی طلبند و بر خدا توکل دارند و سرانجام از آن پرهیزکاران است.»

انقلاب اسلامی ایران، به لحاظ اعتقادی، ریشه در تحولات تاریخ ایران و تشیع دارد و ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران پیش از انقلاب، زمینه ساز آن شده بود؛ اما سه عامل ذیل، نقش تعیین کننده در پیروزی انقلاب داشته است:

۱. اعتقادات، فرهنگ و تفکر اسلامی؛ ۲. حضور قدرتمند مردم در عرصه مبارزه؛ ۳. نقش رهبری

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

پیامبرگونه امام خمینی علیه‌السلام.

حضور هم‌زمان این سه عامل در کنار گسیختگی ساختاری نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور، به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر شد. در این گفتار، درباره رحلت امام خمینی علیه‌السلام و شخصیت والای ایشان مطالبی را ارائه می‌نماییم.

بزرگی شخصیت و تأثیرگذاری

امام خمینی علیه‌السلام پس از انبیای بزرگ الهی و معصومان علیهم‌السلام، از کم‌نظیرترین و ممتازترین شخصیت‌های تاریخ بشریت است که با اندیشه‌های بلند الهی و تلاش‌های صادقانه خویش، مسیر تاریخ را دگرگون کرد و منشأ تحولات عظیمی در ایران و جهان شد. ایشان در چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ هجری شمسی رحلت نمود و خبر ارتحالشان در ساعت هفت صبح چهاردهم خرداد در اولین بخش خبری رادیو سراسری ایران اعلان شد.

انعکاس خبر ارتحال و واکنش مردم

به محض انتشار خبر ارتحال امام خمینی علیه‌السلام، ملت ایران یکپارچه عزادار شدند و از جای جای مملکت صدای گریه و شیون به گوش می‌رسید. مردم ماتم‌زده، زانوی غم بغل کرده بودند. گویی زلزله‌ای عظیم رخ داده است؛ بغض‌ها ترکید و همه آنانی که با نام و پیام خمینی آشنا بودند، یکپارچه می‌گریستند و بر سر و سینه می‌زدند. در این مورد، هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه و امواج احساسات غیرقابل کنترل مردم را توصیف نماید. اخبار مربوط به درگذشت و مراسم تشییع پیکر رهبر کبیرانقلاب اسلامی ایران، تا مدت‌ها در صدر اخبار جهان قرار داشت. رسانه‌های جهان، با اعجاب از نفوذ معنوی زایدالوصف امام خمینی علیه‌السلام یاد می‌کردند.^۱

۱. روزنامه «تایمز مالی» چاپ لندن، با تأکید بر ابطال نظر کارشناسان غربی اذعان نمود: «همه کسانی که انتظار داشتند با فوت آیت‌الله خمینی سیاست‌های ایران ناگهان تغییر کند، باید با دیدن صحنه‌های پُر هیجان و خروشان جمعیت تشییع‌کننده پیکر آیت‌الله خمینی همه امیدهای خود را بر بادرفته ببینند.»
روزنامه «ال پائیس» اسپانیا در تفسیری پیرامون شخصیت تاریخی حضرت امام نوشت: «راز پیروزی امام خمینی در شخصیت و خمیره او بود... امام خمینی فوت کرد؛ اما راه او ادامه خواهد داشت... امروز تأثیرات پیام امام در الجزایر، تونس، مصر، فلسطین، افغانستان و دیگر کشورهای مسلمان، حتی آنها که دارای اکثریت سنی مذهب هستند، به چشم می‌خورد... امام خمینی پیروز بود و باید راز پیروزی او را کشف کرد.»

جهان اسلام در ماتم بزرگ‌ترین، شجاع‌ترین و آگاه‌ترین رهبر دینی ماتم زده و عزادار شد. میلیون‌ها عزادار و شیفته امام، در مصلاهی تهران گرد آمدند و با مرشد خویش وداع کردند. در ساعات اولیه شانزدهم خرداد، نماز میت توسط آیت‌الله گلپایگانی اقامه و سپس پیکر مطهر امام تشییع شد. در این مراسم، جمعیت شرکت‌کننده تا ده میلیون نفر برآورد شد که بزرگ‌ترین تشییع جنازه دنیا لقب گرفت.^۱

«هنری پکت» کاردار سفارت آمریکا در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۲م و مسئول دفتر امور ایران در وزارت خارجه آمریکا در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۰م، در مصاحبه‌ای با صدای آمریکا باصراحت اذعان نمود: «بی‌شک، امام خمینی یکی از مردان بزرگ تاریخ در این قرن بود و کمتر کسی را امروز می‌توان یافت که از جاذبه و نفوذی همانند آنچه ایشان داشت، برخوردار باشد.»

روزنامه «ژاپن تایمز» توکیو، با ستایش از امام خمینی به عنوان رهبر قدرتمند قرن نوشت: «مورخان دوره‌های آینده مطمئناً آیت‌الله خمینی را به عنوان بزرگ‌ترین و پرنفوذترین رهبر عصر حاضر معرفی خواهند کرد. آیت‌الله خمینی ایران را به قدرتی مهم در خاورمیانه تبدیل کرد.»

روزنامه «تشرین» دمشق، با ستودن نقش امام خمینی در سکان‌داری کشتی انقلاب اسلامی نوشت: «جهان اسلام شخصیتی را از دست داد که تاریخ نظیر او را کمتر به خود دیده است. امام خمینی با روح بلند و با درک عمیق مسئولیت خود در برابر تاریخ، انقلاب بزرگی را علیه شاه که هم‌پیمان امپریالیزم و صهیونیزم بود، به ثمر رساند. امام با قدرت خلافت خود، همه توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیزم بین‌المللی را خنثا نمود. او کاروان انقلاب اسلامی را با درایت و تدبیر از میان طوفان‌ها، شنزارها و صحراهای مخوف جهان متلاطم امروز به سوی نور هدایت کرد. امروز امام خمینی در میان امت خود نیست؛ ایشان خطی را ترسیم کرد که به عنوان منشور ابدی و جاودانه انقلاب باقی خواهد ماند و این، مبارزه مستمر با ظلم، نژادپرستی، استعمار و صهیونیزم است. رحلت امام خمینی، نه تنها برای ایران، بلکه برای جهان اسلام و امت عرب، ضایعه بزرگی محسوب می‌شود.»

روزنامه «گلف نیوز» امارات نوشت: «امام خمینی رهبر یک کشور اسلامی بود که در تغییر شیوه تفکر این کشور و به تبع آن، جهان اسلام، تأثیر شگرفی گذاشت.»

روزنامه لبنانی «السفیر» نوشت: «دریای بی‌کران جمعیت شرکت‌کننده در مراسم تشییع پیکر ایشان، بیانگر ارتباط عمیق ملت ایران با رهبر قهرمان و تاریخی‌اش و انعکاسی از اثرات انقلاب اسلامی در وجدان این ملت است.» (ر.ک: مجله مشکوة، تابستان و پاییز ۱۳۶۸، ش ۲۳ و ۲۴)

۱. در کتاب رکوردهای گینس نام امام خمینی دو بار به عنوان رهبری محبوب، ثبت شده است. این کتاب که هر ساله نسخه تازه‌ای از آن منتشر می‌شود، در سال ۲۰۱۲م نام امام خمینی علیه السلام را در بخش پُرجمعیت‌ترین و باشکوه‌ترین استقبال‌ها و نیز گسترده‌ترین تشییع جنازه‌های مردمی در طول تاریخ، ثبت کرده است. به نوشته گینس، به استناد اظهارات مقامات رسمی، ده میلیون و دویست هزار نفر در این مراسم شرکت داشتند که در حدود یک ششم جمعیت آن زمان ایران بوده است. (ر.ک: پایگاه اینترنتی جماران)

چرایی شور و احساسات گسترده ملت

چرا مردم ایران در مورد رحلت امام خمینی علیه‌السلام احساسات بی‌نظیری از خود بروز دادند؟ خیلی‌ها با مرگ اعضای خانواده‌شان آن قدر گریه نمی‌کردند که در رحلت حضرت امام علیه‌السلام گریستند؛ علت این امر چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: مجموعه‌ای از ویژگی‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و عرفانی ایشان، باعث این جذبۀ شگفت‌انگیز شد؛ از جمله آن‌ها:

۱. جامعیت

ایشان از نظر درک عمیق معرفتی و تقوا، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های اسلامی به شمار می‌آمد؛ هم در معارف اسلامی تسلط و افری داشت و هم در تهذیب نفس، شجاعت، درک زمان، شناخت جامعه، رأفت با دوستان و شدت با دشمنان بی‌نظیر بود. اراده پولادین وی که ریشه در باور دینی و توکل به خداوند داشت، اجازه نمی‌داد هیچ‌چیزی مانع او در انجام مقاصد و الایش شود.

۲. معنویت‌گرایی

امام خمینی علیه‌السلام محبوبیت خویش را نه از ثروت و مقام گرفته بود، نه از شهرت و علم؛ هرچه داشت، مرهون آن ارتباط تنگاتنگ با پروردگار خویش بود؛ همچنان‌که امام علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَ إِنْ كَرِهُوا؛^۱ هر که تقوای الهی پیشه کند، مورد محبت مردم قرار می‌گیرد؛ هر چند کراهت داشته باشند [یعنی اهل تقوا نباشند].»

در این راستا، ایشان از جذبۀ معنوی و آرامش روانی خاصی بهره‌مند بود که در معاشرت‌ها افراد را شیفته خود می‌کرد. روین وود زورث، خبرنگار آمریکایی، در مورد ملاقاتش با امام خمینی علیه‌السلام در جماران می‌نویسد:

«زمانی که امام خمینی علیه‌السلام از در وارد می‌شد، احساس می‌کردم که از لابه‌لای آن گردبادی از نیروی معنوی می‌وزد. گویا در ورای آن عبای قهوه‌ای، عمامه مشکی و ریش سفید، روح زندگی جریان داشت؛ به طوری که همه بینندگان را محور تماشای خود می‌کرد. در آن هنگام، حس کردم که با حضور او، همه ما کوچک شده‌ایم و گویا در سالن، کسی جز او باقی نمانده‌است. آری، او بارقه‌ای از نور بود که در قلب و روح همه حضار رسوخ کرده بود. او تمام معیارهایی را که گمان

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۹.

می‌کردم می‌توانند مرا در تعریف و ارزیابی شخصیت و مقامش یاری کنند، در هم شکست. او با حضور خود، آن قدر در ما تأثیر گذارد که احساس کردم تمام روح و جسمم را فرا گرفته است... کمترین چیزی که می‌توانم بگویم، این است که گویا او، یکی از انبیای گذشته است و یا اینکه او موسای اسلام است و آمده تا فرعون کافر را از سرزمین خود براند.^۱

۳. اهتمام به نماز

ایشان برای نماز، تمیزترین جامه را بر تن می‌نمود. سپس، با دقت وضو می‌گرفت و محاسن خود را شانه می‌کرد. بعد، عطر می‌زد و پس از گذاشتن عمامه بر سر، به نماز می‌ایستاد. حتی در هنگام بیماری و با وجود زخمی بزرگ در ناحیه شکم، باز در هنگام نماز، تمیزترین جامه‌ها را بر تن می‌کرد. نقل می‌کنند در روزهایی که ایشان در بیمارستان تحت عمل جراحی بود وزیر دستگاه اکسیژن قرار داشت، نماز ظهر و عصر آن روز را به همان وضع ادا نمود و حتی در آن حال، نماز شب خود را نیز ترک نکرد.^۲

در آخرین شب زندگی و درحالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی را در سن هشتاد و هفت سالگی تحمل کرده بود و چندین سرم نیز به دست‌هایش وصل بود، نافله شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. مدام لب‌هایش به ذکر خدا در حرکت بود. در ساعات آخر، آرامشی ملکوتی داشت و مرتب شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را زمزمه می‌نمود.

۴. بصیرت

بصیرت و ژرف‌اندیشی در امور، از ویژگی‌های شخصیتی امام خمینی علیه السلام بود. شناخت ماهیت منافقان، نمونه‌ای از این بصیرت است. اعضای این گروه در سال ۱۳۵۰ در نجف به حضور امام رسیدند و به دنبال دریافت تأییدیه بودند. این موضوع، در شرایطی بود که بیشتر مبارزان مسلمان و حتی روحانیان انقلابی، آنان را تأیید می‌کردند و از امام نیز می‌خواستند که آنان را تأیید نماید؛ ولی امام با وجود این سفارش‌ها، هرگز آنان را تأیید نکرد و از همان ابتدا شناخت دقیقی به ماهیت آنان پیدا نمود.

۱. ر.ک: حاجتی میر احمد رضا، عصر امام ۲۰۱ خمینی علیه السلام، ص ۲۴.

۲. ر.ک: «رمز برتری امام خمینی بر علما و مراجع هم‌عصر خود»، فصلنامه حضور، ش ۸۲.

۵. تکلیف‌مداری

زمانی که امام خمینی علیه‌السلام امری را تکلیف شرعی خویش تشخیص می‌داد، اگر سایر افراد هم با آن مخالفت می‌کردند، بدون هیچ‌واهمه‌ای آن را دنبال می‌کرد. ایشان در سال ۱۳۴۲ در سالگرد حادثه فیضیه در بیانیه‌ای خطاب به طلاب فرمود: «قلبتان را محکم کنید. خود را آماده کنید برای کشته‌شدن، خود را آماده کنید برای زندان‌رفتن، خود را آماده کنید برای سربازی‌رفتن، خود را آماده کنید برای ضرب و شتم و اهانت، خود را آماده کنید برای تحمل مصائبی که در راه دفاع از اسلام و استقلال برای شما در پیش است. کمربندها را محکم ببندید برای حبس، برای تبعید، برای سربازی‌رفتن، برای ناسزاشنیدن، ترسید و مضطرب نشوید.»^۱

۶. ساده‌زیستی

ساده‌زیستی، از بزرگ‌ترین ویژگی‌های حضرت امام بود. ایشان می‌فرمود: «اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان بدر نکنند، خود را به ساده‌زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید.»^۲

ارنست کاردیناله، کشیش مسیحی و وزیر آموزش نیکاراگوئه، می‌گوید:

«بعد از انقلاب نیکاراگوئه، شدیداً تحت محاصره اقتصادی بودیم... در سفری به ایران، خدمت رهبر انقلاب اسلامی رسیدم. از کوچه‌های پُرپیچ‌وخم جماران گذشتم. خانه رهبر انقلاب را در نهایت سادگی یافتم. مردی که شرق و غرب را به لرزه انداخته بود، پیرمردی است با لباس ساده و در اتاقی محقر. تنها حرفی که ایشان گفتند، این بود: «ما در کنار مبارزان علیه ستمکاران هستیم.» این سخن، قوت قلبی بود که با هیچ‌چیز قابل مقایسه نیست. در ادامه سفر به مقرّ پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان رفتم. آن کاخ تودرتو و آن مقرّ باشکوه، آن لباس‌های گران‌قیمت و فاخر و رفتار تند و برخورد تلخ پاپ که گفت: اگر می‌خواهی کمکی از جانب کلیسا به شما بشود، نباید به سیاست، کاری داشته باشید و همچنین، با آمریکا در نیفتید. من گفتم: رهبر من قاعدتاً باید شما باشید؛ اما نیستید. رهبر من امام خمینی علیه‌السلام است که به آن سادگی زندگی می‌کند و واقعاً راه حضرت مسیح علیه‌السلام را می‌رود و با آمریکا دشمن است. اگر حضرت مسیح علیه‌السلام حالا بود، رفتار

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۴۷۱.

امام خمینی علیه السلام را داشت.^۱

۷. مردمی بودن

حضرت امام علیه السلام با شناخت دقیق از روحیات، خواسته‌ها و فرهنگ مردم، با آنان رابطه‌ای بسیار مستحکم و صمیمانه ایجاد کرده بود. این رابطه، به گونه‌ای بود که تک‌تک آحاد ملت او را همچون پدری مهربان و دلسوز می‌پنداشتند و می‌دانستند که امام چیزی جز صلاح آنان را نمی‌خواهد. هم خودش را بالاتر از مردم نمی‌دانست و هم دولتمردان را سفارش می‌کرد که مردمی باشند و به نفع مردم قدم بردارند؛ چنان‌که فرمود: «هرچه صاحب منصب ارشد باشد، باید بیشتر خدمتگزار باشد.»^۲ و یا در خصوص رابطه دولت و ملت می‌فرماید:

«در رژیم اسلامی شاید در رأس برنامه‌ها همین تفاهم ما بین دولت و ملت باشد؛ یعنی نه دولت خودش را جدا می‌داند و بخواهد تحمیل بکند و مردم را تهدید بکند، ارباب بکند، اذیت بکند؛ و نه مردم در صدد این بودند که دولت را تضعیف بکنند یا فرار بکنند از مقررات دولتی. اسلام وضعش از اول این طور بوده است که آن حاکمش که در رأس بوده است، در زندگی، در معاشرت، در اینها، با مردم یا پایین‌تر بوده است، یا همان جور...»^۳

حضرت در جای دیگر اشاره می‌کند که رمز علاقه مردم به برخی از روحانیان، همین مردمی بودن است: «مردم فهمیده‌اند [که] ما دوست آنها هستیم؛ مردم به دوستشان علاقه دارند. روحانیان، پدر ملت‌اند، به فرزندانشان علاقه دارند.»^۴

رابطه صمیمانه امام با مردم را می‌توان از لحظه ورود و استقبال بی‌نظیر مردم، تا مراسم میلیونی تشییع جنازه ایشان و با حضور دائمی مردم بر سر مزارش، به خصوص بعد از هشت سال دفاع مقدس و ده سال حکومت که طبیعتاً همراه با مشکلات فراوان بود، مشاهده نمود.

۱. مجله پیام زن، سال ۵، ش ۱، فروردین ۱۳۷۵.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۱۱.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۲۰.

رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، تصمیمی سرنوشت‌ساز

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

اشاره

امام خمینی علیه السلام در شکل‌گیری و رهبری انقلاب، بسیار موفق ظاهر شد و کشتی انقلاب را خوب هدایت نمود. جا داشت که ایشان برای تداوم انقلاب، چاره‌اندیشی و خطوط هدایت و رهبری آینده انقلاب را بیان نمایند؛ چراکه عقل و منطق می‌گوید باید بعد از ایشان، کسی انقلاب را رهبری نماید که بتواند در این بازار پیچیده سیاست روز، توانایی لازم را داشته باشد. ایشان در این راستا و در روزهای آخر عمر پُربرکتشان، قدم‌های خوبی برداشت و انقلاب را ماندگار نمود. در این نوشتار، بحث را در دو محور دنبال می‌نماییم: یکی، چگونگی انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای؛ و دیگری، عوامل موفقیت در این انتخاب سرنوشت‌ساز.

الف. چگونگی انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای

صبح چهاردهم خرداد در جلسه خبرگان آیت‌الله مهدوی کنی وصیت‌نامه‌امام را از آستان قدس رضوی و مجلس شورا به مجلس خبرگان آورد و لاک و مهرش در جلوی دوربین‌ها باز شد و طبق وصیت امام، آیت‌الله خامنه‌ای آن را قرائت کرد.^۱ هنگام قرائت وصیت‌نامه، غم و اندوه همگان را فراگرفته بود. نمایندگان مرتب گریه می‌کردند. وصیت‌نامه امام، تأثیر زیادی داشت. بعد از آن،

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی.

۱. امام خمینی وصیت‌نامه‌اش را در سال ۶۱ نوشت و سال ۶۶ تغییراتی در آن داد. امام نوشته بود وصیت‌نامه را به ترتیب: احمد بخواند، اگر نه، رئیس جمهور، اگر نه رئیس مجلس، اگر نه رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از اعضای شورای نگهبان. در آن موقع، احمد آقا حال مساعدی نداشت؛ به همین جهت، آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت خواند. (اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۸، ص ۱۴۸ - ۱۵۲)

خبرگان برای جانشینی ایشان به شور نشستند.

هرچند در قانون اساسی هنوز شرط مرجعیت وجود داشت، اما امام در نهم اردیبهشت ۱۳۶۸ طی نامه‌ای به آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان نوشته بود: «خواستہ بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هرگونه آقایان صلاح دانستند، عمل کنند. من دخالتی نمی‌کنم. ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بوده و اصرار داشتم که شرط مرجعیت، لازم نیست. در اصل قانون اساسی، من این را می‌گفتم؛ ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند و من هم قبول کردم. من در آن هنگام، می‌دانستم که این، در آینده نه چندان دور، قابل پیاده‌شدن نیست.»^۱

مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «اولین بحث ما این بود که شورا باشد یا فرد... فرد ۴۵، و شورا ۳۵ رأی آورد. نظر آیت‌الله خامنه‌ای، روی شورا بود و سخنرانی خوبی هم کردند و توضیح دادند که شورا لازم است؛ اما وقتی رأی گرفتیم، این‌گونه شد... آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان گزینه رهبری مطرح شد.»^۲

مرحوم آیت‌الله هاشمی مطلبی را که از امام شنیده بود، نقل کرد و گفت:

«ما یک بار با رؤسای قوا و نخست‌وزیر و حاج احمد آقا خدمت امام بودیم. با امام مباحثه کردیم و گفتیم که اگر آقای منتظری را کنار بگذاریم، در رهبری دچار مشکل می‌شویم. امام با شورای رهبری که از ابتدا موافق نبودند. شرط مرجعیت، در ذهن ما برجسته بود و لذا فردی که بتواند این مسئولیت سنگین را به عهده بگیرد و مرجع هم باشد، نمی‌یافتیم و می‌گفتیم چنین فردی نداریم. امام فرمودند: چرا ندارید؟ آقای خامنه‌ای! ما تصور کردیم که امام برای اقناع ما این را فرموده‌اند و لذا تصمیم گرفتیم موضوع را به کسی نگوئیم و نگفتیم؛ ولی بعد دیدیم مطلب پخش شد. خود آقای خامنه‌ای هم اصرار داشتند که این مطلب به هیچ وجه مطرح نشود. من باز به طور خصوصی خدمت امام رسیدم و روی این مسئله اصرار کردم و پرسیدم که چه باید بکنیم؟ ایشان باز فرمودند: شما فردی مثل آقای خامنه‌ای دارید؟ چرا تردید می‌کنید؟ چرا مشکل دارید؟

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۲. ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۸.

مناسبت‌های تبلیغی: رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تصمیمی سرنوشت‌ساز ■ ۳۶۵

تا دیروز مطلب دیگری را از حاج احمد آقا شنیدم که تردیدم را تبدیل به یقین کرد. ایشان گفتند: زمانی که آقای خامنه‌ای برای دیداری به کره رفته بودند، تلویزیون فیلم دیدار ایشان با «کیم ایل سونگ» را نشان می‌داد. من وقتی فیلم را دیدم گفتم: «آقای خامنه‌ای واقعاً در مقام ریاست جمهوری خوب جا افتاده و برای نظام آبرویی هستند.» امام فرمودند: ایشان برای رهبری هم فرد شایسته‌ای است.^۱

آیت‌الله خامنه‌ای قبل از جلسه، نگران مسئولیت سنگین حضورش در شورای رهبری بود. ایشان می‌گوید:

«روز شنبه قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی، چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهبری، این مسئولیت متوجه من شود، خواهش می‌کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعاً از ته دل می‌خواستم که این مسئولیت متوجه من نشود.»^۲

نیز فرمودند: «کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد؛ ولی انجام گرفت.»^۳

تصمیمی سرنوشت‌ساز

سرانجام پس از چندین ساعت بحث در خبرگان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تقریباً به اتفاق آرا برای این امر مهم برگزیده شد. بدین سان، جمهوری اسلامی از این گرده انتقال قدرت به راحتی عبور نمود.

واکنش‌ها

پس از این انتخاب، علما و شخصیت‌های سیاسی - مذهبی پیام تبریک دادند؛ از جمله: آیات عظام فاضل لنکرانی، محمدعلی اراکی، سید محمد رضا گلپایگانی، یوسف صانعی، علی

۱. ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷.

۲. سخنرانی رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم بیعت ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۶۸/۰۴/۱۲.

۳. همان.

مشکینی و سید رضا بهاء‌الدینی.

سید احمد خمینی نیز در پیامی به رهبر معظم اظهار داشت: «انتخاب شایسته و بسیار خداپسندانه حضرت عالی، باعث شادی تمام دوست‌داران اسلام و انقلاب اسلامی در جهان گردید. حضرت عالی از چهره‌های درخشان انقلاب اسلامی بوده و همیشه مورد تأیید و تکریم امام عزیزمان بوده‌اید.»

آیت‌الله مهدوی کنی در پیامی اظهار داشت: «این، الهامی بود از الهامات الهی، و هدایتی بود از هدایت معنوی روح حضرت امام علیه‌السلام که هنوز این ملت را رها نکرده و این، رحمتی بود از طرف خداوند که در کوران این مصیبت جانکاه، با تعیین آیت‌الله خامنه‌ای که از یاران صدیق امام و از یاران خوش‌نام و خوش‌سابقه بوده و مجتهد و عادل است، به عنوان رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، آرامشی توأم با اعتماد و اطمینان، بر کشور و امت فداکار حاکم گردید.»^۱

حال این سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی باعث شد تا کشور از مسئله انتقال قدرت به‌خوبی عبور نماید؟ در پاسخ باید گفت، سال‌ها بود که غربی‌ها و عوامل آنها که از شکست امام راحل مأیوس شده بودند، برای بازگشت از انقلاب، زمان مرگ امام را وعده می‌دادند. بسیاری از آنان انتظار داشتند که پس از ارتحال امام، کشور دچار هرج‌ومرج شود. روزنامه «فاینانشنال تایمز» چاپ لندن در سوم خرداد ۱۳۶۸ در این باره نوشت:

«با رحلت آیت‌الله خمینی، شکاف بزرگی در رأس سیستم سیاسی ایران ایجاد خواهد شد. بیانیه‌های رسمی و گزارش‌های رسانه‌های خبری ایران، حاکی از آن است که پُرکردن این شکاف، امکان‌پذیر نخواهد بود.»^۲

رادیو «بی‌بی‌سی» اعلام کرد: «خلأی را که درگذشت آیت‌الله خمینی در سطح رهبری ایران به وجود آورده، مشکل می‌توان جبران کرد.»

رادیو آمریکا اعلام نمود: «مرگ آیت‌الله خمینی قطعاً به بی‌ثباتی عظیمی در ایران منجر خواهد

۱. روزنامه رسالت، تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱۶.

۲. در برابر این نظر، موضعگیری روزنامه «تشرین» چاپ دمشق جالب است. این روزنامه نوشته است: «کسانی که تصور می‌کنند با رحلت امام خمینی انقلاب اسلامی از مسیر و راه اصلی خود منحرف می‌شود، سخت در اشتباه هستند... انقلاب اسلامی ایران به وسیله نسلی هدایت خواهد شد که تعلیم و رهنمودهای روشن‌گر و جاودانه امام خمینی در زوایای قلب و روح آنان ریشه دوانده است.» (مجله مشکوه، تابستان و پاییز ۱۳۶۸، ش ۲۳ و ۲۴)

مناسبت‌های تبلیغی: رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تصمیمی سرنوشت‌ساز ■ ۳۶۷

شد و برخی پیش‌بینی می‌کنند که این وضع، احتمالاً شعله یک جنگ داخلی را خواهد افروخت.»

روزنامه الشرق الاوسط در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ نوشت: «چریک‌های مسعود رجوی که از حمایت عراق برخوردارند، طرح‌هایی را برای انجام یک تهاجم عمده در طول مرزها به فاصله چند ساعت پس از رحلت آیت‌الله خمینی تدارک دیده‌اند.»

دیگری می‌نویسد: «بسیاری از تحلیلگران تصور می‌کردند که پس از درگذشت [امام] خمینی در ایران، برای دستیابی به قدرت، جنگ خونین آغاز می‌شود.»^۱

اما چنین پدیده‌ای رخ نداد و با انتخاب شایسته خبرگان رهبری و حمایت هوشمندانه ملت، همه امیدهای بیگانگان بر باد رفت. اینک نه تنها رحلت امام پایان راه نیست، بلکه راه و آرمانش در پهنه‌ای وسیع‌تر آغاز شده است.

ب. عوامل موفقیت انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای

عوامل این موفقیت را می‌توان در چند فراز بیان نمود:

۱. دور اندیشی و آینده‌نگری امام خمینی

با توجه به شرط مرجعیت رهبر در قانون اساسی، انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری، در آغاز بحث برانگیز بود؛ امام خمینی پیش از درگذشت خود خواستار اصلاح قانون اساسی شد و شورایی برای بازنگری در قانون اساسی تشکیل داد.^۲ این اقدام امام علیه‌السلام، راه را برای رهبری آیت‌الله

۱. ر.ک: دیلیپ هیرو، طولانی‌ترین جنگ، رویارویی نظامی ایران و عراق، ترجمه علیرضا فرشچی، ص ۴۳۸.

۲. ایشان در نهم اردیبهشت ۱۳۶۸ در نامه‌ای به آیت‌الله مشکینی، رئیس شورای بازنگری قانون اساسی، نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم. حضرت حجت الاسلام و المسلمین، جناب آقای حاج شیخ علی مشکینی - دامت افاضاته - پس از عرض سلام، خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هرگونه آقایان صلاح دانستند، عمل کنند. من دخالتی نمی‌کنم. فقط در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور، کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم؛ ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند؛

خامنه‌ای هموار نمود. سفر آیت‌الله خامنه‌ای به چین و کره شمالی و عملکرد ایشان در این سفر و نظر امام درباره ایشان^۱ و نامه بازنگری قانون اساسی، زمینه خوبی شد برای شناخت و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای.

۲. ویژگی‌ها و توانمندی‌های آیت‌الله خامنه‌ای

بی‌شک، در انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، خصایص و توانمندی‌های ایشان اولین نقش را داشته است و امور دیگر، در واقع کاشف از این توانمندی بوده است؛ از جمله، جایگاه علمی ایشان است. مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی در این مورد می‌گوید:

«مقام شامخ علمی و اجتهاد و فقاهاست معظم‌له، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. این‌جانب با توجه به سابقه‌آشنایی دیرین و اطلاع از مراتب تحصیلی، اذعان به اجتهاد به نحو اطلاق وی دارم. علاوه بر [این]، اشاره و بلکه تصریح امام عظیم‌الشان (قدس سره الشریف) در موارد متعدد به صلاحیت و شایستگی رهبری ایشان، دلیل عمده بر مقام اجتهاد معظم‌له می‌باشد.»^۲

همچنین، ایشان درباره بُعد سیاسی مقام معظم رهبری می‌گوید:

«به نظر من ایشان (مقام معظم رهبری) یک فقیه و یک مجتهد است؛ کسی که در سال‌های طولانی در جهان سیاست، استادی چون امام داشته است و خودش نیز دارای استعداد سرشار است. چنین فردی، دارای مقام بلندی از درک سیاسی است؛ دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری ایشان، یک شاهد قوی برای مطلب است. سفرهایی که ایشان به کشورهای خارج داشته‌اند، به عنوان یک سیاست‌مدار در صحنه‌های سیاسی جهان درخشیده است.»^۳

من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور، قابل پیاده‌شدن نیست. توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته. ۶۸/۲/۹ روح‌الله الموسوی‌الخمینی. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱)

۱. هیجدهم اردیبهشت ۱۳۶۸، رئیس‌جمهور وقت ایران، عازم سفر به چین و کره شمالی شد؛ سفری که پنج روزش در چین و پنج روزش در کره شمالی می‌گذشت. ۱۹ اردیبهشت، در مراسم رسمی مقامات چینی از رئیس‌جمهور استقبال کردند. تلویزیون چین هم فیلمی از زندگی آقای خامنه‌ای پخش کرد. در کره شمالی، با کیم ایل سونگ رئیس‌جمهور کره شمالی دیدار کرد و برای مردم کره شمالی هم سخنرانی کرد. (روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۱۳۶۸/۲/۱۹)

۲. حسن صدری، حکایت‌نامه سلاله زهراء، ص ۲۲۵.

۳. روزنامه رسالت، تاریخ ۱۳۶۸/۳/۲۲.

کوفی عنان، وقتی با مقام معظم رهبری ملاقات می‌نماید، رهبر انقلاب درباره تاریخچه کشور غنا که زادگاه کوفی عنان بوده و همچنین شخصیت‌ها و موقعیت سیاسی و اجتماعی آن صحبت می‌کنند و این امر، موجب تعجب کوفی عنان می‌شود و پس از ملاقات می‌گوید: «با اینکه اهل غنا هستم، درباره کشور خود به اندازه ایشان اطلاع ندارم.»

کوفی عنان افتخار رهبری مقام معظم رهبری را نه فقط مختص ایرانی‌ها، بلکه کل مسلمانان دانسته و می‌گوید: «ایرانی‌ها و مسلمانان باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند. ای کاش ایشان دبیر کل سازمان ملل بودند.» وی که مقام دبیرکلی سازمان ملل را به عهده داشت، در این ملاقات چنان مجذوب شخصیت مقام معظم رهبری می‌شود که می‌گوید:

«من با شخصیت‌های مختلفی از جمله ژاک شیراک و هلموت کهل دیدار داشته‌ام که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته‌ام؛ ولی در ملاقات با ایشان احساس کردم هنوز کسی را مثل ایشان ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا شخصیتی مثل من باید دبیرکل سازمان ملل باشد. پس از این دیدار، شخصیت‌هایی که مرا جذب کرده بودند، همه را به فراموشی سپردم.»^۱

یکی دیگر از خصوصیات رهبر انقلاب، سبک زندگی ایشان است که مانند سبک زندگی امام، ساده و بی‌آلایش بود. امام فرمود: «اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکنند، خود را به ساده‌زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید.»^۲

آیت‌الله مطهری می‌فرماید: «سید علی خامنه‌ای، از نمونه‌های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است. من از اخلاص آقای خامنه‌ای تعجب می‌کنم. ایشان هیچ به دنبال خودنمایی نیست که بخواهد خودش را مطرح کند و خودش را نشان بدهد. من در جریان کمیته استقبال از حضرت امام، بیشتر به تقوای ایشان پی بردم.»^۳

1. <http://www.siasi.porsemani.ir/node/1869>.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۱.

3. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8904220177>.

آقای بهاء‌الدینی فرمود: «... آقا سید علی خامنه‌ای، حقیقت ولایت فقیه هستند و رهبر.»^۱ آیت‌الله حسن‌زاده آملی نیز می‌گوید: «رهبر عظیم‌الشان‌تان را دوست بدارید، عالمی، رهبری، موحدی، سیاسی، دین‌داری، انسانی، ربانی، پاک منزّه، کسی که دنیا شکارش نکرده، قدر این نعمت عظمی را که خدا به شما عطا فرموده، قدر این رهبر ولیّ و فیّ الهی را بدانید. مبادا این جمعیت ما را، مبادا این کشور ما را، مبادا این کشور علوی را، این نعمت ولایت را از دست شما بگیرند. خدایا! به حق پیامبر و آل پیامبر، سایه این بزرگ‌مرد، این رهبر اصیل اسلامی حضرت آیت‌الله معظم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار.»^۲ در باره انتخاب زود هنگام آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بیان می‌دارد:

«تمام‌شدن سریع کار خبرگان و رأی‌آوری ایشان، پنج دلیل داشت:

اول اینکه اوضاع خطرناک بود و خبرهایی هم از جبهه رسیده بود که نیروهای صدام حرکت کردند و به جلو می‌آیند.^۳ همه نگران بودیم که خلأ وجود رهبری، آن هم پس از رحلت امام، مشکل‌ساز شود. دوم، همین حرف‌هایی که پنج نفری از امام شنیده بودیم، مطرح کردیم. سوم، نقل نظر امام که مجتهد، کافی است و احتیاج به مرجع نیست. چهارم، آن حرف‌هایی هم که نقل کردند امام پای تلویزیون گفتند، مؤثر بود. پنجم که مهم‌تر از همه است، شخصیت و صلاحیت‌های خود آیت‌الله خامنه‌ای است که برای خبرگان شناخته شده بود و اصلح‌تر از ایشان، کسی را نمی‌شناختند.»^۴

۱. همان.

۲. <https://www.mashreghnews.ir/news/211925/%>.

۳. هاشمی رفسنجانی بیان داشت: «خبر آماده‌باش نیروهای عراقی در مقابل منطقه عین‌خوش که در اثنای جلسه توسط دکتر حسن روحانی رسید و من به جلسه اطلاع دادم، تأثیر زیادی در آمادگی اعضای خبرگان برای ختم کار داشت.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۳۲)

۴. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۷۴.

ویژگی‌های روز قدس از نگاه امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری (دام ظلّه)

حجت الاسلام والمسلمین سید جواد حسینی *

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری **

اشاره

سال‌هاست که از اعلام روز جهانی قدس توسط امام خمینی علیه السلام می‌گذرد؛ اما این پدیده، همچنان در صفحه تاریخ می‌درخشد؛ به‌گونه‌ای که روز قدس به عنوان فرهنگ درآمده است. موضوع‌گیری جهان اسلام در برابر استراتژی ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، مبنی بر اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل، نشان داد که روز قدس هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد. یکی از فرماندهان سپاه پاسداران می‌گوید: «امروز دیگر بحث نیل تا فرات مطرح نبوده و مراکز مطالعات اسرائیل، موضوع دفاع از کیان اسرائیل را مطرح می‌کنند و می‌گویند ما باید روی این مسئله متمرکز شویم که آیا تا ۲۵ سال آینده اسرائیل وجود دارد یا نه.»^۱

اکنون این سؤال پیش روست که روز قدس، دارای چه ویژگی‌هایی است که آن را ماندگار نموده است؟ نوشتار حاضر سعی می‌کند برخی از این ویژگی‌ها را از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب تبیین نماید.

۱. حمایت از مردم فلسطین

امام خمینی علیه السلام با توجه به غاصب‌بودن اسرائیل، از مسلمانان و دولت‌های اسلامی خواست که

* سطح ۴ کلام و استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

** نویسنده و پژوهشگر

برای همیشه از مردم فلسطین حمایت نماید؛ زیرا بر اساس آموزه‌های دینی، جامعه اسلامی بیکره واحدی است: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون.»^۱ براساس این آیه، همبستگی عمیقی بین همه مسلمانان دنیا وجود دارد که دل‌های آنان را به یکدیگر نزدیک می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ أَشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ»^۲ مؤمن، برادر مؤمن و مانند یک پیکر هستند؛ هنگامی که عضوی از آنها رنجور می‌شود، دیگران به مراقبت و حمایت از او هم‌داستان می‌شوند. این هم‌داستانی، همگان را در برابر همدیگر مسئول می‌نماید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس ندایی را بشنود که مسلمانان را به کمک می‌طلبد و پاسخ مساعد نگوید، مسلمان نیست.»^۳

امام راحل فرمود: «... من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه‌کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بیوندند. و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را ...، به عنوان «روز قدس» انتخاب، و طقّی مراسمی، همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند...»^۴

آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) نیز همین عقیده را دارد. ایشان نیز مسلمانان را به حمایت از مردم فلسطین فراخوانده و فرموده: «روز قدس، بهانه و فرصتی است برای روح‌های علاقه‌مند به مسئله فلسطین و دل‌های پُرشور جوانان و قشرهایی از ملت‌های مسلمان که در مثل چنان روزی در جمعه آخر ماه رمضان، از مردم فلسطین حمایت و دفاع کنند.»^۵

همچنین ایشان فرمود: «دفاع از ملت مظلوم فلسطین و قیام شجاعانه و مظلومانه آنان، وظیفه اسلامی همه ماست. امروز، یک ملت مسلمان با چهره خون‌آلود، از وسط میدان نبرد، امت اسلامی را به یاری می‌طلبد. من فریاد آن زن فلسطینی را که در مقابل دوربین خبرنگار با صدای گرفته خود فریاد می‌زد: «یا للمسلمین...»، از یاد نمی‌رم.»^۶

۱. سوره مؤمنون، آیه ۵۲: «هرآینه این دین شما، دینی است واحد، و من پروردگار شمایم؛ از من بترسید.» (ر.ک:

طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۷۴)

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۲۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۶۷.

5. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20689>.

6. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3061>.

مناسبت‌های تبلیغی: ویژگی‌های روز قدس از نگاه امام خمینی علیه‌السلام و مقام معظم رهبری (دام‌ظله) ■ ۳۷۳

۲. تقابل فرهنگ عدل و ظلم

یکی از استراتژی‌های مهم امام، تقابل فرهنگ ظلم و عدل است. امام عقیده دارد که این تقابل، پیشینه طولانی دارد. همه انبیا و اولیا پرچم‌داران عدل هستند و همه ظالمان و مستکبران، طایفه‌داران ظلم و بی‌عدالتی؛ با این فرق که این تقابل در قالب و چهره‌های متفاوت نمود پیدا می‌کنند و امروزه، در قالب قدس و اسرائیل ظاهر شده است. روز قدس، نماد حمایت از مظلوم است و اسرائیل، نماد ستم و ظلم. از این رو، روز قدس، متعلق به همه مظلومان است. از سوی دیگر، اسرائیل شعار از فرات تا نیل را مطرح می‌نماید که به معنای مسلط‌شدن این کشور بر جهان اسلام است. امام خمینی علیه‌السلام می‌فرماید: «روز قدس، یک روز جهانی است. روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است... روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند در مقابل مستکبرین، و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند...»^۱

یکی از ایده‌های مقام معظم رهبری نیز تقابل فرهنگ ظلم و عدل است که امروزه این صف‌بندی در قدس و اسرائیل نمود پیدا کرده است. ایشان فرموده: «چقدر سعی کرده‌اند در طول این سال‌ها که روز قدس را که نماد صف‌بندی حق در مقابل باطل است، تضعیف کنند. روز قدس، نشان‌دهنده صف‌بندی حق و باطل، صف‌بندی عدل در مقابل ظلم است.»^۲

۳. تکیه بر مشترکات

برخی از مسائل در اسلام، نقطه اشتراک بوده و از عوامل مهم وحدت محسوب می‌شود. اگر در این محورها صدمه واقع شود، جهان اسلام به حمایت از آن می‌پردازد؛ مثلاً وجود مقدس رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقطه مشترک مسلمانان است و در واقع، وجود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان را مانند دانه‌های تسبیح به هم پیوند می‌دهد و هیچ مسلمانی اهانت به ساحت حضرت را تحمل نمی‌کند.

قدس نیز از محورهای مهم و نقطه مشترک جهان اسلام است؛ زیرا قدس، اولین قبله مسلمانان بوده و از آن مکان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج رفت. اگر روزی به این مکان مقدس اهانت شود،

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۷۶.

۲. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8070>.

مسلمانان به دفاع از آن می‌پردازند. به همین جهت، پس از اعلام قدس از سوی رئیس‌جمهور آمریکا به عنوان پایتخت اسرائیل، مسلمانان موضوع‌گیری سختی در برابر این امر نمودند. امام خمینی علیه‌السلام درباره روز قدس درست دست روی نقطه‌ای گذاشته‌اند که وجه مشترک همه مسلمانان و مسئله‌ای فرا مذهبی - فرقه‌ای و فرا قومی می‌باشد. ایشان فرموده: «مسئله قدس، یک مسئله شخصی نیست... و یا یک مسئله مخصوص به مسلمین جهان در عصر حاضر نیست؛ بلکه حادثه‌ای است برای موحدین جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده... و چه ننگ است برای دولت‌های اسلامی که با در دست داشتن شریان حیاتی ابرقدرت‌های جهان، بنشینند و تماشاگر باشند که... عده‌ای ناچیز عبادتگاه مقدس و قبله‌گاه اول آنان را از آنان غصب نموده... و چه شرم‌آور است سکوت در مقابل این فاجعه بزرگ تاریخ. و چه زیبا بود که بلندگوهای مسجدالاقصی از همان روز که اسرائیل، این عنصر خبیث دست به کار این جنایت عظیم شده بود، به صدا درمی‌آمدند...»^۱

۴. نهادینه‌سازی مبارزه با اسرائیل

امام از همان آغاز نهضت، دشمنی‌های اسرائیل با جهان اسلام را می‌دانست و بارها به رژیم شاه اعلام کرد که از حمایت اسرائیل دست بردارد. ایشان فرمود: «امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید؛ دیگر هر چه می‌خواهید بگویید: یکی شاه را کار نداشته باشید؛ یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید؛ یکی هم نگویید دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید؛ هر چه می‌خواهید، بگویید. خوب، اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟ ما هر چه گرفتاری داریم، از این سه تا است.»^۲ همچنین، امام فرمود: «ربط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبات چیست؟»^۳ امام در سخنرانی عصر عاشورای سال ۱۳۴۲ ش به شاه و اسرائیل هشدار داد و در سال ۱۳۴۳ تمام گرفتاری‌های ملت ایران را ناشی از اسرائیل دانست.^۴

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۹۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. ر.ک: عبد الرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۳۸۵ - ۴۵۳.

مناسبت‌های تبلیغی: ویژگی‌های روز قدس از نگاه امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری (دام ظلّه) ■ ۳۷۵

بعد از انقلاب، امام خمینی علیه السلام بر مواضع خود تأکید بیشتری نمود. از این رو، کمتر از یک هفته از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام در دیدار با رهبران بلندپایه فلسطینی فرمود: «ما می‌گوییم اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت‌المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است.»^۱ مقام معظم رهبری (دام ظلّه) نیز فرمود: «محو اسرائیل از منطقه، موضوع همیشگی جمهوری اسلامی ایران است.»^۲

همچنین، امام در سال ۱۳۵۸ در طی بیانیه‌ای رسمی، روز آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز جهانی قدس اعلام نمود که نشان از آینده‌نگری و ژرف‌اندیشی امام دارد؛ زیرا امام با این کار، درصدد نهادینه‌سازی فرهنگ قدس بود؛ قدسی که تا ماه رمضان است، مبارزه با اسرائیل نیز هست. اکنون که سال‌ها از سخنان پیامبرگونه آن بزرگ‌مرد الهی گذشته است، می‌بینیم که روز قدس، شهرتی جهانی یافته و مرزها را درنوردیده و در اعماق دل و جان ملت‌های آزاداندیش جهان، به‌ویژه کشورهای اسلامی، نفوذ کرده است و مبارزه با رژیم قدس، وارد مرحله جدیدی شده است و آن، انتفاضه جدید است. انتفاضه جدید، نشان از استمرار فرهنگ مبارزه با اسرائیل دارد؛ زیرا به محض اینکه ترامپ قدس را پایتخت اسرائیل اعلام نمود، انتفاضه جدید آغاز شد و بار دیگر، مردم و جوانان فلسطین به دفاع از قدس پرداختند و نوار غزه، کرانه باختری صحنه جدید قیام علیه اسرائیل گردید.

از سوی دیگر، اعتراض‌های جهانی بیشتر و شدیدتر شده است. ترکیه، جلسه سران کشورهای اسلامی را برگزار نمود و با اتفاق نظر، ترامپ را محکوم کردند و همچنین، مجالس کشورهای اسلامی، این مسئله را محکوم نمودند؛ حتی سازمان ملل نیز قطعنامه‌ای را با ۱۲۸ رأی موافق و تنها مخالفت آمریکا و اسرائیل و بعضی کشورهای آفریقایی، تصویب کرد.^۳ مقام معظم رهبری فرمود: «انتفاضه مردم فلسطین، به‌رغم تمام فشارها ادامه خواهد یافت و رژیم صهیونیستی نمی‌تواند آن را برای همیشه متوقف کند.»^۴

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۹۰.

۲. <https://www.isna.ir/news/930431178043>.

۳. به نقل از: شبکه دوم تلویزیون، خبر بیست‌وسه، روز اول دی‌ماه ۱۳۹۶.

۴. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=11569>.

۵. روز احیای اسلام

امام از آغاز انقلاب، خطر اسرائیل علیه اسلام را گوش‌زد نمود؛ زیرا امام معتقد است که دشمنی یهود با اسلام، سابقه‌ای دیرینه دارد؛ یعنی این یهودیان بودند که علیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توطئه نمودند و به جنگ با ایشان مبادرت ورزیدند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این جنگ‌ها پیروز میدان بود؛ اما یهودیان مانند آتش زیر خاکستر، منتظر فرصت بودند تا ریشه اسلام را بسوزانند.

همچنین امام عقیده دارد یهودیان، نه تنها دشمن اسلام هستند که دشمنان مسلمانان نیز هستند. از این رو، دشمنی اسرائیل با اسلام، با دشمنی مسلمانان گره خورده است. بر این اساس، پیروزی اسلام در برابر اسرائیل، پیروزی و احیای اسلام نیز می‌باشد. امام فرمود: «یک گرفتاری هم ما راجع به مسلمین داریم و این گرفتاری که راجع به کشورهای اسلامی است، این باید به دست خود کشورهای اسلامی حل بشود... این مسلمینی که باید همه دولت‌هایشان و ملت‌هایشان دست‌به‌دست هم بدهند و مهاجمین به اسلام را، صهیونیسم را که مهاجم به اسلام است و دشمن سرسخت اسلام است و در صدد این است که یکی بعد از دیگری کشورهایایی از شماها بگیرد، جرثومه فساد و سرطان را از بلاد مسلمین بیرون کنید و پاک کنید.»^۱

روز قدس روز اسلام است. روز قدس روزی است که اسلام را باید احیاء کرد و احیاء بکنیم، و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود. روز قدس روزی است که باید به همه ابرقدرتها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما، به واسطه عمال خبیث شما، واقع نخواهد شد.

روز قدس، روز حیات اسلام است. باید مسلمین بهوش بیایند،^۲ مقام معظم رهبری (دام‌ظله) باور دارند که اسرائیل از اسلام ضربه خورده، لذا در صدد است از طریق جنگ و تبلیغات به اسلام ضربه بزند. ایشان فرمود: «... آنها با تبلیغات خود می‌خواهند امام و ارکان انقلاب را زیر سؤال ببرند. علت این است که آنها از اسلام ضربه خورده و از انقلاب اسلامی صدمه دیده‌اند؛ از بیداری اسلامی در جهان، احساس خطر می‌کنند و از احیاء و توسعه مبارزات اسلامی لبنان و فلسطین عمیقاً نگران‌اند. لذا در صدد برآمده‌اند که ریشه تفکر اسلامی را بخشکانند و تیرهای زهرآگین تبلیغاتی خود را متوجه اسلام و دین کرده‌اند.»^۳

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۱۸.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۷۸.

۳. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=11569>.

۶. ایجاد وحدت اسلامی

یکی از راهبردهای جهانی امام، همگرایی جهان اسلام است. امام بارها در قالب‌های مختلف، جهان اسلام را به وحدت فراخواند و از غیریت‌سازی و اختلاف برحذر داشت. یکی از اهداف مهم امام از اعلام روز قدس، ایجاد وحدت بین کشورهای اسلامی است؛ به این صورت که آخر هر ماه رمضان، مسلمانان همدل و هم‌صدا علیه دشمنان خود بسیج شوند. امام فرمود: «تمام این گرفتاری‌هایی که در این مدت طولانی برای برادرهای ما در قدس پیدا شده است، در اثر سهل‌انگاری رؤسای اعراب بوده است. و من بیش از بیست سال در خطابه‌هایم، در گفتارم به اینها توصیه کردم، به سران دولت‌ها که این اختلافات محلی جزئی را کنار بگذارند و برای اسلام و برای پیشبرد اهداف اسلام با هم همفکری کنند و با هم اتحاد داشته باشند.»^۱

این رویکرد امام، در این مقطع زمانی نیز جواب داد؛ زیرا ترامپ رئیس جمهور آمریکا فکر می‌کرد با اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل، در جهان اسلام تفرقه ایجاد می‌کند و کشورهای اسلامی را به دو قطب تقسیم می‌نماید و در نتیجه، نوعی چالش و اختلاف در جهان اسلام به وجود می‌آید؛ اما ترامپ در این امر نیز اشتباه کرد؛ زیرا اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل، جهان اسلام را متحد نمود و سیاست شتاب‌زده ترامپ شکست خورد. ترامپ اعلام نمود که این امر به تعویق افتاد؛ اما در واقع این امر، به معنای عقب‌نشینی وی از این رویکرد بود؛ زیرا احساس نمود که هنوز مسئله فلسطین فراموش نشده و جهان اسلام متحد و هم‌صدا هستند.

بر این اساس، امام از روز قدس به عنوان روز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و روز اسلام یاد کرد و دفاع از نوامیس مسلمانان را فرازمانی و فرامکانی اعلام نمود: «من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانم و روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم و مسلمین از آن انزوایی که آنها را کشانده بودند، خارج شوند و با تمام قدرت و قوت، در مقابل اجانب بایستند.»^۲

مقام معظم رهبری فرموده: «روز جهانی قدس، روز فریاد و مقاومت امت اسلامی در مقابل سیاست‌های تفرقه‌انگیز است.»^۳ و یا در بیانی دیگر می‌فرماید: «یکی از برجستگی‌های راه‌پیمایی روز قدس، همین است. شما ملاحظه کنید؛ تقریباً در همه شهرهای کوچک و بزرگ ایران، مردم در روز قدس، با دهان روزه — و این سال‌ها در این هوای گرم — راه می‌افتند در

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۷۹.

3. <https://www.isna.ir/news/930431178043>.

خیابان‌ها که مشاهده کردید در تهران و در شهرهای دیگر اجتماع عظیم مردم را؛ اینها همین مردم شیعه هستند که برای فلسطینیانی که اهل سنت‌اند، دارند این جور اظهار همدردی و همراهی می‌کنند. معنای اتحاد، این است؛ معنای پابندی به وحدت امت اسلامی، این است که امام بزرگوار این را پایه‌گذاری کرد و امروز مردم دارند حرکت می‌کنند.»^۱

1. <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1633>.

پیام‌های عید فطر

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین احسانی‌فر*

اشاره

همه مردم جهان برای خود روزهای شادی خاصی دارند که آن را «عید» می‌نامند؛ خواه در آن روز «فتح مهمی» اتفاق افتاده باشد یا اینکه تحول عظیمی در طبیعت، اجتماع و یا عرصه علم و فناوری صورت گرفته باشد. اسلام نیز برای پیروان خویش روزهایی از سال را «عید» اعلام کرده که «عید فطر»، یکی از آنهاست. نوشتار حاضر، به بیان اهمیت نام‌گذاری و آثار عید می‌پردازد.

بازگشت به فطرت

اسلام، اول شوال را «عید فطر» نامیده است. عید، از «عود» به معنای «بازگشت» است و فطر و افطار، به معنای «ترک کردن روزه» است؛^۱ اما در ورای این معنای ظاهری، معنای دیگری نهفته که بیانگر حقیقت عبادت است و آن، بازگشت به «فطرت» و «انسانیت» است.^۲ چون روزه‌دار توانسته یک ماه همه اعضا و جوارح خود را در «صیام و قیام و تسبیح» خدا نگهدارد و با هوای نفس و شیاطین مخالفت کند، از گناهان و رذایل پاک شده و به فطرت توحیدی نخست خود بازگردد. پس، روز اول شوال، روز عید طاعت خدا و بازگشت به فطرت و روز رهایی از شیطان است.

عید فطر

نماز عید فطر و اعمال مربوط به آن روز، پیام‌هایی به مسلمانان می‌دهد که اگر آنها را در زندگی به

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه «فَطَرَ».

۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا، ص ۱۴۸.

کار می‌بستند، قطعاً زندگی متفاوتی با وضع امروزی داشتند. این پیام‌ها در موضوعات مختلفی همچون: خداشناسی، پیامبرشناسی، قرآن‌شناسی، امام‌شناسی، ولایت‌مداری، تقوآمداری، شیوه دعا و بندگی خدا، انسان‌دوستی و راه‌های تقویت همبستگی اجتماعی است. در این مجال، به بیان چند پیام اشاره می‌کنیم.

فطر، عید روزه‌داران حقیقی

روز عید است و من امروز در این تدبیرم که دهم حاصل سی‌روزه و ساغر گیرم^۱ ماه رمضان، دانشگاه خودسازی جهت ورود به «ضیافه‌الله» و نیل به مقام «خلافت الهی» است. همه کسانی که در آزمون‌های این دانشگاه قبول شده‌اند، کارنامه و جایزه خود را در روز عید فطر دریافت می‌کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «روز عید فطر، تنها برای کسانی روز عید است که روزه آنها مقبول و عبادت‌های شبانه آنان مورد پذیرش قرار گرفته باشد.» سپس فرمود: «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهَوَّ عِيدٌ؛^۲ هر روزی که گناه و نافرمانی خدا نشود، آن روز، عید است.» شاعر عرب می‌گوید:

قَالُوا أَتَى الْعِيدَ وَالْأَيَّامُ مُشْرِقَةٌ وَأَنْتَ تَبْكِي وَكُلُّ النَّاسِ مَسْرُورٌ
فَقُلْتُ إِنَّ وَصَلَ الْأَجَابِ كَانَ لَنَا عِيداً وَإِلَّا فَهَذَا الْيَوْمُ عَاشُورٌ^۳

«گفتند: روز عید و ایام نورانی آمده و همه مردم مسرورند. تو چرا گریه می‌کنی؟
گفتم: اگر وصال محبوب رخ دهد، عید و سرور ما خواهد بود؛ وگرنه روز عاشورای ماست.»

یادکرد نعمت‌ها

بازگکردن نعمت‌ها و سپاس نعمت‌دهنده، یکی از آموزه‌های قرآن است.^۴ امام سجاده علیه السلام در دعای وداع با ماه رمضان در مقام سپاس از نعمت‌های خدا می‌گوید:

«خدایا! نعمت‌های فراوانی در این ماه به ما دادی که یکی از برجسته‌ترین آنها، روزه این ماه است

۱. دیوان حافظ، اشعار منتسب، ش ۱۷، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی گنجور، نشانی:

<https://ganjoor.net/hafez/montasab/sh/17>

۲. دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۷۳؛ بعضی نسخ دیگر ص ۷۶.

۴. سوره ضحی، آیه ۱۱.

که بر ما واجب کردی و افزون بر آن، ما را به نماز و نیایش و دعا ترغیب کرده‌ای و مهم‌تر از همه، شب قدر را که از هزار شب برتر است، در آن نهادی و آن را ظرف نزول قرآن و نور هدایت قرار دادی و بدین‌سان، بنیان ایمان ما را قوت بخشیده‌ای.^۱

بر اساس آموزه‌های دینی و به حکم عقل، هرکسی هرگونه خدمتی به انسان کرده باشد، باید از او تشکر کرد. شکر نعمت، افزون بر داشتن آثار مثبت اجتماعی، سبب آرامش روح و ضامن بقای نعمت و فزونی آن می‌شود و به عکس، کفران نعمت، سبب زوال آن می‌گردد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۲ اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

یادکرد نعمت‌ها و تشکر از نعمت‌دهنده، با اشکال مختلف زبانی و عملی باید همراه باشد. امام هادی علیه السلام به نقل از پدرانش، از امام صادق علیه السلام روایت کرده: «قطعاً خداوند، زیبایی و آراستگی را دوست دارد و بدحالی و بدبخت‌نمایی [و خود را ضعیف و بیچاره نشان دادن] را دوست ندارد؛ زیرا هنگامی که خداوند به بنده‌ای نعمتی داد، دوست دارد اثر آن را در زندگی او ببیند.» پرسیدند: ظهور نعمت چگونه باید باشد؟ حضرت چند مثال زد و فرمود:

«۱. لباس‌های تمیز بپوشد؛ ۲. خود را معطر و خوشبو سازد؛ ۳. خانه‌اش را گچ‌کاری و سفید کند؛ ۴. خانه و حیاط و درب خانه را جارو نماید و تمیز نگاه دارد؛ ۵. حتی روشن کردن چراغ پیش از غروب آفتاب، فقر را از بین می‌برد و روزی را فراوان می‌کند.»^۳

وقتی انسان آثار نعمتی را که خداوند به او داده، در زندگی خودش و در اجتماع ظاهر کرد و شکر آن را به جا آورد، نامش در زمره دوستان خدا قرار می‌گیرد؛ «سُمِّيَ حَبِيبَ اللَّهِ.» اما اگر نعمت را آشکار نکرد و شکر آن را به جا نیاورد، در شمار دشمنان خدا و تکذیب‌کننده نعمت الهی قرار می‌گیرد؛ «سُمِّيَ بَغِيضَ اللَّهِ، مُكَذِّبًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ.»^۴

۱. صحیفه سجاده، دعای ۴۵.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۳. شیخ طوسی، امالی، ص ۲۷۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

تمرین و استمرار روحیه معنوی

همان‌گونه‌که رمی جمرات، کلاس درس و تمرینی است برای به‌کارگیری محتوای آن در میدان زندگی تا از این رهگذر حج‌گزار شیطان و نفس سرکش را رمی نماید، همچنین، ماه رمضان نیز از یک سو، هر لحظه‌اش برای اولیای خدا عید است؛ چه آنکه از رهگذر قیام شبانه و صیام روزانه، به وصال محبوب نزدیک‌تر می‌شوند و به تعبیر حافظ، در کوی دوست به دولت جاودان می‌رسند.

وصال او ز عمر جاودان به خداوند مرا آن ده که آن به
دلا دایم گدای کوی او باش به حکم آن که دولت جاودان به^۱

از سویی دیگر، کلاس تمرین بندگی خدا و مبارزه با هوای نفس و شیاطین برای به‌کارگیری آن در طی یازده ماه دیگر. امام سجاده علیه السلام در فراز دیگری از دعای وداع ماه رمضان می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرِ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَ صَاحِبِ سَهْلِ سَبِيلِ الْإِحْسَانِ»^۲ سلام بر تو ای رفیقی که کمک کردی تا ما بر شیطان مسلط شدیم و از برکت تو، راه احسان و نیکوکاری را شناختیم.»
بر این اساس، کسی که درس‌های رمضان و عید فطر را آموخته باشد، حتماً آن را در ماه‌های دیگر به‌کار می‌گیرد. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا فِي رَمَضَانَ لَتَمَنَّتْ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانُ سَنَةً»^۳ اگر بندگان خدا از آنچه در ماه رمضان مقرر می‌شود، آگاهی داشتند، قطعاً آرزو می‌کردند که همه روزهای سال ماه رمضان باشد.» اما کسانی که پس از عید فطر، آموزه‌های کلاس رمضان را تا رمضان دیگر کنار می‌گذارند و با مسجد، دعا و قرآن، احسان به فقرا و خویشتن‌داری، خداحافظی می‌کنند، آنان عارف به حقیقت عید فطر و رمضان نیستند.

آمادگی تجدید بیعت با امام زمان علیه السلام

سیدبن طاوس از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده: هنگامی که آماده شدی برای نماز عید، پیش از آنکه از منزل خارج شوی، دعای «اللَّهُمَّ مِنْ تَهَيَّأً وَ تَعَبَّأً...»^۴ را بخوان و در ادامه دعا، وقتی به اسم امام زمان علیه السلام رسیدی، با آرزوی تحقق وعده الهی و استقرار حکومت عدل مهدوی می‌گویی:

۱. دیوان حافظ، غزلیات، ش ۴۱۹، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی گنجور، نشانی:

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh/419>.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۵.

۳. شیخ صدوق، فضائل الاشهر، ص ۱۴۰.

۴. سیدبن طاوس، اقبال، ص ۲۸۰.

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا... اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي ذُوْلَةِ كَرِيْمَةٍ.» این دعا که همراه با صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام است، در دعای افتتاح که از اعمال شب‌های ماه مبارک است نیز آمده و به منزله تجدید بیعت با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام، به ویژه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است. بیعت در اینجا، به این معناست که من در اطاعت و دفاع از آنان، جان و مال خود را تقدیم می‌کنم. لازمه چنین پیمانی که هر روز از اول ماه رمضان تا روز عید فطر تداوم دارد، معرفت و اطاعت است.

به فکر آینده باش

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در یکی از خطبه‌های روز عید فطر خطاب به مردم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ يَوْمَكُمْ هَذَا يَوْمٌ يَتَأَبُّ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيَخْسِرُ فِيهِ الْمُسِيئُونَ وَهُوَ أَشْبَهُ يَوْمِ بَيْتِ قِيَامَتِكُمْ؛ ای مردم! امروز روزی است که نیکوکاران پاداش می‌گیرند و تبهکاران زیان می‌بینند و این، چه شباهت زیادی به روز قیامت دارد.»

«فَادْكُرُوا بِخُرُوجِكُمْ مِنْ مَنَازِلِكُمْ إِلَى مُصَلَّائِكُمْ خُرُوجَكُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّكُمْ؛ پس هنگامی که از منازلتان خارج و به سوی جایگاه نماز [عید] می‌روید، آن روزی را به یاد آورید که از قبرتان خارج می‌شوید و به سوی پروردگارتان می‌روید.»

«وَادْكُرُوا بِوُقُوفِكُمْ فِي مُصَلَّائِكُمْ وَوُقُوفِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّكُمْ؛ و هنگامی که در صف نماز عید می‌ایستید، ایستادنتان در پیشگاه عدل الهی را به یاد آورید.»

«وَادْكُرُوا بِرُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ رُجُوعَكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ؛ و بعد از نماز که به سوی منزلتان می‌روید، به یاد آن روزی بیفتید که هرکسی به سوی منزلش در بهشت یا جهنم رهسپار است.»

پس از این انداز و تحویف، امام عَلَيْهِ السَّلَام بشارت داد و امید را در دل مردم زنده کرد و فرمود: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَبْشَرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ؛ ای بندگان خدا! بدانید کمترین چیزی که به مردان و زنان روزه‌دار داده می‌شود، این است که فرشته‌ای در آخرین روز ماه رمضان، با صدای بلند اعلام می‌کند و می‌گوید: ای بندگان روزه‌دار! خداوند همه گناهان گذشته‌تان را بخشیده است. پس، به فکر آینده خود باشید که چگونه می‌گذرانید.»

ضرورت ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی

معاونت محتوای مرکز ملی فضای مجازی

اشاره

اجرای مصوبه شورای عالی فضای مجازی با عنوان «سیاست‌ها و اقدامات ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» در کشور، نیازمند فراهم‌سازی زمینه اجتماعی و ایجاد آمادگی از طریق فعالیت رسانه‌ای و تبلیغی است؛ این گزارش در این راستا تهیه شده است. پیام‌های محتوایی بر اساس دورویکرد سلبی (نقد پیام‌رسان خارجی تلگرام) و ایجابی (تشویق به استفاده از پیام‌رسان بومی) به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شود.

الف- معایب پیام‌رسان غیر بومی

سیاسی و امنیتی

۱. اشراف بیگانگان بر داده‌های کاربران ایرانی

- تبادل اطلاعات حدود نیمی از جمعیت کشور در بستر تلگرام، امکان تحلیل موضوعات مختلف در کشور، نظیر نگرش و رفتار مردم را از طریق داده‌کاوی فراهم می‌کند.
- سوءاستفاده از کلان داده‌ها، ذائقه‌سنجی و ذائقه‌سازی کاربران توسط کشورهای معاند بر اساس سرویس‌های خدمات خارجی فراهم می‌شود.

۲. از بین رفتن حاکمیت ملی و تسلط استعمار نوین

- مقصود از استعمار تسلط قدرت بیگانه بر تمام یا بخشی از شئون حاکمیتی یک سرزمین است.
- امروزه در عصر اطلاعات، آنچه مایه ثروت و قدرت ملی محسوب می‌شود «اطلاعات» است که در قالب «داده‌های عظیم»، تولید، پردازش و... استفاده می‌شود و پیام‌رسان‌های اجتماعی یکی از بهترین بسترهای آن است.

● به واسطه تعاملات اطلاعاتی میان نیمی از مردم جامعه در پیام‌رسان تلگرام، عملاً داده‌های عظیمی از اطلاعات مورد علاقه و نیز انواع سلیقه‌های مردم در اختیار شرکت تلگرام قرار می‌گیرد که با پردازش آن می‌تواند کارشناسی و نظرسنجی به عمل آورد. برخورداری از چنین اطلاعاتی توسط یک قدرت خارجی امکان مدیریت کلان افکار عمومی در بزنگاه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌کند، مثلاً این قدرت می‌تواند جامعه ناامنی و اغتشاش ایجاد کند. قرار دادن چنین امکانی در دست یک قدرت خارجی که تابع قوانین کشور نیست، بدتر از واگذاری امتیاز بانک شاهی و بانک استقراضی به انگلیس و روسیه در دوره قاجاریه است که منجر به کنترل تمام تعاملات مالی دولتی و شرکتی در ایران شد.

اقتصادی

۱. راه‌اندازی پول مجازی

● مبادلات ارز مجازی رمزنگاری شده در بسیاری از کشورهای دنیا با محدودیت و ممنوعیت مواجه هستند.

● ارز مجازی شرایط را برای پولشویی فراهم می‌کند و سازمان بین‌المللی مبارزه با پولشویی (FATF) درباره ارزهای رمزنگاری شده نگرانی‌هایی را مطرح کرده است. تقریباً هیچ‌یک از بانک‌های کشورهای دیگر ارز دیجیتال را پشتیبانی نمی‌کنند و هیچ بستر حقوقی باری حمایت از مردم در استفاده از ارز دیجیتال نیست!

● هدف تلگرام استقلال تراکنش‌های بانکی از سیستم حسابداری بانک مرکزی کشورها است تا حاکمیت مالی دولت را بر تراکنش‌های مالی شهروندان محدود سازد.

۲. برهم‌زدن امنیت اقتصادی

● همیشه احتمال مسدود شدن موقت یا دائم پیام‌رسان خارجی به علت مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی و امنیتی وجود دارد و این موضوع ریسک سرمایه‌گذاری برای استفاده از آن را زیاد می‌کند؛ اما در مورد نمونه‌ها و تجارب داخلی (مانند اسنپ، آپارات، کافه بازار و...) این‌طور نیست و تعاملات دوسویه قابل تعریف است. همچنین امکان عدم ارائه سرویس از سوی پیام‌رسان‌های خارجی نیز وجود دارد. با توجه به تحریم‌های ضدایرانی ممکن است این شرکت‌ها نیز مانند بسیاری از شرکت‌های دیگر از ارائه خدمات به کاربران ایرانی خودداری کنند. در سال ۲۰۱۲ که تحریم‌های جدیدی علیه ایران آغاز شد، بسیاری از سایت‌های اینترنتی از جمله گوگل، ایران را در فهرست کشورهای تحریمی خود قرار دادند.

● پیام‌رسان‌های خارجی هیچ‌گونه تعهدی در قبال کلاه‌برداری‌هایی که در آن‌ها انجام می‌شود، ندارند.

● امنیت اقتصادی در پیام‌رسان‌های خارجی بسیار کمتر از داخلی است.

۳. مشکلات کسب و کار و توسعه

● خدماتی که پیام‌رسان تلگرام به کاربران ارائه می‌کند، کمترین سرویس‌ها و خدماتی است که پیام‌رسان‌های ملی می‌توانند ارائه کنند، لذا اشتغالی که ایجاد کرده است، حداقلی است. این در حالی است که یک پیام‌رسان بومی می‌تواند به مراتب اشتغالی بیشتر ایجاد کند.

● شرکت ویجت بیش از ده‌ها خدمت ارائه می‌کند از خرید از فروشگاه‌ها به وسیله تولید بارکد، ارسال پول برای افراد، پرداخت قبوض، دادن عیدی و گرفتن تاکسی اینترنتی از جمله این خدمات است که هیچ یک در بستر تلگرام امکان ارائه ندارند.

مسائل خاص تلگرام

۱. پنهان‌سازی ساختار سهامداری، فناوری، مدیرتی، منابع مالی

● اطلاعات مربوط به هویت مالکان، سرمایه‌گذاران و حتی ثبت شرکت تلگرام مشخص نیست و مدیر عامل جوان آن تابعیت نامشخص دارد. برخلاف شرکت‌های بزرگی که شبکه‌های اجتماعی راه‌اندازی کرده و مراکز داده (دیتاستر)های خود را تبلیغ و معماری خویش را محل قوت و نمایش می‌دانند؛ چرا تلگرام درباره تیم فنی؛ مراکز داده؛ و سایر موارد خود هیچ مطلب جدی و کاملی منتشر نمی‌کند؟

۲. نصب فیلترشکن درون برنامه‌ای

● چرا تغییرات کلیدی در تلگرام مانند دور زدن فیلتر و ایجاد واحد پولی همزمان با تهدید دولت ایران اقدام شده و اعلام می‌شود؟ چرا تلگرام قصد دارد فیلترشکن درون برنامه‌ای خود را راه‌اندازی کند در حالی که شبکه‌های اجتماعی بزرگ‌تر مانند فیس‌بوک و توییتر و غیره دست به این اقدام نزده‌اند؟

۳. انتقال ساختار اداری به کشور امارات متحده عربی

● پاول دوروف اعلام کرده است که مرکز اداری تلگرام به دویی منتقل شده است چرا که در این کشور قوانین حمایتی خوبی برای تلگرام وجود دارد. در کشوری مانند امارات متحده عربی که سال‌هاست شبکه‌های موبایلی مختلف با محدودیت روبرو هستند و انتشار یک جلد کتاب؛ به

دلیل سانسور شدید مطالب؛ رویکردی بسیار سخت دارد؛ چگونه برای تلگرام فضا باز شده است؟ همچنین ردپای مرکز کنترل فضای مجازی عربستان هم در این رابطه به چشم می‌خورد.

۴. تمرکز سیاسی تلگرام بر کشورهای خاص (اوکراین، روسیه، ایران، برزیل)

● بررسی فنی عملکرد تلگرام، نشانگر آن است که ارائه خدمات تلگرام به منظور مقابله سیاسی با برخی کشورهای خاص تنظیم شده است. مثلاً زمان پاسخ درخواست از سرور تلگرام در ایران نسبت به سایر کشورهای دیگر از کمترین زمان ممکن برخوردار است و یا کیفیت سرویسی که به کاربران ایرانی ارائه می‌گردد بسیار بهتر از کاربران اروپایی است.

۵. تمرکز بر مدل اطلاع‌رسانی یک‌طرفه

● بیشترین کارکرد تلگرام در بین کاربران ایرانی استفاده از کانال برای انتشار یکسویه محتوا است. و چون این روش اطلاع‌رسانی یک‌سویه است، کاربران نمی‌توانند ذیل آن نظری داده و تعامل داشته باشند. این امکان در شبکه‌های اجتماعی پیشرفته و بزرگ دنیا منسوخ شده است.

۶. حمایت از اغتشاشات و عدم برخورد مناسب با گروه‌های تروریستی

● انفجارهای داعش در پاریس، لندن، مترو مسکو و حمله تروریستی به مجلس شورای اسلامی در بستر تلگرام ساماندهی شده است.

● در آشوب‌های اوکراین در سال ۲۰۱۴ نیز در درگیری‌های شرق اوکراین، کانال‌های تلگرامی نقش مهمی داشتند و به آشوب دامن می‌زدند. در حالی که شبکه‌های بزرگ اجتماعی رویکرد سختی درباره مطالب خشونت‌آمیز و تروریستی در سایت‌های خود دارند؛ تلگرام رویکرد بسیار سهل‌انگازانه‌ای در این باره دارد؟ و تلگرام جزو آخرین شبکه‌هایی بود که کانال‌های مربوط به داعش را بست.

● خرید و فروش مواد مخدر، اسلحه و... به سادگی و سهولت در تلگرام انجام می‌شود.

● تلگرام تقاضای ایران را برای بستن کانال‌های آموزش بمب و حمله خشونت‌آمیز را نادیده می‌گیرد و این خطر وجود دارد که از کلان‌داده‌ای که دارد برای طراحی عملیات روانی، ضدامنیتی و ایجاد آشوب نیز سوء استفاده کند.

● موارد مربوط به تروریسم، پرنوگرافی کودکان و... شیوع بیشتری در تلگرام نسبت به شبکه‌های اجتماعی دیگر دارد که مورد تذکر و اعتراض خانم «ترزا می» نخست‌وزیر انگلیس نیز واقع شده است.

۷. گمنامی هویت کاربران

- چرا رویکرد کلی تلگرام به جای اشتراک بیشتر با جامعه مجازی بزرگتر؛ تمرکز بر روی گروه‌های کوچکتر و تاثیرپذیرتر است؟
- چرا بر عملکرد کانال‌های بیش از ۵۰۰۰ نفر نظارت می‌کند، اما با گروه‌ها و سوپرگروه‌های کوچک کاری ندارد؟ آیا این تشویق به مخفی کاری نیست؟ به خلاف فیس بوک و واتس اپ که تعصب خاصی بر احراز هویت کاربران دارند، تلگرام اتفاقاً پنهان سازی هویت کاربران و خصوصی سازی گروه‌ها و کانال‌ها را تسهیل می‌کند.
- در سال‌های گذشته بسیاری از کلاهبرداری‌های مالی، هتک حیثیت و... در بستر تلگرام (۴۸ درصد) و اینستاگرام (۲۰ درصد) انجام می‌شود، و نهادهای قضایی و انتظامی برای پیگیری و برخورد با این افراد با مشکل مواجه هستند.

۸. بالا بودن میزان جرائم و مفاسد

- تلگرام این اطمینان را مرتباً به افراد می‌دهد که اطلاعات افراد را حتی در اختیار هیچ مرجع قضایی و بین‌المللی ای قرار نمی‌دهد.
- بسیاری از فروشندگان مواد مخدر، مشروبات الکلی، کسب و کارهای نامشروع و حتی توزیع کنندگان کتاب‌ها... بدون رعایت حقوق مولف و کپی رایت به سادگی در تلگرام فعالیت می‌کنند و تلگرام محیط امنی برای فعالیت قانون‌گریزانه شده است.

۹. ضعف حریم خصوصی در تلگرام

- انتشار اخباری مبنی بر نفوذ Zero-day Exploit و... در پیام‌رسان تلگرام نشانگر نقاط ضعف امنیتی است که می‌تواند داده‌های کاربران را به مخاطره اندازد
- امکان هک اکانت کاربران تلگرام با بازکردن یک تصویر آلوده بر اساس گزارش و بگانه Check Point
- فراوانی نرم افزارهای ایرانی مدعی امکان هک و دسترسی به اکانت تلگرام افراد مختلف

قانون‌گریزی

- اگرچه فضای مجازی به ظاهر مدیریت پذیر نیست، اما همه کشورها سعی در مدیریت و کنترل فضای مجازی را دارند و حتی قوانین مشخص برای فیلترینگ محتوا دارند و شدیداً نظارت می‌کنند.

۱. عدم تعهد در برابر حفاظت از داده‌های کاربران

- لزوم حفاظت داده اشخاص در برابر سوء استفاده غیر یا خود صاحب سرویس حق مسلم

کاربران است.

- طبق قانون اتحادیه اروپا به منظور حفظ حریم خصوصی کاربران، اپراتورها حق ندارند بدون اجازه کاربران، رفتار و بی‌آنها را به منظور ارسال تبلیغات شخصی سازی شده تحلیل نمایند.
- اتحادیه اروپا در آوریل سال ۲۰۱۶ گوگل را به علت دست‌کاری نتایج جستجو به نفع سرویس‌های تجارت الکترونیکی خود، جریمه کرد.
- مجلس روسیه در سال ۲۰۱۵، به تصویب رسانده که بر اساس آن، اپراتورهای موتور جستجو باید در صورت درخواست اشخاص، سابقه اطلاعات شخصی ایشان را که نادرست می‌باشد، منسوخ شده است و یا شامل اطلاعاتی است که قوانین روسیه را نقض می‌کند از نتایج جستجوهایشان حذف کنند.
- دولت سوئد و نیز دولت انگلیس در سال ۲۰۱۳، جریمه‌هایی را برای گوگل به جهت نقض حریم خصوصی کاربران در نظر گرفته‌اند.
- علی‌رغم وجود و اعمال قوانین محافظت از داده در سایر کشورها خصوصاً آمریکا و اروپا و پذیرش این قوانین از طرف پیام‌رسانهای اجتماعی، تلگرام هیچ تعهدی در این خصوص به ایران نداده است.

۲. ضرورت حفظ اطلاعات و داده‌های شهروندان بر اساس استانداردهای جهانی و اروپا

- قانون منع خروج اطلاعات از اروپا یک موضوع جهانی است و همه کشورهای دنیا بر این مسئله حساسیت دارند
- طبق اصلاحیه قانون فدرال فدراسیون روسیه، کلیه اپراتورهایی که داده‌های شخصی شهروندان روسیه را جمع‌آوری می‌کنند، موظف‌اند "ثبت، سیستماتیک نمودن، جمع‌آوری، ذخیره، ویرایش، به روزرسانی و بازیابی" داده‌ها را با استفاده از پایگاه داده‌هایی انجام دهند که به صورت فیزیکی در محدوده مرزهای روسیه قرار داشته باشند. در ژانویه سال ۲۰۱۷، دادگاهی در روسیه شرکت‌های گوگل و اپل را موظف کرد اپلیکیشن LinkedIn را از Appstore های خود حذف کنند. علت این حکم دادگاه عدم استقرار سرورهای حاوی اطلاعات کاربران روسی این شرکت در داخل مرز روسیه بوده است.
- مطابق قانون امنیت سایبری چین، ارائه دهندگان سرویس‌های زیرساختی اطلاعاتی کلیدی باید سرورهای حاوی اطلاعات شخصی کاربران چینی را در داخل این کشور قرار دهند. در حالی که شبکه‌های اجتماعی بزرگی مانند توئیتر حاضر شدند در ایران مستقر شده و داده‌های ایرانیان را در ایران مستقر کنند؛ چرا تلگرام از هرگونه به رسمیت شناختن حفظ داده‌ها در حریم

خاکی یک کشور طفره می‌رود؟

۳. عدم پابندی به تعهدات و قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران

- مطابق قانون رسانه‌های راه دور (Telemedia) در کشور آلمان، اپراتورهای ارائه دهنده خدمات اینترنت و پلتفرم، در مقابل محتوای ارائه شده بر بستر آنها، مسئولند. البته این مسئولیت به معنی این نیست که وظیفه نظارت فعالانه بر محتوای سرویس گیرندگان را دارند. بر این اساس ISPها چنانچه از انتشار محتوای غیرقانونی بر روی بستر خود آگاهی یابند، به طور قانونی در مقابل انتشار آن مسئول می‌باشند.
- دولت آلمان در سال ۲۰۱۵ با شرکت‌های فیسبوک، گوگل و توئیتر توافق کرد تا سخنانی را که موجب نفرت‌پراکنی می‌شوند ظرف مدت ۲۴ ساعت پس از گزارش از وبسایت‌هایشان حذف کنند.
- در جولای سال ۲۰۱۳، شرکت‌های گوگل و مایکروسافت بر اثر فشار دیوید کامرون، نخست‌وزیر این کشور، متعهد شدند که با دولت بریتانیا برای سرکوب پورنوگرافی کودکان همکاری کنند.

فرهنگی و اجتماعی

۱. محتواهای غیراخلاقی

- تلگرام برای ترویج ارزش‌های فرهنگی لیبرال بسترسازی می‌کند.
- تلگرام بر خلاف شبکه‌های بزرگ؛ رویکرد حذف خودکار محتوای ناسالم را با وجود ده‌ها امکان دیگر در بستر خود فراهم نمی‌سازد.
- تلگرام، علی‌رغم ایجاد امکان ارسال گزارش موارد خلاف اخلاق و قانون، تنها هرزه‌نگاری صریح و آشکار (محتوای مستهجن) را آن هم صرفاً در کانال‌های بالای ۵۰۰۰ نفر (و نه حتی گروه‌ها و سوپرگروه‌ها) حذف می‌کند و دیگر موارد را حتی اگر در سطح مقامات درخواست شود پاسخ نمی‌دهد.

۲. ایجاد مشکلات برای خانواده، همسران و فرزندان

- آسیب‌های فضای مجازی برای کودکان
- نگرانی والدین از به خطر افتادن فرزندان‌شان
- عموم کشورها برای حل این دغدغه قوانین جدی‌ای دارند

ب- محاسن بهره‌مندی از پیام‌رسان داخلی

سیاسی و امنیتی

۱. عدم مخالفت با آزادی بیان

● تبادل آزاد اطلاعات میان مردم یک فرصت اجتماعی بزرگ است که می‌تواند باعث افزایش شفافیت و آگاهی شود، مشروط بر آنکه قواعد و ضوابطی مراعات شود، تا اطلاعات جعلی و کذب افکار عمومی را مشوش نکند.

● کشورهای غربی، از جمله آلمان، قوانین و مقرراتی را وضع کرده‌اند که رسانه‌های اجتماعی نسبت به اخبار جعلی و مخرب پاسخگو شوند. در جریان انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا، هواداران ترامپ با حمایت یک کشور خارجی (روسیه) توانستند با ایجاد کاربران ساختگی و نیز تولید اطلاعات کذب، با تهییج و تشویش افکار عمومی در انتخابات برنده شوند.

● در جریان اغتشاشات دی‌ماه سال ۱۳۹۶، چند کانال که از سوی سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه هدایت می‌شد، با تولید کلیپ‌های ساختگی یا بزرگ‌نمایی اعتراضات، سعی در ایجاد آشوب عمومی در کشور داشت. پیام‌رسان داخلی که تحت قوانین و مقررات کشور فعالیت می‌کند، برخلاف تلگرام، به قوانین جمهوری اسلامی ایران پاسخگو است

اقتصادی

۱. امکان راه‌اندازی پول مجازی ملی

● امکان راه‌اندازی پول مجازی ملی و استفاده از ظرفیت‌ها و فرصت‌های مثبت فناوری‌هایی چون زنجیره بلوکی البته به صورت ضابطه‌مند و تحت نظارت بانک مرکزی

● جلوگیری از خروج ارز از کشور برای تهیه گرام.

۲. اشتغال‌زایی

● به خلاف آنچه تبلیغ می‌شود، پیام‌رسان داخلی با بهره‌گیری از امکان تراکنش بانکی و دیگر زیرساخت‌های مالی و تجاری، بستر مناسب‌تری برای توسعه کسب و کارهای داخلی و در نتیجه افزایش اشتغال است.

● ایجاد اشتغال مستقیم پیام‌رسان: شامل کسانی که در رابطه با پیام‌رسان کار می‌کنند مانند برنامه‌نویسان، کارمندان اداری و دفتری، و... که اگر همین سرویس در ایران ارائه شود، می‌تواند همین اشتغال را ایجاد کند

● اشتغال غیرمستقیم پیام‌رسان: کسانی که به واسطه یک صنعت، فعال می‌شوند؛ مانند فعالان در بخش زیرساخت، تهیه‌کنندگان سرور، متخصصان امنیت شبکه، بخش بانکی متصل به این پیام‌رسان‌ها

۳. توسعه کسب و کار

● امکان پرداخت به صورت تراکنش بانکی یا اعتبار از طریق کیف پول؛ که مهم‌ترین مزیت رقابتی پیام‌رسان‌های داخلی است که هم امن است و هم ساده. (هم اکنون ۳۰ درصد تراکنش‌های مالی چین بر روی وی‌پت صورت می‌گیرد)

● تقویت مجموعه‌های تولیدکننده و توزیع‌کننده رسمی داخلی... و مبارزه با فروش اجناس قاچاق

● امکان پیگیری عدم پرداخت‌های انجام شده به صورت رسمی و قانونی

۴. حفظ ذخیره ارزی

حجم زیادی از ترافیک کشور به خاطر خریداری پهنای باند خارجی است که باعث خروج ارز از کشور می‌شود. با استفاده از پیام‌رسان داخلی در مصرف ارز صرفه جویی خواهد شد.

۵. رفع تهدید خطر قطع یک‌جانبه از سوی تلگرام

● چنانچه پیام‌رسان داخلی باشد، حاکمیت می‌تواند ارائه مستمر سرویس آن را به شیوه‌ای تضمین کند، تا در بلندمدت مردم متضرر نشوند.

● اگر پیام‌رسان خارجی به دلیل فشار سیاسی امریکا یا تحریم یا منافع کسب و کار خودش، بخواهد به یک کشور سرویس ندهد، استفاده از آن برای عموم مردم دشوار خواهد شد؛ مثلاً در خصوص ارائه پول مجازی «گرام»، مشخص شد که تلگرام به علت تحریم‌های ایالات متحده این سرویس را به ایران (به صورت مستقیم) ارائه نمی‌دهد.

قانونمندی

۱. ایجاد فضای تعهد متقابل

● از ضروریات تعاملات اجتماعی رعایت حقوق متقابل میان افراد است. در محیطی که حقوق افراد مشخص و سازوکارهایی برای حفاظت از آن تعیین نشده باشد، عملاً هر کس شریک‌تر باشد، از دیگران کلاهبرداری می‌کند.

● پیش‌نیاز فعالیت مفید یک پیام‌رسان اجتماعی تعیین حقوق و شرایط استفاده قانونمند از سوی

کاربران، خدمات دهندگان و تولیدکنندگان محتوا است.

- در پیام‌رسان داخلی امکان پیگیری شکایات مردم در خصوص جرایم ایجاد شده خصوصاً در حوزه حریم خصوصی وجود دارد.
- در صورت طرح شکایت از پیام‌رسان یا افراد فعال در آن، امکان تعقیب قضایی و محاکمه وجود دارد.

۲. امنیت فنی پیام‌رسان‌های داخلی

- پیام‌رسان‌های داخلی با رعایت الگوریتم‌های امنیتی و احکام قانون جرایم رایانه‌ای در برابر افشای اطلاعات کاربران توسط خودشان و یا نفوذ هکرها و کلاهبرداران به آن، پاسخگو هستند.
- بیشتر پیام‌رسان‌های داخلی از پروتکل استفاده می‌کنند که به لحاظ امنیت بسیار بالاست.
- دستگاه‌های امنیتی روش‌های مختلفی برای نفوذ و هک دارند که در صورت لزوم می‌توانند از آن استفاده کنند.

۳. اعتماد مردم و حفظ حریم خصوصی

- بسیار روی این عامل تبلیغات می‌شود که اصلی‌ترین عامل در استفاده از یک سرویس پیام‌رسان امنیت و اعتماد است، اما تحقیقات خارجی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل در استفاده از سرویس کارایی و ارتباط پذیری است.
- در حالی که مردم می‌دانند امکان شنود و رصد در شبکه مخابرات و تلفن همراه، پیامک کشور وجود دارد، اما به دلیل اینکه این کار نیاز به حکم قاضی دارد، تقریباً همه افراد جامعه برای حوائج روزمره و ارتباطی از این فضا استفاده می‌کنند و مزاحمتی برای مردم به وجود نیامده است. لذا می‌توان اعتماد مردم را به پیام‌رسان‌های ایرانی جلب کرد.
- طبق قانون هرگونه دسترسی به محتوای ارتباطی مردم، نیازمند حکم قاضی است که در رابطه با جاسوسان، اغتشاشگران، مجرمان و کلاهبرداران صادر می‌شود و عموم مردم از این مسئله مستثنی هستند.
- علاوه بر منع قانونی، فتوای مقام معظم رهبری مبنی بر حرمت تعرض به امنیت و حریم مردم در پیام‌رسان‌های داخلی نیز ضمانت دینی اجرای قوانین است.

خدماتی و رفاهی

۱. افزایش کیفیت و مخالف با انحصار

- در حال حاضر، تلگرام با عضویت حدود نیمی از جمعیت کشور و در اختیار داشتن بیش از

نیمی از ترافیک بین‌المللی کشور، تبدیل به اصلی‌ترین پلت‌فرم اطلاع‌رسانی اجتماعی در کشور شده است.

● انحصار یک پیام‌رسان در بازار باعث کاهش آزادی عمل بازیگران و افزایش قدرت تلگرام برای تحمیل مواضع خود می‌شود. در مقابل، وجود پیام‌رسان‌های اجتماعی متنوع، وفق مصوبه شورای عالی فضای مجازی، به فعالان اقتصادی و مردم امکان می‌دهد که متناسب با نیاز و شرایط خود دست به‌گزینش بدهند. بنابراین، در یک بازار آزاد، کاهش انحصار و افزایش رقابت هم باعث ارتقای کیفیت و هم کاهش هزینه پیام‌رسان اجتماعی می‌شود و هم به نفع فعالان اقتصادی و هم مصرف‌کنندگان است.

۲. امکان اتصال به پلت‌فرم‌های خدماتی کشور

● ارائه خدمات عمومی ملی بر بستر یک پیام‌رسان خارجی که امنیت و همکاری لازم را ندارد، عملاً میسر نیست.

● ارائه خدمات عمومی از سوی دولت در حال حاضر در قالب دولت همراه (M-GOVERNMENT) می‌تواند بر بستر پیام‌رسان‌های اجتماعی عرضه شوند. خدماتی شامل خدمات دولت الکترونیک، آموزش الکترونیک، تجارت الکترونیک، تأمین اجتماعی، پلیس به اضافه ده، بهداشت و درمان عمومی و... علاوه بر آن بسیاری از خدمات که در بخش خصوصی ارائه می‌شوند، امکان اتصال به پیام‌رسان‌های داخلی را دارند.

۳. کارایی و کارآمدی

● سرویس تلگرام در سال‌های ابتدایی خود بسیار ضعیف عمل می‌کرد، طوری که کامنت‌های ذیل این اپلیکیشن در کافه بازار در سال ۹۴ اعتراضات مردم را به سرویس‌دهی این نرم‌افزار نشان می‌دهد. اما حمایت‌های فنی، زیرساختی، کاربری و حتی سیاسی مسئولان و مردم از تلگرام، در کنار ارتقای کیفی، باعث به‌وجود آمدن وضعیت کنونی شده است.

۴. ارزانی و سرعت

● هزینه نقل و انتقال داده در پیام‌رسان‌های داخلی یک سوم پیام‌رسان‌ها خارجی است.
● به دلیل قرارگرفتن پیام‌رسان‌های داخلی در سرورهای مرکزی، سرعت پاسخ‌دهی این پیام‌رسان‌ها نیز از سرویس‌های خارجی بیشتر است.

فرهنگی و اجتماعی

۱. امکان سالم‌سازی فضا

یک پیام‌رسان داخلی می‌تواند:

- در صورت درخواست والدین، خدمات ویژه‌ای برای نظارت بر استفاده فرزندان از محیط پیام‌رسان فراهم سازد.
- نوع محتواها را حسب رده سنی کاربر رده بندی کند.
- محتواهای خشن یا مبتذل را با استفاده از ربات یا تگ گذاری اجتماعی گزارش یا حذف کند.
- طبق درخواست کاربران محدودیت‌هایی را بر نوع محتوا و خدمات احتمالا آسیب‌زا اعمال نماید.

۲. حفظ و توسعه زبان فارسی

- از زمان فراگیر شدن کانال‌های تلگرامی، تولید محتوای وب فارسی به شدت کاهش پیدا کرده است، چرا که افراد به جای تولید محتوای فارسی در محیط وب، به تولید در کانال‌ها می‌پردازند.
- تاکنون پنج میلیارد صفحه فارسی در محیط وب شناسایی شده است که رشد این صفحات، نسبت به سنوات گذشته کاهش قابل توجهی پیدا کرده است.
- از زمان شکل‌گیری کانال‌ها تا کنون حدود ۲ میلیارد پست تلگرامی منتشر شده است که بی‌شک تولید این حجم از محتوا می‌توانست تاثیر به‌سزایی در توسعه زبان فارسی در فضای مجازی داشته باشد

منابع و مأخذ

١. ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي، دعائم الإسلام- قم، چاپ: دوم، ١٣٨٥ق.
٢. ابن شعبه حراني، تحف العقول، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٣. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير والتنوير، بيروت، مؤسسه التاريخ، ١٤٢٠ق.
٤. ابن فارس بن زكريا، ابوالحسن احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت: نشر دارالجيل، ١٣٨٩ق.
٥. ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥هـ-ق.
٦. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات كتابخانه مرعشي، ١٤٠٤ق.
٧. ابن ابي جمهور، محمد بن علي، عوالي اللئالي، قم: مطبعة سيد الشهداء، ١٤٠٣ق.
٨. ابن اثير، اسد الغابة، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٩. ابن ادريس حلي، مستطرفات السرائر، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه، ١٤١١ق.
١٠. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثيات)، تهران: مكتبة النينوى الحديثة، أول، بی تا.
١١. ابن بابويه، محمد بن علي (شيخ صدوق)، الخصال، تصحيح: علي اكبر الغفاري، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٠ق.
١٢. _____، الخصال، تهران: مكتب الصدوق، ١٣٨٩ق.
١٣. _____، الخصال، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
١٤. _____، الخصال، مصحح: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين، أول، ١٣٦٢ش.
١٥. _____، امالي، تهران: انتشارات اسلاميه، ١٣٦٢ش.
١٦. _____، امالي، تهران: نشر كتابچی، ششم، ١٣٧٦ش.
١٧. _____، امالي، قم: مؤسسه بعثت، ١٤١٧ق.
١٨. _____، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، تهران: مكتبة الصدوق، بی تا.
١٩. _____، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، قم: دار الشريف الرضي للنشر، دوم، ١٤٠٦ق.
٢٠. _____، علل الشرائع، قم: كتاب فروشی داوری، ١٣٨٥ش.
٢١. _____، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ق.

۲۲. _____، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تصحيح و تعليق سيد مهدي حسيني لاجوردى، قم: نشر رضا محمدى، دوم، ۱۳۶۳ش.
۲۳. _____، فضائل الا شهر، قم: مكتب الداورى، بى تا.
۲۴. _____، كمال الدين و تمام النعمة، قم: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۹۵ ق.
۲۵. _____، معانى الأخبار، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۹۹ق.
۲۶. _____، معانى الأخبار، قم: انتشارات اسلامى، ۱۴۰۳ق.
۲۷. _____، من لا يحضره الفقيه، مصحح: على اكبر غفارى، قم دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. _____، من لا يحضره الفقيه، ناشر: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۹. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ق.
۳۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل اهل البيت من كتاب فضائل الصحابة، تهران: المجمع العالم للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۲۵ق.
۳۱. ابن حيون، نعمان مغربى، دعائم الإسلام، مصحح: آصف فيضى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
۳۲. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۳. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابى طالب، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
۳۴. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ، ۱۴۲۰ق.
۳۵. ابن عبدالبر، الاستيعاب، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دار الجيل، اول، ۱۴۱۲ق.
۳۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، بيروت: مكتبة الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
۳۷. _____، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت: نشر دار الجيل، ۱۳۸۹ق.
۳۸. ابن فهد حلى، عدة الداعى، قم: دار الكتاب اسلامى، ۱۴۰۷ق.
۳۹. ابن كثير، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۹۶ق.
۴۰. ابن ماجه، الحافظ ابى عبدالله محمد بن يزيد قزوينى، سنن ابن ماجه، بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۸ق.
۴۱. ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۴۲. ابو داوود سجستانى، سليمان بن اشعث، سنن ابى داوود، بيروت: اول، ۱۴۲۱ق.
۴۳. اخوت، احمد رضا و سارا شهيدزاده، مبانى و مهارت هاى برنامه ريزى، تهران: نشر كتاب فردا، اول، ۱۳۹۰ش.
۴۴. اسلامى نسب، على، روان شناسى سازگارى، تهران: بنياد، ۱۳۷۳ش.
۴۵. امام سجاد عليه السلام، صحيفه سجديه، قم: دفتر نشر الهادى، ۱۳۷۶ش.

۴۶. امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد، مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقة، شرح حسن مصطفوی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۳ ش.
۴۷. امانی، سید مهدی، جمعیت‌شناسی عمومی ایران، تهران: سمت، چهارم، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. امینی، ابراهیم، جوان و همسرگزینی، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ ش.
۴۹. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، ناشر: قم دارالعرفان، سال نشر: ۱۳۸۶ ش.
۵۰. _____، فرهنگ مهرورزی، قم: دارالعرفان، ششم، ۱۳۹۴ ش.
۵۱. انیس، ابراهیم، المعجم، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۵۲. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، اول، ۱۳۷۸ ش.
۵۳. آبوت، پاملا و والاس کالر، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: دنیای مادر، ۱۳۸۴ ش.
۵۴. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی، ششم، ۱۳۸۴ ش.
۵۵. آلوسی، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۵۶. آیت‌اللهی، زهرا و همکاران، دانش خانواده و جمعیت، نشر معارف، ۱۳۸۹ ش.
۵۷. آیتی، اصغر و محمودی، حسن، زیر این حرف‌ها خط بکشید، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، چاپ: سیزدهم، ۱۳۹۶ ش.
۵۸. _____، زیر باران، تهران: یاران آفتاب، چاپ: پنجم، ۱۳۹۶ ش.
۵۹. باربارادو آنجلس، دفترچه راهنمای طرز استفاده از مردان، ترجمه مریم زرینی، تهران: نشر آسیم، ۱۳۸۴ ش.
۶۰. بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۶۱. _____، مدینة المعاجز، قم: مؤسسه المعارف اسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
۶۲. _____، تفسیر برهان، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۶۳. بخاری، ابی‌عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۳۱ ق.
۶۴. برقی، احمد بن خالد، المحاسن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ق.
۶۵. _____، المحاسن، ناشر: دارالکتب الإسلامیة، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
۶۶. بروجردی، سید ابراهیم، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۶۷. بکری، احمد بن عبدالله، الأنوار، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ ق.
۶۸. پاک‌نیا، عبدالکریم، پدر، مادر؛ شما را دوست دارم، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۴ ش.
۶۹. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، سیزدهم، ۱۳۶۰ ش.
۷۰. الترمزی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمزی، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، بیروت: دار الفکر لطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۳ ق.
۷۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۱ ش.
۷۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، سال ۱۳۶۶ ش.

۷۳. _____، غرالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۷۴. _____، غرالحکم و دررالکلم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۷۵. _____، غر الحکم و درر الکلم، مصحح: سید مهدی رجایی، قم: دار الکتاب الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
۷۶. تهرانی، علی، زمهر افروخته، تهران: انتشارات صدا و سیما، اول، ۱۳۸۱ش.
۷۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، محقق و مصحح: عبدالزهراء حسینی، قم: نشر دار الکتاب الإسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
۷۸. ثقفی، علی، بانوی انقلاب؛ خدیجه‌ای دیگر (زندگی‌نامه سرکار خانم خدیجه ثقفی همسر امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳ش.
۷۹. جرجانی، سید شریف، شرح المواقف، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۳ش.
۸۰. جمعی از اساتید حوزه، گلازه آفرینش، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۳ش.
۸۱. جمعی از پژوهشگران، پژوهشکده باقرالعلوم، گلشن ابرار، قم: نور السجاد، ۱۳۸۷ش.
۸۲. جمعی از نویسندگان، جامع المقدمات، کتاب آداب المتعلمین، قم: انتشارات هجرت، بیستم، ۱۳۹۵ش.
۸۳. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن؛ تفسیر موضوعی، قم: نشر مؤسسه اسراء، دوم، ۱۳۷۸ش.
۸۴. _____، معاد در قرآن، تحقیق: علی زمانی قمشه‌ای، قم: اسراء، ششم، ۱۳۸۸ش.
۸۵. _____، نسبت دین و دنیا، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۷ش.
۸۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۸۷. جهان بین، نستوه، بررسی ضابطه مندی کمال انسان در قرآن، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۴ش.
۸۸. حاجتی، میراحمد رضا، عصر امام خمینی علیه السلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۸۹. حایری، محمد مهدی، شجره طوبی، نجف: منشورات الحیدریة، پنجم، ۱۳۸۵ق.
۹۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، انتشارات دهقان، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ش.
۹۱. _____، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۹۲. _____، وسائل الشیعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹۳. _____، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۹۴. _____، وسائل الشیعة، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۹۵. حسن‌زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم: نشر قیام، ۱۳۷۲ش.
۹۶. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، روح مجرد: یادنامه حاج سید هاشم موسوی حداد، بی‌جا: حکمت، ۱۳۷۳ش.
۹۷. _____، معادشناسی، مشهد: نشر علامه طباطبایی، ۱۴۳۳ق.
۹۸. _____، معادشناسی، مشهد: نشر نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۳ق.

۹۹. حقانی، حسین، نظام اخلاقی اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۳ ش.
۱۰۰. حکیم پور، محمد، اعتدال در قرآن، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳ ش.
۱۰۱. حکیمی، محمدرضا، بیدارگران اقالیم قبله، قم: دلیل ما، ۱۳۸۸ ش.
۱۰۲. حلوانی، حسین، زهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ ش.
۱۰۴. خمینی، روح‌الله، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ: پانزدهم، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۵. _____، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چهارم، ۱۳۸۶ ش.
۱۰۶. خواریزمی، موفق‌بن‌احمد، مقتل الحسین عليه السلام، قم: مکتبه المفید، بی‌تا.
۱۰۷. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۰۸. دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم: انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۹. _____، نهج البلاغه، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.
۱۱۰. _____، نهج الحیاة (فرهنگ سخنان حضرت فاطمه عليها السلام)، قم: مؤسسه تحقیقات امیرالمؤمنین عليه السلام، ۱۳۷۲ ش.
۱۱۱. دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران: اندیشه، ۱۳۷۳ ش.
۱۱۲. دهنوی، بهزاد، خانواده، محبوب‌ترین بنای هستی، مجموعه سخنرانی‌های همایش روز خانواده، تهران: هرمس، ۱۳۸۷ ش.
۱۱۳. دیلمی، حسین، هزار و یک نکته از نماز، ناشر: انتشارات حرم، چاپ: ششم، ۱۳۸۹.
۱۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۵. دیلیپ هیرو، طولانی‌ترین جنگ؛ رویارویی نظامی ایران و عراق، ترجمه علیرضا فرشچی، نشر مرز و بوم، ۱۳۹۰ ش.
۱۱۶. رازی، تفسیر رازی، بیروت: احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۱۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۱۸. _____، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۹. _____، المفردات فی غریب القرآن، قم: مکتبه نشر الکتب، بی‌تا.
۱۲۰. _____، المفردات، تحقیق: نبی مرعشلی، تهران: مکتبه المرتضویة، ۱۳۹۲ ق.
۱۲۱. _____، المفردات، ترجمه غلامحسین خسروی، تهران: مرتضوی، دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۲۲. رافعی، علی، محبت در قرآن و حدیث، قم: نشر ادیان، اول، ۱۳۹۰ ش.
۱۲۳. راوندی، قطب‌الدین، الدعوات، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی عليه السلام، ۱۴۰۷ ق.
۱۲۴. رجایی، غلامعلی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، تهران: مؤسسه نشر آثار، ۱۳۷۷ ش.

منابع و مأخذ ■ ۴۰۱

۱۲۵. رضازاده جویباری، محمد، راه روشن، قم: مؤسسه قرآن و نهج البلاغه، ششم، ۱۳۹۲ش.
۱۲۶. رفیعی، علی، شهاب شریعت؛ درنگی در زندگی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۱ش.
۱۲۷. ریتزر، جرج، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث، اول، ۱۳۸۹ش.
۱۲۸. زرین جویی، نرگس، طلاق؛ بایدها و نبایدها، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
۱۲۹. زمانی وجدانی، مصطفی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی علیه‌السلام، تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۹ش.
۱۳۰. زنجانی، احمد، الکلام بجز الکلام، قم: حق‌بین، ۱۳۶۸ش.
۱۳۱. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۳۲. _____، سیمای فرزندگان، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۳ش.
۱۳۳. ستوده، امیررضا، پا به پای آفتاب، تهران: پنجره، ۱۳۸۷ش.
۱۳۴. سجادی، علیرضا، فتح خرمشهر سمبل عملیات دفاع مقدس، ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۱ش.
۱۳۵. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات کومش، ۱۳۷۳ش.
۱۳۶. سعدی شیرازی، کلیات سعدی، تهران: انتشارات دوستان، چهارم، ۱۳۸۳ش.
۱۳۷. سلطانی رنانی، سید مهدی، راهکارهای قرآنی در غلبه بر فشارهای روانی، اصفهان: انتشارات مهر قائم، اول، ۱۳۸۹ش.
۱۳۸. سید رضی، محمدبن حسن، نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۳۹. _____، نهج البلاغه، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ش.
۱۴۰. سیدبن طاوس، علی‌بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۴۱. _____، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه محمد رحمتی شهرضا، قم: کریمه اهل بیت، دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۴۲. _____، کشف المحجّة لثمره المهجّة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۴۳. سیزیان، علی‌اکبر، زندگی به سبک روح الله، مشهد: الشمس، ۱۳۸۹ش.
۱۴۴. شاردن، ژان، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶ش.
۱۴۵. شبر، عبدالله، الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم: انتشارات هجرت، چهارم، ۱۳۷۸ش.
۱۴۶. شرفی، محمدرضا، خانواده متعادل (آناتومی خانواده)، تهران: انجمن اولیا و مربیان، هفتم، ۱۳۸۱ش.
۱۴۷. شریعمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۱۴۸. شعیری، محمدبن محمد، جامع الأخبار، قم: شریف رضی، ۱۳۶۲ش.
۱۴۹. _____، جامع الأخبار، نجف: انتشارات حیدریه، اول، بی‌تا.
۱۵۰. شفیعی سروستانی، ابراهیم، رسانه ملی و سیاست تغییر سیاست جمعیتی، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۹۱ش.

۱۵۱. شمس‌الدین، محمد، دیوان غزلیات، تصحیح خطیب رهبر، تهران: صفی علی شاه، ۱۳۸۸ش.
۱۵۲. شهریار، محمدحسین، دیوان شهریار، تهران، نگاه، ج ۳۴، ۸۷ش.
۱۵۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، منیة المرید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۵۴. شیخ بهایی، محمد بن حسین، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۵ق.
۱۵۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح و تعلیق سید مهدی حسینی لاجوردی، چاپ دوم، قم، نشر رضا محمدی، ۱۳۶۳ش.
۱۵۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، نیایش در عرفات، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۵۷. صبحی صالح، نهج البلاغة، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۵۸. _____، نهج البلاغة، بیروت: الدار الهجره، ۱۳۸۷ق.
۱۵۹. صداقت، علی اکبر، یکصد موضوع پانصد داستان، قم: ناصر، ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ش.
۱۶۰. صدر حاج سید جوادی، احمد و بهاء‌الدین خرمشاهی، دائرة المعارف تشیع، تهران: شهید سعید محلی، دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۶۱. صفی یاری، مسعود، گام به سوی تفاهم زن و شوهر، قم: انتشارات اشک یاس، ۱۳۸۶ش.
۱۶۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۶۳. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، بیروت: نشر دار العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۶۴. _____، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۶۵. _____، تفسیر المیزان، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲ش.
۱۶۶. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳ق و ۱۳۸۱ش.
۱۶۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، بی‌جا: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۱۶۸. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۶۹. _____، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، چهارم، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰ش.
۱۷۰. _____، اعلام الوری، تهران: دار الکتب اسلامیة.
۱۷۱. _____، اعلام الوری، قم: نشر آل‌البت علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
۱۷۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: المکتبة المرتضوی، سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۷۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف (اخلاق ناصری)، چاپ سنگی، ۱۳۴۰ق.
۱۷۴. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المجتهد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۱۷۵. _____، الأمالی، قم: دار الثقافة، اول، ۱۴۰۵ق.
۱۷۶. _____، الرسائل العشر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۷۷. _____، الأمالی، مصحح: مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۷۸. _____، امالی، قم: انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۱۷۹. _____، مصباح المتعبد، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۱۸۰. _____، مصباح المتعبد وسلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۱۸۱. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر اسلام، دوم، ۱۳۷۸ش.
۱۸۲. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، با حاشیه کلانتر، قم: کتاب فروشی داوری، اول، ۱۴۱۰ق.
۱۸۳. عباسی آغوری، زینب، سیره ستارهها ناگفته‌هایی از زندگی خانوادگی علما، قم: باران حکمت، ۱۳۹۲ش.
۱۸۴. عبده، شیخ محمد، مقدمه شرح نهج البلاغه، قم: نشر المکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۸۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۸۶. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قدم له و علّق علیه: جعفر سبحانی، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۷۵ش.
۱۸۷. علایی، حسین، روند جنگ ایران و عراق، تهران: انتشارات مرزوبوم، اول، ۱۳۹۱ش.
۱۸۸. غالب سیلاوی، الانوار الساطعة، چاپخانه علمیه، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۸۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، اول، ۱۳۷۵ش.
۱۹۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۹۱. فلسفی، محمد تقی، معاد از نظر روح و جسم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۹۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، بی تا.
۱۹۳. فیض کاشانی، محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۱۹۴. _____، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دوم، بی تا.
۱۹۵. _____، تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۹۶. _____، نوادر الاخبار، قم: نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۱۹۷. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۹۸. قاسمی، علی محمد، برزخ؛ پژوهشی قرآنی و روایی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چهارم.
۱۹۹. قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: سید محمد حسینی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
۲۰۰. قرآنی، محسن، تفسیر نور، قم: انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ش.
۲۰۱. _____، دقایقی با قرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی درس های از قرآن، هفدهم، ۱۳۹۱ش.
۲۰۲. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۰۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
۲۰۴. _____، الدعوات (للاخوانی) - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ق.
۲۰۵. _____، الخرائج، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

۲۰۶. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۰۷. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، بیروت: دار المرتضی، بی‌تا.
۲۰۸. _____، منتهی الآمال، قم: نشر دلیل، ۱۳۷۹ش.
۲۰۹. _____، سفینه البحار، قم: چاپ انتشارات اسوه.
۲۱۰. قمی، علی‌بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتب، سوم، ۱۳۶۳ش.
۲۱۱. کجوری، محمدباقر، الخصائص الفاطمیه، قم: انتشارات الرضی، ۱۳۸۰ش.
۲۱۲. کریمی، حمید، حقوق زن، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، ۸ جلد، تهران: دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۵ق.
۲۱۴. _____، تحفة الأولیا (ترجمه أصول کافی)، مترجم: محمدعلی اردکانی، مصحح: محمد وفادار مرادی، و عبدالهادی مسعودی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۸۸ش.
۲۱۵. _____، فروع الکافی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۱۶. _____، الکافی، بیروت: دار صعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۲۱۷. _____، الکافی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۴۲۹ق.
۲۱۸. _____، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱۹. کنز العمال، حسام‌الدین هندی، صفوة السقا، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۲۲۰. گروهی از نویسندگان، زبان؛ بایدها و نبایدها/ ۱۰۰ نکته پیرامون مراقبت از زبان در سیره بزرگان، معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه با همکاری معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵ش.
۲۲۱. گری، جان، نیاز زنها، خواسته مردها، ترجمه ندا شاد نظر، تهران: عقیل، ۱۳۸۴ش.
۲۲۲. لبیبی، محمد مهدی، خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، تهران: نشر علم، اول، ۱۳۹۳ش.
۲۲۳. لیثی واسطی، علی‌بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
۲۲۴. _____، عیون الحکم والمواعظ، قم: بینا، ۱۴۰۹ق.
۲۲۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح اصول کافی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۲۲۶. متقی هندی، علاء‌الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مكتبة التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ق.
۲۲۷. متقی هندی، علاء‌الدین علی، کنز العمال، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۹ق.
۲۲۸. _____، کنز العمال، بیروت: مؤسسه رسالت، ۱۴۰۹ق.
۲۲۹. _____، کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال، حیدرآباد دکن: ۱۳۶۴ق.
۲۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث، دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۳۱. _____، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۱۰ق.

۲۳۲. _____، بحار الأنوار، ناشر: دار إحياء التراث العربي، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۳۳. محدث اربلی، كشف الغمة، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۲۳۴. محدث ارموی، سید جلال الدین، شرح غرر و درر آمدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
۲۳۵. محمدی اشتهازدی، محمد، داستان دوستان، قم: دفتر تبلیغات، هفتم، ۱۳۷۶ ش.
۲۳۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دار الحدیث، اول، ۱۴۰۶ ق.
۲۳۷. محمدی صیفار، مهدی، مشق مهر، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۵ ش.
۲۳۸. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۲۳۹. مخدومی، رحیم، من مدیر جلسه ام، قم: رسول آفتاب، ۱۳۹۳ ش.
۲۴۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۲۴۱. مستغفری، جعفر، طبّ النبی ﷺ، نجف: مکتبه الحیدری، ۱۳۸۵ ق.
۲۴۲. مشکینی، علی، نصاب، ناشر: موسسه چاپ الهادی، قم، چاپ: نوزدهم، ۱۳۷۹ ش.
۲۴۳. مصطفوی، سید حسن، التحقيق فی الكلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۴۴. _____، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۴۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۲۴۶. _____، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا، اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۴۷. _____، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، هفدهم، ۱۳۷۹ ش.
۲۴۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
۲۴۹. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳ ق.
۲۵۰. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، محقق / مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵۱. _____، الاختصاص، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵۲. _____، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: نشر کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۵۳. _____، أمالی، قم: نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵۴. _____، تصحیح اعتقادات الإمامیة، تحقیق: حسین درگاهی، قم: دار المفید، ۱۴۳۱ ق.
۲۵۵. مقدادی اصفهانی، علی، نشان از بی نشان ها، تهران: جمهوری، ۱۳۹۳ ش.
۲۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، شانزدهم، ۱۳۷۳ ش.
۲۵۷. _____، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶ ش.
۲۵۸. _____، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، هشتم، ۱۳۷۰ ش.
۲۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.

۲۶۰. _____ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.
۲۶۱. _____ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چهارم، ۱۳۹۳ش.
۲۶۲. _____ پیام قرآن، قم: انتشارات هدف، اول، ۱۳۷۲ش.
۲۶۳. _____ پیام قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چهارم، ۱۳۷۴ش.
۲۶۴. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ش.
۲۶۵. منابع
۲۶۶. منصور، جهانگیر، مجموعه قوانین و مقررات جزایی، تهران: نشر دیدار، ۱۳۷۸ش.
۲۶۷. موسوی عاملی، سید شرف‌الدین، النص والاجتهاد، قم: انتشارات سیدالشهدا علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۲۶۸. موسوی لاری، سیدمجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، تهران: جهان‌آرا، ۱۳۵۴ش.
۲۶۹. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۲۷۰. مومنی، علی‌اکبر، انس با قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ: اول، ۱۳۹۶ش.
۲۷۱. مهدوی کنی، محمدرضا، اخلاق عملی، قم: مؤسسه فرهنگی ثقلین، اول، ۱۳۸۲ش.
۲۷۲. مهدوی، سید ابوالحسن، اسوه بندگی، اصفهان: نسیم رحمت، ۱۳۹۲ش.
۲۷۳. مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل‌البيت علیهم السلام، فریادگر توحید، قم: انصاری، ۱۳۷۸ش.
۲۷۴. مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، رسم خوبان، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹ش.
۲۷۵. میدی، حسین‌بن معین‌الدین، دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: اول، ۱۴۱۱ق.
۲۷۶. نسائی، احمدبن شعیب، فضائل الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲۷۷. نورمحمدی، محمدجواد، ناگفته‌های عارفان، قم: مهرخوبان، ۱۳۷۹ش.
۲۷۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ: دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۷۹. _____، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۸۰. _____، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
۲۸۱. نهاوندی، علی‌اکبر، خزینه الجواهر، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۸۲. واسطی لیثی، علی‌بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۲۸۳. ورام، مسعود، مجموعه ورام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بی‌تا.
۲۸۴. وطن‌دوست، رضا، عمل در قرآن، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوم، ۱۳۹۱ش.
۲۸۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، بازسازی و سازندگی؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۸، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ش.
۲۸۶. _____، تفسیر راهنما، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دوم، ۱۳۷۶ش.

منابع و مأخذ ■ ۴۰۷

۲۸۷. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، اول، ۱۴۰۵ق.

۲۸۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت: موسسه الاعلمی المطبوعات، ۱۴۱۳ق.

ب. مقاله

۱. الیاسی، محمد حسین، «ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آستانه تحمل مردم»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۴۰، پاییز ۱۳۸۷ش.

۲. پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش.

۳. ثنائی، باقر و بهرام ذاکر، «نقش خانواده اصلی در ازدواج فرزندان»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۲، ۱۳۷۸ش.

۴. چراغی کوتیانی، اسماعیل، «فمینیسم و کارکردهای خانواده»، مجله معرفت، ش ۱۳۱، ۱۳۸۷ش.

۵. حسین زاده، علی حسین، عبدالرضا نواح و علی عنبری، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به نزاع دسته‌جمعی (مورد مطالعه: شهر اهواز)»، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۵۱، تابستان ۱۳۸۹ش.

۶. حسینی، سید باقر و محسن کاملی، «تحلیل مکانی کانون‌های وقوع جرایم نزاع، درگیری و شرارت با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی»، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۳، ۱۳۹۲ش.

۷. حسینی نسب، سید داوود و تورج هاشمی نصرت‌آباد، «بررسی رابطه بین جهت‌گیری مذهبی و سازگاری زناشویی»، فصلنامه روان‌شناسی دانشگاه تبریز، سال چهارم، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۸ش.

۸. خراطها، سعید و نورمحمد جاوید، «نزاع و درگیری در شهر تهران»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا، سال دوم، شماره ششم و هفتم، ۱۳۸۴ش.

۹. دانش، عصمت، «بررسی اثربخشی روش ارتباط محاوره‌ای در افزایش سازگاری زناشویی زوج‌های ناسازگار»، خانواده پژوهی، سال ششم، ش ۳۳، پاییز ۱۳۸۹ش.

۱۰. زارعی متین، حسن و حمزه جمشیدی کهنساری، «اعتیاد به کار یا پرکاری»، راهبرد انجمن پردیس، ش ۱، پاییز ۱۳۸۷ش.

۱۱. علی محمدی، مجید، «منابع تنش و تهدید ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال دهم، ش ۴۰، تابستان ۱۳۹۰ش.

۱۲. غضنفری، احمد، «بررسی عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی ازدواج‌های دانشجویی»، فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، سال هفتم، ش ۲۰، پاییز ۱۳۹۱ش.

۱۳. قدسی، محمد، اسماعیل بلالی و سعید عیسی‌زاده، «بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی و اجتماعی طلاق»، نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۳، پاییز ۱۳۹۰ش.

۱۴. گلبرگ، ش ۵۱، خرداد ۱۳۸۳ش.

۱۵. مبلغان، ش ۵۴، خرداد ۱۳۸۳ش.

۱۶. مجله حوزه، ش ۱۰۱ و ۱۰۲، آذر و دی - بمهن و اسفند ۱۳۷۹ ش.
۱۷. محمدی فرد، حمید، مجله اصلاح و تربیت، دوره قدیم، ش ۳۴، آبان ۱۳۷۶ ش.
۱۸. ملکوتی‌نیا، علی، «آسیب‌های اخلاقی کاهش جمعیت فرزندان»، مبلغان، ش ۱۸۱.
۱۹. ناستی‌زاده، ناصر و فرامرز سابقی، «رابطه مثبت و معنادار وابستگی افراطی به کار، با استرس شغلی و فرسودگی شغلی»، مجله علمی - پژوهشی سلامت کار ایران، دوره ۱۳، ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۹۵ ش.
۲۰. نیکدل، فریبرز و علی‌اکبر پیراسته مطلق، «خشم صفت - حالت و شیوه‌های کنترل خشم و گرایش افراد به نزاع دسته‌جمعی»، مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، ش ۹، ۱۳۹۴ ش.

ج. وبگاه

۱. اخبار رسمی: <https://news.akhbarrasmi.com>
۲. ایرنا: <https://www.irna.ir>
۳. ایسکا نیوز: <https://iscanews.ir>
۴. ایسنا: <https://www.isna.ir>
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <http://farsi.khamenei.ir>
۶. پرتال پژوهشی و اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره): <http://www.imam-khomeini.ir>
۷. تابناک: <https://www.tabnak.ir>
۸. تسنیم نیوز: <https://tasnimnews.com>
۹. شهید آوینی: www.oldaviny.com
۱۰. شورای عالی انقلاب فرهنگی: <http://www.sccr.ir>
۱۱. فرارو: <https://www.fararu.com>
۱۲. گنجور: <https://ganjoor.net>
۱۳. مرکز تخصصی نماز: www.qunoot.ir
۱۴. مشرق نیوز: www.mashregnews.ir
۱۵. معاونت برنامه‌ریزی و توسعه منابع: <http://vpb.um.ac.ir>
۱۶. مهر نیوز: <https://www.mehrnews.com>
۱۷. مؤسسه شهید سردار حسن باقری: <http://hasanbagheri.ir>
۱۸. میزان آنلاین: <http://www.mizanonline.ir>
۱۹. همشهری آنلاین: <https://www.hamshahrionline.ir>
۲۰. وبگاه خبری - تحلیلی نفت ما: <http://naftema.com>